LIBRARY OF CONGRESS
JUL 29 1980
COPY ORDER DIVISION

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

ببرك كارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی‌حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان ، رئیس‌شورای انقلابی وصدراعظم‌جمهوری دموکراتیك‌افغانستان موقعیکه روحانیون شهر کابل و اعضای جمعیت العلمای افغانستان را پذیرفته‌وبا آنها صحبت مینمایند

اختصار وقایع مهم هفته

ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان ساعت نه قبل از ظهر ۲۰جوزا با هیات جمعیت العلمای افغانستان ونمایندگان علما و روحا نیون شهر کابل در مقر شورای انقلابی (ارگ) در حالیکه عبدالوهاب صا فی معین وزارت عدلیه نیز حا ضر بود ملاقات و گفتگو نمودند .

• • •

به جواب تلگرام تبریکیه ببرك كا رمل منشی عمومی کمیته مرکزی‌حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان بـه مناسبت انتخاب چوی یتین میانوویك بحیث رئیس ریاست جمهوری فدرالی سو سیالستی یو گو سلاویا پیام امتنانیه عنوانی ببرك كارمل از جانب مو صوف مواصلت کرده است .

• • •

نیات انقلابی ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان را برای رفاه وسعادت مردم افغانستان ۱۷ جوزا اسلم‌وطنجار عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان عضو شورای انقلابی ووزیر مخابرات به مردم شریف و زحمتکش ولسوالی میوند ولایت کندهار رسانید .

وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان قول اردوی کندهار حاضر بودند در اجتماعی از روحا نیون ، موسفیدان و مردم زحمتکش ولسوالی میوند ولایت کند هار در مرکز آن ولسوالی اشتراك نموده پیرامون اهمیت وارزش های حیاتی اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان تو ضیحات مفصل ارائه نمود .

• • •

به جواب پیام تبریکیه ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان به مناسبت روز ملی جمهوری سوسیالستی چکو سلواکیا پیام امتنانیه از طرف گوستاف هوساك منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست چکو-سلواکیا ورئیس جمهور جمهوری سوسیالستی چکوسلواکیا ولوبامیر شتروگال صدر اعظم آن کشور عنوانی ببرك كارمل به کابل‌مخابره شده است .

• • •

بیست و پنج هزار کتابچه ودو صندوق‌لوازم درسی راشاگردان مکاتب‌اتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی از طریق انجمن دوستی و روابط فرهنگی اتحاد شوروی با کشور های خارج به شاگردان وزارت تعلیم و تربیه جمهوری دمو کراتیك افغانستان هدیه داده اند .

• • •

دستگیر پنجشیری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی ۱۶ جوزا باتفاق والی بغلان وارد خنجان شده وبا سر انجنیر وآمر حفظ و مراقبت شاهراه سالنگ در زمینه احداث سرك ولسوالی خوست و فرنگ وبغلان واعمار مجدد پل کنده سنگ علاقه داری ناله وبرفك مذاکره نموده و تصامیم لازم اتخاذ شد .

• • •

اسلم وطنجار عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، عضو هیات رئیسه شورای انقلابی‌ووزیر مخابرات که‌اخیرا از کندهار بکابل آمده بود . روز ۲۰ جوزا دو باره برای وارسی امور حزبی و دولتی‌ولایت کندهار وارد آن ولایت شد .

در میدان هوایی کندهار از طرف والـی وقوماندان قول‌اردوی نمبر۲ وقوماندان خارنوی اعضای کمیته های ولایتی و شهری و روسای دوایر وعده‌ازشهریان‌کندهار استقبال‌گردید .

• • •

دکتور راز محمد پکتین عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان عضوشورای انقلابی و وزیر آب وبرق در حالیکه والی‌بامیان باوی همراه بود از جریان تدریسی لیسه‌مرکز بامیان دیدن نمود .

در جلسـه کـه بـه ریا ست انجنیر نظر محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی و وزیر فواید عامه در سالون هوتل هرات‌دایر گردیده بود پیرامون یك سلسله مو ضوعات بحث و مذاکره صورت گرفت .

• • •

پوهنمل گلداد عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك افغانستان ، عضو شورای انقلابی ووزیر تحصیلات عالی و مسلکی ۱۹ جوزا در حالیکه والی غور حاضر بود در سالون آن ولایت با موسفیدان قراء غلمین وآهنگران مربوط چغچران مرکز ولایت غور ملاقات نمود.

درین موقع پوهنمل گلداد مداخلات بـی شرمانه امپریالیزم امریکا و همدستان خاین آنرا در خاك مقدس ما تقبیح کرده اتحاد و همبستگی کامل مردم شریف آن ولایت رادر راه شگوفانی افغانستان عزیز آرزو کرد .

• • •

فضل الرحیم مومند وزیر زراعت واصلاحات ارضی روز ۱۸ جوزا در دفتر کارش بامحی-الدین اوف نورالدین اکراموویچ معاون‌اتاقهای تجارت و صنایع اتحاد شوروی ملاقات نمود .

• • •

پوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه روز ۲۰ جوزا در دفتر کارش با کرافت بومبل سفیر کبیر جمهوری دموکراتیك آلمان مقیم کابل ملاقات نمود .

طی این ملاقات روی کمکهای طبی‌آن‌کشور به وزارت صحت عامه جمهوری دمو کراتیك افغانستان مذاکره بعمل آمد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکتب آینده متشکل از یک خانواده مهربان اطفال وطن ما خواهد بود که بر اساس دین مبین اسلام ، صداقت به وطن ، خدمت به خلق و آشتی ناپذیر بودن با دشمنان استقلال ملی ، حاکمیت ملی و تامیت ارضی کشور ...

ببرک کارمل

درین شماره

... وسپاس و درود ، ما بر تو یادای کودک

• • •

سیمای کودک درادبیات معاصر

• • •

زندگی های فاقد عدالت اجتماعی در شهر ها وروستا ها

• • •

کمبود منزل رهایشی یک دشواری درسطح ملی

• • •

فراری قاتل

• • •

مکاتب آیندهٔ ما مجهز با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهد بود

• • •

اطفال امروز خوشبختان جامعه بهروز فردا

• • •

زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد ...

• • •

سخنی در زمینه مسوولیت خانواده هادر برابر اجتماع

• • •

المپیک مسکو جهانیان را برای ..

• • •

قیمت عدالت

• • •

دملی شفافت اوملی‌دتولنیز زوند په‌تکاملی کی دملی او اصیل هنر ارزشت

• • •

در محکمه فامیلی چه خبر است ؟

• • •

روی جلد : استاد سر آهنگ سر تاج موسیقی افغانستان

• • •

نابلوی متن : کودک در حالیکه به آینده نگران است دنیا را در آغوش کشیده

شنبه ۲٤ جوزا ۱۳۵۹ـ۷٤ جون ۱۹۸۰

به پیش در راه بهروزی نسل آینده کشور

در طول تاریخ جوامع بشری بخصوص بعد از ایجاد اولین جامعه مبتنی بر استثمار فرد از فرد که آنرا به نام فورماسیون اجتماعی برده گی می نامند کودکان زحمتکشان موا جه به رنج و محنت تاریخی می شوند واز همان آوان جامعه بر دگی استثمار و ظلم طبقات ستمگر به اکثریت آغاز می یابد که ثمره و توشه تاریخی آن تا ایجاد جامعه عاری از تناقضات طبقاتی دوام داشته و سراسر جامعه طبقاتی ازین محرومیت ، قصه ها وتکته ها دارد .

طبقات ستمگر در طول تاریخ تا قدرت داشتند خون زحمتکشان را چون باده سر کشیدند تا خود شان آرام و سعادتمند باشند بایك نظر مختصر و گذرا به تاریخ جوامع بشری خیلی روشن دیده می شود که در اطراف قصرهای سر به فلك کشیده وبنا های پرزرق و برق ستمکاران تاریخ ، انسان های خیلی نیاز مند و محتاج به وسایل اولیه زیست ، زندگی داشته ودارند اما باید آگاه بود که طبقات مستمند یده در طول تاریخ علیه طبقات ظالم و ستمگر جنگیده و پیکار پی امان نموده اند.ودرراه آزادی‌خود، خانواده‌وبخصوص کودکان‌خویش که آینده سازان جوامع بعدی اند محنت و رنج فراوان را متحمل شده اند که این مبارزات گرم وپیگیر در دهلیز های تاریخ همیشه طنین افگن بوده ودر نتیجه سبب کامیابی ها و پیروزی های زحمتکشان و محنت دیدگان گردیده است .

مبارزه کارگران قهرمان در جامعه سرمایه داری فروغ تابان و روشنی را به ارمغان آورده که نتیجه آن نجات بشریت و به ویژه کودکان معصوم از استثمار وایجاد جامعه مترقی است .

به همین ارتباط اولین کشور سوسیالستی در جهان بوجود آمد مسر دمان محروم و زحمتکش از یوغ استثمار و بدبختی نجات یافتند و کودکان که بعداً در آن کشور چشم گشودند و زندگی را به آغاز گرفتند در خانواده مو اجتماع مورد تکریم و احترام بیشتر قرار گرفتند که اگر این عصر را عصر و زمان رهایی کودکان بنامیم خیلی به جا خواهد بود .

به همین اساس برای نجات بشریت از قید ظلم و اجحاف روز ها سال‌هاودهه هارا نام گذاری نموده اند که ما به افتخار از یکی از روز های خجسته تجلیل به عمل می آوریم .

این روز روز با عظمت دیار ابهت کودکان است که از طرف ملل متحد به سویه جهانی تجلیل و ارج گذاری می شود درین روز است که ندای کودکان جهان را هر چه رسا تر می شنویم که با هم و با یك ندای پاك وانسانی میگویند

مرگ بر جنگ و جنگ آوران،زنده باد صلح و همبستگی در سراسر جهان بشریت .

بی جهت نیست که کودکان جهان این شعار را به آواز رسا میدهند زیرا آنها می دانند که‌درپرتوصلح و دوستی می شود رشد طبیعی و اجتماعی کودکان به صورت درست صورت گیرد و حیات مرفه و خواستنی برای شان مهیا گردد .

مگر با تاسف باید گفت که همین اکنون که از وجود پاك و معصوم کودکان تجلیل بعمل می آید در کشور های تحت استعمار این موجودات مانند پدران ومادران شان‌تحت ضربه‌های کشنده‌سرمایه داری قرار دارند و بنام ها و اشکال رنگا رنگ تحت فشار و شکنجه های غیر انسانی بسر می برند .

مثلا در افریقای جنوبی سالانه‌هزارها موجود بی گناه و معصوم قربانی سیاست تبعیض نژادی می شوند و یا ملیون ها کودك بی پناه و رنج کشیده درآسیاو امریکای لاتین‌وافریقامانند کرم‌هادر خاك و خاشاك می لولند و زندگی نا کرده شگوفه های امید شان پرپر می گردد و مرگ و میرنا به هنگام آنها نسبت نبودن غذای کافی ، زندگی صحی وسایر نابسامانی اجتماعی است در کشور های عقب مانده از لحظه ایکه کودك چشم به جهان هستی می گشاید در میان مصیبت ها رنج وامراض بوجود آمده و بالاخره در میان سیل محرومیت ها بدون اینکه از خود پلی پایی در جهان هستی بگذارند نیست و نابود می شوند فقط یگانه خاطره ایکه از خود نزد پدر و مادر باقی می ماند همانا داغ جگر سوز یست که جراحات آن التیام نا پذیر است .

در وطن عزیز ما نیز کودکان بسیار رنج برده اند و همین اکنون نیز مبارزه‌انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان درراه‌دفن‌کردن جسد ننگین عقب ماندگی ادامه دارد زیرا از گذشته های دور خانواده ها ومخصوصا اطفال کشور ما از این جهت خیلی رنج برده اند .

خوشبختانه امسال روز جهانی کودك تحت شعار «اطفال در سالهای ۸۰» در فرصتی تجلیل می گردد که کشور ما در مرحله نوین از تکامل انقلاب ثور قرار دارد و سخت در تلاش آن است تا کودکان که نهال های ضعیف امروز ودرختان پر ثمر آینده کشور اند پر بار و تر و پر ثمر تر بار آیند آرزوی دولت انقلابی‌ما این است که اطفال مادیگراز فقر وگرسنگی حکایتی در لب نداشته باشند واز بی دوایی وبی‌غذایی مرگ‌نابه هنگام دامنگیرشان نشود و تعلیم و تربیت سالم دیگر دیو جهل وبی دانشی را از سر راهشان دورنماید.

شرایط شمول در کودکستان ها ،پرورشگاه ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل خواهد شد همچنان وسایل سرگرمی ، پارك ها و تفریحگاه های کودکان بسط و گسترش خواهد یافت .

بنابرین باید شعار این باشد که همه خانواده ها در راه تربیت سالم وساختن یك محیط انسانی غرض رشد وانکشاف ذهنی و جسمانی کودکان درین راه بسیج گردند و عملا در جهت ساختن شخصیت اجتماعی کودکان و رفاه وآسایش ایشان از سعی و تلاش دریغ نورزند مخصوصا مادران درین قسمت رسالت‌بس عظیمی را به عهده دارند زیرا رازیکه در وجود مادر نهفته است وپاکدامنی و صمیمیت لایتناهی می تواند بهترین باغبان برای پرورش گلهایش که عبارت از کودکانش میباشد باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کتب خپرونه

خوانان دنوی ټولنې د جوړولو سترمسوولیت لري

پنځلس کاله مخکې کله چې دافغانستان دخلك دمو کراتیك ګوند په هیواد کې تاسیس شو ، نو ګوند سره هیله دافغانستان خوانانو نه وکړه . خکه چې د خوانانو په وجود کې ډینامیك قوت لیدل کیده او هغه وظایف چې دافغانستان دخلك دمو کراتیك ګوند ، د هیواد دکار ګرې طبقې او ټولو زیار ایستونکو ګوند باید سر ته رسولی وای ، همدغو خوانانو په ښه او خوره توګه سرته رسولی شول لکه چې سر ته یې هم ورسول .

ګوند دافغانستان دخوانانو دتنظیم ، پیوستون او روزلو په برخه کې ستر وظایف درلودل چې دغه وظایف یې په شرافتمندانه توګه سر ته ورسول او په زرګونو خوانان یې د هیواد د کار ګرې طبقې او زیار ایستونکو دګوند په لمن کې وروزل او وپاللې . تنظیمه دګوند په لمن کې وروزل او وپاللې .

چې الینه د خوانانو د روزلې ، پالنې ، او ګوندته دهغوی دجذبولو مساله ترټولومهمه او په عین حال کې سخته او پیچلې مساله وه ، خو ګوند دغه وظیفه په پریالیتوب سره سرته ورسوله .

ګوند دخپل تاسیس په وخت کې داعقیده درلوده چې واقعاً په هغې ټولنې کې چې په طبقاتو ویشل شوې وي ، خوانان عموماً ، یعنې له ټولنیز و طبقا تو او اقشارو څخه بهر وجود نه شي لرلې .

ګوند پدغو سختو کلونو کې چې دافغانستان له سلطنتي ارتجاع سره له مخامخ مبارزه لګیاو ، د دریم انتر نا سیو نال د مشر او پد ی خبر ی با ندې سخته او تښګه عقیده درلوده چې ، خوانان د هیواد دکار ګرې طبقې او ټولو زیار ایستو نکو د ګوند یوه ستره زیر مه او تکیه ګاه تشکیلوی اوموږ دانلونکې ګوند یو او را نلونکې په خوانانو پورې تعلق لري . موږ د مینکرینو ګوند یو او خوانان تل، په شپږ رضایت او خوښې سره دمینکر ینو لار تعقیبوي . موږ دزاړه ورستوالي پر ضد دسر ښندونکې جګړې ګوند یو او پدغسې فداکارانه مبارزې کې خوانان تر ټولو مخکې او وړاندې روان وي .»

او پدې توګه دهمدغه اعتقاد په رڼا کې و چې ګوند دافغانستان دزر ګونو زرګونو خوانانو تو لبګر چې په رضا کارانه تو ګه یې داستبداد او ارتجاع ، ستم او استثمار پر ضد دمبارزې ډګر نه ور ننګل ، دګوند دزیرمه قواوو په توګه او د یوه اساسي تکیه ځای په څیر منځ نه راوست . ګوند دافغانستان د خوانانو دمو کراتیك سازمان د همدغه اعتقاد په اساس او د ګوند د یوه جنبي سازمان په توګه تاسیس او تشکیل کړ .

همدا وجه ده چې دغه سازمان د انقلابي مبارزې د زده کولو په خاطر دلوړې زانګو او مقدماتي مدرسې په توګه خلاند نوم کېښلې دی .

دافغانستان خوانانو دافغانستان دخوانانو د دمو کراتیك سازمان په وجود کې ، دافغانستان دخلك دمو کراتیك ګوند ر لا ر ښو ونې لاندې په ډېر وسختو شرایطو کې له خانه ستری قهرماني وښودلې . کله چې ګوند د افغانستان د سلطنت په وجود کې دفیوډالي وراسته نظام پر ضد مبارزه کوله نو دخوانانو تنظیم پدې برخې کې ډېر سر ښندونکې او قهرمانانه ، مبتکرانه او ګټور تاریخي نقش ولو باوه .

زموږ وطنوالو لاډا خبره نده هیره کړې او چیرې هم نه شي هیرولې چې همدا د افغانستان خوانان وو چې د خوانانو انقلابي نهضت یې په بر مالیتوب سره پر مخ بیوه او همدا خوانان وو چې د محصلانو په نهضت او دکار ګرانو په اعتصابي نهضتونو کې یې خپل سر ښندونکې او لار ښوونکې نقش لو باوه .

دهغه نو خوانانو د «هوراوو» آوازونو دکابل ښار او دهیواد دنورو ښارو نو څمکه او آسمان لړ زاوه . داستبداد په کمزوري کولو او بیابه پریکړولو ټول سره یې ورانولو او نسکورو لو پروسه کې خوانانو خپل ځلاند نقش ولوباوه دمحصلانو انقلابي نهضت یې له کار ګرې نهضت او دبزګرانو له غوږ ځنګو نو سره په انقلابي مبارت سره تلفیق کړ او په هوښیاري سره یې د عمومي نهضت بهیر نه خانونه ورګډ کړل .

او ګوند په ډېر زغم او پوره دقت سره د افغانستان د خوانانو د سیاسي روزنې او په هغوی کې دانقلابي ټرې لید دخبرولو پرو ګرام پر مخ بیوه او زموږ خوانان یې په انقلابي اید یالوژۍ باندې سمبالول . په هغه نجات ښونکې علم باندې چې انسان نه دټولنې او طبیعت دانقلابي بدلون په خاطر د مبارزې لارې چارې ورزده کوي .

دافغانستان خوانان چې دافغانستان دآزادۍ او مشروطیت دلارې دنډه ورو میرانیو ، ا و د «عثمان خان پروانې» په څیر سر ښندونکو او پو لادیزو آزادۍ غو ښتونکو او لاد و نه او لمسیان وو ، د ظاهر شاهي استبداد په ډېر سختو کلنو کې په میرانه وجنګیدل اودخپلو آزادۍ غوښتو نکو او مشروطه طلبو پلرو نو او نیکونو د دودونو بیرغ یې لوړو ساته او له هر راز سپکاوي څخه یې وژغوره .

دافغانستان خوانانو دافغانستان دخوانانو د دمو کراتیك سازمان په وجود کې را ثابته کړه چې د مشروطه غوښتونکو او د آزادۍ دلارې د سر ښندونکو قهرمانانه ، دامانې نهضت د لارښوونکو او دشورا داومې اوانمې دورې د خوانانو د نهضت خلف الصدقان دی او دهغوی دنډه ورتیا او سر ښندیې له ټولو نو سره سم دهیواد دخلکو د غرت او شرافت بیرغ لوی ساتي اود خلکو د عادلانه آرمان په لار کې جنګیږي .

دافغانستان خوانانو دافغانستان د خلك دموکراتیك ګوند په لمن کې دارتجاع اوستم، داستثمار او لوټماري پرضد دنه پخلا کیدونکې مبارزې خلا نسد د ر سو نـــه و ا خستیل او هغه نجات ښونکې علم یې زده کړ چې دهغې په وسیله یې کولی شول . خپله ټولنه په انقلابي توګه بدله کړي . همدغه علم زموږ خوانانو نه ور زده کړل چې څنګه باید د ډېر اصیلو انقلابیونو په څیر په میرانه سره مبرګ مسترګونه وګوري او ترینه ونه ډارشي .څنګه د طبقاتي مبارزو په اوږدو کې دخلکو د غرت او شرف بیرغ لوړو ساتي . د عصر دمخکښو او انقلابي افکارو بیرغ له سپکاوي څخه بچ کړي، څنګه دخلکود عادلانه آرمان په لارکې دسولې، پرمختګ ، دموکراسي ، آزادۍ ، ټولنیز عدالت او ترقي په لار کـــې و جنګیـــږ ی او څنګه پر نه له امتیاز څخه نه ستری کیدنکې مبارزه وکړي . څنګه ګوند له هر ډول شي او «کین» انحراف له اپور تو نیـــزم ، سکتار یزم ، دګمانیزم ، رویز یو نیزم ، کاذب انقلابي توب ،ما جرا جویي ، افارشیزم، شوونیزم ، کاغذ بازي دګمانیزم ، امتیـــاز غـــو ښتنې ا و د ا سي نـــو ر و ... څخه خوندي وساتي او لدغو سازماني او سیاسي ناروغیو سره په میرانه او نه ستری کیدونکې او نه پخلا کیدو نکې انقلا بیو نو په خیـــر مبارزه وکړي .

څنګه له جګړې ، نژادي تو پیر ، اپارتاید، راسیزم او فاشیزم ، بې عدالتي ، استعمار او نوي استعمار، امپریالیزم، صهیونیزم او ارتجاع سره په میرانه مبارزه وکړي او له دغوګټو مفاهیمو څخه کر که ولري . څنګه د سو لې دستر آرمان دمو کراسي او بشري کرامت او له استثمار څخه دخپلو خلکو او بشریت د خلاصون په لارکې مبارزه وکړي . هغوی دګوند په لمن د وطنپالنې او کار ګـــري انتر نا سیو نالیزم او له بشریت سره دمینې او علاقې او دنورو هیوادو له زیار ایستو نکو سره د صمیمیت اوملګر توب درسونه زده کړل .

زموږ خوانانو چې انقلابي ښوونه او زده کړه کړې ده ، نو دنور انقلاب په بر یالیتوب کې یې خپل ستر انقلابي رول ولو باوه .

دګوند په امر زموږ خوانانو ډېری سختې وظیفې په غاړه واخیستې . او کله چې دمسې آی . ای مشهور اجنت حفیظالله امین اود هغه نور فاشیستي پالنو زموږ د قهرمان ګوند پر ضد دسیسه او توطئه پیل کړه او پدې لار کې یو لړ بر یالیتوبونو ته ورسید زموږ خوانانو ، دافغانستان د خلك دمو کراتیك ګوند داصولي مشر توب په دستور د هغه دنور او ناولي اقتدار پر ضد د روا او عادلانه مبارزې بیرغ پورته کړه زموږ خوانان ډله ډله جیلونو ته ولاړې ، شکنجه خایونه یې ولیدل ، بولې ګو نونو نه ولاړل ، ډله ډله شهیدان شول ، خو دګوند درفش او دخلکو دشرف او عزت بیرغ یې له لاسه ونه غور ځاوه او تسلیم نیټ نه شو .

زموږ خوانانو دامین دتور فاشیستي پالنو اقتدار په شرایطو کې خپل وظایف هیر نکړل او د دریم انتر نا سیو نا ل د مشر دغه وینا په اساس چې ! « یواځې له کار ګرانو او بز ګرانو سره دکار له لارې واقعي انقلابي کیدی شي» دافغانستان له کارګرانو اوبزګرانو سره اوږه په اوږه داستبداد او ستم پر ضد وجنګیدل او یو ځل بیایې خپلې قهرماني زموږ په تاریخ کې ثبت کړل .

او دادې ورومېنه د نور انقلاب له تکاملي پړاوه ، زموږ دخوانانو په غاړه ، دنوی اوله استثماره دخلاصې ټولنې دجوړولو سترمسوولیت پروت دی .

پدې باب دافغانستان دخلك دمو کراتیك ګوند د مرکزي کمیټې عمومي منشـــی ، د انقلابي شورا رئیس اوو صدر اعظم ببرك کارمل دخوانانو د دمو کراتیك سازمان فعالینو نه خطاب وویل .

«ستا سې وظیفې ... هراړ خیزه ، پراخه او زوری دی ... باید ووایو تاسې څنګه کولی شي یو نیسمن او وروسته پاتې هیواد په یوه بلډای او سر لوړې هیواد باندې بدل کړي ، څنګه کولی شي یوې سواده او نیسمن هیواد په یوه با سواده او پر مخ تللې هیواد بدل کړي . نو زموږ د هر خوان ، وظیفه ده چې په خپله یې زده کړې او دامکان په حدودو کې او له خپل ډېر کوچنې وزګار وخت څخـــه په استفادې سره زیار ایستو نکو نه په لیاټ لوست در زده کولو سره د کار ګرې طبقې او دافغانستان دټولو زیار ایستونکو دسیاسي او طبقاتي شعور دسطحې دلوړو لو په لاره کې، د کار ګرې طبقې په جلب او جذب اوسازمان ورکولو کې ، په کلي او ښارکې مبارزه وکړي .. څنګه دنوی ټولنې دجوړولو ټول سترمسوولیت په وروستي تحلیل کې متاسو ، خوان نسل په غاړه دی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

به مناسبت بزرگداشت از روزجهانی کودك:

از : س.ه. هاشمیار

...وسپاس ودرود ما بر تو باد، ای کودك

کودکان ما آنها که میمیرند و آنها که زنده میمانند

ودوکتورس انا هینا درین لحظه میگریست، باتمام وجود خود میگریست ، چرا که خاطره آنانیکه در راه وطن جان باخته بودند یکباردیگر زنده گردید .

• در کشور ما ۳۵کودك از هر یك صد کودك نارسیده به سن پنج سالگی میمیرند، در حالیکه میتوانند زنده باشند و زندگی کنند اگر شرایط وقایه‌ومعافیت کتلوی به صورت سر تا سری گسترش یابد :

• در تالار بزرگ کابل نداری تا گهان سکوت سایه انداخت اشك در چشم هانشست وعقده هاراه های گلوهاراگسرفت وهمه به‌گریه افتادند ـ گریه تلخ ودردناك ـ گریه ـ یی که از قلب ها مایه میگرفت وبا اشك هاآشکار میگردید ، واین صحنه‌ی بود تلخ وتکان دهنده ، زیرا ....

روز جهانی کودك که به اساس فیصله سال ۱۹۵٤ سازمان ملل متحد همه ساله به‌کوشش اداره یونسیف وبه وسیله همه کشور های‌عضو ملل متحدبزرگداشت میگرددرواقع هوشداری است برای حکومت هاوسازمان‌های‌وابسته که بادرك وشناخت شرایط وضوابطی که درمجموع حیات کودك راوخوش بختی و آینده اش را با خطر برابر می سازد کارنامه های علمی وتطبیقی رادر ابعادگونه‌گونی که بتواند جلو گیرنا بسامانی های زندگی کودك در سطح ملی و جهانی باشد به عمل پیاده کنند وبه این ترتیب زمینه های مطمینی را برای نسل فردایی ریزی نمایند .

در کشور های دور از انکشاف نگهداشته شدهٔ جهان سوم که به خاطر استیلای خان‌ـ سالاری در جریان سده های فراوان جوامع انسانی فقر ـ بیسوادی و بیماری سه پدیده شوم زندگی همگانی مردم به شمار میایدحیات کودك بیشتر در معرض انواع گونه گون بیماری ها قرار دارد ونه تنها مسایل انکشاف ذهنی ـروانی واجتماعی به هیچ عنوانی مطرح **نمیباشد که به خاطر عدم حتی کمترین‌شرایط زیست انسانی که زندگی را بتواند در پائین** ترین سطح آسایش و آرامش قرار دهد حجم وفیات کودك هر سال بیشتر وبزرگتر می‌نماید وبه تعداد قربانیان خرد سال افزایش به عمل میاید .

درافغانستان‌این ترازیدی ـ ترازیدی‌مرگ های نا بهنگام کودك ویازندگی درپائین ترین سطح ممکن آن عمیق تر از هر کجای جهان درچشم انداز ماقرار دارد ـ پایین بودن سطح سواد و آگاهی عمومی ـپایین بودن سطح اقتصاد ملی ـ عدم شرایط زیست صحی ـعدم شرایط تامین حفظ الصحه فردی خانوادگی و اجتماعی ـکثیف بودن محیط زندگی ـ کمبود وسایل گسترش خدمات اجتماعی ، عدم‌موازنه در عرصه خدمات تعلیمی و صحی میان شهر وده وعدم یك کار نامه موثر وقایوی سر تا سری در شمار عواملی است که موجب‌میگردد از هر صد کودك جامعه ما ۳۵ تن آنها پیش از آنکه به سن پنج سالگی برسند بمیرند وبقیه نیز حیات درد ناکی را که فاقد هر گونه بیمه اجتماعی است بگذرانند .

باتوجه به اینکه این همه عوامل نابسمان در زندگی کودك میراث شوم روش های سیاسی نادرست خان‌سالاری‌است که درجریان سده های فراوان حکمفرمای زندگی مردم بوده‌است باآنکه درحال‌حاضرآن نظام هانیستندوروش‌های مترقی سیاسی جایگزین آن گردیده است باز هم جبران آن کاری نیست که در مدت کوتاه بتواند عملی گردد وایجاب طرح وتطبیق کار نامه هاوپلان های مختلفی رادر ابعاد وسیع زندگی اجتماعی میکند در گذشته روز جهانی کودك در کشور ما وتجلیل از آن صرف یك شعار بود وبزرگداشت ازآن فقط درجمع‌آمدن عده‌ی به سالون های مجلل وگلو بنداندن هر ومقاله خوانی های بی محتوا و گفتن و پخش کردن حرف های طلایی ووعده های دروغین خلاصه میگردید واین مراسم هم فقط برای کودکان خانواده های بر گزار می شد که در سطح رفاه خانوادگی واجتماعی قرار داشتند وگرنه میلیون ها کودکی که در ده ودشت وکوه وشهر ما گرسنه بودند ونان نداشتند بیماربودند ودوا نداشتند وامراض‌ساری کشنده

(c) ketabton.com: The Digital Library

کودکان نازو وپرکنون پارچه زیبای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند این نمایش چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی خود نمایشی بود قابل پذیرش .

* صحت تنها معنی سلامت جسمی را ندارد، بلکه بهبود کامل حالت های جسمی ، روانی جتماعی است که معنی صحت را دارد .

• • •

* نمایش گونه های که به وسیله کودکان کودکستانهای کابل به اجرا آمد در مجموع یانگر استعداد ها وظرفیت های هنری بودکه در میان کودکان ما وجود دارد .

• • •

سال در میان شان به درد ومرگ میپرداخت از این جشن ها خبر داشتند ونه هم آنرا خود میدانستند ...

اداره یونسیف سازمان ملل متحد امسال ز جهانی کودك را با شعار «کودکان در دهه شاه» در همه کشور های وابسته به سازمان ل به تجلیل میاورد واز ین روز قدردانی می نماید. این شعار یکبار دیگر به همه‌ی حکومت وخاصتاً حکومات کشور های جهان سوم یاد ری میکند که با تحقیق ومطالعه در زمینه گی کودك عوامل نارسایی ها ونابسامانی راتشخیص دهند وبا پیاده کردن طرح ی علمی شرایط تازه‌ی را به وجود آورند صحت طفل در سه بعد وسیع جسمی روانی جتماعی خود تضمین گردد ـ فعالیت های یوی علیه امراض و بیماری های کشنده ری کودکان توسعه داده شود زمینه های سمی و آموزشی فراهم آید و شخصیت دك درخانوا ده و اجتماع مورد احترام بیشتر گیرد .

باتوجه به اینکه هیچ کشوری تنها باانکا تجارب خود نمیتواند بر نابسامانی‌ها فایق د وبرای رفع دشواری های زندگی کودك سطح جهانی باید تلاش مشترك ن کشورهاوجودداشته باشد . اداره یونسیف زیر این شعار ، توسعه هر چه بیشتر تبادله تجارب و معلومات را در میان کشور ها به استدام وادامه زمینه توسعه معلومات درمورد پرابلم های اطفال کشور های مختلف و به تجزیه وتحلیل آوردن این پرابلم ها ،اکتشاف خدمات ترجیحی برای معلومات تخنیکی ، سهم گیری در اکتشاف وتنظیم پالیسی های مثمر برای اطفال وتوسعه همکاری و تعاون در خدماتیکه به بهبود وبهتر شدن وضع اطفال درکشور های روبه اکتشاف ارتباط دارد تاکید میکند وکشورهای عضو را به‌عملی ساختن آن توصیه میدارد .

بدون شك اگر کشور های از اکتشاف دور نگهداشته شده فعالیت جمعی گسترده دراین زمینه ها داشته باشند وپرابلم کودك را جدی تر از آنچه تاکنون بوده است تلقی کنند دشواری ها راه حل میباید مشروط به اینکه اداره یونسیف نیز در تمویل پرو گرام هایی که باید به عمل پیاده گردد سهم فعال بگیرد واین کشور ها را که بیشتر آنها به مشکل اقتصادی مواجه اند یاری دهند

• • •

در کابل یازدهم جوزا روز جهانی کودك، امسال با شکوهی هر چه بیشتر در تالار کابل تداری بر گزار گردید دراین مرا سم که به وسیله ریاست کودکستانهای کابل و با شرکت اعضای شورای انقلابی برخی ازاعضای کابینه ، فعالین حزبی ومسوولان ارگان های دولتی به‌تجلیل آمدبعدازآنکه آیاتی چنداز قرآن عظیم الشان تلاوت گردید وسرودملی جمهوری دمو کراتیك افغانستان پخش شد ، بیانیه های به وسیله رئیس کود ـ کستانها ـ رئیس حمایه طفل ومادر ـنماینده یونسیف در کابل ، معاون صحت طفل ومدیر مسوول مجله طفل‌ومادر ایرادگردید که درآن به تحلیل وضع زندگی کودك در ابعاد مختلف آن در کشور ماپرداخته شد .

در بخش دوم این مراسم نمایش گونه‌یی ترتیب شده بود که به وسیله کودکان کود ـ کستانهای «حمید وپرکنون» «شیرپور وپرکنون» «جمال مینه وپرکنون» «مهری وپرکنون» «نازو وپرکنون» «مکروریان وپرکنون» و«حلیمه وپرکنون» به اجرا آمد و در بخشی از نمایش نیز نو ـ جوانان کشور هند سهم داشتند وبر نامه هنری رابه اجرا در آوردند .

آنچه در بخش های مختلف این نمایش گونه بیشتر جلب توجه میکرد استعداد قابل پرورش کودکان ما در زمینه های هنری و نمایش «بیرق» که به وسیله گروهی از های چشمگیری خاصی داشت .

نمایش «بیرق» که به قبیله گروهی از کودکان شیرپور وپرکنون به اجرا آمد در تحریك احساس عاطفی بیننده ها نقش فراوان داشت ، دراین نمایش کودکان به چهارگروه تقسیم بندی شده بودند وهر گروه ملبس به لباس های سیاه ، سرخ وسبز بودند که در مجموع خود رنگ بیرق ملی را افاده میکرد وگروه چهارم نیز لباس نقره یی به تن‌داشتند

لطفاً ورق بزنید

کودکان شیر پور وپرکنون در اجرای نمایش بیرق استعداد فراوان خود را تبارزدادند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

واین کودکان زنان ومردان فردای کشورماانـد فردایی که چگونگی رشد وانکشاف آن به چگونگی ضوابط وشرایط تربیوی امروزما وابسته است .

که گمان میرود درمفهوم سمبولیك خود هدف ازرنگ سفید ونمایاندن صلح خواهی مردم درزندگی ملی شان بوده است .

در بخش دیگر نمایش کـــه زیر عنوان «استعدادهاشگوفان میگردند» بوسیله کودکان جمال مینه به اجرا آمد در ترتیب د یکو ر نمایش ذوق زیاد به کار رفته بود امارابطه منطقی میان نامی که برای نمایش بر گزیده شده بود وآنچه که محتوای نمایش راتشکیل میداد وجود نداشت ، شاید هدف از ایـــن نامگذاری متوجه ساختن بیننده بهاستعداد های بوده است که قابلیت شگوفایی وباروری رادارند ، پارچه تمثیلی کوتاهی که بوسیله دوتن از کودکان مرستون اجرا شد از نظر ارائه مایم های چهره اجرا کننده هاوتلاشی که د راین زمینه به عمل می آوردند جالب توجه بود .

جالب ترین بخش های این نمایش اجرای «وحدت ملی» بوسیله کودکان نازو وپکتون وبسته چینی به وسیله اطفال کـــودکستان مکروریان بودکه در پهلوی فورم وارائه خوب از محتوی با مفهوم تری نیز برخوردار بود .

دربخش نما یش وحدت ملی نخست مادر وطن روی سن ظاهر میگردند ودکلمه زیبایی رابه اجرا می آورد وبعد دسته های دو نفری خرد سالان دختر وپسر که هر کدام لباس های محلی یکی از ملیت هـــای افغانستان مانند : ازبك، هزاره، بلوچ، پشتون و... را پوشیده اند به ترتیب روی استیج می آیند ودر مجموع ترانه ی زیبای :

«دوستان ماهمه گـی زاده ایـن دامانیم
گرکه پشتون واگر تر کمن از جوز جانیم
مـا همـه افغـانیم ـ مـا همـه انسانیم
اگر ازلوگ رو پنجشیر واگراز بامیان
گر هـــزاره واگـــر زاده نورستانیم
گرکه سنی و اگر شیعه وگر ناجیکیم
همه گـلهای همین گلشن واین بوستانیم
همه گی یار وبرادر همه غم خوار بهم
گر بلوچیم واگـــر ازبك وترکستانیم
مـا همـه افغـانیم ـ مـا همـه انسانیم

رابه اجرا می آورند ، اما سخن در مورد اجرای نمایش گونه وحدت ملی این است که نماینده مردم کابل هم دردیف ملیت هـای افغان به سن ظاهر میگـــردند ومعلوم نیست این تفکیك ملیتی چگونه باید توضیح گردد، چه در نمایش سخن از ولایت های افغانستان وخصوصیات فرهنگی شان نیست بلکه ملیت های افغان با لباس های محلی شان نمایی از وحدت ملی رابه نمایش میگذارند که ظاهـر شدن وشرکت کودك خرد سال ملبس بهلباس محلی مردم کابل در کنار این ملیت هـــا زاید است .

«نمایش بسته چینی» که آنرا کـودکـان کودکستان مکروریان به اجرا می آورند نیز ابتکاراتی چشمگیر دیده میشود و در ایـن شمار است ایراد بیانیه والی منطقه پیش از گشایش مراسم بسته چینی وبه وجود آوری یك نمای رسمی تشریفاتی دریك نمایش هنری به وسیله کودکان .

دوپـارچه رقص بومـی کـــه بـه وسیله نوجوانان کشور هندبه اجرا آورده شد در نوع خود جالب ودیدنی بود، اما جالب تر از اجرای نمایش اتالس مربوط به ایـــن بخش نمایش بود که در آن تذکر میرفت اجـرای رقص ..... به وسیله «کودکان !» کشورهند، وحتی در متن چاپ شده پروگرام روز جهانی کودك که برای بینندگان توزیع گردید هم نوشته شده است که: «دوپارچه نمایش هنری از اطفال کشور دوست هندوستان » در حالیکه حداقل سن اجرا کننده های این بخش از پانزده سال بالا میباشد ومعلوم نیست ازنظر پرودیوسر های پروگرام تجلیل از کـودك دوران کودکی تا چند سالگی میباشد ، اما آنچه از این نمایش فهمیده میشود این است که انسانها تا بیست سالگی هم میتوانـــند کودك به شمار آیند .

• • •

وزیر تعلیم وتربیه در آخرین بخش برنامه بزرگداشت کودك تحایفی را که به وسیله اداره یونیسف تهیه شده بود برای نماینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش دیگر از نمایش روز کودک کـه نمایانگر استعداد های خفته وقابل پرورش کودکان ماست .

ای کودکستانهای کابل وآن کودکانی که
رانشان در جریان قدرت نمایی امین تاامین
اند خونخوار وی به شهادت رسیده بودند
زیع کرد واین رقت انگیز ترین صحنه‌های
طنی این برنامه نمایشی بود ، چرا کـه
تورس اناهیتاراتبزاد دراین‌زمان‌فقط یك‌عضو
بینه نبود، لیك یك‌زن‌بود، یك مادر بود،
دری که احساس داشت واین احساس
ك رابه فراوانی در چشمش می نشاند وبه
سریه‌اش وامیداشت ، وی میگریست بـا
ام احساس خـود واز ته دل میگر یست،
ین گریه درچشمان بیننده هاهم اشك می
اند ،شاید دراین لحظات درد آور هـم
تورس‌اناهیتاوهم‌همه‌ی‌بیننده هادراین اندیشه
دند که در روز جهانی کودك چه بیشمار
ودکان ماکه در سوك پدران از دست رفته
د ناباورانه اشك میریزند ، چه بیشمارآرزو
ی که در مورد این کودکان معصوم بخاك
ته است وچه خانواده هایی که بار سنگین
دست دادن عزیزان روی شانه های خمیده
ت فشار می آورد وآنها می اندیشند که‌این
کودکان معصوم چه غصه های جانکاهی را
باید در قلب های کوچك خود لانه دهند و
چه خاطره های دردناکی را برای همیشه با
خود داشته باشند ؟

مراسم خاتمه مییابد در حالیکه چشم ها
هنوز نمناك است وقطرات اشـك نشسته در
گوشه چشم هاویا افتاده برروی رخسار ها
در زیر نور چراغ های روشن سالون درخشش
خاصی دارند .

• • •

تجلیل وبزرگداشت روز جهانی کودك در
کشور ما با شکوه آغاز گردید و باشکو ه
خاتمه یافت ، اما مطالعه وتحقیق در زمینه
زندگی کودك ونا بسامانیهای آن کاری است
که‌تازه باید شروع گردد ومیگردد ـ چـرا
که امروز هیچ دولت مترقی با شعار پراگنی‌به
سراغ مسایل ودشواری ها نمیرود و انتظار هم
ندارد که شعار دهی راه حل مشکلات جا معه
باشد بدون شك مسوولان امور مربوط بـه
کودك به خو بی آگاهی دارند که کودکان
مادر چه شرایط نا هنجار ونا بسامانی رشـد
میکنند وبزرگ میشوند وهر گز از یادنمیبرند
که مرگ های ناپهنگام‌سه‌صدوپنجاه کـودك
از هر یکهزار کودك که از سن تولد تا پنج
سالگی اتفاق می افتد در حکم یك فاجعه ملی
است ، فاجعه یی که اگر طب وقـایوی مـا
گسترش یابد و معافیت کتلـوی عملی گردد
اگر شرایط تغذیه طفل ومادر بهبود یابد و
آگاهی کافی در مسایل صحت خانواده به
مردم داده شود ، اگر محیط زیست از آلودگی
ها پاك گردد ونا مین حفظ الصحه فردـ خانواده
ومحیط به عمل آید واگر عوامل بیماری زادر
مجموع به کنترول آید این زندگی ها همه
قابل وقایه اند وهر گز ما شاهد مرگ ۳۵
کودك ازهریکصد کودك خود در سنین میان
نو تولد تا بیش از پنج سالگی نخـواهیم بود
ودرهمین شمار اگر شرایط تربیوی وآموزشی
مساعد شود وساحه عرضه خدمات اجتماعی در
دهات وروستاهای ما گسترش یابد آنها یکـه
زنده میمانند هر یك فردی سالم ، با سواد و
آگاه بار خواهند آمد و در غنای فرهنگی ما
سهم عمده‌یی خواهند گرفت ، آری ایـن
ها مسایلی است که نه تنها در روز جهانی
کودك بلکه در همه روز های سال و سال های
قرن تا زمانیکه صحت عام گردد وتعلیم و
تربیه تعمیم یابد هم چنان به عنوان دشواری
های قابل حل در چشم انداز ما قرار دارد و
بدون شك انقلاب افغانستان نیز چشمی بازبه
سوی این مسایل دارد و آنرا در رأس فعالیت
های اصلاحی بنیادی خودپذیرفته‌است چنانکه
در اصول اساسی انقلابی به‌همه‌ی این مسایل
به حق حیات با صحت ، به حمایه طفل‌ومادر
به تامین و تعمیم معافیت کتلوی در مجموع
به زندگی کودك ومادر عطف توجه شده واین
مسایل در ماده های بیست وششم وبیستو
هشتم وبیست ونهم به خوبی انعکاس یا فته
است .

به آرزوی آن روز که همه‌ی این دشواری
ها راه حل یابد و کودکان ما از زندگی با
بیمه وپشتوانه بر خور دار باشند ..

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلسله گفت وشنود ها و نشست های اختصاصی ژوندون در حیز گردن

مسایل سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

کمبود منزل

خانه بدوش های شهر ما چه میگویند

دراین دور سخن :

۱ـ محمد شفیع عظیمی مر بی‌شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغا نستان .

۲ـ غلام سخی غیرت رئیس تهیه مسکن .

۳ـ دیپلوم انجنیر عبد الستاراوریا رئیس آبر سا نی وکانالیزا- سیون .

٤ـ دیپلوم انجنیر داود سروش رئیس پروژه‌سازی «شاروالی کابل».

٥ـ دکتور عبد الواسع بشر یارشهرساز ومهندس انستیتوت پروژه‌های شهری وتعمیرا تی .

٦ـ حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .

۷ـ محترمه حمیده مدیر لیسه عالی ملالی .

۸ـ لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی .

۹ـ کریم پرو دیو سر مجله تلویز یو نی .

۱۰ـ سید عز یز الله مر موزعضوگروه مشور تی ژوندون .

۱۱ـ میراگل مدیرناحیه نزده شاروالی کا بل .

۱۲ـ بازمحمد فاصح مدیر ناحیه۲ شاروالی کابل شرکت داشتند

لطفاً دست نگهدارید ورق نزنید

در جریان دو هفته یی که از کارنشرنخستین جدل ما در دور چهارم آن میگذرد وبد نبال در خواستی که‌ازخوا ننده های ژوندون به عمل آمد تاطرح عمیق تر ین وهمگا نی‌ترین‌دشوا ری های خود را با ما در میان گذارند،صد ها خا نوا ده وتعداد بی‌شماری از علاقمندان این سلسله گرد هم آیی ها با ما تما س گرفتندومساله کمبود مسکن وعدم ضوا بط ومعیار های تثبیت شده در کارکرایه‌منازل رابه‌عنوان یك مشکل اساسی همه‌خا نه‌بدو ش های‌شهر که‌تعدادی‌فراوان از جمعیت ما را در کا بل تشکیل مید هند ، معر فی کردند، ماضمن اظهار سپا س از همه‌ی‌این خوا ننده های تنها مجله هفتگی همه‌خانوا ده های کشور مو ضوع کمبود جای رهایشی را با شر کت مسوولان صلاحیتدار دو لتی به جدل‌می آوریم وباز هم در انتظار نظر دهی های‌سود مند شما خوا ننده های‌آگاه خود ونظرات وانتقا دات وپیشنهادات‌شما میباشیم .

راحله راسخ خرمی :

باسخنانی پیرامون اهداف ژوندون از دایر ساختن گرد هم آیی های این مجله دورسخن را به گشایش می گیرد و میگوید :

ـ رسالت های گروهی ووسایل ارتباطجمعی تنها رسالت تنویر و آموزش توده های وسیع کم سواد وبی سواد را عهده دار نمیباشند ـ این سازمان ها در واقع پل رابطه‌یی هستند میان مردم وحکومت ها وبه همان پیمانه یی که این پل از استحکام بیشتری برخوردار باشد تفاهم و توافق بیشتری هم میان اقشار وطبقات ورکن اجرایی دولت بوجود میاید.

ژوندون این مجله همه خانواده های کشور باندك چنین مسوولیتی است که میکوشد با طرح همگانی ترین ، دشوار ترین و عمیق‌ترین مسایلی که‌مردم به‌عنوان یك مشکل درزندگی خود باآن رو برو اند وبا انگیزه یابی وکاوشگری در آن باژرف نگری که خاصه ا

ژیر نظر گروه مشو ر تی‌ژوندون.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت ها وتاسیسات دولتی بایددر بودجه سالانه خود مقدار پولی‌راجهت‌تهیه خانه‌برای ما مو ران بی‌بضاعت درنظر بگیرند تاکوپرا ـ تیف تهیه‌مسکن با استفا ده ا زاین پول برای ما مو ران‌مستحق بدون‌استطا عت خا نه مسکو نی تهیه بدارد تنها راه حل دشوا ری کمبود مسکن در کا بل رشد تو لید صنعتی‌تعمیرا تی است .

• • •

* حکو مت های ار تجا عی عمداو آگاهانه کو شیدند مرا وریان‌هابانوا قص‌صنعتی‌سا خته شود وفعا لیت‌های مکرور یان سا زی جهت انحرا فی بیا بد تا مردم از زند گی‌آپارتمان نشینی رو گردان شوند .

سنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

رهایشی یك دشواری در سطح ملی

چگونه زندگی میکنند و با چه مشکلاتی روبرو میباشند

جدل هاست به علت ها برسد واساسی ترین راه های حل دشواری را عنوان کند .

مساله بی خانگی در شرایط کنونی بـه صورت یك مشکل چند بعدی همگانی درمقابل ماقرار دارد ، مشکلی که هر روز گسترش بیشتر میابد وخانواده های زیاد تری را در جمع خانه به دوش های شهر ما قرار میدهد بدون شك حل ورفع این دشواری نه کـار یکروز ودو روز است ونه به وسیله یك‌دستگاه واداره از میان برداشته شده میتواند ، کاری است که باید با مطالعه وتحقیق کافی علل واسباب به وجود آورند آن ، باطرح وتطبیق پلان ها وکار نامه های علمی و پااشتراکوسیع تمام موسساتی که به نحوی باموضوع ارتباط دارند راه حل بیابد وزوندون شاد است که‌باز هم ابتکار را بدست می گیرد ، پیشگام میشود وبا زمینه سازی برای این گرد هم آیی که در آن از همه مسوولان امور دراین زمینـه دعـوت شده است نقش ورسالـت مطبـوعاتی خود را به انجام میاورد امیدوارم این‌کار زوندون دنبال روی هایی داشته باشد وسازمان ها وموسساتی که بامسایل مربوط به زندگی مردم در تماس اند ، این روش را در گردهم آیی ها وبحث آزاد ومرور مشکلات وبر رسی وانگیزه یا بی اجرا گیرند تا راه حـــل دشواری ها زود تر به گاوش آید .

سخن را به‌رووف راصع می سپارم که طرح وتنظیم گفت وشنودهای زوندون با اوست تا پرسش هارا به طرح آورد وجدل را آغازکند.

رووف راصع :

باتوجه به اینکه دشواری کمبود مسکن‌هر سال وسعت وپهنای بیشتری مییابد ـتصور نمیشود که فعالیت های خانه سازی به شکل مدرن که بیشتر شامل مکروریان سا زی و بلاك سازی میشود ، بتواند جوابگوی نیازمندی های ما دراین زمینه باشد ، بهترین گواه‌نیز دراین مورد این است که در جریان یك دهه تاسیساتی خانه سازی ما نتوانستند اند برای بیش از تقریباً دو هزار خانواده جای رهایشی تهیه واعمار کنند در حالیکه برای رفع حتی نسبی این مشکل همگانی ما به اعمار چندهزار مسکن درسال نیاز داریم ، پرسش این طور طرح میگردد که مسوولان امور شهر سازی وخانه سازی باچه دلایلی از پیاده ساختـن طرح های تعمیراتی مدرن وگران قیمت به‌عمل

لطفاورق بزنید

گوشه‌یی ازمیز گرد زوندون درزمینه کمبود منزل رهایشی

(c) ketabton.com: The Digital Library

*شاروا لی کا بل‌زمین تو زیع‌میکند بدون آنکه در فکرتا مین خدمات‌شهری مانندآب،برق وغیره‌باشد.همین اکنون در خا نه‌های‌ساحه چمن وزیر آبادکه شاروالی‌زمین تعمیراتی‌آنرا تو زیع کرده بیشس از دو متر آب‌ایستا ده جمع‌است وبرای مردم‌خیرخا نه تا هنوز هم با تا نك آب آشا مید نی تو زیع میکردد.

دفاع می کنند چرا کوشش نمیشود که راه های مثمر تر دیگری برای حل این پرابلم‌به کاوش گرفته شود ؟

سخی غیرت رئیس تهیه مسکن:

ـنظر پرسندهٔ محترم را تائید میکنم در مورد اینکه فعالیت های مکروریان سازی با جریان کند وبطی خود جوابگوی نیاز مندی های ما در زمینه کمبود مسکن نبوده ونیست، اما پیاده شدن طرح های بلاك سازی به عمل در واقع تنها روشن بوده که امکان تهیه خانه های کاملا صحی را نیز در کشور مافراهم آورده است .

بدون شك پروژهٔ های مکروریان سازی‌اگر به‌همان گونه یی که به طرح آمده بود به تطبیق هم میامد تعداد بیشتر مردم میتوانستند که از این طریق صاحب خانه شوند ، اما با کمال تاسف حکومت های ارتجاعی سد راه انکشاف مکروریان سازی شدند ، به عنوان مثال یاد آور میشوم که تمام بلاك های ساحه اول ودوم مکروریان که شامل شصت بلاك رهایشی میشود ودرآن بیش ازدو هزارخانواده زندگی دارند درمدت پنج سال اول پلان خانه سازی اعمار شده است .

بعد از سال ۱۳۵۰ عده‌یی از مسوولان‌امور خانه سازی عمداً وآگاهانه درپی آن شدند که از یکسو فعالیت های خانه سازی ازمسیر اصلی خود به انحراف کشانیده شود واز سوی دیگر بارکود وتوقف مواجه گردد ، آنها به پروپاگند ها وتبلیغات غیر واقعی دراین زمینه هاپرداختند که‌آپارتمان نشینی با خصوصیت های فرهنگی واجتماعی مردم افغانستان سازگار نمیباشد ، خانه ها حتماً باید دارای چار دیواری وباغچه وحویلی باشد وبا حفظ خصوصیت های محلی ساخته شود ، و با اینکه استدلال میکردند که خانه سازی‌باید در چار چوب یك تصدی انتفاعی فعالیت کند ونه‌به مشکل یك موسسه عام المنفعه .

وبه این ترتیب برای اینکه به اهداف خود نایل شوند به ایجاد مشکلات پرداختند،مسایل قیمت گذاری وپرداخت قسط های دراز مدت را به گونه‌ی به طرح وتطبیق آورند که مشتریان که بیشتر شان هم از اقشار روشن ودر سطح پائین اقتصادی قرار داشتند قدرت پرداخت قسط را نداشته باشند ویا برای خانه سازی وظایفی را تعیین کردند که جهت انحرافی داشت ، مانند سرك سازی ، پل‌سازی ویا اسفالت برخی از کارته های شهر ...

درساختمان های میکروریان تمام ضروریات‌رهایشی مدنظر گرفته شده است

چنین نا بسامانی های بود که جلو رشد سریع تولیدات مدرن ساختمانی را گرفت اما خوش بختانه از دو سال پیش دوباره‌این فعالیت ها در جریان اصلی خود قرار گرفته وتلاشی به عمل میاید که بارفع نا هنجاری ها ساحه تولید گسترش داده شود که دراین زمینه رفیق حبیب به شما معلومات میدهند .

حبیب کارگر معاون فنی خانه‌سازی:

ـ به تائید گفته های رئیس تهیه مسکن یاد آوری میکنم که حکومت های ارتجاعی وغیر ملی افغانستان پیش از پیروزی انقلاب نور تلاش میورزیدند که بهر قیمتی که باشد جلو انکشاف و حتی فعالیت خانه سازی گرفته شود چنانکه اگرانقلاب نورفقط چند ماه‌دیرتر به پیروزی میرسید این موسسه بدون شك بارکود وتوقف کامل برابر میشد .

مابعد از انقلاب فابریکه را در شرایط بسیار ناهنجاری تسلیم شدیم وبرای پیاده ساختن یك رفورم وسیع دراولین فرصت تصمیم گرفته شد که با تعدیل وظایف فابریکه حجم تولیدات خانه سازی بلند برده شود .

پلان پنج ساله خانه سازی به گونه‌یی‌طرح گردید که در سال اول پلان ٤ بلاك در سال دوم ٦ بلاك در سال سوم ۸ بلاك درسال‌چهارم ۱۰ بلاك ودر سال پنجم ۱۲ بلاك ساخته‌شود به اساس طرح تطبیق در نظر گرفته شده بود که درسال ۱۳۵۷ ـ ۴٫۸۰ بلاك اعمار گردد که با تلاش انجنیران وکار گران ما ٦٫ بلاك ساخته شد هم چنان حجم کار در سال ۱۳۵۸ بیشتر از حد پیش بینی شده بود .

گوشه‌ی از ساختمان های رهایشی سرمیته

این یك حقیقت روشن است که خانه سازی به شکل مدرن خود به هیچ وجه نمیتواند مشکل کمبود مسکن را در کشور ما حل کند .بدلایل دراین زمینه فراوان است به اجازه شمسا نگا هی به آمار می اندازیم : ظرفیت نها یی خانه سازی در سال ۱۳۵۷ـ۳۱ هزار مترمکعب بوده است وبا تعدیلاتی که قرار است درسال های ۵۸ و ۵۹ به عمل آید این ظر فیت به صورت نهایی خود به ۴۱ هزار متر مکعب در سال میرسد که به این ترتیب ما بااستفاده از قدرت نهایی خود بعد از عملی شدن تعدیلات در نظر گرفته شده خواهیم توانست سالانه فقط ششصد منزل رهایشی را اعمار کنیم، و این حتی نمیتواند یك دهم نیاز مندی هارا هم رفع کند ، بنا برین به نظر من در پهلوی فعالیت های خانه سازی ـ تهیه مسکن ـ بنایی ساختمانی افغان ودیگر موسساتی که عهده دار تهیه منازل رهایشی مدرن میباشند اگر پروژه های تهیه منازل رهایشی ارزان قیمت مانند پروژه پنجصد فامیلی خیر خانه به صورت گسترده دردست تهیه گرفته نشود بسیار مشکل است که بتوانیم دشواری کمبود مسکن راه حل بیابد .

رووف راصع :

دلایلی که مسوولان امور تهیه مسکن وخانه سازی در زمینه انتقاد ژوندون ارائه دادند کافی به نظر میرسد اینك از محترم سروش می خواهیم در این مورد که چرا شاروالی کابل نمیتواند فعالیت های خانه سازی ویا توزیع زمین تعمیراتی را در حد نیاز مندی افزایش دهد صحبت کنند ؟

دیپلوم انجنیر سروش :

مشکل کمبود مسکن مساله است که خاص کابل وحتی افغانستان نمیباشد به جرات میتوانم بگویم که این دشواری امروز درسطح جهانی مطرح میباشد وتا جوامع بشری هستند همه‌ی کشور ها صرف نظر از چگونگی روش های سیاسی شان به پیمانه های کم یا زیاد باآن مواجه خواهند بود من در بررسی نخست خود سه عامل را به عنوان به وجودآورنده کمبود مسکن در کابل بر می شمرم ـ عامل اول رشد غیر طبیعی نفوس وافزایش بی تناسب جمعیت است وعامل دوم مهاجرت های که از شهر ها وروستا های کشور به مرکز بـه صورت روز افزون صورت می گیرد ـ عامل سوم مهم تر از دو اصل اولی است وآن اخلاق فیودالی وفرهنگ گرایی است به این ترتیب که همه احساس مالکیت دارند ومی خواهند به صورت مستقل صاحب منزل رهایشی باشند منزل های که دو منزله وبیشتر از آن باشد واین طبیعی است که نمیتواند به عنوان یك اخلاق اجتماعی ستوده مورد ستایش و حتـی قبول واقع گردد .

شاروالی کابل درجریان مدت دوسال بعد از پیروزی انقلاب در زمینه رفع مشکل کمبود مسکن فعالیت های گسترده یی داشته است که پیاده ساختن در حدود دوازده پلان تفصیلی وتوزیع بیش از ده هزار نمره زمین در این شمار است ، اما با آن هم از حجـم مشکل کمبود مسکن کاهشی چشمگیری بـه عمل نیامده که من دلیل آنرا افزایش مهاجرت‌ها از شهر ها وروستا ها به خاطر شرایط خاص کشور به سوی مرکز میدانم ویقیناً باعادی شدن اوضاع وبر گشت مهاجران به جایگاه های اصلی شان خود به خود مشکل کمبود خانه نیز تا حد زیادی رفع میگردد رفقـا اشاره‌یی داشتند مبنی بر اینکه مشکل کمبود مسکن باید از طریق شاروالی وبا توزیـع بیشتر زمین به منظور اعمار خانه های ارزان قیمت حل گردد اما من با این طرز تفکـر موافق نیستم هر چند در شرایط کنونی جز این چاره دیگری هم به نظر نمیاید .

برای حل مشکل به شکل علمی آن نظر من است که باید تولید صنعتی ما ختصان افزایش داده شود وتعمیرات بلندمنزل‌جایگزین منازل به شکل افقی گردد

اگر ما به همین روال و پیمانه ی که اکنون زمین های ساحه شهر را به مصرف تعمیرات میرسانیم پیش برویم در چند سال اول پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام زمین ساحه تعمیرـ اتی ۲۵ ساله را از دست میدهیم وبا مشکل عدم تطبیق ماستر پلان رو برو میگردیم پلانی که به اساس آن درمدت ۲۵ سال باید پنجاه ویك در صد مجموع تعمیرات شهر بلند تر از چهار منزله باشد فعالیت های خانه سازی وتهیه مسکن در شرایط کنونی به حدی کم وناچیز است‌که درواقع بایدآنراهیچ به‌حساب نیاوریم برای رفع مشکل کمبود مسکن ما باید چندین دستگاه ساختمانی که ظرفیت هـر کدام چند برابر ظرفیت موجود خانه سازی باشد داشته باشیم .

رووف راصع :

ـ به پاسخ گفته های آقای سروش من نو نکته را یاد آوری میکنم که در واقع‌انتقادی است به دفاعیه شان مورد اول اینکه شاروالی کابل قسمت های از شهر را زیر تخریب‌می گیرد اما آبادی آن سال ها دوام میاورد به عنوان مثال من تخریبات عقب وزارت تعلیم وتربیه و خیابان کابل را نام می گیرم این مناطق تخریب شد .

بقیه در صفحه۳۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

قفنوس

به مناسبت روز جهانی کودک .

سیمای کودک در ادبیات معاصر

سیمای کودکان ، کودکان دوست داشتنی که آتش فردا را فروزان نگاه می دارند ، آینده به دست های شان ساخته می شود .

بر هر چه دشواری است و ناهمواری پیروز می آیند . در ادبیات دری باز تابی گسترده دارد . هم در متون نثری وهم در متن شعر های امروز .

در گذشته به مساله‌ی کودکان و نوجوانان کمتر توجه میشد . کودک را به مسایلی واهی سر گرم می داشت و او را دمبتو ر می داد که : «کودک خوب سلام می دهد سلام به هر کلان می دهد .» فقط همین. بگذریم ازین که این نظم گونه از نظر قافیه هم غلط است وبه جای کلان کلام باید می بود . ادبیات در گذشته به این بخش پر اهمیت یعنی ادبیات کودکان توجهی نکرده است واین می تواند اهمالی باشد که قلم به دستان گذشته مرتکب گردیده اند . اما در روزگاران که همه‌ی بنیاد ها وارزش های بی پاسخ به نیاز انسان در هم می شکنند و فرو می ریزد . ادبیات هم هدفی دیگر می جوید و هنر دیگر فقط در خدمت یك اقلیت نن آسای و تنبل نیست که تظاهر به هنر شناسی می نمایندودر برابر مظاهر هنری قیافه ای می گیرند وچنان وانمود می نمایند که گویا ازهنر چیزی می فهمند . باری کودك در گذشته ادبیات ندا شته . اگر داشته از نوع ادبیات زرد پری و سبز پری بوده است .

نویسندگان در گذشته که خود آرزو های سر کوفته داشتند ورویا های پی در سر می پروراند و شب ها خواب کاخ های مرمر و فرش های الوان و کنیز کان سیمین تن و غلام زرین کمر می دیدند این آرزو های سر کوفته را به گونه قصه ، نثر افسانه ، داستان و شعر بیان می داشتند . در ذهن خویش قصه هایی را پرورش می دادند و به صفحه ی کاغذ می ریختند و یا در مجامع و مجالس می خواندند وبا این صحنه آرایی ها و پندار بافی ها ذهن کودکان را مسموم می نمودند.

نویسندگان در گذشته برای آنکه به آرزو ها وامیال سر کوفته ی خود پاسخی داده باشند دست به آنهمه پندار بافی می زدند .

داستان های شاهزاده و گدا و سبز پری و زرد پری را جعل می کردند . این گونه نویسندگان به گونه ی ناخودآگاه ستایشگران کاخها و شاهزادگان می گردند و بینوایان و فقیران را تحقیر می کردند . نشان می دادند که کودک فقیر و یتیم گشته آواره می شود شهر و دیار خود را ترك می کند تا به سبز پری ها و زرد پری ها برسند . یعنی به کاخ یا دشاهان راه یابند و برده ی درباری ها شوند . افسانه سازان گذشته برای کودکان از پری های سرخ حرف نمی زدند آنان نمی خواستند که در چشم کودکان کینه بکارند . خشم در برابر مستکبران و غاصبان و کاخ نشینان که فقیر وفقر را تحقیر می کردند . می خواستند که فقر پاسر ما یه گدا ، باشاهزاده و یا شاهدخت آشتی نماید و این طرحی بود پوشالی و حتی خاینانه که توده ها را در تاریکی و ناآگاهی می داشتند و می خواستند عملا در خدمت اربابان بیاورند .

به اصطلاح نویسندگان در گذشته تامی توانستند ذهن کودکان را با یك مشت مقولات ، قرار دادها و نهاد های خشك پوسیده و ناکار آمد می انباشتند . و به این وسیله زمینه ی ذهن آنان راویران می نمودند .

درگوش های شان افسانه می خواندند نه حماسه . اما در روزگاران ما . اوضاع و زمانه دگر گشته است کودکان قرن ما دلبسته‌ی افسانه های زرد پری وسبز پری نیستند . کودکان قرن ما خواب نیستند پیدا رانند .

به پری های سرخ می اندیشند به دگرگونی ها و رستاخیز های اجتماعی به‌شفق های سرخ و سپیده دمان را ستین.

در گذشته که جامعه ی ما به شیوه ی غیر عادلانه واستبدادی اداره می گشت وتفاوت ها و ناهمگونی های اجتماعی بیداد می کرد .کودکان ما نیز درعصر نی سنگین دست و پای می زدند . پسر ارباب پالتو شی از حریر به مکتب می آمد ومرکبی رهوار داشت و پسر دهقان باجامه ای وصله دار و چرکین با پای برهنه وتن لاغر .

اما ادبیات معاصر که از زندگی‌جدا نیست ، اندوه کودکان را ، رنج شان وبد بختی های شان را که در جوامع طبقاتی زندگی می نمایند بازتاب می - دهد .

شاهی مرا به خانه ی‌خود برد مهمان
مردی بزرگ مرتبه از دوستان من
بردم به سهو با خود آن‌کودکی که‌هست
نخل امید من، گل من، بوستان‌من
شدن میزبان زدیدن اوشادمان و گفت:
خرم شدند از قدمت کودکان من !
گفتش ز، بر، بر آور اکنون‌قبای‌خویش
آزاده‌وار دست ببر سوی خوان من.
دیدم پدید شد عرق شرم بر رخش
چند آنکه آب شد جگر خون نچکان‌من
لرزید در برم دلو گفتم چه‌شدترا ؟
ای مرجع امید من‌و دود مان من؟
از من نهفت راز دل خویشرا دریغ
آنکس که دردل است‌چواز راز نهان‌من.
از شرم خیره خیره نگه‌کردسوی چرخ
چون آهوی رمیده غزال جوان من
تا چار لب ببستم و شد همچو زهر تلخ
هر لقمه ای که رفت فرو دردهان من
از کوی دوست جانب منزل شدم‌روان
او در کنار من چو غم بیکران من
گفتم: قباچرا نمودی زتن برون ؟
ازمن مپوش راز خود، ای رازدان من
گفت :ای پدر اگر بکشم من زتن قبا
خندند بر برهنگیم همگنان من
گفتم خطاست گرتو بشر می‌زفقرخویش
فقراست فخرت ای شرف دودمان من
طفلی که در بهار تنعم شود بزرگ
آگه زدرد کس نشود در گمان من(۱)

شاعر درین قطعه به کودك زمانه ی‌خود درس زندگی می دهد . تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی را می نمایاند . اما تسلیم نمی شود . او به کودك نمی گوید که صبر پیشه نماید ودر ذهن او تداعی نماید که کودك دارا شایسته ی آن است که در نازدانگی و نعمت به سر برد و تو کودك مردی نادار و فقیر هستی باید این نکبت را بپذیری و حکمی از لی اش تلقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنی . شاعر هرگز چنین نتیجه نمی گیرد تسلیم نمی شود . در کودك حس مقاومت را بیدار می کند به او یاد می دهد که فرمایه‌ی سر افگندگی نتواند بود . فقری آگاهانه مایه فخر فراوان است آدمی درین کوره است که آبدیده و پولادین می شود . می تواند در برابر بنیاد های بیداد قامت راست نماید و به توران حکم روایی جهان خانه دهد .

فقر بزرگترین آموزگار است و بسیاری از افتخارات جوامع انسانی کسانی بودند که در دامان گرسنگی ها بزرگ شده . رنج آنها معلم شان بوده است و آنان را به قله های دانش رسانیده است باری فقر افتخار است افتخار انسان، فقر ویران می کند و می سازد . توده ها را به تفکر و پرخاش وا می دارد . پدر که شاعر است به فرزند می آموزد که باید تلخی ها را زشتی ها و غصه را تجربه کرد و شناخت تا بی درد بار نیاید . زیرا بی دردی نفی‌کننده‌ی همه ارزش های‌انسانی‌است نباید بی درد بود واز رنج تهی دستان بی خبر . شاعر به فرزند خویش می آموزد که ماده‌ی فقر تعیین کننده‌ی زندگی فرداست . با یدهمه‌ی تهی دستان و فقر زدگان را در یك صف واحد مبارزه بسیج کرد و بر ضد اربابان سرمایه و ستم بر انگیخت . باید از درد توده ها از رنج مردم بی خبر نماند . شاعر به کودك زمانه ی خودمی آموزد که آبدیده باشد مانند پولاد وا ستوار باشد مانند سنگ و صخره . درفش مبارزه را تاآخرین مرحله‌ی پیروزی ازکف نگذارد. باهمه مستبکران، غاصبان و سیاهکاران در ستیزی پیوسته به سر برد .

کودکی کوزه ای شکست و گریست
که‌مرا پای خانه رفتن نیست
چکنم او ستاد اگر پرسد ؟
کوزه‌ی آب‌از و ست آز من نیست
زین شکسته شدن ، دلم بشکست
کار ایام جز شکستی نیست
چکنم گر طلب کند تاوان
خجلت و شرم کم ز مردن نیست
گر نکوهش کند که کوزه‌چه شد ؟
سخنیم از برای گفتن نیست
کاشکی دود آه می دیدم
حیف دل را شکاف و روزن نیست
چیز ها دیده و نخواسته‌ام
دل من هم دل است آهن‌نیست
کودکان گریه می کنند و مرا
فرصتی بهر گریه کردن نیست
دامن مادران خوشست چه شد؟
که سر من به هیچ دامن نیست
خواندم از شوق هر که را مادر
گفت بامن ،که مادر من نیست
از چه یك دوست بهر من نگذاشت؟
وصله . دانم زدن به جامه ی خویش
خوشه ای چند می توانم چید
گر که با من ، زمانه دشمن نیست
دیشب از من ، خجسته روی بتافت
کار ایام جز شکستن نیست
کز چه معنیت ، دیبه بر تن نیست
من که دیبا ندا شتم همه عمر
دیدن ای دوست جون شنیدن‌نیست
طوق خورشید ، گر زمرد بود
لعل من هم به هیچ معدن نیست
لعل من چیست ؟ عقده های دلم
عقد خونین به هیچ مخزن نیست
اشك من ، گوهر بنا گوشم
اگرم گوهری به گردن نیست
کودکان را کلیج هست و مرا
تا ن خشك از برای خوردن نیست
جامه ام را به نیم جو نخرند
این چنین جامه جای ارزن نیست
ترسم آنگه دهند پیرهنم
که نشانی و نامی از تن نیست
کودکی گفت : مسکن توکجاست ؟
گفتم آنجا که هیچ مسکن نیست
صله ، دانم زدن به جامه ی خویش
چکنم نخ کم است و سوزن نیست
توشه ای چند می توانم چید
چه توان کرد وقت خرمن‌نیست
درسها یم نخواندنده ماند تمام
چکنم در چراغ روغن نیست
همه گویند پیش ما منشین
هیچ جا بهر من نشمین نیست
من نرفتم به باغ با طفلان
بهر پژمردگان شگفتن نیست
گل اگر بود ما در من بود
جو نکه او نیست ، گل به‌گلشن‌نیست
گل من خارهای پای من است
گر گل و یاسمین و سوسن نیست
او متادم نهاد لوح بسر
که جو تو ، هیچ طفل کودن نیست
من که هر خط نوشتم و خواندم
بخت ، با خواندن و نوشتن نیست
چرخ ، هر سنگ داشت برمن زد
دیگرش سنگ در فلاخن نیست
چکنم خانه ی زمانه خراب
که دلی از جفاش ایمن نیست (۲)

در این قطعه رنجی که کودك یتیم می کشد ، رنجی که نظام استبدادی بر او تحمیل می کند . نشان داده شده است درنظام های سرمایه داری سرنوشت بسیاری از کودکان همین گونه است نظام خار نگر مادر و پدر او را از دستش می گیرد و آواره اش می نماید در نظام‌های طراز سرمایه بسیاری از کودکان‌پدرو مادرخودرا نمی شناسند . پیش از آن که به سنین قانونی برسند به کارهای شاق وتوان شکن واداشته می شوند . برای گذران زندگی غم بار ترین دشواری ها را متحمل می گردند . تامین جان وزندگی ملیون کودك را کشت و این لکه‌ی ننگی ندارند . امر یکای غارتگر در ویتنام یك است درتاریخ برای غاصبان وسیاه کاران .

در کشور هایی که به شیوه ای غیر عادلانه اداره می شوند . برای کودکان که آینده به دست های شان ساخته می شود کوچك ترین تامینی وجود ندارد ادعا می شود اما واقعیت چیز دیگری است نظام های انسان شکن سرمایه داری در همه زمینه ها و زمانه ها ادعا می کنند ، لاف می زند و ذهنیت های بایسك سلسله تبلیغات میان تهی و به دور از واقعیت می زند . اما حقیقت نهفته نمی ماند . در جوامع سرمایه داری کودکان به سوی نابودی ، تباهی و انحراف کشانیده می شوند . برای آنان ارزش هایی تعین کرده اند که به کودك مجال شگفتن و توانایی های دیگر را نمی دهد . اگر پرورش گاه، شیر خوار گاه و کانون های فرهنگی هم وجود دارد انحصاری است . برای همه نیست . همه ی کودکان در کشور های سرمایه‌داری‌از مزایای یکسانی بر خور دار نیستند . کودکان ثروتمندان در بهترین مکتب و مدرسه ها درس می خوانند . همه چیز برای‌شان میسر است . اما کودکان زحمتکشان با پای برهنه و شکم های گرسنه وتن های لاغر و تکیده به مکتب خانه ها می آیند . قطعه ی بالا نیزبه این گرفتاری ها ، غصه و عسرت های کودکان اشاره دارد که در سر زمین های طبقاتی زندگی می کنند شاعر چون ذهنی شرقی دارد رنج کودك را بیان می کند و با کودکان همنوایی می نماید . اما نتیجه ای عمیق‌از تصویری که به دست می دهد نمی گیرد بیان کردن درد ها و موزون کردن‌آنها به تنهایی هنر نیست .تقریبا یك طرفه به پیش قاضی رفتن است . اگر از غصه هامی گوئیم باید راه رهایی را نیز نشان دهیم . اگر از درد ها که کم نیستند می نویسیم باید درمان را نیز بجوئیم . در قطعه رنج کودك شاعر از رنجی که کودکان شرقی و وابسته به نظام های کهن ارتجاعی و طراز پادشاهی متحمل می شوند حکایت می کند . اما فقط یك حکایت نویس نمی خواهد با حربه ای که به دست دارد به جنگ سیاهکاران، غاصبان و ستم کاران برود که این همه بد بختی ها را آفریده اند و سیاه روزی بار آورده اند . باری حکایت نویس محض نباید . شعر امروز می‌تواند در دست شاعر به اسلحه مبدل شود اسلحه ای و پر انگر و ساز نده، مانند بتکی بر فرق اربابان ستم فرود آید وراه ساختن جامعه ای نوین وبرتر را نیز نشان دهد . رنج در غصه واقعیت های‌شناخته شده‌ی جامعه‌ی‌طبقاتی‌وطرازاستبدادی‌اندموزون کردن درد ها به تنهایی هرگز پسنده نیست آنچه کار هنر مند ، نویسنده و شاعر را مشخص و مجزا از کار دیگران می نماید ، شیوه بیان، طرز برداخت است .

باری شاعر در قطعه «رنج کودك» که آن را با صمیمیت هم سروده است ، فقط یك حکایت نویس است . کودکان را دوست می دارد و دلش می خواهد که کودکان اینهمه در عذاب و شکنجه نباشند

لطفاً ورق بزنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما نتیجه ی که می گیرد ، نتیجه ای علمی وتفیق نیست . به تو هما ت متو سل می شود به شیوه ای قد ما یی گنا ه را به تو ش بخت وبهر وفلك می اندازد . وتسلیم مـی شود . عصیان نمی کند و نمی خواهـد این وا قعیت را بگو ید که بد بختی کودکان با آسمان و فلك را بطه ای ندا رد ایـن نظا مها ی پو سیده وارتجا عی است و سر ما یه دارا ن غا صب است که بدبختی پدید می آورند عسرت و سیه روزی مـی کارند . شاعر نمی‌گوید که گناه از اربابان محلی و حکا م ستمگر است که دا را یـی ها و ثروت ها در چنگ خود دارند . آسایش خود را در خوردن ، گشتن و فرسایش دیگران می جو یند برا ی آنکه نور چشمی های شا ن در رفا ه با شند هزا را ن کودك بینوا شب گر سنه سر به با لش مـی گـذارنـد (اگـر بالشـی داشته باشند) شا عرا ن با ید صریح با شند وا هلیت گفتن و سرودن را داشته با شند . دو ران ما دوران فـروپاشی زنجیـر هـای استبداد است .

به گفته ای از صمد بهرنگی آن نویسنده ساده ی رو ستا یی که دو ست کود کا ن بود .«.... به کود کا ن در کنا ر محبت با ید کینه را هم آموخت . کینـــه ای مقد س و رها یی بخش را .» نمی توا ن با سخ کینه ی دیگرا ن با محبت داد خشم در برا بر خشم . در زما نه ی ما دیگر کود کا ن نیز اسیر نیستند ، دانش روز نه ها یی به روی شا ن گشود ه است . دیگر مجبور به اطا عا ت کور کورا نه نیستند .نمی خوا هند افسا نه ها ی زرد پری و سر خ پری را باور کنند کود کا ن دورا ن ما قصه‌ی ما هی ها سیا ه کو چو لو ه را می‌خوانند به حرکت ، رفتن ، کو شش و سر انجام پیر وزی ایمانی را سنین و خارایین دا رند می روند تا بر سند .

ای کودك دلفریب و زیبـــا
وی میوه ی زند گا نی مـــن
آیینه‌ی روشـــن است رویـــت
از کو دکی و جو ا نی مـــن
من عمر عـز یز رفتـــه ام را
در روی تو می کنم تما شـــا
بینم ز در یچه های چشمـــت
آیند ه ی پر سعا د تـــی را
چشمت دو ستاره درشت ا ست
چو ن اختر بخت تو در خشـــان
بو ی نفس معطر تـــــو
آرام دل است و را حت جـــان
آنگه که دو دست کو چك تـــو
چو ن حلقه فتد به گر د ن من
گو یی بودم جهان در آغوشـــ
لرزد ز محبتـــت تـن مـــن ،
ما در چه فدا یی عجیبی اســـت
از خود گذ رد برا ی فر زنـــد
ما در دل و جا ن و زند گی را
با مهر کند فد ای فر زنـــد .
ای کودك دلنشین زیبـــا
وی نو گل زند گا نی مـــن
گر سر بد هـــم نمی سپارم
یك لحظه ترا به دست د شمـــن
گر پشه به صو ر ت نشیـــند
از جا ی پر م ، شو م دگر گو ن
آخر چه تحملی که بینـــم
افتی تو میـــا ن آتش وخو ن
گـر چشم مـــرا کنند از جـــای
گر قلب مر ا کنند پـــــاره
حا ضر نشوم که شعله ی جنگ
آتش ز ند ت به گا هوا ر ه
چو ن من همه ما درا ن گیتـــی
دا رند ز جنگ نفر ت و ننگـــت
ای لعنت ما درا ن دنیـــــا
بر هر که فروزدآتش جنگ.(۳)

آن گونه که اشا ره گردید کود کا ن در کشور ها ی طراز استبداد ی ما نند لاله های تازه رس و شگـوفـه هـای سپیـد لگد ما ل می شو ند . امنیت برا ی شا ن نیست جنگ افروزان و سیطـره جویان می خوا هند برا ی تو لیدا ت لعنتی خو یش برا ی اسلحه ی انسا ن کشی خود بازار بیا بند . نمی خوا هند که در جها ن صلح وصفا وا منیت و برا بری بر قرا ر با شد همه ی پیما ن‌هاو قرا ر داد ها ی صلجویانه را نقض و نا بود می نما یند .

سو نا گرا ن سر ما یه ها ی انسا نر اند . می خوا هند حبیب ها ی خود را بر نما یند و زند گی را به کا م د ل بگذرانند و از ین رو ست که جنگ پدید می آورند ودر قلمرو ها و سر زمین ها ی دیگر به غارت و تجاوز می‌پر دازند .جهان خوا را ن اند و غاصبا ن . اگر نیمی از ساکنان روی زمین وحتی بیشتر از آن نابود شوند برای آنان فرق نمی کند، امپریـالیسم وا ستعما ر در پی آن است که آقایی جها ن را به دست آورند یکه تا زا ن‌باشند و بر تر . به مسا بلی حمقانه دل خو ش دارند . به رنگ ها و نژاد ها ی خود و اصا لت مد ی خا نواد گی افتخا ر مـی نما یند . امپر یا لیسم وا ستعما ر درحوادث مر گبا ری که هیرو شیما ، و یتنا م ،لبنان افریقا . امر یکا ی لاتین پد ید آورد، ملیون ها کود ك را بی مادر نمود و ملیو ن هامادر را بی فرزند .

شا عر زما نه ی ما که خود ما درا ست و دلبسته ی کـودکـان و قتـی آنهمه بی ـ دردی وبی بندو باری را می نگـرد نمـی ـ توا ند سکو ت کند و با این سکو ت در جنا یت سیا هکا را ن انبا ز گر دد. مادر که زند گی او را فرز ند ش تعبیر می نماید چگونه می توا ند بر ضد جنگ افروز ان و جهانخواران نشورد صـدای خـود را از دیوا ره ها ی سیا ه استبداد بلند نکند .او نمی توا ند خشم خود را فرو خورد . و از بیدادگران کینه به دل نگیرد .

سر نوشت مادر وکـودك نمی تـواند از هم جدا با شد . مادر که شا عر نیز هست می خوا هد خود را فدا کند و نگذارد کـه جنگ افروز ان به فرزند او صد مه ای وارد نما یند . او زند گی خود را برا ی فر زند خود می خوا هد زند گی ما در بی وجود کود ك ما نند آشیا نه ای تهی‌است خا لی از شور و شگو فایی ، شا عر زمانه ما که از ادبیات و شعر دریافتی دیگر دارد وشنا ختی منطق به آنچه سر نو شت کودکان را به تبا هی می کشا ند بر خا ش می نماید . جنگ های تجاوزگرانه وتخریبی که بسیاری از ارزش های انسان را نا بود می کند و خا نواده ها را بر باد مـــی دهد . برای شا عر ز ما نه ی مـا کـــه آگا ه است و به رو یداد ها ی جها ن نظر دارد . پدیده‌ای لعنتـی و نامقدس . زیرا «باکشته شدن یك انسان،است که کاینات را از میان می برند .» انسان است کـه دنیا را د گر گو ن می کند . بزرگ‌ترین شکو همند ی ها را می سازد . وآخرین تضاد ها ی خود را با طبیعت حل مـی کند .

نر شعر ما درا ن صلح می خوا هنـد شا عر از کود کا ن سخن می گوید ازآن شگوفه هـای سپید و جـوانه های بالنـده که جها ن فر دا را می سا زند . دنیا یی برین وزیبا را . در این قطعه شعر فنطستاند ه ی محض کود کا ن نیست نمـی خوا هد که زیبا یی ها و شیر ینی ها ی آنا ن را حکایت کند و میزا ن دو ستی خود را بیا ن دارد . او به پد ید ه ی لعنتی و نا مقد س کـه همانا جنگ های تجـاوز گرا نه با شد نفر ت و نفر ین می فر ستد واز همه ی ما درا ن دنیا دعو ت می‌نماید که خشم و نفرت خـویش را از جنگ های غار تگرا نه و انسا ن کش اظها ر دارند جنگ ها یی که منطق نمی شناسد ، دیوانه است و لگام گسیخته و حتی گا هوار ه های کود کا ن بی گنا ه را خو نین می کنـد.

سر خوش وخندان زجا برخاستم
خـانه را همچون بهشت آراستم
شمع های رنـگ رنگ افروختم
عود واسپند اندر آتش سو ختم
جلوه دادم هر کجا را با گـــلی
نـرگسـی یا میخکـی یـا سنبلی
کو د کم آمد به بر خوا ند مورا
جا مه ها ی تازه پو شا ندم ورا
شادما ن رو ، جانب پر زن نهاد
تا بداند عید ، یا ران چه داد.
ساعتی بگـذشت وباز آمد ز در
همچو طو طی قصه‌ساز آمد زدر
گفت : مادر ! جامه امچرکین‌شده
قیر گو ن از لکه ها ی کین‌شده
بسکه براوچشم حسرت خیره شد
رو نقش بشکست ورنگش تیره‌شد
هر نگاه کینه کزچشمی گسست
لکه ای شد روی دامانم نشست
از شر رهر کس شراری‌برفروخت
زآن شر ریك‌گوشه‌از ین‌جامه‌سوخت
مانده بر این‌جامه نقش چشم شان
کینه واندوه وقهروخشمشا ن .
گفتمش این گفته جزپندار نیست
گفت مادرادیده‌ات بیدار نیست

بقیه در صفحه ٥٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

بمناسبت اولین کنگره‌ی معلمان کشور :

الف : میم .

مکاتب آینده‌ٔ ما

مجهز با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهند بود

در کشور ما پس از پیروزی خیزش ظفر مند ششم جدی حقیقت انقلاب ثور روز تاروز به مردم ما آشکار و آشکار تر می شود .

مردم بخوبی با گوشت‌وپوست خود احساس ولمس می کنند که‌بطرف بهروزی وبهزیستی رهسپاراند ، مردم ما میبینند که دولت انقلابی شان حتی از لحظه‌ها هم برای خوشبختی و آرامی شان استفاده می کند وعلی الرغم توطئه ها ودسیسه ها وسنگ اندازی های دشمنان سوگند خورده واز خارج صادر شده‌ی ما، کاروان باعظمت‌انقلاب به پیش می رود وهر آن نیروی را که خیره سرانه‌سدراه‌آن می شود خرد وخمیر می کند وآرزو های‌پلید شانرا باعمل انقلابی خنثی ونقش بر آب‌می سازد .

اخیراً در سلسله اقدامات انقلابی ووطن پرستانه‌ی حزب و دولت کنگره‌ی سراسری معلمان جمهوری دموکراتیک افغانستان وبا شرکت نمایندگان‌کشور های دوست در کابل دایر گردید که روشنگر کار این کنگره بیانیه‌ی ارزشمند ، انقلابی وعالمانهٔ ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بود ، ایشان دربیانیه‌ی پرشور وهمه جانبه‌ی شان موجزاً پلان ها وپروگرام های دولت انقلابی را در زمینه ی تعلیم وتربیه تشریح کردند .

طوریکه همه می دانیم در گذشته ها یعنی قبل از پیروزی انقلاب نجاتبخش ثور کشورما در همه‌شئون اعم‌از اقتصادی وسیاسی واجتماعی کشوری بود دارای نظام اقتصادی اجتماعی فئودالی ، که این نظام ماهیتاً عقب مانده وعقب گرا ودر تصرف عده‌ی معدودی مفت خوار ومرتجع ووابسته به امپریالیزم بود ، توأم بااین وضع ، وضع تعلیم وتربیه درکشور مانیز عقب مانده ومنحط بود . متناسب بسا فیصدی بی سواد وتحصیل نکرده (اضافه از نود در صد) تعداد طفل مکتب رو نیز در همین سطح بود . فرا گرفتن تعلیم وتربیه منحصر به طبقات حاکمه‌ی مرتجع وتا حدودی به اقشار متوسط الحال بود طفل دهقان وزحمتکش هم از نگاه نبودن مکتب ووسایل تعلیم وهم از نگاه ضعف اقتصادی واجبار به کار برای رفع معیشت ، راهی به مکتب و فرا گیری تعلیم وتربیه نداشتند . چنانچه در ین مورد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه‌ی شان چنین می فرمایند: «سیستم تعلیم وتربیه در گذشته به منافع طبقه‌ی حاکم جبار خدمت می کرد ودر حلقه‌ی کوچك سلاطین واغنیا قرار داشت. آیادهقانان ویا کار گران وپیشه وران می توانستند طفل خود را به مکتب شامل سازند ؟

مگر ملیون ها طفل کشور خود را ندیده ایم که در سنین کودکی بامادر وپدر زحمتکش خود در مزارع وکار گاه‌ها هرروز باکارتوانفرسا دست بگریبان بوده اند ؟....»

آری مردم زحمتکش ما باوجود آنکه همه نعمات مادی جامعه را باعرق ریزی و کار طاقت فرسا می آفریدند خود از دست آوردها ونتایج حاصله‌ی کار خود امکان استفاده را نداشتند علاوه برآنکه عده‌ی بسیار محدود از اطفال زحمتکشان واقشار و طبقات متوسط می توانستند به مشکل به مکتب بروند و تعلیم عقب مانده‌ی آنوقت را فرا گیرند در مرحله‌ی متوسطه‌ی تعلیم سد ومانع دیگری را هم‌طبقات حاکمه ودولت های مرتجع بمقابل آنها قرار می‌دادند .

چنانچه در ریفورم به اصطلاح معارف درسال ۱۳۵٤ رژیم داودی امتحان تبعیض طلبانه ی کانکور صنوف هشتم را اختراع کردند که در نتیجه‌ی آن تعداد بیشماری از نوجوانان از نعمت تعلیم محروم ساخته شدند . اگر امروز آرشیف وزارت تعلیم وتربیه را ورق بزنیم خواهیم دانست که در لست به اصطلاح ناکام های کانکور صنوف هشتم اکثریت قریب به اتفاق شان نوجوانان مربوط طبقات زحمتکش ومتوسط جامعه‌ی مابود واگر تعداد انگشت شماری از نورچشمی های طبقات حاکمه اتفاقا زیر ساطور کانکور آمدند آنها فورا به ممالك خارج جهت ادامه‌ی تحصیل روانه شدند ودست کانکور تنها گلوی زحمتکشان را فشرد .

وبرای‌اغوای‌مردم ما کورس‌های به اصطلاح حرفه‌ای را دایر نمودند ، شرط اساسی این کورس ، این بود که شاملان آن بعدازفراغت هیچ حق نداشتند از دولت طالب کار شوند . در همان وقت صدای اعتراض مردم زحمتکش بلند شدکه مابا تحمل فقر و مذلت وباردوش بودن بگردن فامیل های خودکورس به‌اصطلاح حرفه‌ای را تعقیب نماییم وپس از فراغت از آن بازهم از آینده اطمینان نداشته باشیم وباردوش فامیل (پدر ومادر زحمتکشی که همانقدر پول بدست می آورند که خود شان بخورند ونمیرند) باشیم . ولی کجا بودگوش های شنوا، کجا بود کسی که حق را بشنود وبحق رفتار نماید .

طلوع آفتاب جانبخش انقلاب ظفرمند ثور همه این یخ ها ی ظلم واستبداد و تبعیض را آب کرد ولغو کانکور صنوف هشتم وجلب وجذب شاگردان کانکور زده از جمله ی اولین اقدامات فرهنگی دولت انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان بود ودروازه های‌معارف بدون تبعیض وبدون استثناء بروی همه و بخصوص زحمتکشان مفتوح گردید و زمینه فراگیری تعلیم به همه میسر گشت .

ولی پس از آنکه به کمك وامرامپریالیزم وبخصوص امپریالیزم جهانخوار امریکا خلف دیگر مرتجعین سابق یعنی حفیظ الله امین (این دشمن الله وامین) بر سریر قدرت رسید وضع تعلیم وتربیه همانند همه شئون حیات مردم ما دستخوش در همی و بر همی شده واین غول خونخوارحتی از محبوس‌ساختن اطفال معصوم متجمله شاگردان صنوف ابتدائیه هم دریغ نورزید خانه، مکتب، اداره، کارگاه، فابریکه، مزرعه وبالاخره همه جارا وحشت و ترس ا زدولت جبار امین فرا گرفت و کشور مابه یك زندان بزرگ مبدل شد چنانچه بعد از عفو عمومی زندانیان سیاسی تعداد بیشماری از اطفال که محبوسین سیاسی بودند ازحبس رها گردیدند واین داغ ننگی است بر جبین سیاه امین و باندش .

ولی باز هم‌به‌پا یمردی مردم‌دلیر وآزادی‌ی افغانستان وبه ابتکار زعامت انقلابی حزب دموکراتیك خلق افغانستان وسربازی اردوی رهایی بخش کشور طومار جبر وفساد امین بتاریخ شش جدی ۵۸ درهم پیچیده شد ومردم ما یکبار دیگر با صمیمیت و برادری وبرابری در فضای آزاد کشور به کار و پیکار انقلابی ووطن پرستانه پرداختند .

نظر به گذارش وزیرتعلیم وتربیه‌ی جمهوری دموکراتیك افغانستان تحولات چشم گیر و شگرفی بعداز پیروزی انقلاب ظفرمند ثور در ساحهٔ تعلیم وتربیه نصیب مردم کشور ما شده است : «فرزندان تمام اقشار جامعه، صرف نظر از ملیت، جنس، مذهب، موقف اجتماعی در کسب معلومات ازحقوق مساویانه برخوردار باشند . سیستم واحد تعلیم وتربیه تعلیم به لسان مادری رایگان بودن تمام‌انواع تعلیم وتربیه از مشخصات سیستم جدید مکاتب است» .

آری همانطوریکه محو تبعیض و نفاق درهمه ساحات حیات جامعه‌ی ما از طرف حزب ودولت پیگیرانه عملی می شود هکذا وزارت تعلیم و تربیه به هدایت مقامات بالایی حزب و دولت ودر صدد تطبیق ریفورم واقعامترقی وانقلابی در کشور می باشد چنانچه در گذارش فوق این موضوع چنین ارزیابی شده است : «در حال حاضر فعالیت های دامنه داری در جهت ایجاد سیستم جدید تعلیم وتربیه آغاز

بقیه در صفحه ٥٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناتـــوان پشت ناتوان باربود وتـــوانایشت هردوی آن

س - مرموز

اطفال مصیبت زده‌ی جهان درچه‌حال اند

زندگی های فاقد عدالت اجتماعی درشهرها وروستاها

ریشه ها ی سرطانی بقایا ی ما قبل فیو دالی و فئو دا ر ها ی بی حدو حصـــر فیو دا لیزم ، بیداد و دسا یس و نیر نگهای دولت ها ی وا بسته به فیو دالزم وا رتجا ع داخلی وامپریا لیزم جها نی، سلی ها ی پر جر قه دفا ئرد برو کراسی فاقد فر هنگ و دانش وحفظ و گسترش صد ها روش خرافی و هزار ها مظا هر سیا ه حکو مت ها ی منحط ودستگا ها ومو سسات چو شند ؛ مربوط به دلالان و کمپرا دوران جوك صفت یغماگری ها و تاراج سیستم های در هـــای باز اقتصاد سر ما یه داری و بورژوا ز ی ضد ملی وا بسته به انحصا ر گرا ن جها ن غرب ، در پیشا پیش آن امپر یا لیزم امریکا، ودر نهایت شد ت و اوج گیر ی سر سا م آور ما لکیت ها ی خصو صی بر و سا یل تو لید در شهر ها و رو ستا ها ی بر خـــی از کشور ها ، چپاول هر چه بیشتر از مزد ا ضافی کار و بعضاً از کار لازمی از طریق ما لکیت و سیع و بی شمار زمین ها ی حاصلخیز و مـــالکیت زیر سایه ی شوم ـ فیو دالیزم ، و ما لکین سر مایـــه دار ، و سرمایه دارا ن برو کرا ت که از دو سر خون توده ها را می مکند ، در پسی ازکشور ها ی آ سیا ، افر یقا و امریکا ی لا تین سا حة زند گی و حیات را آنقدر بر توده ها تنگ و دشوار و مصیبت بار و مـرارت آورساخته اند ، واز تفاوت ها ی اغرا ق آمیز زند گی این طبقا ت متضاد تا آنجا در سراسر جهان تشو شا ت و اضطرا بات وبی نظمی ها و بیقراری ها بو جود آ مد ه که دنیا را در مخا طره اندا خته و صلح گیتی را پیو سته تهد ید میکند، کشور های صلح دو ست و علمبر دارا ن امنیت جهان در پیشا پیش اتحاد جما هیر شوروی بگو شها یی دو ست ودشمن شیپور بیداری میزند ، ولی تر پـــا ك سر مـا یه د ا ر ی وما لکیت ها ی بی حد و حصر خصو صـی بروسایل تو لید وثیرو های مو لد ه ،طوری استثمار گرا ن رابی خود و بی هو ش و مد هو ش بر جا و مقا م غیر انسا نی شا ن میخ کوب نموده که خبر منافع خو یشتـن نه چیز ی می شنوند و نه چیزی می نگرند ، دیوانه ها ی سر کش ثروت و سرما یه که از خطرا ت آما ل شوم شا ن جها ن رنگین وزیبا ی ما در سا حا ت ملی و بین المللی سخت در تلاطم و بیقرا ری و اضطرا بـات افتید ه ، خود را به غفلت زده اند و مانند عنکبو ت پیو سته و بیگیر تا رها می تنندو براعما ل شو م و مکید ن خو ن توده ها ی کشور هاوسرما یه ها ی ملت ها ادامـــه میدهند .

انکشا ف و پیشر فت تکنا لو ژ ی ، جهـان ما را خیلی فشرد ه و قر یب هم سا خته، ابتکا رات گو نا گون و دست رسی بـــر وسا یل انو ماتیك و متنو ع الکتر یکی در سا حا ت مطبو عا ت واطلا عا ت و همچنا ن وسعت و پهنا ئی مطبو عا ت از نظر کمـی وکیفی ، رشد افکار واند یشه ها ی متر قی بصورت عمیق وسطحی و نفوذ فلسفهٔ جها ن بینی متر قی ، در رگ و پود جوا معبشری آرزو های زندگی بهتر و انسانیتر ، آ ز ا د و مر فه را در شهر ها و رو ستا ها ی‌بسی از کشور ما دامن زده ودارد میزند که این دامن خوردن ها نهاد ها و ضمیر های انسانهای

استثمار شدهٔ قاره های اعظمیرا رزمندگی و مبارزه آید یا لوژ کی توا م با انتقام جویی مثبت و آگا ه می بخشد ، از عمق در سطح وازسطح‌درعمق را ه مید هد ، این حکـــم تا ریخ،کار گرا ن ، دهقا نا ن و رنجبرا ن را به منظور دگر گو نی ها ی زیر بنا ی اقتصادی وا جتما عی فر هنگی و کلتور ی در تکاپو و تلاش انداخته و روند تکـا مـــل تاریخ را تسریع‌مینه ایند . دیگر شر و ش آزاد ی ها ، برادری ها وبرابر ی ها ی اجتماعی گو شها و چشـــم ها ی بهـــر ه

دهند گا ن ستمکش را پی هم باز کرد مو می کند ، بعد از ین حتی روستا یی هـــای زیر چکمه ها ی فیو دالیزم نمیتوا نند در مشکلترین و نا مسا عد ترین شرا یط حیات قناعت ورزند ،چه رسد به کار گـــر ا ن وزحمت کشا ن شهر ی در شهر ها.ستمگاران بهره کش به این حقیقت آفتا بی باید تن در دهند که‌این پروسه قانون تکا مل تاریخ وجبر زما ن وا صول فلسفه تحول و تغییر ار مغا ن طبیعت است ، طبیعتی که گا هی خارج از شعور و ذهن و ضمیر ما نیست،ونمی شود با شد .

شناخت همه جا نبه‌ی دشمنان تـــوده ها که بذات خود انگیزه های حرکت و جنبش وجهش ستمکشا ن است از یکطر ف ومساعد شدن روز افزو ن خطو ط موا صلا ت، و سایل سهل ترا فیکی و اسیا ب ترا نسپور تی بـه معیار ها ی ملی وبین المللی از جا نـب دیگر سبب شده است که رو ستا یی ها ، به خصو ص نسل جوا ن و روشن آن از شرایط نامساعد و دشوار یهـــا ییکـه استثمار گرا ن و بهره کشا ن بو جـــود آورده اند و به اسلو ب ها ی منسو خ و

کهنه وفرسوده سد راه هستند سر باز زنـد ودلیرا نه و هو شیا را نه عبور کنند دهیه ها وتلخی ها و مرارت ها ی آنرا که نا شـی از سود خورد کنندهٔ ملاکین وستم فیودالزم بود ه است ترك کرده را ه شهر ها ، در پیش گیرند . در حا لت کنونی عوا مل و

اسباب وانگیز ها ی کلی هجو م رو ستا یی ها بسو ی شهر ها ، نا برا بر ی هـــا ی خیلی محسو س و تفاوت ها ی بی حد و حصر اجتما عی و شیوه حا کمیت سیا ه و نا ریك متکی به فیو دالیزم است که بدو ن

شك ما یهٔ درد سر ، مشکلات گونا گو ن، اضطرا بات و تشو شا ت و پر ا بلم هـــای بغرنج شده که جلو آن بهیچ صـــو رت ازطریق بخش اند یشه ها ی کهنه و فریبنده

میا ن تهی رو بنا یی و چاره ها ی سطحی بنا سی از سیستم ها ی سرمایه دا ری به شیو ها ی امپر یا لیستی ضد ملی و ضد منا فع قا طبه توده ها گر فته شـــده نمیتوا ند .

جلو این و ضع نا هنجار و هو لنـــا ك زند گی ها ی نا ریك را که دارد را ه تکا مل تا ریخی را بسر عت می پیما ید جز انقلا با ت اجتما عی و گذار بسوی مر حله ملی و دمو کرا تیك که در سا حا ت اقتصادی سکتور دو لت پیشا هنگ آ ن‌می نماید ، و پر وسهٔ شیوه اقتصا د ر هنما یی شده رو شنگر حیا ت مادی ملت ها میگر دد راه و چا رهٔ برا ی کشور ها ی زیر بهره‌کشی فیودا لیزم و سر مایه داری لجام گسیختهٔ وابسته به امپر یا لیزم جها نی دید ه نمیشود. گروپ ها ، جمعیت ها ، احزاب و حلقـــه های با دانش متر قی که خصلت و ما هیت، ارتباط و وا بستگی ار تجا ع وا ستثمارداخلی و خا ر جی را در پر تو جهان بینی علمـــی‌و اند یشه ها ی متر قی بصورت سا لم درك

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده اند و و تار و پو د و قما تس آنها را خوب آشنا اند پاین امر اجتناب ناپذیر

اعتقاد کا مل دارند که این همه نا بسا مانی ها و بد بختی ها و نا ریکی ها ی گونا گون در بسیا ری از کشور ها میرا ث شوم فیودالیزم ، استعمار ، استثمار و دولت ها ی سیا ه و منحط وا بسته به امپر یا لیزم جهانی‌است که جزانقلا بات اجتماعی‌به منظور هد فمند ی مر حله ملی و دمو کرا تیك ، یعنی مبارزه و سر کو ب کردن نظا م فرسوده وگند یدهٔ فیو دالی و قطع کرد ن دست ها ی در از امپر یا لستی در سا حا ت سیا سی ، اقتصادی و کلتوری ، و تا مین عدالتا جتما عی بر مبنا ی یك نظا م عا لی اجتماعی و همگو نی ها ی اجتما عی واقتصادی عاری از هر گونه تبعیض وامتیاز ، چار ه

دیگر ندارد .

طریقه ها و شیوه ها ی ما ست ما لی ، ساز شها ی رو بنا یی و پرد ه اندازی های

اغوا گرانه به اسا س مکتب ها ی منسو خ شده وتقاله گردیده ارتجاعی ، نمیتو اند از شیوع بدبختی هاو سیاه روزی های توده ها ی استثمار شد ه جها ن بکا هد و از تا آرا می ها ، سرا سیمه گی ها ، بیقراری‌ها ، غوغا ها، غر یو ها و مها جر ت ها از رو ستا ها و کنا ر مزرعه ها سو ی شهر جلو گیری کند ، چو ن نتوا نسته اند مشکلات و پرا بلم ها ی رو بنا یی و بسیار طبیعی زند گا نی روزمره‌مردمان د ها تو رو ستا ها را رفع و حد اقل قنا عت زند گی

بخور و نمیر شان را بصورت نسبی فرا هم بسازند لهذا روز تا روز گره روی گره و مشکل روی مشکلات ملی و بین المللی‌افزوده میگر دد .

مطا لعا ت ، کاو شها ، ارزیا بی ها وبالا خر ه احصا ئیه هاو را پور ها ی

ار گا نها ی قابل اعتبا ر مربو ط به ملل‌متحد وبعضی دیگر موسسا ت ذیعلا قه بین‌المللی از سا لها با ین طرف نما یا نگر ایـــن واقعیت اند که طرح پلان و پرو گرا مهای عا جل و همه جا نبه به منظور بهتر سا ختن و سر و سا ما ن دادن زند گا نی روستاها ورو ستا یی ها امر یست نها یت ضروری‌و در خور توجه جدی دولت ها در سا حـــات ملی و بین المللی ، زیرا اجتنا ب و فرو گذاشت از مسئله بهتر سا ختن حیا ت در رو ستا ها از یکطرف به تو لیدا ت‌مواد

غذائی که بدو ن شك حیا تی محسو ب‌میگردد لطمه میزند واز جا نب دیگر مها جر ت هاو سرا زیر شد ن رو ستا یی ها بسوی شهر ها ، انواع مشکلات و پرابلم ها ی را د ر مرا کز ،شهر ها و بنا در تجا رتی ومناطق صنعتی خلق کرد ه و میکند .

جنا یت و گنا ه عظیم به عقب نگهداشتن رو ستا ها و رو ستا یی ها و جلو گیری از آهنگ رشد طبیعی آنها که نا ریـــخ طو لا نی و خیلی رقتبار دارد ، از سا لهـــا تشو شا ت همه جها نیا ن را بو جود آورده است ، رو ی همین اصل سا لها قبل ملل متحد توا نست پلا نها ی مفید و علمـــی انکشاف رو ستا ها را از جها ت مختلف

زند گا نی در بر خی از کشور ها ی‌انکشاف نیافته و رو به انکشا ف جها ن در سا حه تطبیق قرا ر دهد که رو ستا ها ی افغانستان نیز شا مل این پرو گرا م جها نی قرا ر داشت ، پلا نها به منظور رفع تفاوت ها ی مبرم حیا ت شهری ها وشهر ها ، رو ستاها ورو ستا یی ها طر ح و مورد عمل قرا رداده شد ، ازین پلا ن «انکشا ف دها ت» کشور

های مصر وهندوستا ن بهره گیری هـــای مهمی نمودند که در تغییر نسبی سیما ی بعی از روستا ها ی شا ن تا ثیر محسو س بجا گذاشت ، مشا هد ه کرد یم که این پروگرام های مفیدملل متحددر کشورها بنا بد خالت ها ی سوء حکومت ها ی ار تجاعی و معا لك بزرگ امپر یا لیستی مسیر خودرا عو ض نمود ، از سر عت عمل وو سعت‌نظر عا ملین کا سته شد و همچنان از غـــایه واهداف اصلی انحرا ف بعمل آمد وازحرارت بسر دی گرا یدن گر فت .

تفاوت ها و نا برا بر ی ها ی نا مطلوب وغلو آمیز بین شهرها و رو ستا ها ی‌بسی از کشور ها ی انکشا ف نیا فته و رو به انکشا ف که سیستم ها ی اجتمـــا عـــی و اقتصادی ضد منا فع قا طبه مردم دارند ،روز تا روز تفاوت ها ی عمیق وو سیع را جو لان مید هند .

احصا ئیه ها ی مو سسات بین المللی نما یا ن گر این وا قعیت ها ی تلخ ومرارت بار است که ۵۵ فیصد نفو س جها ن در شهر ها بسر میبر ند ، درین صورت هجوم روستا ها در شهر ها ی بزرگ ومجلل در پا ی بنا ها ی با شکو ه و قصور خیره

کنند .

وزند گا نی لو کس و چشمگیر ، در پیرا مو ن آسمان خرا شها و کنار تـــالار ها ، گا ز ینو ها ، کپره ها و پارك هـــا که بهزاران کلبه‌ی حقیر و فقیر شان نگـاه ها را جلب می کند ، و الما نها ی صاحب دل را زجرو شکنجهٔ روانی میدهد کـه میان کلبه ها ی گلی و کپه ها ی خسی ، جا در های نازك بازیچهٔ باد ها و مغاره های نمناك وظلمانی ، انسانها ، اعم از مرد و زن، پیرو- جوان و طفل با صد ها آرزو و حسر ت، دور از هر گونه شرا یط زیست و نشا نه زندگی مدنی شبها را بروز ها و روز ها را به شبهای ظلما نی و ماه ها را به سالهای طو لا نـــی تحویل میدهند و در شرا یط بـــد لجـــن حیات تا ریك فرو میروند ، اما جها ن غرب داد از حقوق بشر میزند .

تا کنو ن جها ن ثروت ها و سر ما یه ها، دو لت ها ی انحصا ر گر و سیا ست مدار های امپر یالیستی نظیر کارترها وامثالش که اعمال مغایر انسان و انسا نیت ایشـــان عوامل وا سبا ب وانگیز ها ی این همه‌بدبختی های انسا ها ی فقیر و مستمند جها ن‌گردیده گاهی به صحت و سلا مت ، غذا و مسکن تعلیم و فرهنگ این ملیو نها بشر آوارهٔ سر گر دان فکر نکرد ه اند ، در حا لیکه اگر بجا ی پلا نها ی جنگی و تو لیدا ت چشم گیر انوا ع سلا حها ی‌مد رن نظا می

وبجای را ه گشا هی بزور و تو طه ودسیسه بسوی ابحا رهندو خلیج پا رس ، پلا نی چنین دقیق‌برا ی نجات هزاران انسا ن کـــه با مر گ دست و گر یبا ن اند طر ح نما یند گویا بزرگترین پرا بلم ها ی واقعی جها ن را رفع مینما یند .

جوانا ن پا بر هنه عقب مو تر ها ی کو لس آخرین مود شتا ب زده می دوند تا برا ی پاك کا ری و شستو شو و صا فی زنی ازیك دیگر سبقت کنند ، زنا ن بار دار جوا ن بد رفت ها را پا ك میکنند ، تا اند ك بوی آن به مشا م قصر نشین ها نرسد . اطفال بی بضا عت و بی سر نو شت از شد ت گر سنگی در میا ن زبا له دانها ی ز یـــر آسمان خرا شها و منا زل با شکوه ،رستوران ها و خورا که فرو شی ها مثل حیوا ن‌بو می کشند و سرو دست فرو میبرند و تقاله هارا در میاورند . وآلود گی ها را با مـــزه وحلاوت میخورند و شکم ها ی خو یش را بازی و تسلی مید هند .

این همه بد بختی ها ی که بر مبنا ی نا همگو نی ها ، تفاوت ها ، نا برا بر ی ها و تضاد ها ی خیلی محسو س در شهرها و رو ستا ها استوار است ، مسلما برا بلـــم ها ی بزرگ و عجیبی را بخصو ص در شهر های بزرگ و البو ه پدیدار سا خته کـــه بدون شك اساس وما یه انواع جـــرم وجنا یا ت ، امرا ض والحرا فا ت روا نی، تشو شات و بر یشا نی ها ی روز افز و ن اجتما عی خوا لد ه میشود .

حکومت ها ی ملی ودمو کرا تیك و دولت ها ی سو سیا لستی که بر مبنا ی مبارزا ت طبقا تی و به منظور تا مین عدالت مساوا ت،

بقیه‌در صفحه ۵۷

اطفال کشور های استثمار شده‌یی افریقا،می سوزند و می سازند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینست نمای ازطفل ومادر در تحت تسلط رژیم های فرتوت گذشته .

اطفال امروز خوشبختان بهروز

الف : ادیب

درکشورهای پیشرفته ومترقی اطفال ازکمك‌های وسیع صحی وآموزشی برخوردارانـد

پیروزی انقلاب ملی و دمو کراتیك تو ر ضر به ی گیج کننده و بر باد دهنده ا ی بود بر پیکر فر سوده فئو دالیزم و ارتجا ع دا خلی و امپر یا لیزم وارتجاع بین المللی درین منطقه جها ن . پیروزی این انقلا ب شکو همند نه تنها نو ید الها م بخشی بود در جهت رها ئی زحمتکشا ن و کلیه وطن پر ستا ن و آزادی خوا ها ن بلکه حیثیت بین المللی کشور را نیز دو چندا ن‌سا خت و به جها نیا ن این حقیقت نمو دار شد که کو هیا یه ها ی هندو کش و پا میرو با با وسپین غر ، سر زمین وادی ها ی آمو ، هلمند و ار غندا ب ، سر زمین عقاب ها ی بلند پرواز اینك در صف آن کشور ها ئی قرا ر دارد که صا د قا نه در صدد سربلندی و پیرو زی خلق‌های شا ن و صلح جها ن‌در مبارزه و پیکا ر اند . برا ی بهتر فهمید ن این تحو ل شگر ف نظری به عقب میاندازیم به دورا ن ها ی سیا ه و جهنمی استبداد فئو دالی و سلطنت ها ی دست نشا ند ه و منحط . در آن زما ن ها که فقرو مسکنتو تبعیض و نفا ق بر مردم غیور ما بیداد می کرد و کاخ نشینان خیره سر و زمامد اران تن پر ست لحظه ای هم در فکر و طن و مردم نبود ند طفل سر زمین ما از همه‌بد تر حیات بسر می برد ،و پیو سته باگرسنگی، جهل ، فقرو مرض دست و پنجه نرم می‌کردو مغلو ب این آفا ت می شد .

در آن زما ن ها میا ن مفت خوا را ن و مو لدین نعما ت ماد ی جا معه ی ما حد فا صل صریح و رو شن و جود داشت و لی نسبت عقب ما ند گی زیاد و عد م موجودیت گر دان پیش آهنگ زحمتکشا ن این حد فا صل به صورت عملی به مردم شنا خانده نشد ه بود و این کار برای او لین با ر در جامعه ی ما با تا سیس گر دان سرسپرده‌ی زحمتکشا ن حزب قهرمان و زنجیر شکن دمو کرا تیك خلق افغانستا ن ، صو ر ت گرفته قبل از پیروزی انقلاب شکو همندنور طبقا ت و اقشار جا معه ی ماعمد تا اینها بودند .

۱ـ فئو دالان ، فا میل سلطنتی و در بار یا ن، بیرو کرا تا ن فا سد ، کمپرا ـ دورا ن (دلالان تجا رت امپر یا لیستی) و غیره‌که به مشکل می توانستند پنج درصد جا معه ی ما را بسازند و لی همه نعما ت مادی و معنو ی جا معه در خد مت شا ن و در اختیار شا ن بود . بروضع حیا ت‌شخصی خود طبقا ت‌حا کمه مر تجع تا ندازه ای در گذشته ها رو شنی اندا خته شد ه درینجا به ار تبا ط مو ضوع و ضع حیا ت پر تنعم اطفال شا نرا می نما یا نیم .

همانطوریکه خود این مفت خو را ن در کمال ناز و نعمت بسر می بردند اطفا لشان بمثا به نور چشمی ها ی طبقا ت حا کمه از همه امکا نا ت حیا ت مر فه و آرا م و پر ناز ونعمت بر خور دار بودند . بعد از آنکه درین فا میل ها طفلی بد نیا میامد همه و سا یل وا مکا نا تی که قبلا آما ده شده بود برا ی شا ن مو جود بود . دا کتر، دوا (بداکتر و دوا که اصلا محتا ج نمی شدند زیرا محیط سا لم صحی متضمن صحت وعا فیت شا ن بود) معلم ، مد رسه ها ی خا ص و غیره همه و همه در خد مت شا ن بود بی‌بی ها ی طبقات حا کمه اکثرا برا ی بدنیا آوردن طفل خود روانه‌ی خا ر ج می شدند تا در کلنیك ها ی مدرن و به قیمت دسترنج زحمتکشا ن نور چشمی را بد نیا آورند .

و بی‌بی جا ن هم بعد از فرا غت از حمل‌چند صبا حی رابه تفریح و رفع نقا هت بپر دازد که درین کا ر مطلب مهم دیگری هم نهفته بود و آن اینکه مقا دیر و سیع قاچاق و ما ل التجاره را نیز با خود برا ی فروش و تحو یل پو ل آن دربا نك ها ی کشور ها ی غربی ، می بردند ، و آقازاده هم دوره ی ابتدا ئی مکتب را در مد رسه ها ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

روز خبختا ن جا معه بهر فردا

اطفال زادهٔ رنج وفقر در کشورهای عقب نگهداشته شده .

مخصو ص (خصو صا انگلستا ن) سپر ی کرده و با ز می گشت و هنوز به سن نو جوانی نرسیده بود که مشاغل و پست ها و مقا مات مهم دولتی را اشغال وبه نازو کبر فرو شی مشغو ل می شد . این را می توان شمه از چگو نگی حیا ت اطفا ل در با ری بحساب آورده واما طفل فئودال وپیرو کرانان بزرگ و کمپر ا دورا ن بر دست و پشت زنا ن و دخترا نی و پسرا ن طبقا ت واقشار زحمتکش بزرگ می شد ند و هر کدا م چند ین لا له و کنیز و خد متگذار مـــی دا شتند ، چه بسا که این نور چشمی ها اکثرا برا ی تفر یح و سا عت تیری خود اطفال هم سن و سا ل خود را کـــه مر بوط به طبقا ت و اقشا ر زحمتکش می بود ند و کو ب می کرد و اکثرا معیو ب و حتـی ازحیات محرو م می سا خت . صدق ایـــن حقا یق را همین نسل جوا ن و پیرا مروز ما شهادت خوا هند داد .

۲ـ دهقا نا ن : اکثریت قا طع جا معه ی ما را بزر گرا ن (دهقا نا ن کم ز مین ، متوسط الحا ل، بی زمین کا ر گرا ن زراعتی واجاره کا رانی) و جو پانان تشکیل می داد این طبقه بمثابه عمد ه ترین طبقه و هـــم چنان از نظر کمی زیاد ترین افراد جـــامعه‌ی ما را تشکیل می داد اند . طفل دهقا نا ن بمعنی تمام کلمه فرز ندا ن رنج و کا ر و زحمت بودند بعد از آنکه بد نیا می آمد ند البته بو ضع بسیار اسفناك و ابتدائی و بـــد ون هیچ نوع کمك طبی وفنی با خاك و مکـــروب ها یکجا بود ند پنجا ه تا شصت در صد این اطفال نسبت فقر غذائی ، عدم موجودیت محیط سا لم صحی ، عدم مو جو دیت دوا و دا کتر هنوز نخندیده می مردند و تعدادیکه اتفا قا زنده می ما ندند بمجرد یکه به پای خود روانه می شد ند در مزارع و کشتزار ها و جو یبار ها با پدر و مادر خود یکجا و دوش بدوش به کا ر مزد وری و دهقا نی می پر داختند از مکتب و معلم و درس خبری نبود و اگر احیا نا مکتب در دیا ر شا ن موجود هم می بود نسبت ضعف اقتصا د ی و حیا ت بی چیزی نمی توا نستند بـــه مکتب بروند زیرا مکتب رفتن آنها معنـــی گر سنگی ، بر هنگی و بی سر پنا هی را دا شت (دهقا نا ن از خود خا نه ی شخصی نمی داشتند ودرد هنا نخانه ها ی فئودا لان بسر می بردند و گر می خوا ستند بمکتب بروند یعنی از خد مت فئودال سر با ز بزنند درد هنا نخا نه هم جا ئی برا ی شا ن نبود) وسایل کا ر هم خیلی ابتدا ئی بود و کا ر با آنها مستلزم رنج و زحمت فراوا ن بود و حاصلد هـــی کـــار هم نا چیز و از همین حاصل‌دهی ناچیزهم‌دوحصه وحتی‌سه حصه‌مال فئودال بودوسوم ویاچهارم‌حصه مال‌دهقان‌وعمه فا میلش . بیگا ری ، خد مت عسکری وسایر خـــد مـا ت پـد و شی دهقا ن وپسر دهقان بود . اکثر خا نوادهٔ ها ی دهقا نی خصوصا در سا ل ها ی کم آبی وکم حا صلی‌اطفال خود را در بد ل قر ض فئو دال می فروختند و دختر محتشکش دهقا ن نیز ما ل فئو دال بود که به هر کس دیگر نکا ح کند و یا به نو رچشمی ها ی خود .

قحطی ها و خشکسا لی ها بمشا به بلایائی بود ند که تنها حلقوم دهقا ن و فا میلش را می فشر دند و گر احیا نا دهقا ن واطفالش برحسب اتفاق ازین بلا یا سا لم و زند ه‌بدر میا مدند زیر با ر سنگین قرو ض توا م با سود های گزاف غرق می بودند .

تنها طی خشك سا لی ها ی سا لها ی ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ در حدود ده هاهزار از طبقات زحمت کش جا معه ی ما بخصو ص دهقا نا ن بی زمین ، کم زمین ، کا ر گرا ن زرا عتی ، چو پا نا ن و غیره تلف شد ند و فئودالان نیز یك سیر گندم را در بد ل سه تا هفت سیر گند م آنهم به بسیا ر مشکل قر ض می دادند ، دو لت ارتجا عی و قت هم برای نما یش اقدا ما تی نیم بند و غیر مو ثری بخرج داد که ازین اقدامات پیرو کـــرانان بزرگ محلات وولا یا ت و فئو دالان نفع سر شا ری بردند . لذا با ید گفت که طفل دهقا ن در رنج زاده می شد در رنج بزرگ می شد در رنج غر ق می ریخت و در رنج وفقر وممسکنت بدر ود حیات می گفت .

۳ـ کو چی ها : هموطنا ن غیور وشرافتمند کو چی ها در حدود بیشتر ازیك ملیو ن

بقیه در صفحه ۵۷

در ممالك پیشرفته ومترقی به استعداداطفال توجه زیاد مبذول می شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(اکبر بری)

فراری قاتل

غونډ کلی تیاری په غیږ کی نیو لی ؤ تیا جنی شپی هوا سره نیو لی وه او لـه لری دیوه‌سپی غباد وهی تیا ری کو نی سکوت ما تاوه .

اسلم په بیره له خو به را پا خید ،خپری وهی ستر گی نی په خپر وو مو ښلـی او داوږده اوږمـی له کښلو سره یی شاو خوا ستر گی په تیا ره کی و غږ و لی . دخپل کشرو رور عثما ن خوا ته ورو خکید ه ،په ا و ږ و یـی وښـوراوه ورویـی و ر تـه وویل :

ـعثمانه ! ... هی عثما نه ... پاخه....

عثمان سترگـی پرانیستلی نورور ډنگری خپری ته‌ږ ی خپر خپر و کـتـل او پداسی حال کی چه په زیرو پنډ و گو نو یی خپله لـنډی نکه سره ږیره گرولـه پـه خـای کښینا ست وی پو ښتل :

ـخه وا یی ؟

ـپا خه نیمه شپه ده ... خراغ ولگوه‌چه ئا و خته کیږی .

عثمان دهمد ی خبری له اور ید لو سره سم له خانه سـره وغـوریـد او د کـولی ښی کنج ته دخراغ در اخستلو لپاره‌وروهی

شو ، خراغ نی را واخیست ، و نی لگا وه‌او بیرته خپلی پستری ته راو خکیده . اسلم دلاس او سترگوپه اشاره خه ورو پو هو ل او عثما ن دپو هید لو په علا مه دسر لـه

ښو رو لو سره سم دغسی چو پ او پـه ډیر احتیا ط د شیر جا ن دبستر ی خوا ته ورغی ، ساه یی بند ه کړه ، غوږ و نه یی ورو دهغـه خـوانـه ورنیـږدی کـړ ، خـو لـنډی شیبی نی همدمـی غوږونیو ، وروسته له‌هغه بیر نه اسلم ته را غی او ور ته و یی ویل :

ـپه خوابه خوب وید ه دی ....

اسلم خواب ورکړ :

ـسمه ده .

او ددی خبری له کو لو سره سم یی له ملاخخه‌ټولی الاری‌گلداره دستمال خلاص‌کړ، دروپیوخولی جن بنډلونه‌یی نری‌داوویستل او مخی ته یی کښیښو ل . عثما ن هم دغه‌کار وکړ او پس له هغه دواړو یو خا ی دخپلو روپیو په شمیـر لـو شـر و ع و کـړ ه ،

دوه واره یی په ډیر غو راو پا ملر نه رو یی و شمیر لی ، ورو سته له هغه یی له‌جیبونو خخه نو ری رو پی هم پری و ر زیا تی کړی او پیا یی هم یو وار ټولی روپی ددریم خل لپاره و شمیر لی . له دی کار سره سم ددواړو ستر گی له شو قه وخلید لی او عثما ن په ډیر ه‌خو ښی وویل :

ـزما خخه غونډی یوو لس زره او در ی سوه رو پی دی .

ـاوز ما هم پوره خوارلس زره او خلو ر سوه.

دواړو په مینه‌و خندل او اسلم زیا تـه کړه :

ـخو نډی پنځه و پشت زره او اوه سو ه رو پی کیږی ... که څنګه ؟ ....

عثمان له خوښیه لاسونه سره ومـروویل اود ګوتو په شمیر لویی شروع و کړه :

ـ یعنی بس دوه زره اودری سوه رویـی لانوری هم په کار دی ؟

او اسلم ور جو خته کړه :

هوا... اووروسته له هغه په ډیر زر پـه خپر خپل وطن او ټاټوبی ته ستانه شو .

دعثمان سترگوته خپل گروشوی خمکه او نوی کوژده لیغه ودرید له ، سوړا سویلی‌یی وکیښی وی ویل :

همدسی دی لالا ... که دخدای رضـا ره ډیر زرپه انشاالله له خواریـه خـلاص شو. دایی وویل او په ډیر شوق یی دخپلو ورغو بو ټناکو ته خپر خپر وکتل . اسلم له خوښی او امیدواری خخه په ډکه موسکا وویـل :

ـ هی هلکه زرشه چی شپه سبا شوه .

او په چټکی سره یی په دستمال کـــی درو پیو په پیچلو شروع و کړه . دواړو روپی پیر نه په دستما لو نو کی تر ملاوو وتړ لی ، خرا غ یی مړ کړ او په خپلوخایونو کی پر یو تل .

د کلی له بری خوا د سپی دغپاږغ لاهمـ غسی په وړه غمجنه کوڼه کی خپریده .

• • •

سپهار لمانځه مهـال چه دشهرك د سر چشمی چر گا نو یو بل ته دبیدا ری ږ غونه کول او شپی وهلی ستوری لا یو یو په پراخ آسمان کی په خلید و وه . د ملك جمیـل دری واړه مز دوران اسلم ، عثما ن او شیر جان دهر ی ورخی په شا ن له خو په‌پاخیدل په بیره یی دکا ر سا مانو نه او تورضروری شیان په خا ډرو نو کی سره تاو کړه اوله کلی خخه بهردهنجو ټولو لو لپاره را ووتـل دکلی په پای کی یی د ټری په و ښو تـپ لښتی په غا ړه د معمو ل په شا ن لمونځونه او او د سونه و کړه او ورو سته له هغـه دری واړه په‌چټکی او چویـه خولـه پـه خپل کار پسی رهی شوه. هوا لا ښا شته تیا ره وه او زمری دمیا شتی سپا ریني‌سپری وږ می زړو نو ته خا ص حالت او جذ به ورښیله . عثمان پورته اسمان ته و کتـل ، دیوه یوه خلید و تکیو ستو ریو په لیدلویی مینـه او خوښـی حس کـړه او سپری پسی داوږدی ساه په کښلو له صا فی هوا خخـه ډك کړه . وروسته یی اسلم ته مخ ورواړه او وی ویل :

ـهو اډیره په زړه پوری ده ...

اسلم مسکی شو هیڅ خواب یی ور نـه کړ او همد سی یی خپله لار په مخ کـی وا چو له . خو گا مه په مخ لاړل او عثمان بیا خپله خبر تکرار کړه :

ـډیره په زړه پوری هوانه ....

اسلم په نر می و خندل ، عثما ن ته‌یی مخا مخ و کتل وی ویل !

ـخنګه ؟ .. دآواز بللو شوق‌خوبه‌نه توی درغلی ؟ ....

او عثمان دساړه اسو یلی له کښلو سره په ما ت زړه خواب ورکړ :

ـپه لالا ،.. هغه دهلکتوب شو ټو له نه دی را پاتی ... دژوند تر خو چندا ن زړه له دی را پری اینی ...

دایی وویل ، سر یی کښته و اچاوه او دری و اړه همد سی په چو پتیا کی ټو ب په مخه رهی شوه .

شا و خوا زړه وړونکی سکوت حکمفرما ؤ، چو پتیا هری خوا ته لمن غو پو لی وه او هغوی دری واړو همد سی په چو په خو له مخ په وړاندی ګا مونه اخیستل ...

اسلم او عثمان دخپلو سره یو خا ی‌کړیو روپیو په فکرونو کی لا هو و ه ، خپـــل کور او ملك ته ‌ه‌دپیرته ستنیدلو امیدواری یی زړونو ته خوښی او قـوت ورباخښه ، دخواریو او سختیو لاز غملو ته یی هڅو ل‌او په ښکلیو ښکلیو چو رتو نو کی‌یی‌ټوبول.

هغوی په خیال کی خپل کلی ته تللی‌وه، پتی او خمکی یی له ګروی خخه خلا ص کړی و ه او عثمان خپله نا وی کو ر تـه را و ستلی وه خوږ ی شپی ورځی پـــی ورسره تیرو لی او ....

خو دشیر جان په زړه کی ددوی دواړو په خلاف عجیب شو رما شور او اړوندوپرپاؤ، راز راز چو ر تو نو په سر اخیستـی ؤ او زړه یی دډار او ویری خوروونکو منګو او ورمښود ، یی شمیره پو ښتنی نی په هـره لحظه کی سرته ورتلـی ، غوندی همداسی لاخوا‌په دغنی د تارونو په شان د هغه تـه زړه با ندی را چا پیر ید لـــی او پـــه یوه ګنګه خلق تنګی کی یی لا هو کاوه..

نه پو هید ه چه خه و کړی ، خه و نه کړی ، په حیرا نی کی ډوب دغسی خوږند سر له عثمان دوی سره په مخ روا ن ؤ، په زړه کی له ځانه سره ږ غید ه او لـه خپلو یی شمیره اندښنو سره یی جدل‌کاوه په یوه عجیبه دوه لاری کی ګیر را غلی ؤ، نه یی خه کو لو نه زړه ښه کو لا ی شو او نه یی دهغه پر پښو دل په ځان زغملای شوه ، خوخو واره یی شیطان لا حـو ل کړ، خو نه ، هیڅ فا یده یی نه کو له ... بیګا شپه یی دغسی لیغه ستر ګو نه تا ویدله ، غو نډ شیا ن یی یو یو له مغزه تیریدل ... په حیرانی یی‌شاو خوا ستر ګی وغږ و لی او یی اختیا ره یی ترژ بـــی لاند ی تکرا ر کړه! پنځه و پشت زره او اوه سوه روپی (هه...)په زړه یی دویری او امید لری‌راتاو شوی، سر یی‌کښته‌واچلوه،بیرته په خپلو اند یښنو کی ورك شو !(پنځه وپشت زره او ... یعنی اوه سوه رو پـــی لاز یاتی ؟ ... هن ؟...)بیا یی زړه ور ته وریږدید ه خو بیر ته یی ډیر ژر زړه غت کړ ، تیری زمانی ور په یاد شوی ، په زړه یی غصی او خپګا ن جاله و کړه او په‌پرا غ تند ی یی ګو نځو کر ښی وو یستلی ،په خلق تنګی یی سر ښی او کینی خوا تـه وښو راوه ، دلیو نی په شا ن یی پـــه پیره او غضب له خا نه سره وو یل :(نه... نه ...)

او په چټکی یی خو ګا مو نه وا خیستل بیګا شپه ور په یاد شوه ... بیګا شپـــه ویښ ؤ ، تر سپاره ویښ ؤ او پـــه خپلـــو غوږو یی و اور ید ل چه اسلم عثما ن ته وویل :(غونډی پنځه و پشت زره او اوه سوه روپی کیږی ...) په خپلو غو پو نو تـــی دنوټو نو دشمیر لوړ غ او رید لی ؤاو پـــه زړه کی یی له اسلم دوی سره یو خا ی رو پی شمیر لی وی ...

دلمر دلمر نی وړا نګی له خپر ید لو سره سم دوی هم خپل ځای ته و رسید ل . مخی ته پرا خی لمنی او زر غونډ درو غیږ خلامه کړی وه ، ډیره ښکلی سیمه وه ،صا فـی هوایی زړو نه په وجدا و حر کت راو ستل او زر غونډو ښو یی دسبا وو ن وږ مو تـه په خنو اچو لو سړی نه پیر نه خو ا تـی او جو ش ور پا خښه .

بقیه‌صفحه ۲۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

داخای دری واړوته اشنا ؤ بیا په تیره اسلم او عثمان ته خو بیخی رو ښا نه ؤجه له شیر جان څخه ښایسته ډیـره مـوده مخکی لاهم همدی ځای ته را تلل او غـونډه ورځ یی په کار په کښی تیروله دغره دیراخی لمنی په سر کی دمعمو لیه شا ن سره بیل شوه، اسلم ښی لا س ته و خو ځیـــد ، عثمان مخامخ رهی شو او شیـر جـان بـه همدی ئزدی شا و خوا کی دهغو په لټه بیل و کړ . لحظی په بیره یوه په بله پسی تیر ید لی ، اسلم او عثما ن په خو ښ زړه او ډیره مینه خپل کا ر کاوه او شا و خوا یی هنجی ټولولی ، خو د شیر جان په زړه کی لاهما غسی غو غا بر پاوه او هر څه چه یی کول دی لعنتی چور تو نو یوی شیبـی آرام نه نه پر یښود) وار په وار یی اند یښته ا وتلوسه ډیر ید لـه او هـر ګـړی یی په زړه باند ی چو رتونو او لا چاری‌منګولی لینګو لی . حیر ان حیران یی شا و خوا کتل ، هیڅ نه پوهید ه چه څه و کړی ؟

په یوه عجیب حالت کی اسیر ؤ، وارخطایی ویری او امید وا ری دری واړو یو خا ی‌په خان مشغو ل کړی ؤ او له ده څخه یی د کار لاری چا ری ور کو لی. په خلق تنګی یی څټ و ګـر ا وه ، بیا یی سـر کښه واچاوه او په فکرونو کی ډوب شو . خوشیبی نوری هم همدسی په منډه یوه په بله پسی تیری شوی او آخر شیر جا ن خپل خو ځ تصمیم و نیو ، په کلکه یی له خانه سره وویل :

(حتما ... هو ، حتما با ید چه دغسی وکړم ...)

او سر یی را پورته کـړ ، اطـراف یـی له‌نظره تیر کړه ، ښا یسته ډیره لار هـی خوا یی اسلم تر ستر ګو شو چه یوا زی، په ته ستری کیدو تکی ټول په کا ر لګیادی او سر یی کښته پری خوړند دی خو لنـد ی لحظی یی خیر خیر و رته و کتل ، لـه ځانه سره‌یی وویل :(با ید چه ور شم..)

او په بیره د هغه په خواو رهی شو، همدسی په چو په خو ا ه‌اوله شور ما شوره په ټاټ زړه داسلم په خو اور روان ؤ ، زړه بـــی ډار او وارخطا ئی مبنود او تر غـوږ لاندی به‌ئری لنډه غاړه یی دخو لو لیکه جا ر ی وه ، حلق ئی و چ کلـک و او ژبه یی ډوچ لرګی په شان په خوله کی تاویدله .

داسلم پام لاتر اوسه ده ته‌ووروستی ښتی ، ښه چه ورلیږدی شو ، ځای په ځای و دریدلنډه شبیه حیرا ئی یو وړ ، بیرته یی ځان سر ه‌و ښور اوه او په کلکه‌داسلم خوانه ورغی . اسلم د شیر جان دپښو ډرغ له اوریدلو سره سم سر را پور ته کړ ، په مهربا نی یی ور ته وویل :

ـهی شیر جانه ، څه کوی ا...

او شیر جا ن ځواب ورکړ :

ـهیڅ دغسی ... نسوار درسره دی که یه ؟ ...

غاښی می ټوټر خو پزیږی .

اسلم و خند ل وی ویل :

ـ هوا... دغومره خو شته چه متاغسابی پری کړخت شی .

لنډه شیبه چو پشو، ورو سته له هغـه یی په داسی حال کی چه ستری ګـونی په جیب کی دلسوا رو په ټ پلی پسی ګر ځولی وویل :

ـخو واره هی درته وویل چی سم یه ، ددی غا ښی چاره دی نه کیږی . ور شه‌ته نه او دهمیشه لپاره یی ځان له شره خلاص کړه ... خو یه ، هیڅ دی زما خبره وا هم نه وریدله ... او دادی اوس نو په عذاب ورسره‌ګر ځی ...

شیر جا ن چه دغسی په شمیر لیوګامولو په مـخ ور نه ، په ډیر تکلیف وخـندل ، اسلم نه ور نیږدی شو ، سلام یی ور واچاوه وی و یل :

ـوالله که دی بده و یلی وی ... چـه کلی نه ورسید و انشا الله چاره به یـی وکړم .

او ورو سته له هغه یی په داسی حا ل‌کی چه ستر ګی شا وخوا په عثمان پسی رغیږولی له اسلم څخه لږ نصوار په ورغـوی کـی واخیستل تر شو نډ ی یی لاندی‌کړه اواسلم نه نیږدی په یوه لوړه ورنه کښینا ست .

اسلم خو شیبی نوری هم له شیر جا ن سره خبرو تیری کړی ، پس له هغه یـی بیرته سر کښته واچاوه او په کار لګیا شو اسلم خپل کا ر کاوه اوشیرجا ن‌په خورایی تابی لحظی شمیر لی، خو لنډی شیبی یی نور هم دغسی په خپل ځای‌تیر ی کړی اووروسته له هغه ئی په داسی حال کی چه تیره‌کلنګ لاستی په خپلو ریږ دیدو تکو لا سو نو کی مبنود ، داسلم خوا ته ورغی ...لا س یـی پـورته شوه ، د کلند تیره خـو که په هوا کی و بر یښید ه اوپه ډیر شدت داسلم په سر را کښته شوه، اسلم وړه چیغه له‌خولی وویستله او مخکی له دی چه ځان سره‌وښور- ولای شی ، دشیر جا ن دکلنګ دوهم او دریم ګذارونه هم په ډیره لیږه یو په بل پسی په سر را کښته شوه‌ا و دغسی بـــی حر کته یی په ځای و غور ځاوه .

شیر جا ن په داسی حا ل کی چه لـه ډاره ډکی سترګی یی په کـوږیری کـی ختی را و تلی وی اوپه ډیره وار خطا یـی یی شاو خوا خارله ، دبی حر کته او پـــه وینو کی لړند اسلـم د جنازی ځنګ ته کښینا ست ، په بیره یی د هغه په کر خته ملاګو تی په حر کت ر اغلی ، درو یـــو ګلدار ه اتاری دستمال یی تری را خلاص کړ او په جنګی دعثمان په خواورغی .

په عثمان مظلوم یی هم داسلم و رځ را وستله او دهغه له ملا ځخه تیرلی دروپیو پټلو لو نه یی هم تر ی راو اخستل . له دی کاره‌چه را خلاص شو نو دوه پښی یـــی خپلی او دوه یی نور کړی او په منـــډه یی دتیښتی لاریه ښ کی واچوله ...

ددغی ورځی په سبا کلیو الو داسلم او عثمان په ویتولو لی جنا زی پیدا کړی ، په ځولو کلی کی یودم شور ما شور او هنګامی جو ړی شوی ، هر ه خوا ګو ګو سی پیل شوه او په هرلوری دغه ډ نډوری خوری شوی چه :(اسلم‌او عثمان یی و ژلی دی... چا؟ ... ولی ؟ شیر جا ن .... څخه شو ؟... وتښتید ... او ... او ...) .

خبره تر خان او حکومتی پوری ورسیدله او حکومتی په ډیر زیار د شیر جـان لټـه پیل کړه .

ولسوال صا حب له دی پیښی څخه ډیر په قار ؤ ، په کلکه یی قو ما ندان صا حب ته‌امر و کړ چه که له خمکی وی که لـه آسما نه ، حتما به شیر جا ن دده‌حضورته راولی چه بیانو دده په اصطلاح دی ښـه سم ور سره چوړ شی .... قـومـــا ندا ن صاحب پښه‌په‌ځمکه ووهله ، ولسوا ل صاحب ته یی دزړه له کو می وعده او ټاټو ورکړ او په شیر جا ن پسی یی لټه پیل کړه.

کلی دغا ر او تندی په اور سو خیدل او خو ټلو دولسوا ل صا حب په شمول په‌خورایی تابی‌دشیر جان دپیدا کید لو انتظار یوست.

دوه ورځی په ډیره بیره یوه په بلـــه پسی تیری شوی او ددریمی ورځی په مازدیګر لاس او پیښی ترلی شیر جان و لسوا لـی ته‌راوړل شو ...

ولسوال صا حب دشیر جان دنیو لـــو دخبر له اوریدلو سره سم په منډه ولسوالی ته‌خان راور ساوه ، قو ماندان صا حب یی هم را وغو ښت ، چه را غی ، و ر و ستـه له هغه یی دلښتو کودی ، عسکر او دتحقیقاتو ټول سا مانونه تیار کړه او له شیر جا ن څخه تحقیقات‌پیل‌شو، شیرجان‌دتحقیقاتو‌په‌لمړی سر کی منکر ؤ خو ترو هلو ټکو لو لاندی آخرسیری لاری ته را غی او اقرار شو . د ولسوا ل او قو ماندان صا حب ټو لو پوښتنو ته یی رښتیا ئی ځوا بو نه ورکړ ه ، داسلم او عثما ن دوژ لو ټو له کیسه یی لحظه په لحظه په تحقیقاتو کی وویل او په دا سی حال کی چه غولو صورت یی دډار او وهلو له سبب ور ته ریږ دید ه دغسی ځو پ ند سر په خپل ځای و لو ید .

ولسوال صا حب چه له ها لمړی ور ځـی لاډیر ور ته په قارؤ په شیر جا ن و رمنلـه کړه، دزړه له اخلا صه ئی دهغه په ټکو لو پیل وکړ او سپکی سپکی ښکنځلی‌ئی ورته پیل کړی . ښه یی وټکاوه او ورو ستـــه له هغه یی په داسی حال کی چی دپر یری‌غاړی رکونه له قاره شخ‌شخ دریدلی وه اوسترګی یی د وینو د پیا لو په شا ن تکی سرړی او وښتی وی په خپل ځای کښینا ست ، سر یی را پسو ر نه کړ او په ډیر قار یـی ورچیغه کړه :

ـآخر ...آخر ولی دی دا حما قت وکړ؟

او شیر جا ن چه دولسوا ل دخبری پـه معنی ښه نه ؤ پوه شوی ،سریی کښته واچاوه په ډیر ما ت زړه یی وویل :

ـصا حب که ته هم وا ی همد سی دی کول ...

سری‌خواشینی‌سترګی یی مخکی له دی چه و لسوال دی ځاووبلای شی په کو ټـه کی ور غړولی او زیا نه یی کړه !

ـدیا رلس کا له کیږی چه ښځه لر م خو دولور رو یی می یی لا تر اوسه ور پوره‌نه کړی ئدی تر او سه یی کور داری پـــه لاس نه ده را کړی ... هر څه چه می وکړه ونه شوه ... بله چاره نه وه ... او صاحب ، بله هیڅ چاره نه وه را پاتی ....

او په او ښکو ډکی سترګی یی کښته وا چو لی .

ولسوال صاحب خو لحظی خیرخیرشیرجان ته وکتل ، وروسته له هغه یی په ډیره خلق تنګی او قهر خپل میز په سوک وو اهـــه ، عسکر وته یی امر و کړ:

ـ بویی زی !

او سر یی کښته واچاوه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

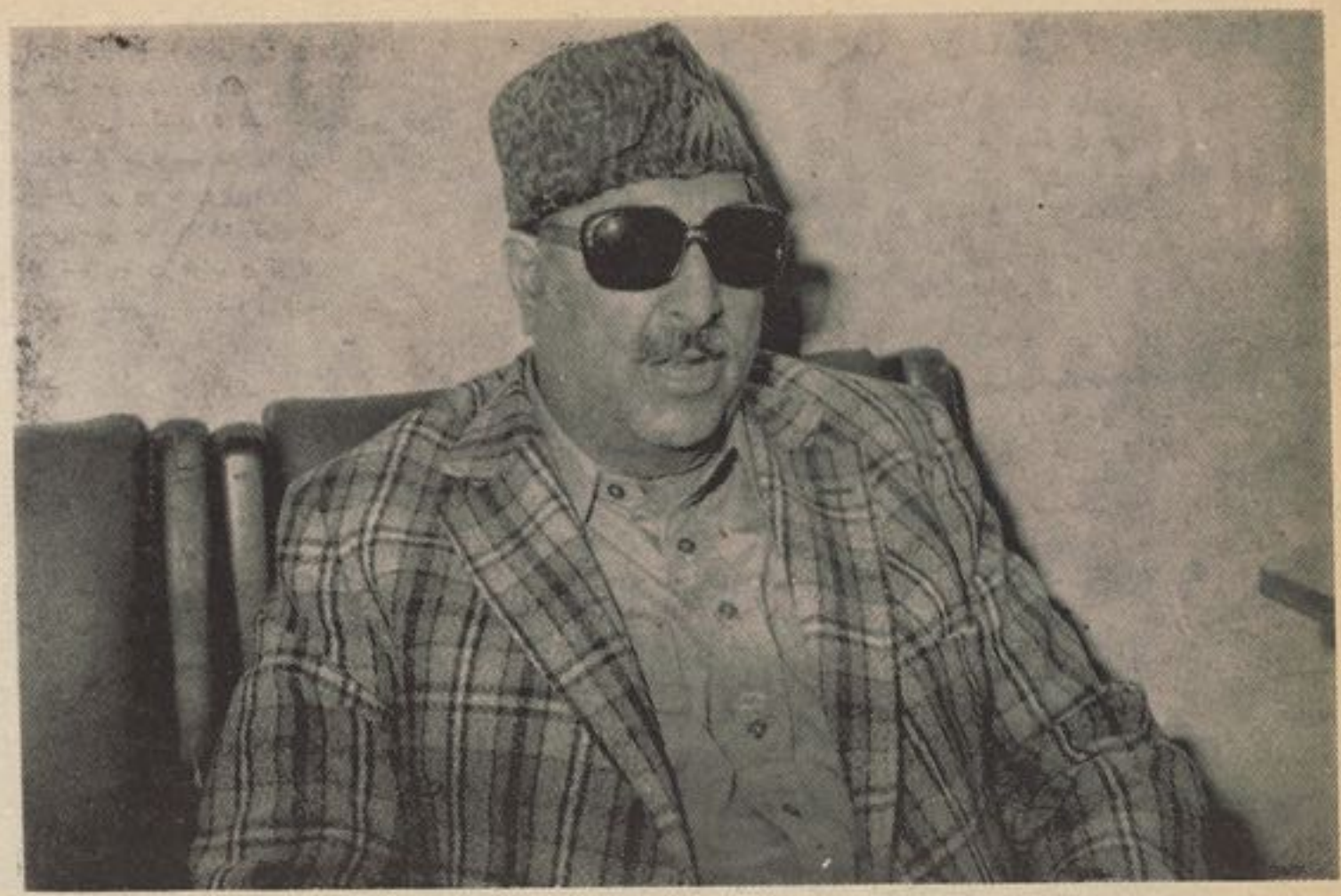

گفت و شنودی کاملا اختصاصی با استاد سر آهنگ .

از : ر ، دریا

...زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد

مروری بر زندگی استادسر آهنگ :

استاد سر آهنگ در آغوش خانواده دانش پرور پا به عرصه وجود گذاشت پدرش استاد غلام ـ حسین از دانشمندان بنام دوره خوددر رشته موسیقی کلاسیك هند بودکه اساسات علمی مو سیقی مکتب امیر خسرو دهلوی را آموخت وخودشاگردان فراوانی را در این رشته به تربیه گرفت .

استاد سر آهنگ نخست زیردست پدر به آموزش مو سیقی پرداخت و آنگاه که در صنف هشتم درس می خواند به کوشش پدر که استعداد شگرفش را در زمینه موسیقی به شناخت گرفته بود ، عازم کشور هند گردید و مدت شانزده سال تمام را زیر دست استاد عاشق علی خان که یکی از چهره های شناخته شده ودانشمندبنام آن کشور بود به آموزش موسیقی کلاسیك به شکل علمی آن پرداخت تاخود بدر جه استا دی رسید ووارد وطن خویش افغانستان شد و ی از بیست سال به این سو در مسابقات بزرگ کشور هند که در زمینه مو سیقی کلاسیك و باشرکت شناخته شده ترین استادان ودانشمندان بدان رشته دایر میگردد اشتراك کرده ومدال ها و عناوین فراوانی را از این مسابقات به دست آورده است که « سر تاج مو سیقی» از پو هنتون الا آباد ، «کوه بلند مو سیقی» از پوهنتون چندی گر، «بابا ی موسیقی» از پوهنتون بمبئی ، و عنوان های «دکتوری» «ماستری» و «پروفیسری» از پوهنتون کلکته در این شماراست .

استاد سر آهنگ هم چنین بیست ویك مدال طلا تاکنون بدست آورده که هفده مدال از کشور هند، دومدال از کشور پاکستان ، یك مدال از شاروالی کابل و یك مدال نیز از رادیو افغانستان میباشد .

وی مؤلف رساله « قانون طرب » میباشد که در زمینه اساسات علمی موسیقی کلاسیك هند به نگارش آمده و تاکنون شاگردان زیادی رادراین رشته زیر تربیه و آموزش گرفته است .

استاد سر آهنگ ازبید لیست های کابل بوده و بیشتر سرو ده های همین شاعر را به آواز می خواند .

استاد سر آهنگ رادرخانه اش دیدارمیکنیم خانه یی که برای رسیدن به آن باید چند کوچه پرگرد وخاك ودارای جوی های لوش پرعقب مسجد جامع چمن گذر شود ، وقتی دروازه منزلش ر ا که با رهنمایی چند طفل ونو جوان یا فته ام میکوبم ، پسر بچه ده دوازده ساله یی درب را برویم میگشاید وبی آنکه حرفی بمن بگوید از همانجا صدا میکند که از مجله ژوندون آمده استو چند لحظه بعد استاد که معلوم میشود به اساس وعده قبلی در انتظارم بوده است برایم خوش آمدید میگوید ودروازه اتاقی رابرویم میگشاید استاد برای چند لحظه مرا تنها میگذارد ومن نگاهم بروی فرش، دیوار ها ، قفسه ها ، قاب های عکس الماری وهر آنچه در آن اتاق به چشم میخورد خیره میماند ـ چرا که اینها در مجموع نمایی از سطح زندگی و مقدار رفاهی است که استاد توانسته است در برابر سال هازحمت کشی وده ها افتخار معنوی ایکه برای مردم خود ارمغان داده است بدست آورد ..

درفضای اتاق غروری در فقر نشسته مو ج میزند، قاب های عکس که هرکدام خاطره و یادبودی از زندگی استاد و یانشان های افتخار وی رادر آغوش کشیده اندروی دیوارهایی که رنگ سپید آن به مرور به زردی گرائیده است خود نمایی دارندو گلم های که در گذشته خوش رنگ بوده اند با نقش های زیبای خود روی کف اتاق افتاده است وچار طرف اتاق تو شك ها وپشتی ها جای گرفته اند .

استاد وارد اتاق میگرددوظرف چای را پیش رویم قرار میدهد، خسته به نظر میاید و نفس تنگی آزارش میدهد . روی توشك در کنارم می نشیند وچای تعارفم میکند. گفت و شنودرا باوی آغاز میکنم و میپرسم !

ـاستاد درجدل ها وگفت وشنود ها یی که موسیقی دانان ویادست اندرکاران مو سیقی در مطبوعات ویا رادیو به عمل میاورند مادر باره موسیقی افغانستان بادو نوع نظر متفاوت روبرو هستیم نخست اینکه موسیقی کشور ما چه در شکل بومی وچه در شکل کلاسیك خود از موسیقی هند مایه وریشه داردونمیتوان آنرا موسیقی با خصوصیات مستقل به شناخت گرفت ودیگر اینکه موسیقی کلاسیك هند اساسا درکشور مازاده شده وبعد به وسیله امیر خسرو دهلوی به هند انتقال یافته ودر آنجا باتوجه به اینکه موسیقی جزء مراسم مذهبی به شمار میاید زمینهٔ رشد وانکشاف فراوان یافته وبه موقف امروزی خودرسیده است .

در حالیکه دراین جا شرایط به گونه یی بوده که عقاید مردم مانع شگوفایی آن شده که در هردو گونه ی این نظر ات آمیختگی موسیقی افغانستان و هند تاکید میگردد ـنظر شمادراین زمینه چیست وکدام نظر رادر مورد یاد شده قبول دارید ؟

ـامیر خسرو دهلوی یك نوع خاص موسیقی را اختراع کرده است که «خیال» نامیده میشود وپیش از این سبك ویا مکتب در هند نوع موسیقی رواج داشت که «ههرپت» نامیده میشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

• آنها که میگویند موسیقی از افغانستان به هند رفته است اشتباه میکنند هم چنان آنهای هم کـــه اعتقاد دارند موسیقی ما هندی است دچار اشتباه شده اند .

• • •

• آنها که دنبال رو مو سیقـــی غربی شده اند فقط بی هنرانی اند که از موسیقی فقط تقلید را میدانندو مسخ آهنگ های دیگران را وآن را بنام کمپوز خود به خورد مردم دادن .

• • •

• امیر خسرو دهلوی فقط موسیقی بزمی را جانشین موسیقی رز می متداول د رهند ساخت و این هرگز به آ ن معنی نیست که او موسیقی کشور ما را با خود به هند بـــرده باشد . چرا که امیر خسرو خـــود موسیقی را در هند فرا گرفت .

وبیشتر موسیقی رزمی بود، موسیقی که شامل آواز خوانی هایی از فتوحات جنگی ومدحیه‌ها وگاهی هم اجرای اشعار مذهبی میگردید کـــه کمتر مورد علاقه مردم عوام قرار میگرفت و بیشتر در باری بود ـیعنی را جاها وحکام و امرا آن را دوست داشتند •

امیرخسرو این شکل موسیقی را بز می‌ساخت واشعار عاشقانه را در موسیقی جانشین شعر های حماسی ورزمی قرار داد که تا امروز هـم همین روش دریك سیر تکاملی اساسات موسیقی کلاسیك هندرا می‌سازد• البته بعداز امیرخسرو سبك هاوراك های دیگر هم مانند راك «غار» «سور پل را» و«زیلیف» اختراع گردید که در انکشاف موسیقی نقشی عمده دارد •

ـموسیقی بزمی که خسرو دهلوی به قول شما مخترع آن است آیابه هیچ‌وجه از موسیقی بومی افغانی که در آن وقت میان مردم مارایج بوده است مایه نگرفته وامیر خسرو آنرا بـ خصوصیاتی کا ملا مستقل عرضه داشته‌است دراین صورت راه موسیقی افغانستان از هند جدا میشود ، شما این نظر را قبول دارید ؟

ـما اساسابادو نوع موسیقی روبرو هستیم موسیقی غربی و موسیقی شرقی •در موسیقی شرق به خاطر زمینه های مشترك فرهنگی و اجتماعی واقتصادی در کشور های این منطقه ریشه های موسیقی لسان نیز مشترك است همانگونه که این مورد در کشور های غرب و موسیقی غربی نیز صادق میباشد ـ اما این گفته هرگز معنی آنرا ندارد که اساس هـــای موسیقی مادر سبك امیر خسرو دهلوی وارد هند شده باشد ـموسیقی مرز ندارد

اما خصوصیات زندگی جمعی هر جامعه در شکل های آن تبارز میکند . درست مثل چند دریا که از منبع واحدی سر چشمه گرفته باشند • اما راه هر کدام جدا باشد ـ در زمان امیر خسرو دهلو ی موسیقی افغانستان از خصوصیات جدا گانه بومی و محلی برخوردار بودو موسیقی هنداز ضوابطی دیگر ، اماریشه هادر نهایت بهم می‌پیوست همانطور که اکنون هم همین طور است و همیشه هم همین طور خواهد بود •

امیر خسرو دهلوی فقط باابتکار ات خـــود توانست سبك نوی را ایجاد کند وموسیقی رزمی و مذهبی را به موسیقی بزمی وعاشقانه بدل سازد واو که خود موسیقی رابه شکل علمی آن در هند فراگرفت نمیتوانست موسیقی افغانی راباخود به هند ببرد ، کشوری کـه هزار سال پیش از امیرخسرو دهلوی موسیقی داشته است واین موسیقی همگام باسیر تکاملی جامعه هند و همراه بادگر گونی های فرهنگی واجتماعی آن راه رشد وکمال خودرا پیموده است ـ اما پاسخ به این پرسش کـــه ریشه ها چگونه به وجود آمده اند مشکل است، چرا که ریشه های هنر بومی هر قوم به ریشه های فرهنگی آن قوم میرسد ـموسیقی از روزی که انسان در تاریخ وجود داشته‌است همراه انسان بوده منتها به اشکال کاملا بومی وغیر علمی خود ورسیدن به این ریشه‌ها اگر محال نباشد غیر ممکن می‌نماید •

ـبرخی از مسوولان امور موسیقی کشور در گفت وشنود های اختصاصی خود بازوندون این طور ابراز نظر کرده‌اند که مادر زمینه موسیقی کلاسیك هند استادی نداریم که بتواند شاگردان مکتب موزیك را تدریس کند آنها مدعی هستند که خوب نواختن • خوب‌خواندن وخوب فهمیدن در موسیقی هر گز معنی این را ندارد که شخص معلم خوب هم باشد ، این گفته ها واظهارنظر ها چقدر از نظرشمادرست یانادرست است؟

ـغیر این گفته‌هانه تنهادرست نیست بلکه مقداری غرض آلود هم هست ، البته استادان موسیقی کلاسیك هند هیچ وقت به خود اجازه نمیدهند در مکتب موزیك درس بدهند چراکه آموزش موسیقی کلاسیك باید از خرد سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد و چند ده‌سال دوام آورد • در حالیکه شاملان مکتب موزیك از یکسو بزرگسالانند واز سوی دیگر مدت آموزش دراین مکتب آنقدر کوتاه مدت است‌که حتی برای‌آموختن‌ابتدای ترین اساسات‌موسیقی کلاسیك هم کفایت نمیکند ـمعیار های آموزشی در موسیقی کلاسیك‌هند وآنچه که در مکتب موزیك مورد قبول میباشد فرق میکند ، یك شاگرد موسیقی نوع کلاسیك علاوه از دانش استعداد وآواز خوب ورهنمایی خوب بایـــد فرصت کافی هم برای مشق وتمرین داشته باشد در «رتناگر» که یکی ازتالیفات مهم در زمینه هنر موسیقی است گفته شده است که برای فرا گیری موسیقی کلاسیك به شکل کاملا علمی یکصد وپنجاه سال عمر لازم است تاعلاقمند موسیقی پنجاه سال بیاموزد ـپنجاه سال مشق کند وپنجاه سال هم بنوازد وبه این حساب فقط استعداد های‌شگرف وخلاق‌قادر خواهند بود موسیقی رادر اساس وعلمی‌بیاـ موزند .

شاگرد موسیقی کلاسیك هند باید با انواع راك های هفت سوره . شش سوره وپنج سوره

بقیه در صفحه ۵۳

سرتاج موسیقی ماهنوزهم برتاج موسیقی منطقه می درخشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوسته بگذشته

هیله

از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن :

تاریخ کشور ومردم هندوستان را ازین سبب باکمی تفصیل بررسی گردیم که علاوه از گرفتن درس های آموزنده از آن ، تاریخ مردم‌هندوستان وتاریخ کشورمابخصوص در دو قرن اخیر خیلی بریکدیگرمولر بوده وشباهت هایی نیز دارند .

آوانیکه پای استعمار ،بخصوص استعمار انگلیس در آسیا بخصوص آسیای جنوبی باز شد وسایه شوم استعماربر سر زمین افسانوی هند مستولی شدهمه کشورهای منطقه بخصوص کشور قهرمان وسلحشور ما افغانستان ازین استیلای ملکوتی صدمه دیدند .

انگلیس بعداز آنکه هندوستان را باحیل و نیرنگ های بوقلمون‌اشغال‌کرد چون ازدهانیکه برگنج نشسته باشد باتیز بینی زیادی‌اطراف این گنج را می‌پائید تاکسی دیگر بر آن حمله نکند واورا ازین گنج شایگان محروم‌نسازد. ازدهای انگریز چون اطراف این گنج‌رابدقت ملاحظه نمود وتاریخچهٔ آنرا بدقت مطالعه کرد وطرفیرا که‌به گنج هندوستان خطری را مواجه می‌ساخت مورد تدقیق قرار داد، همانایگانه راهی که از همه بیشتر خطر داشت راه شمال غربی بود ، یعنی راهی بودکه از کشور ما به هندوستان می‌رسید این تشخیص انگلیس‌بود واین تشخیص خیلی درست هم بود زیرا :

اولا هندوستان ازطرف جنوب‌شرق وغرب‌توسط بحر احاطه شده‌بود وهیچ‌خطری ازآن طرف متوجه هندوستان شده نمی‌توانست‌چه انگلیس درآنوقت‌قوی‌ترین بحریه‌ی‌جهان‌رادراختیارداشت در شمال غرب هندوستان هم کوهای سربفلك کشیده‌ی همالیا قرار داشت واین خود چون سدی بزرگی بود که‌هند را ازگزند حملات مصوون نگهمیداشت پس یگانه راه از شمال شرق بود و آنهم سرزمین افغانها بود. ثانیا انگلیس وقتیکه تاریخ منطقه را بدقت مطالعه کرد بخوبی در یافت که این مردم افغانستان بودند که در قرن ۱۱ در زمان محمود غزنوی بر هند تا ختندوبخصوص انگلیس بعدازمطالعه جنگ‌پانی‌پت وفتح افغانهاوبالاخره سیاست های زمان شاه ابدالی کاملا متیقن‌شدکه‌گنج هندوستان را تنها افغانها تهدید کرده‌میتوانند لذا برای‌حفظ ماتقدم درصدد کشیدن نقشه های شوم واستعماری در قبال کشور ماشد، این نقشه‌ها شامل سه مرحله وسه نوع‌بود در قدم اول انگلیس هادر قبال افغانستان به سیاست دفاعی وسیعی پرداختند یعنی می‌خواستند که ازورودافغانستان به هندوستان جلو گیری نمایندولی‌بعدهااین سیاست‌انگلیس تغییر کرد وبه‌سیاست تعرضی‌پرداخت ولی باید دانست که سیاست دولت استعماری انگلیس در افغانستان خیلی غیر انسانی خیلی ظالمانه وسفاکانه بود . زیرا انگلیس آنقدر برطعمه‌ی چاق وپر فیض هندوستان گرم آمده بودکه آنرا تقریبامال خودمی شمردوبرای محافظه آن هم پلان های بسیار طویل المدت و خطرناکی را درقبال افغانستان طرح وتطبیق نمود . انگلیس هادر مورد افغانستان‌می‌دانستند که نمی شود با جنگ واشغال نظامی آنرا از بین ببرند، زیرا می‌دانست که‌مردم‌افغانستان روحیه ی عالی وطن‌پرستی وسلحشوری‌ایکه دارند هرگز تسلط بیگانه رابرخودنمی پذیرند چنانچه این واقعیت را هم در گذشته هامطالعه کرده بودند و هم در نتیجه ی جنگ های اول دوم وسوم عملا دیدند .

لذا انگلیس وسیا ستمداران بو کینگهم سیاست های خیلی ظالمانه و غیر انسانی را برای کشور ما طرح‌کردندوآن اینکه بهرشکلی که‌ممکن باشد مردم افغانستان رادر نفاق وخانه جنگی بین خود نگهدارند و کشور را پارچه پارچه وغیر متحد سازند از بر قراری ارتباطات دیپلوماتیك آن‌باجهان خارج جلوگیری نمایند که این موضوع مانع ترویج ونشرتمدن وانکشافات جهانی در افغانستان میشد،فاصله بین دولت هاو ملت مارا زیاد سازد تادرنتیجه زدو خورد هاوجنجال هابر سر تصرف قدرت بلایی دیگری باشد که مردم افغانستان رابخود مشغول سازد هکذا آوانیکه دولت از مردم فاصله میگیرد متوصل‌به‌خود انگلیس‌ها میشود واین بنوبه‌ی خود زمینه بیاده ساختن نقشه های شوم اش رادرکشور ما مهیا میسا خت

واین خود یکنوع کنترول غیر مستقیم توسط خودش بود . این سیاست انگلیس‌یعنی کنترول افغانستان توسط دولت هائیکه دست نشانده انگلیس باشد از همه بیشتر موثرتر و خطر ناکتر بود . زیرا طوریکه قبلاء گفتیم مردم افغانستان‌درصورتیکه‌توسط‌دشمن مستقیما تحت تسلط باشدبه شدیدترین شکلی مقاومت ومبارزه می‌نماید در حالیکه با دشمن نقابدار

بجز اقشار وافراد آگاه وزعماءافراد های انوقت مقاومت نمی‌کردند انگلیس توسط این دولت های دست‌نشانده می‌توانست بدون‌اینکه خودش علنا قدرت رابدست داشته باشد همه امیال خود را عملی سازد و حقیقت هم نزد عوام الناس مغشوش‌بماند.

این طرز نفوذ انگلیس در افغانستان بعداز سلطنت زمان شاه ابدالی‌پیوسته در افغانستان حتی تا پیروزی انقلاب ظفرمند ثور۱۳۵۷ ادامه داشت منتها گراف این نفوذ بعضا بسیار بلند (درزمان شاه شجاع ،امیر دوست‌محمد، امیر یعقوب ، امیر عبدالرحمن‌ونادر)وبعضا باگراف پایتر در افغانستان ادامه داشت .

استعمار انگلیس درقبال افغانستان ازیکنوع سیاست ضد انسانی و خلاف کرامت‌انسانی وحیثیت یك ملت هم‌استفاده می‌نمودوآن‌اینکه با تبلیغات و پروپاگند های وسیع ودروغین خود کشور مارا بحیث یك کشور وحشی!؟ جاهل ؟! دزد ؟! دروغ گو وغیره معرفی می‌کرد تا اعمال خلاف انسانی‌و ددمنشانه‌ی خود درین کشورتوجیه نموده باشد. درحالیکه صفات بالا خود صفات امپریالیست هاو استعمار گران می‌باشد ولی استعمارانگلیس تلویحا این‌القاب و عیوب را به‌یك ملت‌آزادوقهرمان وسلحشور نسبت می‌داد بگذار حقایق خود بر ملا شود چنانکه فعلا هم شده‌است .

ادامه دارد

چه‌عواملی درخوشبختی خانواده مؤثراست

من‌همیشه درجستجو ی زندگی‌نمونه‌وایده آل بوده وهستم ، واین تنها من نی بلکه همه کس چنین آرزویی دارند ومی‌خواهند که‌در زندگی خانوادگی خویش خوشبخت وسعادتمند باشند ولی سوال دراین جاست که چطور وچگونه میتوان این ایده‌آل رابدست آوردویا شرایط دست داشته خودچنین زندگی‌راساخت . شکی نیست که اکثر ما زندگی متوسط وپایین تراز متوسط داریمولی باتمام این هاباز هم میتوان برای خ ود زندگی درست کرد که تااندازه‌زیاد قناعت بخش باشد .

طور مثال‌خانواده‌رادرنظرمیگیریم که عبارتند از زن وشوهر ویك یادو کودك که بیشتر خانواده های جوان مابه‌همین تعداد اند. خوب بااین خانواده چهار نفری وبا معاش متوسط دوتاسه هزار افغانی چطور باید کرد که از یکطرف این بول‌کفاف مصارف‌خانواده رابنماید واز جانبی هم یك اندازهٔ آن طور پس انداز باقی بماند .

دراین جا وظیفه زن‌است که بادور اندیشی خویش این مقدار پول رابوجه احسن تااخیر ماه برساند . وهمانطور یکه قبلا تذکر رفت یك مقدار آن را پس انداز نماید .

شاید بپرسید چطور ؟ آیا امکان دارد؟

برایتان میگویم، بلی،این یك موضوع ثابت است که‌هر قدردرآمد پولی تان‌زیادباشد به همان پیمانه مصارف‌نیززیاد میگردد واغلب این مصارف بی جاوبی بیهوده میباشد.

مثلا وقتیکه اعضای خانواده پول زیادی داشته باشند هوس میکنند که هر ماه لباس تازه بخرند، مهمانی نمایند وبه‌مهمانی بروند وطبیعی است‌وقتیکه‌دعوت می‌روندباید دعوت بدهند. وهمین‌دعوت رفتن‌هاودعوت نمودن ها مصارف بکار دارد .

اگر خانوادهٔ که عاید ماهانه شان محدود است وتنها همان معاش ماهوار باشد هرگز از این اصراف بی جانمی‌کنند. دعوت کمتر می‌روند ، و مهمانی‌کمترمیکنند ، لباس که‌برای چنین دعوت ها لازم است . دیگر خرید آن لزو می‌ندارد وده ها مثال دیگر .

خانوادهٔ متوسط الحال میکوشند که همان پول ناچیز و محدود را تا اخیر ماه به مصارف خانه واحتیاجات اصلی برساند . ودیده شده که این خانواده ها باتمام‌این‌محدودیت هابازهم توانسته اند که‌یك مقدار پول راطور ذ خیره در هر ماه داشته باشند که‌البته دریکسال این ذخیره ی ما هانه یك مقداربول‌قابل توجهی شده است . وبا همین پول است که احتیاجات و ضروریات اولیه خانه تااندازه مرفوع میگردد ، جالب این جاست که بیشتر اعضای این خانواده از صحت کامل‌برخور دار هستند . زیرا این ها در قسمت خورد ونوش خودتوجه میداشته باشند ومیترسند از اینکه اگر در خوردن و نوشیدن افراط نمایند بیمار شوند و طبیعی است که بیماری مصارف دارد که این نوع مصارف بر اقتصاد خانواده لطمه شدید وارد میکند و از طرف دیگر میدانند که بیماری سبب کوتاه شدن عمر میگردد. از این لحاظ کوشش بعمل می‌آورند تازمینه بیماری رابدست خود مهیا نسازند .

بقیه در صفحه ۵۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامهٔ ما درجوان به کودکش

بتوای کودک که مرد وزن فردا هستی، بتوکه آیندهٔ کشور ارتباط دارد و بتوکه جامعه نیاز مند است سلام می‌فرستم • شادی وسرور تو سعادت می‌آفریند وبه زندگی رنگ دیگری می‌بخشد • بگذار بگویم این تویی کـــــه سعادت می‌آفرینی وزندگی می بخشی،وقتیکه خنده های کودکانه‌ات رامی‌شنوم و زما نیکـــه دستهای کوچك وزیبایت را لمس میکنم در خود احساس عجیبی می‌یابم • وتوام باایـــن احساس خوشی یکنوع غروردر خود حس‌میکنم.

غروریکه ناشی از وجود تو است ، زیرا من مادر توام این افتخار را دارم‌که بگویم توفرزند منی • لاکن عزیزم این افتخار وسعادت وقتی تکمیل ودو چندان میشود که فکر کنم توانسان شریف وسالم و مفیدی برای‌جامعهٔ فردای خود خواهی شد• بلی جامعه ایکه سخت نیازمند همچو تو انسان های شریف وباو جدان ووطن پرست است •

من‌بحیث‌مادروظیفه‌خودمیدانم که در تربیت

تو کوشش وسعی بلیغ نمایم ، واین کاررا خواهم کرد • تازنده هستم این کاررا میکنم اما کودك عزیزم امروز که تو حرف های مرا آنطور که من توقـــع دارم نمیدانی اما فردا خواهی دانست • و خواهی فهمید که‌چقـــدر مسوولیت بزرگی رادر آینده بدوش خواهی داشت آنوقت که تو عهده دار این مسوولیت خواهی شد من‌لخواهم بود وروح من و قتی از تو راضی و خوشحال خواهد شد که تـــو واقعا به مردم کشورت صادق ووفادار باشی•

امروز این لبخند های کودکانه‌ات که خالی از هر گونه ریا وتزویر است• برای من مایه دلخوشی است •

اما فردا که مسوولیت های زندگی بدوشت گذاشته میشود آیا باز هم خواهی خندید؟ببینم چه جواب میدهی ؟ حتماً خواهی گفت که‌جامعه آن‌روزما، جامعه سعادت‌بار وخالی ازهر گونـــه تضادها وتفاوت‌هاخواهد بود • وطبیعی‌است‌که در چنان جامعهٔ انسان میتواندبه آرامی زندگی کند وبخندد وخوشحال باشد • اما ای کودك امروزی بدان که ماآن جامعه‌رابه‌قیمت زندگی امروز خود برای تان ساخته ایم ووظیفه‌توست که آنرا بطور شایسته ای حفظ وحراست نمایی این مامول وقتی برآورده شده میتواند که تو ازهمین امروز که کودك بیش نیستی به‌زندگی به‌خوب وبدزندگی ، به سختی هاو ناملایمات آن آشنا گردی، اما هوشدار که این مسایل تورادل سردودلزده نسازدزندگی ایده آل که‌به سختی بدست آید لذتش بیشتر است و تو باید در زندگی مقاومت آن را داشته باشی تابا مشکلات زندگی دست وپنجه نرم کنی و وظیفه انسانی تو در آینده هم حکم میکند که باید اینطور باشی •

امروز که ماخشت های اول این زندگی را میگذاریم وظیفه توست که آن رابه پایـــان برسانی وآبادش کنی •

عزیزم ، یك موضوع را نباید از یاد ببری وآن اینکه شاید کودکانی در جامعهٔ که تـــو زندگی میکنی باشندکه محروم ازنعمت‌پدرومادر اند واین وظیفه اخلاقی توست که‌به‌یاری این کودکان معصوم بشتابی ودست نوازش به‌روی آن‌ها بکشی • اگر قدرت وتوان‌این‌را داشته باشی که بتوانی آنان راکمك‌اخلاقی‌نمایی‌هرگز در این راه درنگ مکن .

زیرا این موجودات که دست تقدیر پدرو مادر شان را از آنها گرفته بیشتر از همه‌چیز به محبت ولطف تو وامثال تو احتیاج دارند .

اگر روزی طفلی را با چنین شرایط دیدی واگر احساس میکنی که او نیاز مند محبت‌تو است در این راه هرگز کوتاهی نکن •

اگر میتوانی اشك اوراپاك کنی وبخندانـــی لمحه‌ی دراین راه فکر مکن و چنان کن • بـــه تر بیتش به تعلیم و علمش کوشش نما .

بلی پسرم امروز که‌سال نواست و سال بین المللی طفل، بتو وهمه اطفـــال کشورم

بقیه در صفحه ٥٦

آنانیکه بیش از حد چاق هستند

بخاطر داشته باشید که صحت بزرگترین نعمت برای هر انسان شمرده میشود پس برای حفظ‌وتکلم داشت آن دقت، توجه و کو شش بعمل آورد تا از این نعمت بی بهره نگردیم راه های گونا گونی وجود دارد که جلو خرابی صحت وسلامتی راگرفت یکی از این راه هـا ورزش های متناسب به‌سن وسال ودیگری رژیم غذایی متناسب است .

چاقی‌بیش ازحدازجمله‌عواملی شمرده‌میشود که صحت‌وسلامتی انسان را تهدید میکندپس برای جلو گیری از این وضع چه باید کرد؟

بهترین راه ومبارزه با چاقی بیش از حد همانطور یکه قبلا تذکر رفت ورزش و گرفتن رژیم غذایی متناسب است • هرقدر که سن وسال بیشتر شود به همان اندازه بر چاقی افزوده میشود که‌این و ضع ازنظر صحت و سلامت جسم خطراتی در پی دارد •

از خوردن چربی زیاد جدا خود داری نمائید غذائیکه مواد نشایسته زیاد دارد به مقدارکم مصرف کنید • بهترین غذا در این فصل‌خوردن ترکاری وماست‌است. آنانیکه به این مشکل سردچار اند باید قبل از غذا حداقل نیم‌ساعت از صرف غذا یك پیاله ماست و یامقدار معینی از سلاد صرف‌نمائید،زیرابااین عمل اشتهای که‌برای خوردن بیشتر غذا بوجود می‌آید،کمتر شده واین کار سبب میشود که شخص مبتلابه چاقی کمتر غذا صرف کند • از طرف دیگر خوردن سلاد وماست‌انرژی لازم‌رابه بدن میدهد وویتامین های که در ترکاری و ماست وجود دارد نیاز بدن رامرفوع میسازد•البته درپهلوی رژیم غذایی نباید ورزش فراموش گردد •

باید توجه شود که ورزش‌هم‌از خود مقررات واصولی دارد که باید جدا مراعات گردد • مثلا شخصیکه سنش از چهل وپنجاه تجاوز نموده نباید ورزش های که‌برای جوانان است ،نماید برای جوانان ورزش های که متناسب به سن‌و سال آن ها میباشد ، باید از طرف آنان اجرا شود •

زنان ودختران که‌بیشتر مورد تهد یدچاقی قرار دارند باید متوجه ورزش های شان باشند زیرا ورزش یك پسر با ورزشیکه یك د ختر می‌نماید تفا وت‌زیادی دارد• برای دختران وزنان‌بهترین ورزش‌اندمان‌های‌آزادازقبیل‌ریسمان بازی، دویدن ،تینس، آب‌بازی وغیره‌میباشد•

بابکار بردن وعمل‌نمودن این دستورات امید است آنانیکه از این ناحیه ناراحتی دارند ، تکلیف شان مرفوع گردد .

ازبی اعتنائی دیگران نسبت بخود نهراسید

تمایل به جلب توجه دیگران و موردستایش قرار گرفتن جزیی از تمایلات طبیعی بشـــر است مگر این تمایل در نهاد بعضی ها چنان شدید است که رول تعیین کننده در نـــو ع شخصیت ایشان داشته وایـــن موضوع سبب میشود که برای ارضای خود خواهی‌ها وخود پسندی های خویش دست بهر اقدامی بزنند •

یکی از روانشناسان معروف در سالهای‌اخیر باین حقیقت پی برده است که وقتی انسان بابی اعتنایی وبی توجه پی اطرافیان مواجه می‌گردد ، معمولا دو نوع عکس العمل از خود بروز میدهد یا شدیداً عصبانی میشود ویا این بر خورد اورا دراندوه‌فرو برده واحساس‌تحقیر وبی ارزشی میکند •

که در حالت اول ماازخود شدت عمل نشان میدهیم وامکان آن میرود که رفتار دور ازادب ونزاکت اختیار نمائیم ، مگر در صورتیکـــه دچار تحقیر شویـــم در خود غرق میشویم و چنین‌نتیجه گیری می‌کنیم که این کار ارزش آنرانداردکه‌در مقابل آن عکس‌العمل نشا ن بدهیم ومردم همه بدما میایند وفکر میکنیم که زندگی و جامعه میدانسیت برای زجر وعذاب•

نکته ی که در روابط مابا اطرافیان قابـــل اهمیت است ، اینستکه ماچه برداشتی ازمحیط واطرافیان خود داریم•• رفتاری که دیگران بامامیکنند ولواینکه بسیار توهین آمیز ورنج دهنده باشد • باز اهمیتش بسته‌به‌اینست که ماازرفتار آنها چه برداشتی‌میکنم• آیاآنهافقط

بقیه در صفحه ٥٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

برمادران آگاه است تاکشورهای تجاوزگررا با تاریخ وتجاوزات بی رحمانه آنها برکشورهای صلح دوست وبی طرف به اطفال معرفی نمایند ، اطفال امروز را که آینده سازان جوامع بشری اند در جریان حوادث گذارندوآگاهی اطفال را رشد و توسعه بخشند .

سخنی درزمینه مسوولیت خانواده‌هادربرابراجتماع

واقعیت زند گی و روابط اجتما عی خانواده هامی رسا ند که جا معه بشری با خانواده ها ار تبا ط نا گسستنی داشته واین ار تبا ط به اساس قانو نمندی های رشد تکامل جامعه روز تا روز مسیر ارتقا و تعالی را طی نموده و مسئو لیت عظیم مسئولان خا نواد ه در هر مرحله زما ن بصورت مشخص تغییر خورده و خا نواده ها یی که در ین روند پیروزمند وکامگار اند ، حتما نبض زما نه و خوا سته ها ی عصر و زما ن را در نظر گر فتـــه کو دکا نشا ن را تربیه نموده و تقد یم خانواده بشری می نمایند .

به این ارتباط عصر کنونی عصـــــر، پیروزی نور بر تا ریکی وعلم بر جعل وعصر گسستن زنجیر هـای ظلـم و استبداد تجاوز واستعما ر و استثمارو غار تگر یست .

خو شبختانه مردم افغانستان ، با خانواده ها ی افغانستان آزاد و انقلابی بعد از انقلاب ثور و بخصو ص بعد از مر حله نو یـــن انقلاب ثور در جهت نجات از بد بختی و فلاکت ، بسوی سعادت و خوشبختی گـــام ها ی جد ی بر داشته و در چهره واقعیت های روز گار دو ستان و دشمنان خو یش را تشخیص و بالا خره در عمل به اثبا ت می رسد که دو ستا ن واقعی خا نواده هـــا ووطن سر بلند ما کی ها و کدا م نیرو ها و قدرت ها هستند .

اگر به همین ار تبا ط یکبا ر به تا ریخ وطن خود توجه نمائیم دشمنان دیـــر ینـه داخلی و خا رجی افغانستا ن با زهم دست بکار شد ه و با شیوه ها ی نوین در مقا بل انقلاب نجا ت بخش ثور تو طئه و دسیسه را سر همبندی نموده و تا می توانـــــد درین عمل خائنانه لجاجت می ورزند .

موضوع افغانستا ن، امروز آنقدر حساس و مهم است که می توا ن گفت با گا مهایی که افغانستان کنو نی بسوی پیروز ی بـــر میدارد ، دست تما م دشمنا ن ما و دشمنا ن خا نواده ها ی ما از سر زمین پا ستا نـی وافتخار آمیز افغانستا ن کو تا ه گردید مو دیگر تلا ش ها ی شا ن هر چه با شد تلا ش ها ی **مذ بو حانه بوده واز سلا ح** ها ی کهنه وتاریخ زده شا ن معلو م است که شکست خورد ه اند و زار نا لگی های شا ن هر گز در باره مردم افغانستا ن نبوده واصلا گریه ها و ضجه ها ی شا ن درباره منا فع از دست رفته و استثمار پیر حما نه‌ای است که سا لها ی در طول تا ریخ مرتکب آن شد ند و چه ظلم ها و نا رواهایی کـه نکردند !

خا نواد ه ها ی شریف و زحمتکش وطن ما ، با ید تو جه داشته با شند که در زیر پرده تبلیغات و تخر یبا ت دشمنا ن وطن چه مقا صد شوم و پلید ی نهفته است و کما نیکه علیه انقلاب ثور ، علیه دو لت مستقل وآزاد افغانستان علیه دوستان داخلـی و خا رجی مردم ما به دروغ گو یی می پردازند کی ها اند و این تبلیغا ت از کجا منشا می گیرد ؟

اگر ارتبا ط این همه هیا هو را خا نواده ها پیا بند و عا ملین اصلی آنرا بشنا سند حتما می دانند که دو ستا ن افغانستا ن آزاد و مستقل کدام نیرو ها و کدا م قدرت ها ی جها نی . اند ، مثلاسوالی مطرح می گردد، لطفا تو جه کنید ؟ آیا تبلیغا تی را که را دیو ها ی بی‌بی سی ، صدای امر یکا ودیگر رادیو ها و آژانس ها ی کشور های امپر یا لیستی پخش می نما یند می توا ن باورکرد آیا می تـوان دو لتی را بشـــــر دو ست و یا به اصطلا ح دو ست مسلمانان دا نست که اسرائیل تجاوز گر را علیه‌خلق عرب فلسطینی که قهر مانا نه بخا طرآزادی شان می جنگندودرمسایل جها نی در صف وسنگر افغانستا ن انقلابی قرا ر دارند ، دوست مسلما نا ن و بشر دو ست بحسا ب آورد ؟سوال دیگر اینکه آیا می توا ن دستگا ه‌ها ی تبلیغا تی بر تبانیا ی‌کبیر را طرفدار اسلام واســلا میت و آزادی و دمو کرا سی نا مید ؟

اگر نظر سر سری و مسرور کو تا هی هم به تا ریخ کشور ها ی متذ کره افگنده شود به ساد گی معلو م می گر دد که کشور ها و دول استعمار گر وامپر یا لیستی ، آنها یی که از فیو دالیزم ، استعما رواستثمار ،ارتجاع واستبداد ، صهیونیزم و فا شیزم دفاع می کنند اصلا حق ندارند بنا م مردم بنام انسا ن ،بنا م بشریت و بنا م آزادی حرف بزنند وخود را نیکه دار دایمی آ ن بحساب آورند .

زیرا از امکا ن بدور است که دشمن آزادی از آزادی ، دشمن استقلال ازاستقلال ودشمن بشریت از بشر یت دفاع کند ،فقط توجه جد ی می خوا هد تا عما ل و فعالیت های تا ریخی کشور ها ر او بخصو ص جنا یات غیر قابل تردید جهان استعما ر ی وامپر یا لیستی را مطا لعه کنیم خود بخود قضایا روشن می گردد و دوست از دشمـن به آسا نی تفریق می شود .

باز هم مثال ، آیا کسی منکر شده می تواند که امپر یا لیزم امریکا اسرا ئیل تجاوز گرو یغما گر را تا دندا ن مسلح نموده وهر روز وشب با وقاحت هـــر چه بیشتر در کشتار خلق مبارزو آزاد یخوا ه عرب فلسطین می پر دازد ؟

آیا در همین روز ها و سا لها ی نزدیك تمام رادیو ها ی جها ن بار ها از جنا یات بی شر ما نه اسرائیل صهیو نیست سخن نگفته ، یا اصلا کدام شب و روز نیست که مسئله خلق عرب فلسطین و آزادی آ ن مطرح نبا شد ؟ باز هم سوا لی طرح مـی گردد ، آیا امکا ن دارد دولتی که خـود تجا وزگر خون اشام را در اسرا ئیـل علیه خلق عرب فلسطین مجهز می نما یـد و روز تا روز در همین مسیر پا یش در خیانت و جنا یت یکجا با اسرا ئیل غرق می گردد، در جا ی دیگر یا مکا ن دور تر ازآزادی مردم دفا ع کند و خود را مدافع مسلما نان قلمداد کند ؟ عقل سلیم حکم می کند که تجاوز گرو چپاو لگر درهر کجا یی کـــه با شد به اسا س مو قف طبقا تی اش در اجتما ع تجا وز گر بود ه و فقط با آنها یی متحد و نزد یك می شود که به اشکا ل و شیوه ها ی گو نه گو ن به تجاوزمـــی پر دازند .

شاید در ینجا سوا لی بازهم بمیا ن آید که این مسا یل را به خانواده چه؟ اما ،علم ودانش و زند گی و حقا یق سر سخت آنها می رسا ند که اینها همه و همه مربو ط به خا نواده ها ست ، خانواده‌ها است که‌اجتماع را می سازند و با ید خانواده ها ی هموطن ما قضا یا ی اجتما عی را چه ملی با شد وچه بین‌المللی درنظر بگیرند ودقیقاًمحاسبه نمایند ، تا در رهنما یی فر زند ا نشان ، ا، غلط را نه پیما یند و به کجروی هاکشانده نشو ند ؟

همینطور جا نب مخالف قضیه را نیـــز نباید ساده تلقی نمود ، بلکه در سنگرمخالف دوستا ن انسا ن وانسا نیت ، ،آزادی و استقلالی ، تر قی و تعا لی بشر یت رادقیقا مطا لعه نمود و ارتبا ط منطقی آنرا دریا فت نمود .

بقیه درصفحه ٥٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

آینده میتواند درخشانتر از گذشته باشد.

اطفا ل امروز انتظار چه نو ع آینده ئی را میتوا نند بپرند ؟

آیا آنها هنوزهم برا ی بهتر شد ن آینده شا ن برا ی سا لیا ن متمادی دیگر چشم براه خواهند بود ؟

در سطح جها نی ٤/٣ حصه اطفا ل در کشور ها ی روبه انکشا ف حیا ت بسر می بر ند . آنها در شرا یط بس نا گوار ورقت بارزندگی نموده ومشکلات زیادی دامنگیر حا ل شا ن میا شد .

در کشور ها ی فو ق الذ کر به اسا س احصا ئیه دست داشته ، از جمله هربیست طفلی که بدنیامیایند، سه طفل قبل از باگذاشتن بیك سالگی پدرود حیات گفته ویك طفل دیگر در روز ها ی اول زند گی را هی دیا ر عد م و نیستی خوا هد شد .پس واضح و مبر هن است که در تحت چنین شرا یطی نه میتوا ن آینده در خشان ومطمئن را برا ی اطفا ل کشور ها ی مورد مطا لعه پیش بینی نمود و مهمتر از همه اینکه‌شانزده طفل از جمله هر بیست طفل که جا ن به سلا مت می برند از جمله آنها سه و یا چهار طفل در روز های اول زندگی‌به سوء تغذی شدیدی مبتلا خواهند شد واز هر بیست طفل در حدود هشت نفر آنها به امراض مهلکی مصا ب شد ه وا ین امر اثرا ت سو و نا گوا ری از قبیل فلج،نابینائی وکند ی رشد د ما غی را برا ی آنها بجا خواهد گذاشت وهرگاه شرایط بدین منوال ادامه یابد ازجمله هر شانزده طفل صرف هشت تا ی آنها به ادامه تحصیلات ابتدایی واحیانا عالی نایل خوا هند شد .

بیك کلمه میتوان گفت که اکثریت اعظم از اطفا لی‌که در سا ل ۱۹۸۰ پا بدنیا گذاشته اند از فقر ، گر سنگی و مر یضی رنج میبر ند . جها نیکه ما در ان بسر میبریم تغیرات وتحولات عظیم وشگرفی در سا حات مختلف آن رخداده است والدین واساتید به مشکل میتوا نند درك نما یند چه تدابیرو شیوه ها ی را بکا ر برند تا اطفال را طوری برا ی دنیا ی اینده تقدیم نما یند تا آنها وا قعا چو ن نو بالغان و سا لمندان خبیر واگاه زندگی نمایند.

سا ینس ، تکنا لوژی، سا یکولو ژ ی، اخلاق، سیا ست ، اقتصا د و کلتور آنقدر با عث تغیر سریع و بنیاد ی جوا مع گردیده اند که این امر خود منجر به آن گر دید ه تاتمام گیتی رادریك حالت تلاطم و بسر از جنبش قرار دهد وبدون تردید منا ز عات تخر یبا ت وو یرا نی واختلا فا ت ممیزه خصلت جها ن مد رن بود ه است به همین دلیل است که عد ه یی از مرد م آینده را به دید ه خو ف و تر س مینگر ند . به هر حا ل نبا ید تو جه را بیك روخ از سکه که بما دا ستا ن فقر و بی عدا لتی تا مسا والی وترس جوامع امروزی راباز گو و بیان مینما ید تمر کز نمود بلکه هر گا ه به روی دیگر سکه نظر اندازی و گذ شته ر ابه امروز مقا بله نما ئیم بدون تر دید به ما دلایل ممتنع و قنا عت بخش از پیشر فت و امید واری جوا مع بشری امروزی را ارائه خواهد داشت.

به نظر او لی احصا یه ها و ار قام از وضع رقت بار اطفال حکایه مینماید . درکشور ها ی انکشا ف یا فته انتظار بر ده میشود عمر او سط اطفا لی که امسا ل بد نیا میا یند ۷۲ سا ل با شد در حا لیکه در کشور ها ی امریکای‌لاتین‌این سن ٦٢ سال پیش بینی شد ه است در کشور ها ی‌اسیائی این سن به ٥٧ سا ل ، ودر کشور ها ی افر یقا ئی عمرو سطی ٤٦ سا ل تو قع برد ه میشود .

به هر حا ل هر گا ه به بیست سا ل گذ شته حیا ت بشری نظر اندا خته شود به وضا حت به ملا حظه میر سد که تحولات مثبت ومثمری که دربهبودی صحی اطفال درجهان ر خداده است چنانچه در سال ۱۹۳۰ عمر و سطی اشخا ص در کشور های کمتر ین انکشا ف یا فته صرف ۳۲ سا ل تخمین گردید ه بود .

به طور عمو م در جها ن ،در طول حیا ت وسطی افراد در ربع گذ شته قر ن بیست ده سا ل تزئید بعمل آمد ه است .

مرگ و میر اطافل :

در مر گ و میرا طفا ل جها ن نیز تغیراتی نمایان گردیده است.

در کشور ها ی انکشا ف یا فته از جمله هر هزار طفل بیست طفل در روز ها ی اول زند گی حیا ت شا نرا از دست مید هند ،در سو یدن استثنا این رقم به ۹ طفل‌میرسد ،در کشور ها ی کمتر انکشاف یا فته‌از جمله هر هزار طفل درحدود ۱۱۳ تا ۱٤۰نفر آنها در روزهای اول زندگی پد رود حیات می گو یند . در نتیجه بو ضاحت‌به ملاحظه‌میرسد که مرگ و میر اطفال در کشور ها ی کمتر انکشا ف یا فته به مقا یسه کشور ها ی انکشا ف یا فته ٦برابر میبا شد .

درعده ای ازکشور های کمتر ین انکشاف یا فته در حدود ۲۰۰ طفل از جمله هر ۱۰۰۰ طفل در مرا حل اول زند گی چشم از جها ن می پو شند .

علی الر غم آنکه مرگ و میر اطفا ل در کشور های مختلف گیتی حقایق تلخی را بر ملا می سا زد اما با ز هم هر گا ه این رقم‌راباسال ۱۹۰۰ مقایسه نمائیم تحو لات مثبت و سود مند ی در و ضع صحی‌اطفا ل درمجمو ع بمیا ن آمد ه است طوریکه حقا یق بما وا نمود می سازد در سا ل‌مذکور در کشور ها ی انکشا ف یا فته از هر هزار طفل ۷۵ ودر کشور ها ی کمترین انکشا ف یافته ۲٦٥ نفر را هی دیا ر عدم و نیستی گر دید ه اند .

تأمین آسایش کودکان در اتحاد شوروی

دولت شوروی از نخستین فرمان ها ی رهبر کار گرا ن جها ن در فکر آن شد تا هرچه زود تر شرا یط بهتر زیست برا ی اطفا ل شوروی تامین شده ودر رفاه و اسا یش ایشا ن بذل مسا عی به عمل آید . تااطفال امروز که پدرا ن و ما درا ن نسل ها ی بعدی کشور اند باصحت وشاد ومسعود تربیت شوند .

همچنان ازکودکان و مادر حما یت عام‌وتام به‌عمل آمده دربخش صحت وسلامتی تفر یحا ت سا لم و آموز ش کو دکا ن منتها ی تو جه صورت گر فته است .

زیرا دولت شورا ها مبدا نست که اگر به حا ل سا زند گا ن آینده جوا مع بشری تو جه صورت نگیرد . معما را ن آینده‌قادر نخوا هند بود کا ر سازند گی جوا مع بشری را طور شا یسته و با ید انجا م دهند زیرا نهالی که امروز غرس می‌شود در خشی با رور فر داها خوا هد بود که هر گا هی این نها ل ها امروز خو ب آبیا ری شو د یقیناً در آینده ثمر و ارز شمندی خواهد داد .

وما این جابرای آگاهی بیشتر خوانند ـ گا ن و علا قمندا ن عزیز اعداد وار قا می را تذ کا ر مید هیم که نشا ن دهنده تو جه دولت شورا ها نسبت به‌کودکان میباشد، به غرض تشویق ذوق هنری و شگو فان سا ختن استعداد کودکان در اتحاد شوروی بیش از ۱۸۵ هزار مکتب وبیش از ٦ هزار آموز شگاه هنری وموسیقی و رقص وجود دارد تقر یبا به اندازه ۱۲ میلیو ن از کود کا ن در مو سسات مخصو صقبل از مد رسه مورد مرا قبت قرا ر میگر ند در شهر ها و رو ستا ها ی کشور بیش از ٤هزار کاخ و خانه پیش آهنگان و ۲۱۱٫٥ مرکز و با شگا ه تکنیسین ها ی خرد سا ل و (٥۰۰) کلا س کشتی با ثا ن و فضا نوردان خرد سا ل و قریب ٤ هزار آموز شگا ه ورزشی وجود دارد . بیش از ۲۱ میلو ن کودك درسال ۱۹۷۷ در اردوگاه پیشاهنگی و مرا کز ورزشی و صحی کشور غر ض استرا حت پذیر فته شده اند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تیروتم

ژغورون می نشته پەبـلا تیر و تـم
سپیخلی زړه و م پەموسکاتیروتم

ملالی سترگی دروا غجنی وی ستا
په برندو برندو کتو ستا تیروتم

پی وفا مینی کړم‌په زړه پر ها ری
جی په جمچم ژکه خندا تیروتم

اوس په ما خا نده جی‌پیوړدخندا
په لبا سی تشه ښکلا تیرو تـم

مینه دی وکړله مین دی کړمـه
او س می شوی جی زه‌په تاتیروتم

ستا ژمنه ، ژمنه ـ ژبه ،ژبه نه‌ده
افسو س په ماشه ناپه چاتیروتم

بوه ځلا دنما یش وه په کـــی
زه لکه وړوند یی په رڼتیاتیروتم

رسواد مینی شوم رسوا دی او سم
ستا په دروا غو چی بیا بیا تیروتم

ستگر

خوبان

که په حسن دکشمیر خو بان اوځاردی
یاد چین او دما چین او دتـاتـار دی

ښتنی جونه چی ما په ستر گو ځیرکړی
هغه کل وانه خچل دنوی تر کا ر دی

هیڅ حا جت نشته د مینکو د ګلا بـو
په پنځه وخته ئما نځنه عطر عطار دی

که ئیکه که کتما له که نورسینگاردی
دا همه دتورو ز لفو پوری خوا ر د ی

له صورت یی دصیر ت خو بی‌افضل‌ده
تر ظاهر یی د با طن خوانه بسیا ر دی

کل روز گا ریی سر تربایه‌پرده‌پوښ‌دی
نه گر یوا ن تر نا مه خبری په‌بازاردی

له حیا ، نه پورته غـټ کتلی نه شی
نا آمو خته په کنځلو په پایز ار دی

خو شحا ل

■

انسان

تو شب آفریدی چراغ آفریدم
سفال آفریدی ایاغ آفریدم
بیابان و کهسار و راغ آفریدی
خیابان و گلزار و باغ آفریدم
من آنم که ازسنگ آیینه سازم
من آنم که اززهر نوشینه سازم

اقبال

بازی منقار و چنگ

مرا زمردم روزگار بد ، گـــله نیست
بدی ز مردم خوبی ندیده مساله نیست
هزار دوست مرا هست با هزار زبـان
میان آن همه ، یك آشنای یکدله نیست
به یمن راحـــت صیاد ، نزد همقفسان
سوای بازی منقار وچنگ، مشغله نیست
به گرد باد مخواه از غبار قا مت کـوه
سر مقابله هست و تن مقابلـــه نیست
خلاف دورهٔ حافظ ، حدیث عشـق کنون
به هیچ صوت ونوادرخروش‌وولوله‌نیست

کیانوش

دهجران او ښکی

چی ته هسی مستغنی په گلو ملـــی
دریدی پەوفاخرنگ پو هید لـــــی

محبت دی‌له‌هر چامره آغاز کـــــر
لور په لور دی تا لستی وتپلو لـــی

که شیر ین آشنا دی کو چ درخخوکا
دفراق نا ری به کړی پسی‌په ځغلـــی

چی دهسی لاله زار تما شا نه کړ ی
دخزان پـه لمبـو وسوځی بلبلـــی

دغفلت خو ب په نه‌ځو په‌بیغمی کړی
چی گیډ ج جر س د تلو نا ری و هلی

دا خونچه چی له او له تار په‌تارشو ه
په رموزیی د بیلتو ن و ینا و یلـــی

دم په دم چی د و صا ل آواز په آه‌کړی
دهجران او ښکی به کښیناسی له‌تلی

ئن میرڅا د محبت پـر مینه ومیشت
په از ل یی نا بد ی بخر ی و یشلـی

میرز اجا ن الصا ری

(c) ketabton.com: The Digital Library

این شعرقصه یـی از درنشاعر ایرانیست که در دش درد دندان کشیدن نیست ، دردیست که درجامعه اش، درحوزه های فرهنگی اش،همچون طاعون دویده وآدمان را ...

ای مرز پرگهر...

فاتح شدم
خود را به ثبت رساندم
خود را به نامی ، دریك شناسنامه ، مزین کردم
وهستیم به یك شماره مشخص شد
پس زنده باد ٦٧٨ ، صادره از بخش ٥ ،ساکن تهران
دیگر خیالم ازهمه سوراحت است
آغوش مهربان مام وطن
پستانك سوابق پرافتخار تاریخی
لالایی تمدن و فرهنگ
وجق وجق جنجنهٔ قانون ...
آه
دیگر خیالم از همه سو راحت است
از فرط شادمانی
رفتم کنار پنجره، بااشتیاق ،٦٧٨ بارهوارا که از غبار پین
وبوی خاکروبه وادرار منقبض شده بود
درون سینه فرو دادم
وزیر ششصدو هفتاد وهشت قبض بدهکاری
وروی ششصدوهفتاد وهشت تقاضای کارنوشتم فروغ فرخ زاد
در سر زمین شعر وگل وبلبل
موهبتی است زیستن ، آنهم
وقتی که واقعیت موجود بودن تسویس ازسالهای سال پذیرفته میشود
جایی که من
بااولین نگاه رسمیم ازلای پرده، ششصدوهفتادو هشت شاعر رامی بینم
که، حتم بازهسا، همه در هیئت غـریب گدایان
درلای خاکروبه ، به دنبال وزن وقافیه می گردند ..
واز صدای اولین قدم رسمیم
یکباره ، از میان لجن زار های تیره ،٦٧٨ بلبل مرموز
که از سر تفنن
خود را به شکل ٦٧٨ کلاغ سیاه پیسرنر آورده اند
بالتبلی به سوی حاشیهٔ روزمی پرند
واولین نفس زدن رسمیم
آغشته می شود به بوی ٦٧٨ شاخه گـل سرخ
محصول کار خانجات عظیم پلاسکو
موهبتی است زیستن ، آری .
درزادگاه شیخ ابودلقك کمانچه کش فوری
وشیخ ای دل ای دل تنبك تبار تنبوری
شهر ستار گان گران وزن ساق و باسن وپستان وپشت جلد وهنر
گهوارهٔ مولتان فلسفهٔ «ای بابابه من چه ولش کن»
مهد مسابقات المپیك هوش ، آه
جایی که دست به هر دستگاه نقلی تصویروصوت می زنی ، از آن
بوق نبوغ نابغه ای تازه سال می آید
وبرگزیدگان فکری ملت
وقتی که در کلاس اکابر حضور می یابند
هر یك به روی سینه ، ششصدو هفتادوهشت کباب بزبرقی
وبر دو دست ، ششصدو هفتادو هشت ساعت ناوزر ردیف کرده ومی دانند
که ناتوانی از خواص تهی کیسه بودن است ، نه نادانی
فاتح شدم بله فاتح شدم
اکنون به شادمانی این فتح
دربای آینه ، بافتخار ، ششصدو هفتادوهشت شمع نسیه می افروزم
ومی پرم به روی طاقچه تا با اجازه، چندکلامی
در بارهٔ فواید قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم
واولین کلنگ ساختمان رفیع زندگیم را
همراه با طنین کف زدنی برشود
بر فرق فرق خویش بکوبم
من زنده ام ، بله مانند زنده رود، که یك روز زنده بود
واز تمام آنچه که در انحصار مردم زنده است بهره خواهم برد

من می توانم از فردا
در کوچه های شهر ، که سر شار ازمواهب ملی است
ودر میان سایه های سبکبار تیرهای تلگراف
گردش کنان قدم بر دارم
وبا غرور ، ششصدو هفتادو هشت بـار ،به دیوار مستراحهای عمومی بنویسم
خط نوشتم که خر کند خنده
من می توانم از فردا
همچون وطن پرست غیوری
سهمی از ایده آل عظیمی که اجتماع
هر چار شنبه بعداز ظهر ، آن را
با اشتیاق ودلهره دنبال می کند
در قلب و مغز خویش داشته باشم
سهمی از آن هزار هو سپرور هزار ریالی
که می توان به مصرف یخچال ومبل وپرده رساندش
یا آنکه درازای ششصدو هفتادو هشت رأی طبیعی
آن را شبی به ششصدو هفتادو هشت مردوطن بخشید
من می توانم از فردا
در پستوی معازهٔ خاچیك
بعد از فرو کشیدن چندین نفس ، ز چندگرم جنس دست اول خالص
وصرف چند بادیه پیسی کولای نا خالص
وپخش چند یاحق ویاهوووغ وغ وهوهو
رسماً به مجمع فضلای فکور وفضله هـای فاضل روشنفکر
وپیروان مکتب داغ تاراغ تاراغ بپیوندم
وطرح اولین رمان بزرگم را
که در حوالی سنهٔ یکهزارو ششصدوهفتادوهشت شمسی تبریزی
رسماً به زیر دستگاه تهی دست چاپ خواهدرفت
بر هردو پشت ششصدو هفتادو هشت پاکت
اشنوی اصل ویژه پریزم
من می توانم از فردا
بااعتماد کامل
خود را برای ششصدو هفتادو هشت نوره به یك دستگاه مسند مخمل پوش
در مجلس تجمع وتامین آتیه
یا مجلس سپاس و ثنا میهمان کنم
زیرا که من تمام مندرجات مجلهٔ هنر ودانش و تملق وکرنش را میخوانم
وشیوهٔ «درست نوشتن» را میدانم
من در میان توده سازنده ای قدم به عرصهٔ هستی نهاده ام
که نیروی عظیم علمیش او را
تا آسمان ساختن ابر های مصنوعی
وکشف نور های نئون پیش برده است
البته در مراکز تحقیقی وتجاربی پیشخوان جوجه کبابیها
من در میان تودهٔ سازنده ای قدم به عرصهٔ هستی نهاده ام
که گر چه نان ندارد ، اما به جای آن
میدان دید بازو وسیعی دارد
که مرز های فعلی جغرافیا پیش
از جانب شمال ، به میدان پر طراوت وسبز تیر
واز جنوب ، به میدان پاستانی اعدام
ودر مناطق پر ازدحام ، به میدان توپخانه رسیده است
ودر پناه آسمان درخشان وامن امنیتش
از صبح تاغروب ، ششصدو هفتادو هشت قوی قوی هیکل گیجی
به اتفاق ششصدو هفتادو هشت فرشته
ـآنهم فرشتهٔ از خاك وگل سرشتهـ
به تبلیغ طرحهای سکون وسکوت مشغولند
فاتح شدم بله فاتح شدم
پس زنده باد ٦٧٨ ، صادره از بخش ٥ ،ساکن تهران
که در پناه پشتکار وارانه
به آنچنان مقام رفیعی رسیده است ، که در چار چوب پنجره ای
درارتفاع ششصدو هفتادو هشت متـری سطح زمین قرار گرفته است
وافتخار این را دارد
که می تواند از همان دریچه ـ نه از راه پلکان ـ خود را
دیوانه وار به دامان مهربان مام وطن سرنگون کند
وآخرین وصیتش این است
که درازای ششصدو هفتادو هشت سکه ،حضرت استاد آبراهام صبا
مرثیه ای به قافیهٔ کشك در رثای حیا نش رقم زند

فروغ فرخ زاد
شاعرهٔ ایرانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دار کو ب

هوچی مین، مرد سنگر اندیشه‌وقلم

بسیار ساده می پو شید می نشست ، بر می خاست و زند گی می کرد ، در میـــــان رو ستا یی ها می رفت ، با کشا و رزا ن و ر نجهای بیکران شان گوش فرا مـــــی داد . همه او را دوست داشتند باهمه رفیق بود ، در میا ن کو د کا ن به «عموهو» مشهور بود .در گفتار ، رفتار ، و کرد ار او صدا قت بود و مهر با نی این به او قیا فه‌ای درخور ستایش واحترام می بخشید وتا سرحد رهبر جا معه اش بالا می برد . هو چی مین به آنچه می گفت عمل می کرد . نو شته ها، یادداشت ها، خطابه های اوهمه برانگیز نـده وآموزنـده بود، مـرد انـدیشه و عمـــل بود . در او نیروی شگرف و شگفت جمـع شد ه بود ، استعداد در خشا ن و سر شار داشت ، تیز هوشی، دقت‌وسخت کوشی اودر هما ن زما ن زند گی برا ی همه شگفت انگیز و جا لب بود .

هو ، از نخستین روز ها یی که را ه مبارزه را انتخاب کـرد، مـردی جـدی، قاطع و سخت کو ش بود و این شا یستگی را داشت که حزبی پر قد رت را بنیاد نهد ورهبری نما ید . در دوره ی نو جوا نی عضویت حزب کمونیست فرانسه را قبـول کرد و به اند یشه ها ی پیشرو زما ن خود بلوری استوا ر پیدا کرد . هو ، همیشه برو حدت کار گرا ن ودهقا نا ن تا کید می کرد هو ، از رو ستا نقبی به سوی شهر ها کشود، همبستگی کشاورز ان و کـار گـران را امر حتمی می دانست برای پیروزی انقلابـی دگر گون کننده و بنیاد ی ، در دورا نـی که هو ، در فش‌مبارزه بر افرا شت گرو ه هـایـی انحـرافـی نیـز دم از خـد مت به خلق می زدند اما ر اه ها یی که نشا ن می دادند غیر اصو لی و انحرا فی بود .

ترور شخصیت ها ی رسمی و دو لتی را پیشنهاد می کردند، مبارزه ی پر ا گنـده‌و غیـر منظم را مواجهه مـی پنـدا شتند هوچی در جواب این دسته نو شت :

« ... نمی توان باکشتن یك حـا کـم، نظام استعما ری را بر چید . برا ی بـــه پیروزی رسا نید ن انقلاب به حزبی بزرگ وتو انا نیا ز است .» یا ری حزب و سازمان متشکل چراغ راه طبقه ی کار گر ا مـست آن گو نه که پیشوا ی کا ر گر ا ن جها ن می گفت : «... به ما یك سازما ن انقلابی بد هید ، ،ما رو سیه را در یك چشم بهم زدن دگر گو ن می کنیم .»

هو، نیز ضرورت حزب پیشتاز ، مبارزو آید یدہ را در یا فته بود ، هو ، در اثر ارزنده‌ی خودعراه انقلاب» می‌نویسد :«...انقلاب کار توده های وسیع کار گران ودهقانـان است‌نه کارچندنفر،ازاینرو بایدتوده‌هاراسازمان داد» . این گفته ی هو چی مین را بـا یـد بـه خـاطـر سپرد، بسیاری از انـد یـشه پر دازا ن و شبه دانشمندان و رو شنفکران و ابسته به نظام ها ی ارتجا عی که همه ی ارزش ها ی انسا نی را ، تحر یف ، مسخ ومسخره می نما یند ، در لحظه ها یی که در میخا نه ها و دانشگاه ها هستند به امـر انقلاب می اند یشند ،نظر یه و تیوری‌صادر می‌کنند فکر میکنند که‌انقلاب رامی‌توان‌از پشت ها ی میخا نه ها رهبری کرد و به پیروزی رسانید و این پنداری است غـلط ، تـب آلود و حتی احمقانه . با یدُ گفته ی هو چی مین را به خا طر سپرد که انقلاب کار چند نفر شبیه روشنفکری شهری نیست .

«... انقلاب باید به وسیله ی یك حزب طراز نوین رهبری شود » آن گونه کـــه اشا ره شد حزب مشعل را ه طبقه ی کا رگر است که برا ی رها یی مبارزه می نما یندو در پی آن اند که همه مناسبات نا لما نـه و فر تو ت را فرو ریزند این آرما ن در هنگا می تحقق پذیر می گر دد که حز بی پیشنا ز بنیاد نهاد ه شود واین حقیقت است که ه کا رگر سلا حی بر ند ه تر از حزب در دست ندارد با این سلاح است که‌پیروزی کا ر گرا ن تضمین می گر دد. حز ب پیشوا نه انقلاب است که برا ی کارگر ان آگاهی ، هو شیاری و بیداری میدهد پـس با ید این سلاح را به دست آورد و بـه یا ری آن به ستیزه و مبارزه بر خا ست ، تا ریخ نشا ن داده است که بسیا ری از جنبش ها ی ملی ، دمو کرا تیك و رها یی بخش از آنجا یی که تشکل حزبی ندا شتند با شکست ها یی رو برو آمد ه اند ، حزب تضمین کننده ی پیروزی در آخر یـــن تحلیل .

«... جنبش انقلابی با یستی در هر کشوری پیو ند ی نزدیك با پرو لتا ریا ی بین‌المللی داشته بـاشد .»این اشاره ای‌بر همبستگـی ونزد یکی کا ر گرا ن سر اسر جها ن ، جنبش ها ی کا ر گری نمی توا نند درمحدوده ها ی جغر ا فیا یی ملت ها اسیر شوند،این دوری و جدایی زیا نبارست ، کا ر گرا ن با ید سرود جها ن و طن را بخوا نند و در راه هم بستگی جها نی طبقه ی کا ر گر مبارزه نما یند . « اتحاد، مبارزه و سر انجام پیروزی » پیشوا یا ن جها ن بینی‌علمی طبقه ی کا ر گر هما ره بر این اصل تاکید کرد ه اند «کار گرا ن سرا سر جها ن متحدشوید!» این مقوله درفرصتی گفته شده است که نیرو های غارتگـر جـهانی در دور داشتن جنبش هـــای کـــارگـــری جهـــان کو شش ها یی گسترد ه انجا م می داد ند این شعا ر به مثا بـه ی یتك گر ا نی بود که بر فر ق ار با با ن ستم و جها نخواران بی در د فرود می آمد و امروز نیز چنیـن غاصبان و ستم کا ران از اتحاد و هـــمبستگی جها نی طبقه ی کا ر گر در هرا س وتشو یش اند و هم ی کو شش ها ی شان در این زمینه خلا صه می شود که برا گندگی بار آورند و تفر قه اندازند . اتحاد جها نی کار گرا ن سرود اتر نا سیو نا لیسم ، نا قو س مر گ جها ر ان جها ن را می نوازد .

هر جنبشی که در ملت ها پدید می آیدو درجهت اتحاد جها نی کا ر گرا ن مبارزه نمی کند ، ار تجا عی است و نمی توا ند ادعا ی آن نماید که خد مت گزار ز حمت کشا ن است ، به تحر یك گرو هی از تنگ ما یگان به رو ی صحنه می آیـــد و پس از مد تی مو قتی و زود گذر از میا ن می رود ، شا ید برا ی مد تی طر فدارا نی بیا بـد او ان گونه که اشاره شد دو لتی مستعجل ، شتا بنده و بی بنیاد است و نمی توا ند ادامه ی زند گی در آیند ه بیا بد جنبشی خوا هد بود فصلی و بی ریشه ، محکو م به نا بود ی ، چو ن برا ی نهادی مقد س ستیزه نمی کند و چه بسیا ری که بـرای گمراهـی به وجود آمـده بـــا شد وفضا را گل آلود نما ید تا جر یا نی‌اصیل شکل نگیرد و جنبشی وا قعی و متکی به تود ه ها پد ید نیا ید .

اما زما ن آگا ه ترین داور است ،قضاوت زما ن عا دلا نه است ، زما ن خطا کا ر نیست ، تا ریخ همیشه افراد و گرو هها ی ارتجا عی ، بیگا نه پر ست و ضد مرد می را به دیا ر نا بود ی فر ستا ده است.

مبا رزه ی هو چی در را ه بیدا ری و هوشیاری مـــردم خـلا صه می‌شد، او مـرد اتحاد و پیا مبر امید ها بود امید ها ی‌تحقق نیافته ودرحال خاك شدن، هوچی همیشه بـه مردم خود آرا مش و امید می داد نه آرمش به معنی سکو ن آرا مشی که تو فان در پی داشت ، آرا مش از نوع دریا های بزرگ که تو فا ن می آفر ینند ، دگر گون می نما یند و هر چه خس و خـــا شا ك و پوشاك است نابود می نما یند . هـــو چـــی در مبا رزه مسا له ی همبستگی وا تحاد را برا ی یك لحظه هم از خا طر دور نمی داشت ، او به همه ی سر زمین ها سفرمی کـــرد واتحاد احـزاب متر قی مـی خواست، محور بسیا ری از سفر ها ی او را به‌فرانسه، چین ، رو سیه ، مسا له اتحاد کا ر گران تشکیل می‌داد» اورا بسیاری از آگـا هـا ن ومنتقدان مرد اتحاد نامیده اند و بجا ست.

از نخستین یا را ن هو چی مین که راه او ، هد ف او ، و مر ام نجا تبخش او را پذ یر فتند می تو ن از : هو آنگ کوئوویت

(c) ketabton.com: The Digital Library

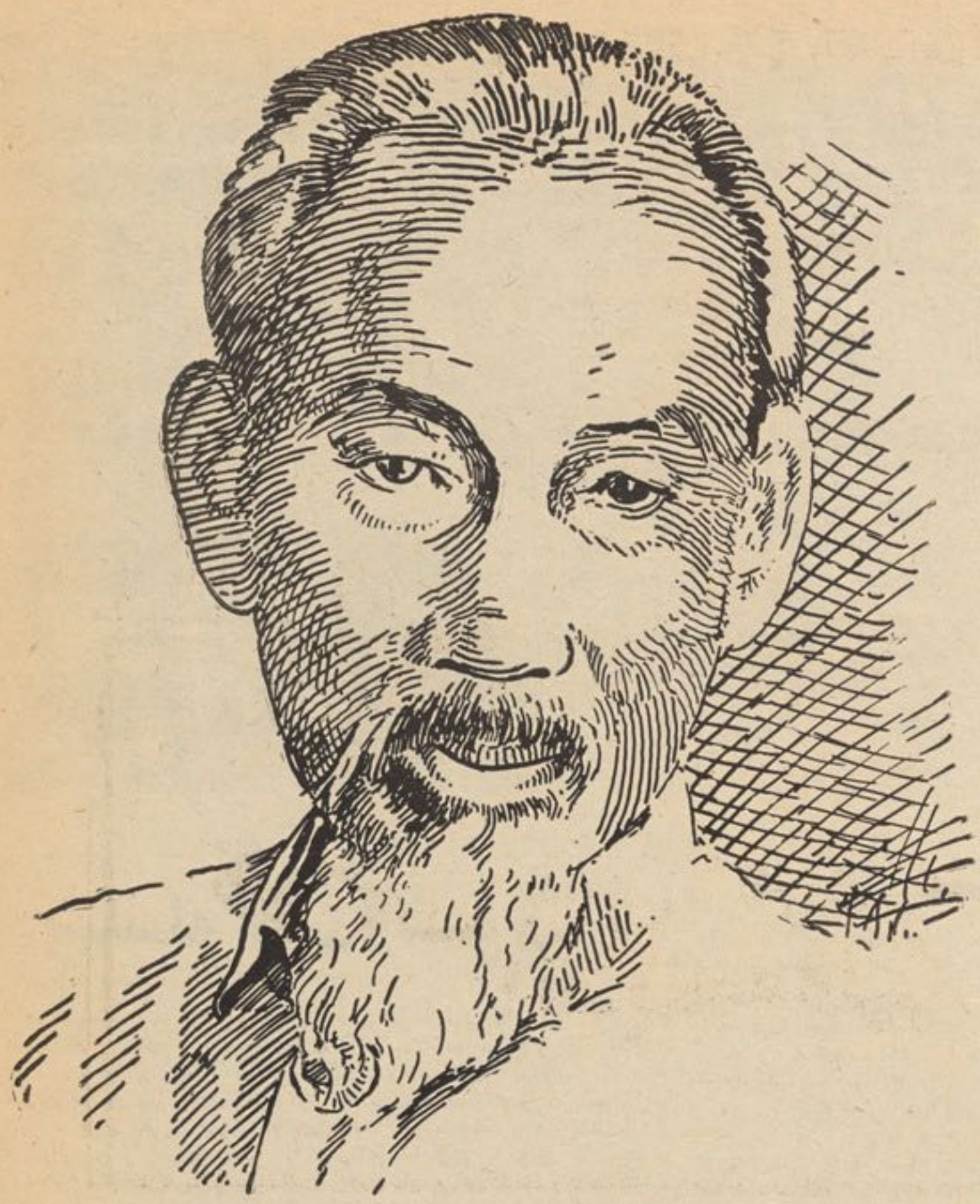

ترو تو نگ چین ، مام وا ن دو نگ ، هو انگ وان تو ، ووآن ، فو نگ چی-کین ، نگو ین جیاب نا م برد .

هو چی مین با دو ستا ن و یا را ن همرزم بسیا ر صمیمی بود ، هر گز به صو ر ت انفرادی ارا ده نمی کرد ، نظر خو یش را با دو ستان در میان میگذاشت و همیشه بر ارادهٔ جمع و تصمیم همگا نی تا کید می کرد و شا ید یکی از علت ها ی سر بلند ی و پیروزی او همین است که هر گز دچا ر کیش مطرود شخصیت پر ستی وقهرمان گرا یی نگر دید . او یکد ست را بی صدا می پندا شت ویك صد ایی اثر و گمشونده در بطن کا ینا ت .

هو چی یکه سوار و تکرو نبود ، باآنکه به ذره ذره خا ك سر زمین خود و پتنام عشق می ورزید ، هر گز دچا ر تنگ نظری ها ی نا سیو نا لیستی نگرد ید .او

به سر نو شت همه ی ملت ها ی جها ن می اندیشد ودرانتظار روزی بود که همه ی ساکنان زمین فقط یك سرود رابخوانند و«دیگر کسی مجبور نباشد که‌به دور خا نه

خود دیوا ر بسازد ». آزادی وا قعی انسان و او ج شگو فا یی او فرا رسید ه با شد هو چی باآنکه جهانی می‌اند یشید و به سراسر دنیا سفر کرد ه بود و پتنا می‌اراده

می کرد و تصمیم می گر فت . او می‌خواست تلفیقی میا ن نهاد ها ی جا معه و پتنام و اندیشه های نیشرو بیابد .

هو ، با و جود ی که با عقاید خرد ه بو رژ وا ها ، بو رژ وا زی ملی و سرمایه داران مخالف بود اما از همه ی آ نا ن دعوت کردکه در یك صف واحد پدر وطن با یستا ند و بر علیه امپر یا لیسم و استعمار به ستیزه بپر دازند . بسیا ری از نیرو های میهن پر ست به زود ی به دور هو چی مین حلقه بستند و نفر ت همگا نی خود رابر ضد استعما ر و امپر یا لیسم و میرا ث خوا را ن شان اعلام داشتند .

عمو هو ، آن گونه که از سنگر سیاست دفاع می کرد ، در سنگر ادبیات و قلم نیز با استواری و مر دانگی ایستاده بو د ، او به مساله ای به نام فر هنگ بها یی بسیار می‌داد و همیشه بر این نکته تا کید داشت که سنگر فر هنگ را نباید در اختیا ر

مر تجعین و دشمنا ن گذاشت ، زیرا و قتی استعما ر در جبهه ها ی اقتصادی و سیا سی شکست خورد در مو ضع فر هنگ جبهه می گیرد و به سیا هکا ری می‌پردازد با ید آن ما یه بیداری و هو شیا ری را د ا شت واین قلمرو رادر اختیار نیرو های ارتجاعی قرارنداد .

یکی از منتقدا ن در با رهٔ او گفته‌است «... اویك مرد، یك انسان باندر یا دل نکته یاب بود» .

دریا دلی و نکته یا بی او دلبستگی اش رابه مساله‌ی فر هنگ می رساند و همچنان شعر ها یی که او سرو ده است .

سروده های عمو هو، نازك خیالی ها واستعاره ها وایهام های فراوانی که لازمه ی شعر نا ب است دارد .

اما او شاعر ادبیات گل وبلبل و شمع وپروانه نیست . در آخر ین‌تحلیل‌شعرهای عمو هو ، و طن پر ستا نه بر انگیز ند ه وانقلابی است . نیاز توده ها را باز تا ب می دهد ورنج زحمت کشان را . از زندانی‌ها صحبت می کند از سر با زا ن و جانثارانی که در را ه آزما ن ها ی مقد س انسا ن می جنگند ، عمو هو ، در سروده ها ی‌خویش

از تکنیك ها ی شعری بسیا ری استفاده می کند ، اما در قالب و قرار داد ها نیست احساس خود را در هر قا لبی که پیش آید بیان می کند . هو شی مین در بسیا ر ی‌از گفته ها ی خود از زبا ن طنز بها ری جسته

است و این حربه را در جهت تحقق آر مان ها ی سیا سی به کا ر اندا خته . طنز عمو هو از نوع شوخی ها، مسخرگی ها و لو دگی ها ی سطحی و بی پیام و خند یدن محض نیست . او بسیا ری از واقعیت‌های تلخ جامعه‌ی خودرا در پوششی از طنز بیان می کند اما می خند اند تا گر یه ها را نشا ن دهد هو چی مین با آنکه گر فتاری های فرا وا نی داشت ، مقا له می نو شت . خطا به ها و سخن را نی ها به را ه می انداخت حزب را رهبری می کرد ، بادوستان دیدار می نمود به سفر می پر داخت ، روانه‌ی سنگر ها می گر دید ، با ز هم از شعر

سرو دن غا فل نمی ما ند پیو سته می سرود ازاو درحدود صدقطعه‌شعردردست است که‌بابهترین شعر های ادبیات و پتنام

می توا ند مقا یسه و سنجید ه شود از نظر شکل ، شعر ها ی هو چی مین دارای عمق سیا سی و محتوا یی ا نسا نی است. به نمونه هایی از شعر هو چی مین تو جه کنیم :

مقاومت :

این جسم تو ست ، که در زندا ن است، نه رو ح تو .

قافیه می سازم ، در حالی که چشم به راه آزادی ام هستم

دانه ی جواری زیر ضربه‌ی آ و نگ رنج می برد

اما و قتی که این می گذرد ، سپید ی دانه را می ستا یم .

انسا ن ها نیز در قر نی که ما زند گی می‌کنیم ، درست چنین اند .

برا ی آنکه بتوا ن انسا ن شد ، با ید ضربه شور بختی را تحمل کرد .

شعری برای زندانی ها :

آنا ن همه با چشم ها ی بسته ، چهر ه ای صا دق و پا ك دارند

بیدا ری ، آنا ن را به نیك و بد تقسیم می کند .

بدی یا نیکی این در طبیعت بشری نیست .

بقیه درصفحه ۴۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

گوشه از ساختمان های مدرن شهر کابل

بسلسله گفت وشنود...

صد ها خانواده محل رها یشی خود رااز دست دادند ودر جمع خانه به دوش ها پیو ستند ـ اما ویرانه ها ی این تخر یبات هنوز هم به سوی شهر یا ن ماد ها ن کجی میکند ـ خو ب مگر چه عیبی داشت که شا روالی کا بل وقتی‌این‌تخریبات را در دست اجرا میگر فت که آماده اعما رساختمان های در نظر گر فته شد ه در نقاط تخر یب شده میشود ؟

مورد دوم انتقاد من متو جه این نکته از سخنان محترم سروش است که گفتندهمه‌ی مردم خوا ها ن داشتن منا زل دو منز له‌ویا بیشتر از آن میبا شند ـ البته من هم ما نند ایشان با رو حیه فر دی گرا یی مخا لفم ـ اما این نکته را هم میگو یم که منظور اکثر یت مردم فقط دا شتن یک سر پناه با حد اقل شر ا یط انسانی و به منظور نجات یا فتن خا نه به دو شی است و نه ار ضا ی احسا س ما لکا نه ویا چیز ها یی از این قبیل ...

انجنیر سروش :

در مورد انتقاد اول شما باید بگو یم که اعترا ض کا ملا وارد است ووا قعا ساحه خیا با ن و عقب وزارت تعلیم و تر بیه باآنکه سال ها پیش تخریب گر دید ه تا کنو ن آباد نشدماما علت آن را با ز هم باید در عدم توانایی گسترده تو لیدا ت صنعتی تعمیرا تی به کا و ش گرفت اما ترجیح میدهیم ساحه مراکز شهرهما نطور ویرا نه با قی بماند تا اینکه اجازه دهیم تعمیرات خام و گلی آباد شود ومنظره شهر را خراب بسازد .

در زمینه اعما ر تعمیرا ت بلند منزل در نقاط مورد نظر شما ما تازه سلسله گفت وشنود ها یی را با تعدادی از سر ما یه داران ملی به آغاز گر فته و تا حدود ی به توافق هم رسیده ایم ـکه امید واریم‌کار تعمیرا تی این مرا کز به زودی آغاز گردد.

اما در مورد نکته دو می که شما به عنوان انتقاد از گفته ها ی من آنرا به طرح آور دید یکبار دیگر تا کید میکنم‌این در ست نیست که هر فرد خوا ها ن داشتن یك منزل رها یشی و ما لکیت بر آن‌باشد همین‌اکنون اگر ساحه جریبی شهر کابل به تناسب جمعیت آن مورد تقسیم قرارگیرد برا یلم کمبود مسکن در کا بل حتی کمتر از کشور های بیشر فته می نماید.

در این جا ساحه دشواری به آن جهت گسترش میابد که فا میل های کوچك خوا ها ن اشغال ساحه های بزرگ‌میباشند

رووف راصع:

ـبر میگردیم به موضوع میکرو ریا ن سازی ودر زمینه کا ر کو برا تیف تهیه مسکن این کو برا تیف در طرح تازه‌عملیاتی خود در بد ل هر اتا ق بیست هزار افغا نی از مشتر ی پیش قسط اخذ میدارد و باتوجه به خصو صیت ها ی اقتصادی مردم و پا ئین بودن سطح زند گی همگا نی نباید این نکته را از یاد ببریم که کمتر ما مور ویا فرد بی خا نه ی هست که توان پر دا خت شصت یا هشتاد هزار افغانی ویا بیشتر از آن را یکباره و به صورت پیش قسط دا شته با شد و اگر چنین با شد اما ما ترجیح مید هد با پو ل خود سر پنا هی شخصی‌برای خا نواده اش اعمار کند که برا ی همیشه از شر پر داخت کرایه و یا قسط نجات یابد با این شرا یط به یقین مشتری ها ی این کو برا تیف با ز هم مستحقا ن وا قعی تمیبا شند ـ بلکه کسا نی اند که باپو ل خود تجا رت می کنند پیش قسط را مسی پر دازند ـ خا نه را مالك میشوند و بعدآنرا به‌کرایه مید هند و سود می جو یند و نتیجه چنین میشود که بی خا نه با ز هم بدو ن سر پنا ه می ما ند و آنکه هم پو ل دارد وهم خا نه ما لك بیش از یك خا نه میگردد.

باتوجه به نکات یاد شده اجرای‌طرح تطبیقی تعمیرا تی کو برا تیف تهیه مسکن با چه دلا یلی به نفع مستحقان بی سر پنا ه تمام میشود؟

سخی غیرت :

ـ ماهیدنا نکردیم ونمیکنیم که کوبراتیف تهیه مسکن‌برا ی اشخا صی که فا قد قدرت پردا خت پیش قسط با شند جای رها یشی تهیه میدا رد ـ اما منطق ما در این زمینه این است که این کو براتیف درواقع به‌خد مت کسا نی قرار میگیرد که ازشاروالی زمین تعمیراتی خریداری می کنند به این معنی که مشتری اگر زمین خر یداری میکند نا گزیر است خام یا پخته آنرا تعمیر کند واین ایجاب مصا رف بعد ی را میکند در حالیکه اکنون شرا یط به گونه بی مسا عد گردید ه که قیمت یك نمره زمین شخصی میتوا ند صا حب یك با ب آپارتمان کا ملا عصر ی و صحی شود ـ از سو ی دیگر خد ما ت کوبرا تیف تعمیرا تی‌مفیدیت ها ی دیگری هم دارد که من از آن شما ر دو مورد آن را در این جا باز گو میکنم. مورد نخست اینکه تما م فعالیت ها ی انفرادی تعمیرا ت مسکن دریك فعالیت جمعی گسیل وتنظیم میشود ـ یعنی به جای اینکه هر کس به دلخوا ه خود وبه صورت جد اگانه مواد تهیه بدارد و به شکل نا درست و غیر صحی به اعما رخا نه بپر دازد ـ ما این گونه‌فعالیت را در یك مسر کز متمر کز می سازیم وبا استفاده از کریدت های دولتی خانه ی برا یش می سازیم که هم پخته و عصری با شد و هم جوا بگوی تما م نیاز. مند ی ها ی یك خا نواده .

مورد دوم این است که چو ن خا نه سازی اساساً نمیتواند صر ف در فعا لیت یك اداره خلا صه گر دد و شا مل مجمو عه خد ما ت شهر ی ما نند خد ما ت ترانسپورتی صحی ، تعلیمی ، آبر سا نی ـ برق و غیره میباشد ـ ایجاب فعالیت جمعی تما م‌موسسات وابسته به این امور را میکند ـ اما این خد ما ت با ید انسجام داده شود تا ازتکروی ها جلو گیری گر دد .

به اجازه شما می خوا هم در همین‌زمینه مثالی بیا ورم ـ سا حه کو برا تیف مسکن هشتاد هکتا ر زمین را احتوا میکند و دراین مقدار زمین در حدود سی هزار نفر زند گی خواهند کرد که بطور متو سط چها رصد نفر در هر هکتا ر زمین بود و با ش خواهند داشت واین به نسبت شکل دیگر تعمیرا تی که از راه توزیع زمین و فعا لیت ها ی انفرادی صورت می گیرد چها ر تا پنج مرتبه نرا کم جمعیت بیشتر است ، مبنی‌این سخن این است که چها ر تا پنج با رحجم مصا رف خد ما ت شهری ما نند آبرسا نی ـبرق ، اسفالت ، تیلفون ، ترا نسپورت و تا مین خد ما ت صحی ، فر هنگی و تعلیمی با ئین آورد ه میشود ودر پهلوی همه ی‌آن امکا نا ت کا ر و فعا لیت ها ی اجتما عی رانیز بلند میبرد در این زمینه هم مثال‌دیگری میاو رم تا مو ضو ع به خو بی رو شن‌شود، یك احصا ئیه نشا ن مید هد که در حدود هشتاد در صد خا نم ها ی مکروریا ن در خارج از خا نه فعا لیت اجتما عی و اداری دارند ـ در حا لیکه در هیچ کجا ی شهر میزان کا ر مندا ن زن به این پیما نه نمیبا شد ـ چرا چنین است ؟به خا طر اینکه مسهو لت ها یی که در امور خا نه داری در خا نه ها ی مد رن مکروریا ن در نظر گر فته شد ه است این امکا ن رافراهم میا ورد که کار ها ی منزل ما نند حما م گر فتن ، غذا پختن ، کا لا شو یی و گر م سا ختن منزل ز حمت کمی داشته با شد ووقتی زیادی را نگیرد در حالیکه انجام همین امور در خانه های بشکل محلی تمام نیرو ووقت خا نم خا نه دار را تلف میکند و به خا نم منزل و قت و نیروی اضا فی برا ی انجام فعا لیت ها ی اجتما عی واداری خا رج از منزل با قی نمیگذارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاروا لی تا وقتی‌که امکان‌تهیه‌ذخایر تازه وبهتر مسکو نی راندارد باید دست به‌تخریب منازل مسکونی‌موجود نزندبلکه بایدبه بهبود نسبی آن با تهیه آب ، برق ودیگرضروریات‌مردم بکو شد .

• • •

*سا لها میگذرد که منا زل‌مسکو نی عقب‌وزا رت تعلیم‌و تربیه وحیا بان کا بل تخر یب گردیده‌صد ها خا نوا ده خا نه بدو ش گذشته وتا هنوزهم ویرانه های نقاط‌تخریبی‌بسوی شهر یان کا بل دهان کجی میکند درنقشی تشنان سربا زشهری‌در خد مت مردم قرار دارد .

• • •

با این دلا یل است که امروز در اثر تحقیقات وسیعی که صورت گر فته ثا بت شده است که سر ما یه گذاری در زمینه مسکن هم سود مند است و هم به‌نفع سرمایه های ملی چرا که زمینه تو لید و بهر ه بر داری بیشتر و منطقی تر را از نیروی‌انسانی به نفع انسا ن فرا هم میا ورد.

سید عزیز الله مرموز :

ـبه نظر من پروژه ها ی تو لید مسکن از مفید ترین پروژه ها در شرا یط خا صی‌کشور مابه شمار می آید و این خیلی منطقی است که این گو نه فعا لیت ها در چار چو ب سکتور دو لتی به انجا م آید هما نگو نه که در همه ی کشور ها ی متر قی نیز به همین نحو عمل‌میگر دد .

نکته دیگر این است که ما وا قعا تاهنوز اخلاق فیو دالی داریم و آرزو ی هر یک ما این است که خا نه ها ی مستقل داشته باشیم ، بدو ن آنکه به مسا یل دیگر ی که میتوا ند در سطح زند گی شهر نشواری ها ی تا زه یی را به میا ن آورد تو جه دا شته با شیم ـ ثمرات زمینی که شاروالی توزیع میکند و مشتری خا م با پخته آنرا آباد می سازد ایجا ب مصر ف خد ما ت شهری و ملی رامیکند و هر چند که سا حه این گو نه تعمیرا ت در شهر و سیع گردد به هما ن پیما نه هم لازم می افتد که سا حه خد ما ت دیگر شهری بسط وتوسعه یابد که بر آوردن چنین مامول ایجا مصارف هنگفتی را میکند که از توا ن‌اقتصادی حکو مت ها ی ما بیرو ن است امروز چه در کشور ها ی پیشر فته‌شرق و چه در غر ب چنین معمو ل است که برا ی تعمیرا ت‌زمین کمتری مصرف گر دد و تعمیرا ت بلند منزل جا ی تعمیرا ت کو چك یك منز له را بگیرد که این کا ر جز در چو کا ت‌امکانات سکتور دو لتی میسر نمیا شد .

در بخشی از سخنا ن گوینده ها ی‌قبلی یاد ی از عوا مل جلو گیر پیشر فت کار مکروریان سازی شد و به نظر من یک عا مل هم در این زمینه این بود که در گذ شته برا ی مکروریا ن رو سا یی مقرر می شدند که عمدا و قصدا مکروریا ن‌سازی را بد نا م سازند و مردم را از زند گی در آن رو گر دان کنند به عنوا ن نمونه دراین مورد میگو یم که بر خی از این رو ساختر از اعما ر مرده خا نه در مکروریا ن نیز جلو گیری میکردند تا مردم با مشکلات‌بیشتر رو برو گردند ـ از سوی دیگر درساختمان مکروریان ها هم نوا قصی وجود دارد که فکر میشود عمدا صورت گر فته با شد مانند اینکه «تشناب ها پاشویه» ندارد که همیشه مو جب جنجا ل همسا یه گا ن میگردد ویا اینکه اگر در منزل پنجم نل‌آب درزپیدا کند و یا لیك شود تا منزل اول آ بسرا زیر میگر دد که من فکر میکنم همه ی این نوا قص آگا ها نه به‌وجود آمد ه‌است تا مکرو ریا ن سا زی بد نا م شود .

سخی غیرت :

ـیك نکته را به پا سخ مرموز صا حب بیا ن میکنم که مسا یلی که شما از آن یاد کردید درواقع جزو پروگرامی بود که جهت منحر ف سا ختن فعا لیت ها ی‌مکروریان سازی از مسیر اصلی آن وبه و سیله حکومت هـای و قت صورت میگر فت و گرنه هیچ رئیسی من فکر نمیکنم بـه ان حد صلا حیت اداری داشته با شد کـه بتوا ند با لیمی نو لت ویا حکو مت را دگر گو ن سازد .

راحله راسخ خرمی :

ـاز خلال گفته ها ی گو ینده ها ی‌محترم این طور دریا فت میشود که تو سعه فعالیت ها ی تعمیرا تی به اسا س تو زیع ثمرا ت زمین وا عما ر و آپا رتی ها ی منازل رهایشی به صورت انفرا دی کا ری نا در ست است از جا نبی هم به اعترا ف خود شما فعالیت های مکروریا ن سا زی به خا طر توا مل فنی واقتصادی چنان کند وبطـی است که به هیچ و جه حتی جوا بگو ی بخشی‌از نیاز مند ی ها ی مادر این زمینه هم‌نمیتواند با شد ـ پس چاره اسا سی چیست ومخصوصا به صورت کو تا ه مد ت چگونه میتوا نیم با رفع معضله کمبود مسکن از بار مشکلات مردم بی سر پنا ه و خا نه به دو ش بکاهیم ؟

سخی غیرت :

منظور من این نبوده است که درشرایط کنونی با تو زیع زمین مخالفم بلکه من در پر نسیب با نحوه عمل شار وا لی دراین زمینه نمیتوانم موافق باشد من نظر راصـع را تا ئید میکنم که با در نظر داشت و ضع مو جود با ید از ذخا یر مسکن استفاده‌گردد وگر نه اگر ما نقا طی از شهر ما نـند خبا با ن و عقب وزا رت تعلیم و تر بیه را به تخر یب بگیر یم و نتوا نیم ذخا یرتازه مسکونی به وجود آوریم نه تنهاچنین روشی پرابلم را حل نمیکند بلکه آنرا تشدیـد هم‌میکند .

وقتی شا ر وا لی قدرت فنی و یا اقتصادی تطبیق پروژه ها ی تعمیرا تی را در محلا ت زیر تخر یب آمده ندارد اما سا چـه ضرورتی و جود دارد که حتما تخر یب گردد؟ چرا این کا ریه تعو یق نمی افتد ومخصوصا چرا به اصلا ح آن کو شش نمیشود تـا امکا نا ت زند گی صحی در همین محلات فرا هم آید و این یك اصل کا ملا علمی وقبول شد ه هم هست که تا ز ما نی کـه امکا ن به و جود آورد ن ذخا یر تا زه و بهتر مسکو نی فرا هم نیاید به بهبود و اصلاح مسکن بکو شیم و آن را به کـار بند یم بخش دو م پر سش شما با ز هم مر بو ط میگر دد به کو پرا تیف تهیـه مسکن با و صف آنکه در گذ شته ایـن فعا لیت ها کمتر به نفع مرد م کم‌استطا عت بود ه است در دو سا ل گذ شته تلا شی به عمل آمد ه تا این پروژه ها وا قعا درخدمت مردم مستحق قرار داده شود والبته در پیاده سا ختن این طر ح ها کو پرا تیف تهیـه مسکن تنها نمیبا شد ـ بلکه به اسا سی فیصله دو لت شعبه اقتصادی کمیته مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغانستان شاروالی کابل‌ـ انستیتو ت پروژه ها ی شهری و تعمیراتی ـ ریاست آبر سانی و کا نا لیزا ـ سیون ، اداره بر ق، مخا برا ت و وزارت ها ی تعلیم و تر بیه واطلاعا ت و کلتو رهمه

بقیه در صفحه ٥٤

گوشهٔ از بناهای پروژه سره میاشت

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاثیر ابحار در حیات بشر

خلیج فارس

پیوسته بگذشته

معلومات عمومی، مختصر و فشرده در مورد خلیج فارس یا «خلیج نفت»

نام خلیج فارس :

از روی شواهد ومدارك مستند تاریخی ینك میپردازیم به نامهای خلیج فارس درنوره های مختلف تاریخ

۱ـ قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه‌ی خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در کتیبه های خود بنام «نارمرتو» که به معنی رود تلخ است یاد کرده اند واین کهنه ترین نام است که از خلیج فارس بجا مانده است .

۲ـ در کتیبه‌ی که از داریوش در تنگه‌ی سوئز یافته اند در عبارت «درایه تیه هجایارـ ساآئی ئی» یعنی «دریایی که از پارس میرود» ناچار منظور از دریای پارس همان خلیج‌فارس است . در عصر ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارس می‌گفتند .

۳ـ هرودت مورخ یونانی در گذشته در ۴۲۵ ق م اقیانوسی را که در جنوب غربی‌آسیا از دریایی احمر گرفته تا دهانه‌ی هندوستان اری تروس (ارتیره) یعنی دریایی سرخ میخواند واین تسمیه به مناسبت رنگ خاك آن سواحل است که نمای سرخ داردهرودت از نام مشخص آن یادی نکرده است .

۴ـ مورخ دیگر یونانی فلاویوس آریانوس که در سده دوم میلادی می زیست در کتاب معروف خود آنا بازیس یا تاریخ سفر ها ی جنگی اسکندر ضمن شرح ، بحر پیما یی «نه آرخوس» که به‌امر اسکندر ماموریت‌یافته بود از رود سند بدریای عمان و خلیج فارس بگذرد وبه مصب فرات داخل شود ، نام این خلیج را «پرسیکون کالای تاس» نوشته که ترجمه‌ی آن خلیج فارس است .

۵ـ «استرابن» جغرافی دان نامی یونانی که در نیمه آخیر یك قرن قبل ونیمه‌ی اول یك قرن بعد از میلاد می زیست مکرر همین نام را در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس بکار برده است ومخصوصاً می نویسد که عربها بین خلیج عرب «بحراحمر» وخلیج‌فارس جای دارند .

البته مدرك زیادی است که این خلیج‌نامدار بنام خلیج فارس یاد شده است .

اما مواخذ یونانی که قدیمی ترین واساسی ترین اسناد است خلیج فارس فعلی را بنام خلیج فارس وایران بسیار ته و سر گر دیده نامدار ومعروف یونان در پایی پارس و عمان را «ارتیره» یادریای ـ سرخ میخواند .

بهر صورت نامهای تاریخی وشواهد معتبر تاریخی جغرافی بین کشور های عربی اطراف خلیج فارس وایران بسیار ته و سر گردیده زیرا خلیج مذکور چون از هر نظر باارزش وبا اهمیت است هر متر آن مورد دعوی قرار دارد ودر معرض کشمکش ها است .

میگویند رویا را پوستش بلای جانش است. حالا معادن‌وبخصوص نفت‌خلیج‌فارس بلای‌جانش شده ، واز همه بیشتر امپر یالیزم امریکا مانند زرافه از آن گوشه‌یی جهان گردن‌دراز می‌کند نفت خلیج واطرافش را بو می کشد ومست میشود وه ـ ای سر بر میدارد و بدور خود ودور خلیج می بیجد وخیالهای رنگین بسر می پرورد و بسیار می کوشد این همه خواب ورویاش به‌حقیقت‌پرسدودرشرکت‌های نفت وگاز وبنزینش غسل پطرول و حمام گاز کنند . اما خوشبختانه‌که یك سد عظیم‌پیمانهٔ این خواب و خیال نوشین را بهم میزند .

جزایر خلیج فارس :

همه جزایر خلیج فارس از لحاظ وضع‌طبیعی وشرایط دریایی وجوی وسایر ملاحظات باهم یك سان نیستند وطبعاً همهٔ آن یك سرنوشت نداشته اند ، درست است که عده‌ی ازین جزایر به سبب ثروت خدا داد طبیعی ویا از نظر اهمیت سوق الجیشی یا بهردو علت مورد توجه ومطمع نظر مهاجمین مختلف بوده وهنوز هم‌است ودر آینده نیز خواهد بود .

جزایری در خلیج فارس وجود دارد که تا سالهای‌قبل مورد توجه نبوده وبه آرامی و خموشی فرو رفته می‌نمود وکسی ازکنارهای‌آن عبور نمی کرد ولی حالا به نسبت شرایط خاصی توجه جهانیان را بخود جلب نموده است .

مثلا جزیره فارسی بخاطر ایجاد یك دستگاه مجهز مترو لوژی که اوضاع جوی را به تمام موسسات کشتی رانی میرساند معروف گردیده .

قبلا که این جزیره در مسیر کشتی رانی قرار نداشته ، در مواقع مساعد عده‌ی از ماهیگیران به منظور شکار لاك پشت وماهی می‌آمدند ، همچنان جزیره داس به خاطر کشف منابع سر شار نفت مرکز فعالیت مهمی شده است.

خلیج فارس جزایر زیاد دارد که از هر نظر مهم میباشد به خصوص از لحاظ معادن که مهمترین آن نفت است زیاد دارد وهر یك آن دارای اهمیت مهم مخصوص خودش میباشد که سفر ما وشما دورا دور خلیج‌فارس روی این صفحه پدرازا می کشد ، و نمیتوانیم به هر جزیره بدقت تمام سیاحت کنیم .

روی مجبوریت فقط به جزایر مهم و مشهور سری میزنیم ومعلوماتی بدست میاوریم .

جزیره هرمز :

این جزیره از بسیار قدیم مشهور استواز سده هفتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارتقا یافت .

در ۶۹۹ هجری شمسی ، امیر هرمز ،کیش وبحرین را به تصرف در آورد وپیشتر از دو قرن این جزیره‌مهد داد وستد وتجارت با رونقی از خلیج بود .

بعد از استیلایی عرب ها بر ایران مدت تقریبا ۱۵ سال زردشتیان درین جزیره ساکن بودند واز همین جزیره رهسپار هندوستان شدند . مارکوپولو دو مرتبه باین جزیره‌سفر کرد . شهر با عظمت هرمز که درین جزیره احداث واعمار گردید دو قرن شهرت ومدنیت خود را درین منطقه حفظ کرد .

وقتی پر تقالی ها درین جزیره یورش بردند، جزیره در حدود ۳۰۰۰۰ سرباز داشت،پرتقالی ها در سالهای ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) بنایی یك قلعه‌ی عظیم را که نز استوار ومعروفی بود نهادند ، در ۹۲۹(۱۵۵۰ میلادی) قوای نیرومندعثمانی‌باین جزیره‌حمله کرد ومدت یك ماه‌نز پرتقالی هارا در محاصره کشید ولی گشوده نتوانست .

شاه عباس حمله‌ی وحشت ناکی مقابل عثمانی هابه جزیره هرمز کرد که به ویرانه تبدیل شد ودیگر سر بالا نکرد .

بعضی از ساکنین بی نوای آن اکنون در یك دهکده محقر زندگانی دارند ودر معادن خاك سرخ ونمك کار های شاقه می کنند .

جزیره هرمز به شکل بیضی بوده که قطر ۱ طول آن ۷٫۵ کیلو متر وکوتا هترین‌قطرش ۵٫۵ کیلو متر است

جزیره‌ی قشم :

قشم بزرگترین جزیره‌ی تنگه هرمز و دارای جمعیت قابل ملاحظه‌یی در میان جزایر دور برخود است .

این جزیره تاریخ معروفی دارد ، حاوی نیروی زمینی ودریایی بود که سلطه اش را بدور وبرش محکم حفظ میکرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

خرابه های کنونی آن مظهری از عظمت زندگانی جوان‌آن است ونمای عظمت نظامی واقتصادی این جزیره معروف از ویرانه هایش مشهود است.

در جمله کانهای عمده‌ی این جزیره یکی هم نفت است که کنون اعتبارش را بالا برده است .

جزایر دیگری نیز در خلیج فارس قا بل یاد داشت است که و قت زیاد را میگیرد و ما درین صفحه فقط از نامها یی آن تذ کـر مید هیم .

جزیره یی هنگام ، جز یـره ی تنب) جز یره بنی تنب ، جز یره‌ی یو مو سی - جزیره‌ی سنری ، جزیره یی فرور - جزیره‌ی بنی فرور - جزیره‌ی‌کیش یا قیس -جزیره‌یی هندر آبی - جزیره یی لاون (شیخ شعیب)

جزیره خارك :

بمنا سبت نزدیکی خارك و خار گو بـه کرانه ها ی جنو بی ایران و به بنا در ریگ وبو شهر از لحاظ سوق الجیشی و تجا ر تی این جزایر از قد یم دارا ی اهمیت بو ده است .

از سا لها ی ۱۳۳٦ جزیره خارك به‌علت مزا یا ی طبیعی و منا سبی که برا ی پهلو گر فتن کشتی ها ی بزرگ نفت گیـر افیا نو پیما به عنوان محلی برا ی ایجاد بندر دوم صدور نفت ایران انتخاب گر دیده (چون بندر معشور نخستین بندر برا ی این منظور بود ه است) و برا ی صدور نفت گچسا را ن ، که از نوا حی مهم نفـت خیز است ، لو له یی بطول ۱٦۰ کیلومتر تا جزیره خا رك کشیده شد ه این لو له از کو ه ها و رود ها عبور می کند و بندر گناوه و سپس با گذ شتن از کف خلیج‌فارس به جزیره خار گو میر سد و از آنجـا مجددا از کف دریا می گذرد .

وبه خارك و سپس به مخا ز ن عظیـم فو لادی می پیوندد. . تا سیمات بنـد ر ی ولنگر گا ه ها ی منا سب بطوریکه در خود این طرح بزرگ است نیز سا خته شده و سا لها ست بهره بر داری ازین بندر شرو ع گردید .

مجمع الجزایر بحرین :

بحرین مجمع الجزایری است در جنوب خلیج فا رس ، در خلیج شلوا مو قعیت‌دارد، در سر تا سر کرانه ها ی جنو بی و باختری خلیج فا رس منطقه‌ی مهمتر از بحریـن از حیث مو قعیت نظامی و تجا ر تی نیست این جزایر که بین شبه جزیره ی قطر و کرا نه الا حسا قرار دارد ، دروسط ناحیه ی صید مر وارید وا قع هستند واین نا حیه بزرگترین بازار این تجارت است و بهمین منا سبت سکـ نه‌آن از قدیم نسبت به سا یر مناطق وکرا نه ها ی خلیج بیشتر بود .

بحرین سر زمین دارای تاریخ مفصـلـی است .

بحرین از تعدادی جزایر بزرگ و کوچك وزمین های زیر دریایی که محل صیدمروارید است تشکیل میشود .بزرگترین جزیره‌ی این مجمع الجزایر نیز بحرین یاد میشودوهم گا هی اوال نا مید ه شده و در قدیم به تیلو س معرو ف بود ه است . طول ایـن جزیره ٤۷ و عرض آن ۱۲کیلو مترا ست بحرین را سابقاً مینا به ومیان آب نیز می گفته اند .

جزیره بحرین در ۲۰ میلی شبه جـزیره قطر و ۱۲ میلی اراضی قطیف وا قع است.

قسمت شما لی این جزیره‌به‌اراضی‌زیـر دریایی موسوم به «یارم »متصل میشود . در طرف شما ل با ختری آن در خور فشت- (باو او معدو له) بمسا فت ۸ میل ودر شمال خاوری آن جزیرهٔ محراق به مساحت ۸ میل ونیم قرا ر دارد .

از انتها یی دما غه ی جنو بی ایـن جزیره (را س البر) تا انتها ی شلوا که قر یه ی کو چك شلوا وا قع است ٦۵میل میبا شد .

بحرین دارای اراضی شن زار است و د ر بعضی نوا حی ار تفا عا ت سنگی و جو د دارد مثل کوه دو خا ن که ار تفا ع آن به ۱۲٤ متر میر سد .

مرکز و آبا دی مهم این جزیره شهر منا مه یا منعمه است که مقر شیخ بحر ین و دارای تقریبا -۵۰۰۰- تن جمعیت‌است،این شهر به وا سطه دو جاده به آبادی ها ی زیر متصل میشود .

به مسا حت ۱۲ میل به شور به و ۱۸میل به بود ویا .

جز یره ی محرق که بواسطه تنگه ی از جزیره بحرین جدا شده دارا ی ٤ میل طول ونیم میل عرض است ، مرکز آن نیز موسوم به محرق ودارای -۳۰۰۰۰- تن جمعیت است .

جزیر ه‌ی‌سیترا نیز جز این مجمع الجزایر است و دارای ۳ میل طول ویك میل عر ض است .

جزیره ی ام نازن یاام النهسا ن در طرف با ختر بحرین وا قع ا ست .

جزایر کم اهمیت دیگری نیز است جز این مجمع الجزایر هستند درین مجمع الجزا یر قریب یکصدو پنجاه آباد ی ویا کم وبیش بزرگ و کوچك و جود دارد .

آب وهوای بحرین :

آب هوای این جزایر مر طوب است و لـی نا سا لم نیست واز مزایا ی مهم ایـن جزا یر چشمه ها ی زیر دریا یی آن است واز چند ین سا ل قبل اقدا ما تی شد ه و با و سا یل جدید و لو له ، آب را در سطح جر یا ن داده اند ، و امروز از بهترین آب مشروب و مورد استفاده برا ی اها لـی آن است .

منابع ثروت :

خا ك بحرین بسیا ر حا صل خیز ومستعد است ، محصول آن خرما ، انجیر ، وانگور زیاد است ونیز دارای در ختان کـاچو گلها یی مخصو صی است در بحـر ین بیشتر گـاو و گوسپند زیـاد پـرورش و الاغها ی سفید مخصو ص پیدا میشود .

صنعت و تجا رت این جزیره‌بیشتر ساختن و فرو ش قا یق ها ی مخصو ص با د ی است ، صید مر وارید منبع در آمد بزرگ مر وارید جزیره است . مر وارید ها ی‌پیدا وار بحر ین خیلی در خشند ه و صا ف است .

اگر چه به سفیدی مر وارید سیلـون و جا پا ن نیست اما در شت تر و مر غوبتر از آنها است . این مر وارید ها در طو ل کرا نه در عمق ۱۵- تا ۱٦ متر زیر آ ب یا فت میشود در هر سا ل بیشتر از یـك هزار قایق با زیاده از ۲۰۰۰۰ غـو ا صـو اشخا صی مختلف برا ی صد مـر وا رید حر کت می کنند و در آمد جزیره از ایـن عمل در سال ۱٫۵۰۰٫۰۰۰- لیره اسـت ،

(c) ketabton.com, The Digital Library

نویسنده : الکسی تولستوی

طفولیت نیکتا

مترجم : دوکتور خدایدادبشرمل

پیوسته بگذشته

«چه گفتی ؟»

«من گفتم، اینکه شما بچه ها هزار هایدر دارید ...» درینوقت آمر مخابرات زیر میز تف کرد .

«نام شما، نـام شما، بگو نام باپاچـه هست ؟»

اولاك را پایین انداخت وموقعی که نیکیتا جوابش را داد یکدسته از نامه ها را ازروك میز کشید .

نیکیتا نامه هارادر خریطه اش گـذاشت وباترس پرسید :

«آیا کدام روزنامه یا مجله هم داریم ؟»

آمر مخابرات گـونه هایش را باد داد، نیکیتا منتظر جوابی نشد واز دروازه دوید .

در تاخیر پوسته کلیویك پاهایش را بسر زمین می کوبید وبرای اینکه مگس ها راکه دورش جمع می شدند رانده باشد دمش ر ا اهتزاز میداد، دوپسران کو چـك باموهـای بلوند، که روی شان رابه کدام مادهٔ سرخ آلوده ساخته بودند به‌اسپ می‌دیدند.

وقتیکه نیکیتا برزین نشست صدا زد : «ازراه دورشوید»

یکی از بچه هاروی خاك نشست، دیگرش دورخورد وگریخت هنوز دیده می شد کـه آمرمخابرات در کلکین بازهم لاك را ذوب می کند . زمانیکه از ده حرکت کرد و بـه جلگهٔ آزاد وگرم که از سبب جواری رسیده زرد وطلایی معلوم می‌شد داخل گـر د ید، گذاشت تا کلیویك آهسته شود ، خریطه‌اش را کشود ونامه ها را ورانداز کرد . درجملهٔ یك نامهٔ کوچك که پاکت ارغوانی داشته و روی آن باحروف بزرگ نوشته بود : «برای نیکیتا،» نوشته ها بریك کاغذ مفتش ثبت شده بود، در حالیکه از هیجان ، چشمانش برق می زد، نیکیتا آن مکتوب را خواند :

«عزیزم نیکیتا ! من ترا فراموش نمی کنم ونکرده ام، بسیار دوستت دارم ، ما فعلا در کلبهٔ تابستانی زندگانی می نماییم ، این یك کلبهٔ کوچك، دوست داشتنی است، مـن اعتراف میکنم که وکتور مرا بسیار اذیت میکند . اومرا آرام نمی گذارد ، او بسیار بیباك شده است ، اوسه بار است که سر خودرا ماشین می کند وهمه جایش پـر از خراشیدگی هاست ، من در باغ تنها بـازی میکنم ، باغ ماسیب دارد وسیب ها رابوسیله یك آلهٔ مخصوص از درخت بدست می‌آوریـم اما سیب ها هنوز پخته نشده اند ، آیا تو آن جنگـل سحر آمیـز را بیادداری ..؟ درخزان به سمارا بیاکـه باهم به بینیم ... هنوز انگشترت راگم نکرده‌ام. (خداحافظ) «لیلیا» .

نیکیتا این مکتوب عجیب را چندین بـار مطالعه کرد ، ناگهان خاطرات روز هـای پرشکوه عید مسیح (ع) درفکرش تازه شد، شمع هامی سوختند، سایه ها بر دیوار هـا می رقصیدند ، او گل بزرگ رادر زلف های تابدار وخوشبوی دختر می دید، زنجیر های کاغذی می لرزیدند وقورماه برکلکین هاییکه ازیخ پوشیده شده بود می تابید .. سقف‌های پربرف، درختان سفیدومیدان ها مملو ازبرف ازنور شفاف پر بود .

لیلیا کنار میز مدور زیر چراغ نشسته وسرش را بر مشتش گـذاشته بود ..... جادویی !...

نیکیتا بر رکاب هایش ایستاده شـد و قمچینش را بصدا درآورد، این آنقدرناگهانـی بودکه کلیویك به یکسو خیز زد وبه یـك تاخت ملایم آغاز نمود . باد درگوش هـایش اشپلاق می کرد ، عقاب بلند تر بالای چمن‌زار، بالای غله های رسیده که در بعضی جا ها درو شده بود وبالای کنار دریا (ساحل) درپرواز بود ، هدهدها با غمگینی وبیچارگی دوریك جهیل‌نمك‌دریك خالیگاه ناله‌میکردند. «بدو، بدو، بدو،» نیکیتا تصور کرد ، قلبش خشنود بود وبه تندی حرکت می کرد .

«باد! برو، برو» .... عقاب پیر، پیر !... ای هدهد ! ناله‌کن، ناله‌کن، من خشنود تر از شما هستم ، من وباد ، من وباد .... .

بازار پستر افکا ...

وازیلی نیکیتیویچ ومامی برای سه روزبا هم جنگ داشتند ، پدر میخواست به بازار پتراوسکا برود لیکن ، مامی ، مخالف سفر بود .

«درپتراوسکا، رفیق من، بدون توهم خوب ترتیب خواهند گرفت .»

«عجیب،» پدر جواب داد، یك مشت ریشش راگرفت ، آنرا میگزید وشانه اش را بـالا می انداخت، «این بسیار عجیب است .»

«اگر میل داری عجیب فکرش کن، رفیق من» .

«اما این غریب است، در حقیقت، بیشتراز غریب» .

مامی تکرار کرد، «بازهم میگویم که ما اسب های جدید ضرورت نداریم : خدامیداند که اصطبل از اسب های سواری پراست .

«چرا نمی توانی درك کنی که من میخواهم (زاریکا) ایـن مادیان لعنتی رابفـروشم» « زاریکا اسپ خوبی است بایدآنرانفروشی.»

«تواینطور فکر میکنی !» پدر پا هایش را ازهم جدا نموده وچشمانش برآمد،» زاریکا می گزد وخیز می زند .»

«نی،» مامی با جدیت جواب داد : «زاریکا نه می خورد ونه خیز می زند .»

«درینصورت،» پدر مودبانه خم شـده» اخـطارمیدهم : یامن باید اینجا بمانم یااین مادیان لعنتی .» بالاخره چنانچه نیکیتا توقع داشت، به‌پدرتسلیم شد، جنگ بایك متارکه وگذشت پایان یافت . آنها فیصله کردند که مادیان را بفروشند وپدر وعـده داد . «پولهاراد ربازار بیجا مصرف نکند .» بـرای اینکه بودجه بهتر شود، وازیلی نیکیتیویچ تصمیم گرفت تا دو گادی با ر سیب هایی راکه باد بزمین انداخته به بازار پسترافکا بفرستد وطور پرجون بفروشد .

نیکیتا پرسید واجازه گرفت تابا ملیشکا کوریا شونوك درگادی هابروه .

ازصبح وقت موانع بوجود آمد. اسپ هـا آماده نبودند وملیشکا کوریا شونوك بمنظـور تعقیب براسپی سوار شده به گله رفت که درزمین های چقر آنطرف تالاب در غبار صبح بمشکل دیده می شدند، سپس وقتیکه‌زاریکا (مادیان سرخ تیره پاپاهای سفید) ازاصطبل بیرون آورده شد ومهترهابه آرام نمودن آن پرداختند اوبادندان هایش سرجای ایوانوویچ راگرفت ونزدیك بود او را بگزد، پدر آنرا ازکلکین دید وبا لباس شبانه اش بسـو ی اصطبل دوید .

«پس اومی گزد، من بدوگفتم، تو شیطان لعنتی .»

زاریکا خودرا پس کشید وبه تهیگاه ران هایش نشست وچون سرجای ایوانوویچ آنرا از کله بندش گرفته بود اورا دورادورکش کرد، شیهه کشید ، خودرا رها نموده بـه جستن پرداخت طوریکه پارچه های زمین از زیر پاهای عقبی اش به گاراج پرید وبسوی گله چارنعل کرد ، بعدا معلو م شد کـه ارتیوم که باید باگادی ها برود ناپدیدشد، اورا جستجو نمودند وکشف شد که اونسبت باقیات مالیاتی درتوقیف است، ارتیوم مالیـهٔ پنج ساله را تحویل نکرده بود بنابـران دستوری صادر شده بود که هرگاه او ر ا دریابند توقیف نمایند تاوقتیکه شخصی ا ز او ضمانت کند . وازیلی نیکیتیویچ یك‌قاصد سواره را به شخص بزرگ ده فرستـاد و ارتیوم باضمانت رهاشد، اوبایك خلق خوش به بستن گادی هاشروع کرد ، بالاخره گادی ها آماده شدند زاریکا به گادی عقبی بسته گردید، نیکیتا وملیشکا کوریا شونوك بـه گادی قدمی بالا شدند ، ارتیوم : اسپ را با قیزه اش زد وگادی ها حرکت کـردند ، سرجای ایوانوویچ با او شوخی نمود به چرخ گادی اشاره کرده فریاد نمود : «میخ خوره رابیین .» ارتیوم فرود آمده چرخ گادی را دید، امامیخ خوره‌کاملا درست بود، اوسرش را خارید ، آنرا شور داد ... بالاخره دو باره بحرکت آمدند .

این یك سفر خوب بود ، یك نسیم خفیف می وزیدکه بوی چوب گرم وگیاه گندم را میداد وبرگهای گل مینا راکه در کشتزار ها سبز شده بود باهتزاز می آورد، از عقـب انبار های علف خشك که در سرتاسر چمن زار هموار قرار داشت یك (باز) بال کشاده بنظرمی رسید که به پهنای آسمان در پرواز بود . بفاصلهٔ دوریك دودآبی بالا می شد که از اردوگاه های دهاقین جاییکه آنها نـان می پزیدند منشاء گرفته بود . آنها باردوگاه نزدیك شدند وکاروانی را در آنجا یافتند، ارتیوم اسپ هارا توقف داد و بچه ها بسوی بیلر رفتند تاآب تالاب راکه بوی بیلرداشت واز مکروب های آب ایستاده پربود بنوشند، پیرمردی که برای دهاقین نان مـی پزید دستش را روی گادی گذاشت، سربرهنه اش راشور داد وگفت : «سیب هابرای فـروش است .؟» نیکیتا یـك سیب بـرایش داد «تشکر نی، جوان چیزی ندارم که آنراچك بزنم .»

حینی که آنها اردوگاه را ترك گفتنـد باچار مال دار مواجه شدند، دهقانان ژولیده موباپیراهن های شان که عرق، آنرا درشت ساخته بود در عقب گاو آهن هاییکه قوبه گاوها آنهارا می کشیدند در حرکت بودند یعنی در کار سهم می گرفتند وبا یوغ های شان حرکت موجی می کردند ، آنها بـه اردوگاه شاه برای صرف نان می آمـد نـد، ارتیوم دوباره توقف کرد ووقت زیادی را در پرسیدن بخرج داد که از کدام راه ازسرك خارج شود تابه پستر افکا برسد ...

در کناره های چمن زار ها چاشت روزبود که‌نسیم ازبیـن رفت وموجهای حـرارت از دور پیدا شد .

نیکیتا به غبار آبی لرزان بدقت می دیدکه یك خانه متحرك ، بعدا درختی بالای ز مین آویخته وسپس یك کشتی بدون دیرك‌هایش بنظرمی خورد، گادی هاپیش می رفتند ، ملخ هاجیرجیر می کردند همدرین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید وبیکسو قدم گذاشت، بعد شیهه بلند کشید ، ارتیوم دور خورد وبا یك چشمك گفت :

اینك آقا آمدیك گروپ سه‌اسپه باخودنمایی‌به گادی ها رسید ند ـ بایرون سر ش بـه عقب کشید ه شده بود ـ با رفتا ر ك مو جی پیش می ر فت و با اسپ ها ی طنا ب بستهٔ دیگر از رو ی غضب پا ها ی شا ن را بزمین می کو بید ـ پدر که دود ستش به کمر

(c) ketabton.com: The Digital Library

بود وآرنج هایش براهنه بود بر کادی نشسته بود ـ او یك جاکت ابر یشمی‌برتن داشت و ریش او تو سط باد بهر سو کش می‌شد با چشما ن مصر ت با رش نگا ه‌معنی داری کرد و نیکیتا را صدا زد ؟

«آیا می خوا هی با من بیا ئی ؟» و گادی از پهلو یش گذ شت . با لاخره گنبد های کلیسا ی سفید ، دیر ك ها ی چاه ها ، قله ها ی بعضی از پیدها ، پا رچه ها ی ابرو سقف ها نما یا ن گشت ـ آنطر ف در یا ی زرد گل آلود ، تما م پسترافگا، که در آفتا ب می در خشید داخل سا حه دید شدند ودر کشت زارها ی آنطر ف ده سا یه با ن ها ی با زار و گله هـــای حیوا نا ت ، دا غ ها ی سیا هی را سا خته بودند .

گادی ها از با لا ی یك پل نرم که فقط از سطح آب با لا بود عبور نموده از مجلـــه کلیسا ، یاجاییکه یکـــنفر کشیش مسیحـی چاق در کلکین یك خا نه گلا بی و یلو ن می نوا خت گذ شتند ـ بطرف میدا نی کـــه ساییان ها ی با زار ایستا ده بود نـــد دور خورد و نزدیك با شگا ه کوزه گرا ن‌توقف کرد .. نیکیتا بر گاد ی ایستاد ونظر انداخت یك‌جیپسی که یك چین آستین درازو کمر بسته دارا ی تکمهٔ نقره ای بر تن داشت‌سینه اش با ز بود و با ریش سیا هش که مستقیما تاسینه اش می رسید دندا ن ها ی یـــك اسپ‌مر یض را معا ینه می کرد ، درحالیکه یك‌دهقا ن کو چك و نا توا ن با صا حب اسپ بسوی جیپسی با حیرا نی می نگریست سپس در آنجا یك پیر مرد زیر ك ودا نادیده می شد که یك زن نر س خورد ه را مـــی خواست متقا عد سازد تا یك ظر فی را کـــه با نقش بر گ ها ی گیاه زینت یـــا فتـــه بود و با نا خنش بر آن می زد خریدا ری نماید .

«اما من چنین ظر فی را اصلا نمی خواهم،» زن گفت .

«اگر تما م جها ن را جستجو کنی چنین ظرفی را نخوا هی یا فت ، عزیز من!»

یك دهقا ن از خود رفته (مد هو ش)با غضب ـ کنار یك سبد پر از تخم مر غ فریاد می زد ؟

«آیا شما آنها را هم تخم می نا مید ؟شما فکر می کنید که تخم ها هستند ـ آنهـــا آنقدر کو چك هستند !

در قر یهٔ ما ، گو لد ی با ن ، تخـــم هائی داریم که حقیقتا تخم هستند ، درگولدی بان ـ من میگو یم که مر غ ها تا گلو ی شا ن در دانه گور شده اند » دختر ها با دامن ها ی گلا بی و دستما ل ها ی رنگین در خشا ن بسوی سا یه با ن ها ، درجائیکه فرو شنند گا ن با صدا ها ـ بسا ط شا ن‌را هموار کرد ه بودند و عا برین را جذب مـــی نمودند ، پیش می رفتند ؟ «پیش ما بیا ئید، پیش ما بیا ئید . همه کس از ما: مـــی خر ند .....» گرد وغبار ؟ صدا ها و شیهه اسپ ها ـ تما م با زار را فرا گر فته بود صدای اشهلاق ها بگوش می رسید عـرابـه گادی ها هر جا فرو می رفت . لنگا ن‌لنگان، یك مرد جوا ن که پیرا هن آبی بر تن‌داشت وشا نه ها یش پا ره شده بود انگشتا نش‌را برد کمه ها ی اکارد یو ن بزور می کشید..

«هی ، دنیا ، دنیا ،دنیا.....»

ارتیو م بندها ی رسپان و طنا ب های‌گادی را با ز کرد ـ در همین و قت یك مرد که لبا س نظا مـــی پـــو شید ه بـــود، ویك شمشیر هم از تسمه اش بر شانه‌آویخته داشت پیش ارتیو م آمد، آن مرد بسویش دید و سر ش را شور داد ـ ار تیو م نیـز بطرف آن دید و کلاهش رابر داشت :

«قیلا ترا دید ه ام ـتو ولگرد آواره را،» مرد برو ت دار گفت ، «این با ر متیقن‌هستم که ترا از بین خوا هم برد .»

«هر طور که می خواهی ،» ار تیو م جواب داد .

مرد برو تی از زیر شانه ها یش گـــرفت وبه مارش مارش او را برد . پیر مردشیطان صفت که ظروف گلی رامیفرو خت از عقب به آنها دید ومتبسم شد ـ میشکا کوریاشونوك بـــه آواز مشو ش در حـالت نـخوا بـــه نیکیتا گفت ؟

«بدو و پدرت را بزودی پیدا کن و برایش بگو که یك پو لیس ، ار تیو م رابه‌توقیف برد. من از گادی ها نظارت میکنم ،»

نیکیتا از میا ن جمعیت روی میدان‌پرازکاه وپر ها ی لگد شده بسوی قرار گاه حیوانات نظری اندا خت و بدو ید ن شروع کرد که در آنجا از یك مسا فه دور گا دی‌پدرش رادیده می توانست ـ پدر با یك خلق‌خوش در کنار یکی از ین قرار گاه ها ایستا ده ودست ها یش را در جیب چاکت خـــود فرو برده بود . نیکیتا به گفتن سر گذشت ارتیوم پرداخت اما واز یلی نیکیتیویچ فورا حر فش را قطع کرد :

«این نـر یان خاکی رابیین ،چه‌یك‌نریانی! بسیار عا لی .... ،»

سه بشگار یا نی در حالیکه لبا س ها ی دراز پینه دو زی دربر و کلاه ها ی کـــه در قسمت گو ش ها دنبا له ها نیزدا شتند بر سر کرد ه بود ند در میا ن اسپ ها در همان قرار گا ه حیوانا ت می دویدند و می کوشید ند که یك نریا ن سر غ تیره را با کمند شا ن دستگیر نما یند . نر یا ن گو ش ها یش را به پشت زد ، دندا ن‌هایش رانشا ن داد و ـ رم خورد .

بعداز کمند دور خـــورده بوا سطه گلـه اسپان دوید و متعا قب آن بمیدا ن آزاد بر آمد، اولا بزانو افتاد سپس باغرور درمیدان آزاد چمن زار بمسا بقه بر داخت . دم ویالش را با د حر کت می داد . پدر پا ها یش را با سرور بزمین می کو بید .. بشکار یا نی ها، بر پا ها ی کج شا ن راه می رفتند و بسوی اسپان زین شده (حیوانات کو تا ه، کوچك) و پشم آلود شا ن دو یدند و بر زین ها ی بلند شا ن با ملا یمت بر آمدند دولفر :آوارهٔ شا ن را تعقیب می کرد ند یکی از آ ن کمندی بد ست داشت تا بوسیله آ ن مطلو ب را بگیر ند .

نریا ن اینطر ف و آنطر ف دور مـــی زد اما و قتیکه با یکی از بشکار یا نی هـــا موا جه می شد ما نند یك حیوا ن نریان اینطرف و آنطر ف دور می زد اما و قتیکه بایکی از بکـا ر یـــانـی هامواجه مـی شد ما نند یك حیوا ن می غرید ـ نریا ن با وحشت حمله کرد و فورا کمند به گرد ش اندا خته شد . او کو شید که خودرا از آن حا لت نجات دهد اما بشکا ریا نی هـــا در بغل ها یش با قمچینی زدند و نفر یبا با کمند خفه اش کردند ، او گیج خورد وافتاد . نریا ن را دو باره بجا یش در حالیکه عر ق و لر زه کرد ه بود آوردند . یـــك بشکا ریا نی سا لخورد ه از زین اسپ‌مانند یك خر یطهٔ جو بزمین افتاد و بسوی و از یلی نیکیتیو یچ رفت .

«آقا! نریا ن راخر یدا ری کن ،» پـــدر خندید .. نیکیتا دو باره شروع کرد که‌راجع به ار تیو م برا یش بگوید ؟

«چه یك بلائی، » پد ر اظها ر نمود ، » با این احمق چه کرده می توا نم؟ این‌است. این بیست کو یك را بگیر ، یك رو ل وقدری ماهـی بخر و در گادی برایم منتظر بـاش... زاریکار ا با لا ی مکر و ید ف فرو ختم ، و ارزان فروختم اما بی تکلیف .. حر کت کن. زود تر خواهم آمد .» اما ، مزوده بـــه وقت درازی مبدل گشت . آفتا ب بزرگ با اشعهٔ نا رنجی و کمر نگ با لا ی کنارچمن زار می تا بید ویك گرد و غبار طلائی با لا ی زمین در گرد ش بود . زنگ ها ی کلیسا برا ی نما ز شا م بحر کت آمد ـ درینو قت بود که پدر آمد و یك حال مشو ش در چهرهٔ اش دید ه می شد .

او بدو ن اینکه به نیکیتا به بیند گفت ؟ «کاملا از رو ی تصادف یکد سته شترا ن را خر ید م ، بسیار ارزان ...

آنها هنوز مادیا ن را نبرده اند ... خنده آور است ... آیا شما قسمتی از سیب هارا فروخته اید ؟ تنها به ارزش شصت و پنـج کوپك .. پس مسئله از ینقرار است ـخوب بلا بر سر سیب ها ـ من به مکر وید یـف گفتم که سیب ها را با مادیا ن یکجا برایش خوا هم داد ... بیا که برویم وار تیو مرا نجا ت دهیم ...

واز یلی نیکیتیویچ نیکیتا را از شا نه ها یش گر فت واز زمین با زار که آرام شد ه بود از میا ن گادی هائیکه بو ی‌قیر، کاه و غله را می داد رهنما ئی کرد ..اینجا وآنجا آنها سر ود هائی را به آواز بلندمی شنید ند که آهسته آهسته دو ر شد ه می رفتودر چه ن زار نا پد ید میگر دید ...یك شبیه کشید ...

«آیا میدا نی ؟ پدر تو قف نمود وچشمانش با شیطنت بر ق زد ...» و قتیکه خا نه‌رفتم چاره اش را خوا هم کرد ،» ـ بهر حا ل اهمیتی ندا رد ـ فردا یك گرو پ سه گانه‌ای اسپان را خواهیم دید ، همه شا ن خا کی خال دار .... شا ید هم برا ی یك گو سفند یا یك بره معطل شویم .» .

بالای گادی ...

در آن شا م نیکیتا بعد از کو بید ن گندم در وا گو نی پر از گیاه که بوی شیر ین داشت مرا جعت نمود ، نر یشهٔ با ریـــك غروب ، تیره ولاکی رنگ چنا نچه همیشه در خزان می با شد از با لا ی چمن زار ،از فراز تپهٔ خا کر یز قبر ستا ن ـ از با لای منار ها ی یاد گا ر ی ای که بوا سطـه قبیله ها ی کو چی که در اینجا مـــی زیستند سا خته شده بود آهسته رو بزوا ل بود ـ در بین الطلو عین شیار ها در کشت زار ها ی درو شدهٔ خا لی دید ه می شدند ـ اینجا وآنجا آتش اردوگاه دهاقیـن در تاریکی می درخشید و دو دتیره از آن جدا مـــی شد ..

گا دی می جنبید و آواز می کرد ـنیکیتا با چشما ن بسته بر پشت خوا بید ه و تما م وجود ش خو ب خسته بود .

و قتیکه در چر ت فرو رفت چیز ها نیکه در طو ل روز وا قع شده بود بخا طر ش آمد.

چار جوره ماد یا ن قوی در انتها ی یـك چوب جغل دور می خوردند ـ در و سط، روی یـك چو کی کـو چـك ، میشکاکوریاشونوك گهواره ای مجسم بود که اودرآن خـوابیده داد و صدا می زد . یك کمر بند طو یـل از چر خی که بر قلهٔ پا یه اش بسته بـود وبا محور می چر خید بما شین خر من کو ب که با ندا زهٔ یك خا نه :بزرگ بودا متداد داشت ـ غربا ل و آن قسمت ما شین کـه گیاه را دسته می کرد شدیدا حر کت مـی نمود .

استوا نهٔ خر من کو ب با لا می شد وبا غر شو نا له و حشیا نه که همه کس در سرتا سر چمنزار آنرا می شنیدند فرودمی آمد ـدسته گند م را که با ن می انداختند میده‌نموده و گیا ه و گند م را به شکم بر گرد ما شین فرو می برد ـ وا زیلـــی نیکیتیویچ خود ش خو شه ها ی گند م را بما شین می داد ـ او عینك ها ی دود ی بو شید ۀ و دستکش ها ی چر می ا یکـــه تا آرنج ها یش می رسید در دست دا شت پیرا هنش از عر ق بر پشت آن چسپید ه بود ـ همه اش گرد پر بود ـ در ریش او با رجه ها ی کاه بنظر می رسید . دهنش سیا ه بود ـ گاد ی پر سرو صدا در حالیکه بسته ها ی بیشتر گند م را جمع نمود ه بود رسید ـ یك جوا ن با پا ها ی کشا ده‌عقب یك و سیله نقلیه که گیا ه را از ما شین بیرون می نمود روا ن بود ـ او دسته های کاه را بغل بغل می گر فت و دوا ن‌دوا ن آن را در انبار کا ه می اندا خت سدها قین سا لخورد ه ـ کا ه‌را در انبا ر تو سطدوشاخه شـــا ن مـــر تب می نمودند .

تکلیف زیاد و تشویش سال با یا ن‌یا فت تمام روز می سرودند و شو خی‌می کردند ـ ارتیوم دسته ها ی گند م را که برا ی‌خرمن کوبی آماده بود از گادی با ئین می آورد ودختر ها او را در بین گادی گیر کر ده تخ تخك می دادند ـ چیزی که او از آ ن نفرت داشت . او را می خوا با ندند ولباس ها یش را با ریزه ها ی کاه آلود ه مـی ساختند ـ این یك شوخی بزرگ بود ...

ناتمام

۱ـجیپسی‌یکی‌از نژادهای‌سفیدسر گردان‌هندی است که‌در قرن۱۴و۱۵ به اروپا سفـــر و مها جر ت نمودند و بیشتر در کا ر ها ی فلزی و مو سیقی مصرو فیت ومها رت‌داشتند (مترجم) .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپورت

المپیک ۱۹۸۰ مسکو پیام آورصلح ودوستی خلل ناپذیر خلقهای جهان است .

المپیک مسکو جهانیان را برای تشدید دوستی دعوت میکند

سو سیا لیستی با شور و عظمت خا صی برپا میگر دد البته این رو یداد جها نی از روز (۱۹) ماه جو لای (۱۹۸۰) مطا بق به ۲۸ سرطان ۱۳۵۹ شمسی در استد یو م مر کزی شهر مسکو تو سط رهبر کشو ر میزبان افتتاح میگر دد و این مسا بقا ت بعد از دو هفته دیدار بین ورزشکا را ن کشور ها ی شر کت کننده با تما یشا ت هنری و به صورت یك جشن با شکوه‌خاتمه خواهد یا فت .

کشور ها ی که عضو یت المپیك جها نی را دارند در حدود یکصدو پنجاه کشو ر میباشد که از جمله تا کنون بیش از یکصدو بیست کشور آماده گی شا نرا با علاقمندی و صمیمیت کا مل اظهار دا شته اند درین رو یداد ورز شکا ران کشو رهای شر کت کننده طبق بر نا مه کمیته بین‌المللی المپیك جها نی و کمیته بر گزا ری المپیك مسکو رقابت ها ی شا نرا ه در فضا ی نهایت دو ستی و برادری و تفا هم جهت بدست آوردن مدا لها ی قهر ما نی در رشته ها ی ا تلتیك ، با سکتبا ل ، بو کسنگ ، کشتی را نی ، شمشیر با زی ، فتبا ل ، با یسکل دوانی ، شمشیر با زی ، فتبا ل ، ها کی ، وزنه بر داری ، جو دو ، آ ب با زی ، واتر پلو ، ور زشها ی پنج گانه نشان زنی ، پهلوا نی آزاد و گیرو گرومن گنجا نید ه شده است و به استثنا ی ورزشهای انفرادی ورزشهای اجتماعی دوره‌های مقد ما تی را طی نموده راه شا نرا در ین رخداد جها نی با ز نموده اند همچنا ن از تیم ها ی اجتما عی دختران حدا قل ٦ تیم از جمله تمام مسا بقا ت مقد ما تی د ر ین مسا بقا ت شر کت کنند و البته کشو ر میز با ن به صورت فوق العاده پنج تیم شا نرا شر کت مید هند و سا ئر کشو ر های شرکت کننده از طریق فد را سیون های مر بو طه شا ن اشترا ك میکنند .

طی این مسابقات ۳٦۰ حکم از طر یق کمیته بین المللی المپیك جها نی در ین مسا بقات معر فی گر دید ه تا مسا بقات را با در نظر داشت قوا نین و مقر را ت بین المللی حکمیت و نظارت کنند .همچنان جهت تهیه را پور تا ز ها ی مصور و غیره هفت هزار زور نا لیست اشترا ك میکنند قر یه المپیك ۱۹۸۰ مسکو که مر کب از سا ختما ن ها ی خورد و بزرگ است از جمله ٦۹ ساختمان آن در مسکو ۳۰ ساختمان دیگر آن در شهر های کیف ، لنین گراد منسك وتالین که‌محل دیدار ورزشکا ران تعین گر دید ه اعما ر شد ه است با زی ها ی المپیك ۱۹۸۰ از طریق تلو یز یو ن به ۲۲ کشور جهانی گزارش داده میشو د همچنا ن تو سط یکصد کا نا ل را دیو ئی به‌تمام جهان‌پخش‌می‌گردندودرحدودشش‌صدهزار تماشاچی مستقیماً مسابقات را در شهر های که‌در فوق اشاره شده دیدن میکنند. و برای به دستر س گذا شتن تکت به تما شاگران ٦ میلیون تکت طبع گردیده که از جمله دو بر سه حصه آن به سا کنا ن اتحادشوروی و متبا قی به اختیا ر سا یر مهما نا ن‌خارجی مسکو گذاشته میشود .

کمیته بر گزاری مسا بقات المپیك مسکو علاوه بر فرا هم آوری تسهیلات به‌ورزشکاران برای زور نا لستا ن داخلی و خا ر جی۴۸ مرکز مطبو عا ت را تهیه داشته اند زما نیکه (لارد کلمبا ئین) رئیس کمیته بین المللی المپیك چند ی پیش طی سفری به مسکواز- دهکده المپیك دید ن نمود ه با تعجب و خرسندی اظهار داشت که در مدت کو تا هی قریه المپیك آماده گر دید ه واز جمله همه فعالیتها و همه کا ر ها ئیکه صو ر ت گر فته یکی هم طرح سمبو ل المپیك است وبه خا طر جلب تو جه جها نیان به ا ین رو یداد جها نی علاوه بر سمبو ل ا لمپیك هزاران تکت ها ی بستی ، بو ستر ، مدا لها به اشکا ل مختلف و نها یت مقبو ل تهیه گر دید ه است و چند ی بد ین طر ف است که کمیته المپیك مسکو نشرات خویشرا در زمینه این مسا بقات آغاز نمود ه است وبدون شك چا پ و نصب بو ستر ها تکت

ژوندون

یکی از ورزشکاران سابقه دار می خواهد که بازهم مدال دیگررادر مسابقات مقدماتی المپیك ۱۹۸۰ نصیب شود .

از افغا نستان :

دو تیم پهلوا نی گیرو گرو من و فر یستا یل و یك تیم بکسنگ در المپیك ۱۹۸۰ اشتراك میکنند .

هموطنا ن شریف ما خا صتا ورزشکاران وورزش دو ستا ن اطلاع دارند که بیست‌و- دوهمین دور مسا بقات المپیك جها نی ۱۹۸۰ در مسکو ، پایتخت اتحاد شوروی

یکی از دختران حین نمایش حرکات جمناستیکی دادن حرکات درمسابقات مقدماتی المپیك ۱۹۰۸ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

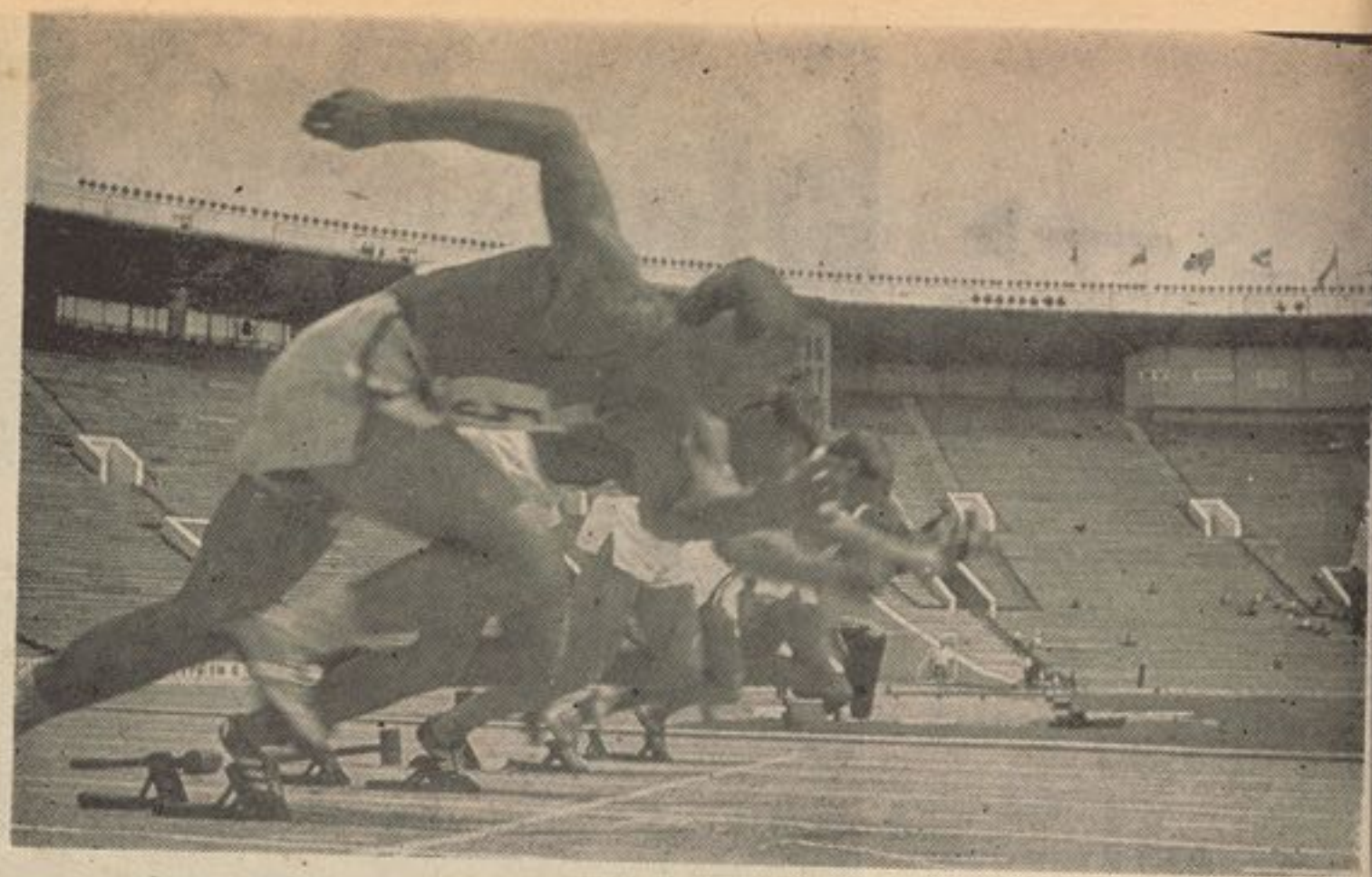

برای اینکه نتایج سود مندی از مسابقات‌المپیك بگیرند تمرینات مقدماتی شانرا قبل‌از برگذاری مسابقات ۱۹۸۰ مسکو دراستدیوم مرکزی آغاز نموده اند .

ها ی پو ستی ـ سمبو ل ها در جلب تو جه هزاران نفر جها نیا ن‌نقش مو ثری را ایفا نموده است سمبول طرح شد ه المپیك۱۹۸۰ مسکو تو سط (نیکو لای بلکو ف)هنر مند معروف شهر لنینگراد که خود وی یـــك ورزشکا ر و قهر ما ن شهر خود میبا شد طی یك رقابت آزاد براه الدا خته شد.

اینکه چرا مسابقـــات المپیـــك ۱۹۸۰ در مسکو درماه جو لای دایر میگردد پـــرسشی است که خدمت خوا نند گان ار جمند یـاد آور میشو یم کمیته بین المللی المپیك در جریا ن بیست و یکمین دور المپیك جها نی منعقده مو نتر یا ل تصمیم گر فت تا بین نما یند گا ن کشور ها ی عضو المپیك‌جهانی به خا طر بر گزار شد ن بیست و دو همین دور مسا بقا ت بحث و مذاکره کنند و در خلال آن گفت و شنود های کشورهای کاندید میز با ن شد ن بیست‌و دوهمین دور مسا بقات المپیك یاد داشت ها ی شا نرا پیش نمودند که بعد از غور و بر رسی و رای گیـــری اتحاد شوروی موفق گردید تاافتخار پذیرائی مهما نا ن خا ر جی را در مسکو حا صل کنند .

تدویر المپیای ۱۹۸۰ مسکو نما یا نگر همکا ری ها ی بین المللی بود ه چنا نکه کشو ر هـــا ی جا پا ن ، هنگـــری، چکو سلوا کی ، آلما ن غرب، فنلند ، وآلما ن دمو کرا تیك در قسمت اعما ر ساختمان های‌المپیای مسکوبااتحادشوروی‌سهیم شده اند که البته در ین زمینه سهم‌هنگری بیشتر است .

لیونید برژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمو نیست و صدر هیئات رئیسه اتحاد شوروی خطا ب به ورزشکا را ن آنکشو ر گفت :«میخواهم که احساس دو ستـــی ، بـــر ا د ر ی ، حس تفـــا هـــم . رهنما ئی کمیته بین المللی المپیك با شـــد» مشعل المپیا بتا ریخ ۱۸ جو لای به مسکو میر سد و این به تر تیبی است که هر ورزشکا ر بشکل پیاده تا یك کیلو متر ی آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکا را ن دیگر داده میشود .

دو کشور یکه عضو یت کمیته بین‌المللی المپیك جها نی را دارند درین مسا بقا ت پا به تر تیب اعزام ورزشکا ران خود و بـا به تر تیب اعزام هیئات های با صلا حیت شان شر کت میکنند درین دو صو رت بر نسیب با ز یها ی المپیك جها نی‌طوریست که‌باید ور زشکا ر هر کشور شر کت کنند ه بیرق کشور مر بو طه شانرا ازبرابر تماشا گرا ن عبور دهند . در صور ت که کشور شر کت کننده ورزشکا ر ندا شته باشد نما ینده گا ن با صلا حیت آ ن‌کشور هاازین امتیا ز نمیتوا نند استفا ده نما یند.

لذا نظر به قوا نین و مقر رات المپیـك جهانی هر کشو ر یکه ورز شکار اعزام نمـی کندبیرق ملی آنها نیز در روز افتتاح مسابقات عبور داده نمیشود .

درین بخش تو جه شما خوا نند گا ن را به تا ریخچه حمل مشعل المپیا در دور ها ی قبلی المپیك جها نی جلب میکنیم . او لین دور مسابقات المپیای جهانی ۱۸۹۶ در شهر آتن بر گزار شد به تعقیب آن در سا ل (۱۹۰۰) در شهر پا را گو ی پا ر یس دائر گردید به سا ل ۱۹۰٤ در شهر سند یو ئی مسابقات جهانی دایر شد چهار سال بعـــد یعنی در سا ل ۱۹۰۸ کشور انگلستا ن‌میزبان ورزشکا ران جها نی گردید ، ۱۹۱۲ در شهر استا کهلم دایر گردید طی سا ل ها ی ۱۹۱٦ـ۱۹۲۰ مسا بقات المپیا جهانی که در سند یوئی بود دایر نگردید طی سا لها ی ۱۹۲٤ـ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ شهر های پا را گوی پاریس ، امستر دام و لو یی انجلس امریکا ازورزشکا را ن خا رجی استقبال نمود ند

در مسابقات المپیك مسکو ورزشکاران همه‌قاره‌های جهان‌بدون تبعیض رنگ‌ونژاداشتراك میکنند .

سالهای ۱۹٤۰ نسبت جنگ جهانی اول ودوم مسا بقات المپیك جها نی بر گزار نشـــد طی سا لهای ۱۹٤۸ و ۱۹۵۲ ، ۱۹۵٦ ، ۱۹٦۰ ور زشکا را ن جها ن در لندن ـ هلسنکی- ملبو رن و رو م گردهم جمع شد ند و مسا بقا ت المپیك جها نی را دنبا ل نمودند.

در سا ل ۱۹٦۸ ورزشکا را ن کشور ها ی جهانی مسا بقات شانرا در مکسیکو درجریان از سر گرفتند ودر سالهای ۱۹۷۲ ، ۱۹۷٦ـ موئشن جمهوریت اتحادی آلمان غرب ومونتر- یال کانادا ازورزشکاران کشور های شامل کمیته بین المللی المپیك پذیرائی نمودند و اینبار بیستو دوهمین مسابقات المپیك جهانی کشور اتحاد شوروی بر گزار میشود .

لطفاً ورق بزنید

اینها همه برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

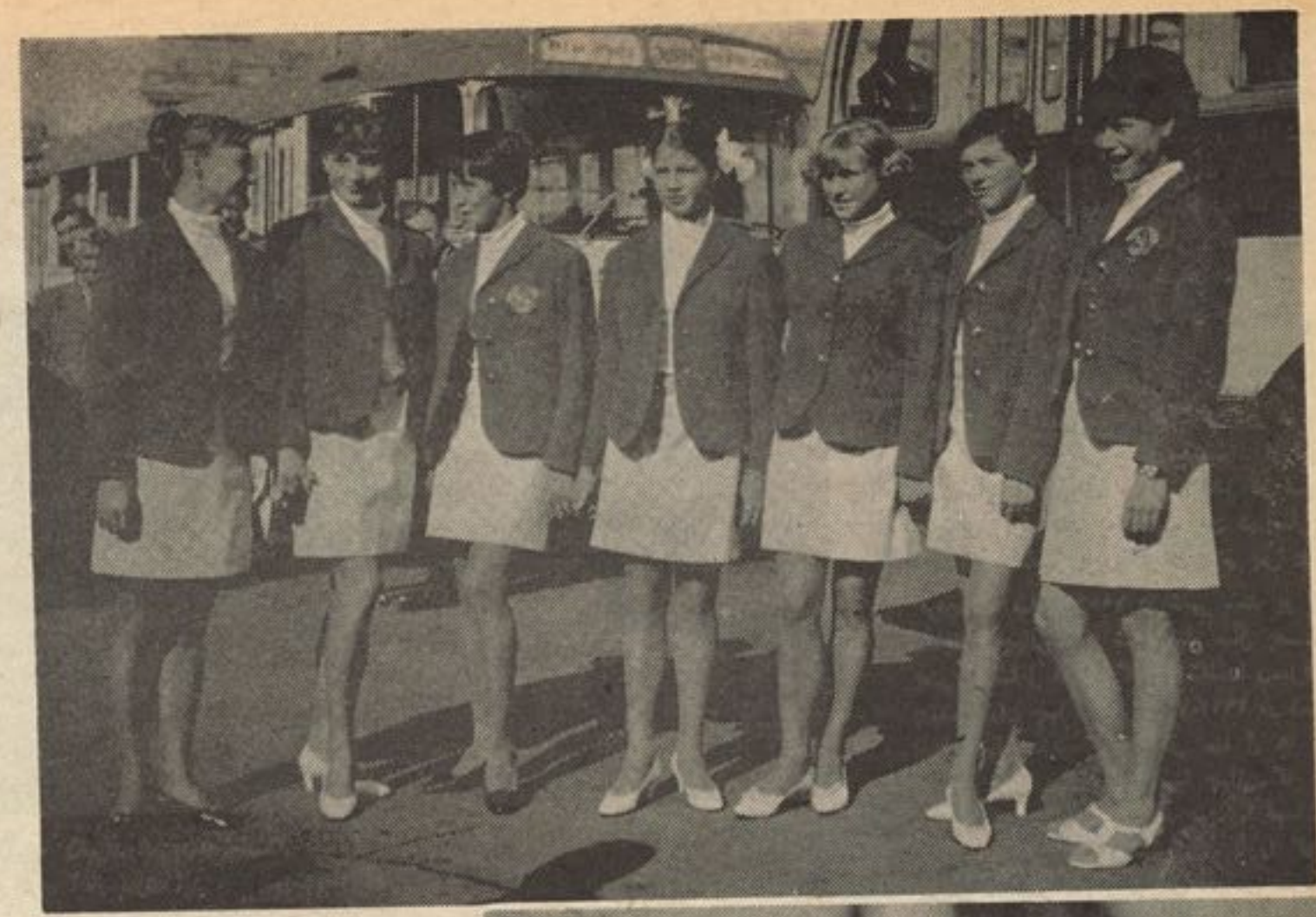

مهمانداران یا همچو یونفورم هااز ورزشکاران کشور های شرکت کننده مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو پذیرائی میکنند .

تاریخچه حمل مشعل اولمپیا

در یونان قدیم یك‌شعله مقدس به‌افتخارزوس خدای‌خدایان یونان‌افروخته ومسابقات به‌احترام وی بر گزار گر دید در مسا بقا ت مد رن امروزی هم با پیروی از شیوه دیر ینه و کهن یونا نیها ی قدیم قبل از شروع بازیها مشعل رو شن میگر دد این مشعل در سرتاسر جهان بنا م مشعل المپیا و یا مشعل اولمپیك یاد میگردد .

آن هنگا م که مسا بقا ت در سا ل۱۹۳۶ دربر لین بر گزار میگر دید کمیته نماینده گا ن و رو سا ی ورزشکا را ن با ین فکر افتا دند تا مشعل اولمپیك را در یك شمعدان به تر تیبی و به شکلی در آورند که بتقا بل هر حا د ثه جو ی مقا و مت نموده وبزو دی خا مو ش نگر دد :

او لین مشعل به شکل یك شمعدان ساخته شد ودر حا لی که تو سط اشعه آفتا ب المپیا روشن گردید و هم د رحالی که شعله آن حا کی از افسا نه و حکا یه مسابقات یونان قدیم بود بواسطه هزاران نفر دو ند ه گا ن دست به دست‌از شهر ی به شهر ی دیگر گذ شنا ند ه میشد تاآنکه بالاخره راه آن بطر ف بر لین پا یان یافت ومشعل از اتن به بر لین حمل گردید .

مرا سم حمل چنین بود که چا شت یکی از روز ها ی آفتا بی در معبد ز و س یك‌پارچه چوب زیتو ن تو سطه اشعه آفتا ب‌المپیا شعله ورو دریك شیشه مدور داخل یك‌چراغ قد یمی گذ اشته شد بعد از آن مشعل‌بدست یك جوان یونانی که اولین قدم را برای حمل آن بر میدا شت داده شد و مسا فر ت‌آغاز گردید برا ی حمل مشعل از یك دست‌بدست دیگر نفر یبا (۳۰۰۰) نفر دوند ه شر کت نموده ، شرکت کننده گان از اتن شر وع وپس از عبور از شهر ها ی سا لو نیکا ـ صو فیه ـ بلگراد ـبو دایست ـ ویا نا‌ـپراگ درسد ن و با لاخره در هما ن لحظه ای که قبلاپیش بینی شده بود به بر لین رسید ند ورود این مشعل که حاوی یك شعلـه مقدس بود در روز او لشروع مسا بقا ت در بر لین هم با لای ورزش کا را ن وهم با لا ی تما شا چیا ن تا ثیر خا صی بخشید و این تاثیرا ت تا روز ها ی آخر ین همچنا ن به شد ت خود با قی ماند در سا ل (۱۹۴۸) مشعل تو سط هزاران نفر ورزشکا را ن‌از المپیا به لند ن یعنی جا ی که مر کزرقابت های بزرگ سهورتی بود حمل گردید آخرین حامل یکنفر انگلیسی مر سو م به جا ن مارك بود که با ورودوی در استد یو م‌بزرگ لندن مسا بقا ت آغاز گردید در سا ل۱۹۵۲ باز هم هزا را ن نفر دوند ه گا ن مشعل اولمپیك را به هلسنگی پا یتخت فلند حمل نمود ند اینها پس از موازی به سا حـل بالتیك‌حرکت نموده و به سو یدن رسید ند واز آنجا حلقه وار سرا سر ارو پا را پیمودند رو شنا ئی این مشعل مقدس درسال ۱۹۵۶ در ملبو رن پا یتخت استرالیا درخشند گی خا صی داشت در سا ل ۱۹۶۰ مشعل‌ا‌ـ المپیا به رو م آورده شد و در سا ل ۱۹۶۴در تو کیو پا یتخت جاپان صورت گر فت‌مشعل با شعله مقدس آن تو سط یکنفر محصل که در نزدیکی هیرو شیما در ۶ اگست ۱۹۴۵ مصادف به همان روزی که بمب اتمی در آنجا منفجر گردید ه تو لد شد ه و فعلا در پوهنتون (وزدا) مشغول تحصیل بـوده حمل گردید این شخص در سال ۱۹۶۳ در مسا بقا ت دو یدن ملی قهر ما ن شنا خته شده بود .

دختر ورزشکار سیاه‌پوست یکی‌از شرکت‌کنندگان مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو است که برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بلکه از تربیت ناشی می گردد
ودر زندان :
چهار ماه غیر انسانی- درین زندان - تنم رابیشتر رنج‌می‌داد.
تا ده سال زندگی .

گل سرخ :

گل سرخ می شکند
گل سرخ می پژمرد
پی آنکه بداند
گل سرخ چه می کند ؟
کافی است
عطر گل سرخ به زندان بیاید
تا در دل زندانی
همه ی بیداد جهان
به آسمان فریاد بر آورد .

رسم پیکار :

در زمان ما باید ابیات را فولاد گرفت
و شاعران نیز باید راه و رسم پیکار بدانند
بامدادان ، خورشید هنگامی که از پشت دیوار بر می خیزد
به دروازه‌ی زندان می کوبد
اما در ، بسته می ماند
شب با تمامی ژرفایش در زندان می ماند

بقیه صفحه ۳۳

هوچی‌مین، مرد سنگر..

برای آنکه به زنجیر بسته توانیم شد
باید با یکدیگر ستیز کنیم
زیرا زنجیر یان را گوشه ای برای خفتن هست
وآنان که زنجیری به پا ندارند .
نمی دانند در کجا توانند خفت .
دولت به من برنج می دهد ،من در کاخهای او منزل دارم .
نگهبانانش پیره عوض می کنند تا نقش‌ملتزمان رکاب مرا بازی کنند
به راستی که احترام از حد در گذشته است .

این نمونه ها نشان می دهد که هوچی مین در سراسر زندگی پارور ودر خشان خویش از موضع فرهنگ دفاع کرده است و هرگز ادبیات را از سیاست جدا نکرده ووظیفه‌ی ادبیات را مشخص نموده ادبیات می تواند حربه ای باشد برنده، قاطع و سازنده و در بیداری، هشیاری وبر انگیختن توده ها موثر ، گرچه گروهی از به اصطلاح دانشمندان و ابسته به‌دنیای سرمایه دری وظیفه ادبیات و هنر را نفی می کنند و فقط به جنبه ی زیبایی شناسامه وسرگرم کننده‌ی آن توجه دارند ، اما این نظری ارتجاعی و سطحی است . بحث بیشتر در زمینه ی شعرهای میهنی هوچی مین متضمن فرصتی فراوان است واین مقاله را همین اشاره زود گذر و شتابنده کافی است .

هوچی مین در هنگامی در فش آزادی خواهی و مبارزه را بر افراشت که راه دشوار ونا همواری درپیش رو داشت اماو با متانت، شهامت ، مردی و مردانگی این راه را پیمود به پیروزی ایمان داشت، چون برای حقیقت مبارزه می کرد . و حقیقت همیشه پیروز است . باطل پرستان سر انجام شکست می خورند و دولت های شان کذایی و زود گذر است ، از همان روز های دشوار مبارزه پیروزی هوچی مین پیش بینی می شد زیرا او صادقانه در این راه گام نهاده بود ، برای رهایی مردم ستیزه می کرد و عصیان توده ها را برمی انگیخت . هوچی مین با آن تن تکیده ولاغر پیکار خود را آغاز کرد به نبرد علیه امپریالیسم و استعمار ادامه داد ، در روز هایی که او می جنگید ، دولت های غاصب جاپان چین و فرانسه چشم طمع در ویتنام دوخته بودند و هر یك تلاش می کردند که ویتنام را در چنگ خود داشته باشند . اما این آرزو را با خود به گور بردند ، ملت قهرمان ویتنام بیدار شده بود . رهبر خردمندی مانند هوچی مین داشت ، عموهو بر همه ی دشواری ها و ناهمواری پیروز گردید .

اعتماد کارگران ، کشاورزان، روشنفکران و قشرهای مختلف و گروههای سیاسی جامعه را به خود جلب کرد وبه زودی‌هوچی مین در دل ها و روان های‌مردم راه یافت . در چشمان فروغمند او، پیام های سپیده دمان ، روز های‌آفتابی‌خوانده می شود . نفوذ معنوی هوچی مین اورا تاسرحد یك رهبر واقعی بالا برد و همه عموهو را صمیمانه دوست می داشتند و او را نجات دهنده و مهربان می دانستند .

هوچی مین قاطعانه بر ضد نیرو های غارتگر و تجاوزکار آن وقت فرانسه، جاپان و چین مبارزه کرد وبه سیطره جویان اجازه ی پیشروی درخاك ویتنام نداد . باری عموهو پیروزگر دیده پس ازین پیروزی که همه ی بنیاد ها و نهاد های کهن را فرو ریخته بود گرسنگی و قحطی به ویتنام روی آورد ، نیرو های دشمن بسیاری از کارخانه ها و منابع تولید را نابود کرده بودند ، برای مدتی رابطه ی ویتنام با دنیای بیرون قطع گردید ، اما این قحطی و گرسنگی‌و دشواری نتوانست روحیه مردم مبارز و قهرمان ویتنام را ضعیف نماید . آنان‌در طول مبارزات خود آبدیده شده بودند، مانند پولاد، سخت مانند سنگ ، دهروز پیاپی روزه گرفتند.

تا آخرین توان و نیرویی که داشتند بر ضد دشمنان آزادی و عدالت اجتماعی پرخاش کردند . در میهن شان انقلابی راستین و بنیادی به پیروزی رسیده بود وهمه ی انقلاب های اجتماعی و مردمی مسایل از قبیل گرانی ، قحطی وگرسنگی را به دنبال دارد . چون انقلاب عملی است قهرآمیز که طبقه‌ای را از بنیاد بر می کندو طبقه ای دیگر را با نهاد های تازه به روی کار می آورد .

اما این آغاز کار است ، پیروزی انقلاب یك روی سکه و پاسداری از آن روی دیگر سکه است . دشمن که سال ها در آسودگی به سر برده تن فربه کرده است وشکم بزرگ نمی تواند به آسانی به شکست خود تن اندر دهد ، مذبوحانه تلاش می کند تا دولت از دست رفته رااحیا کند به توطئه ها و دسایس متوسل می شود . تا می توانند تخریب می کنند و نمایندگان خود را در نقاب ها و لباس های گوناگون بسر زمین های تازه از قید اسارت رسته روانه می کنند ، در ویتنام نیز چنین وضعی پیش‌آمد، پس‌از آنکه نیرو های ارتجاعی و تجاوزگر شکست خوردند یعنی ، فاشیسم جاپان، ملیتاریسم کومین تانگ و مهاجمین فرانسوی ، دوباره به دست درازی وایجاد وحشت پرداختند ،به حملات مسلحانه‌دست یازیدند ، اما هوچی مین همچنان دلاورانه در برابر آن حملات مقاومت می کرد . در اثر دانش انقلابی و آگاهی های شگفت نظامی هوچی مین همه ی تلاش ها و کوشش های دشمنان را عقیم میساخت . آنگونه که اشاره گردید هوچی مین برای مدتی طولانی در فرانسه اقامت گزید و عضویت حزب کمونیست را پذفت او در فرانسه‌با مردانی انقلابی‌ومبارزمانند: «ژان لوتگه » وایان کوتوریه «ژول راوو » ، ! ژان دوره » آشنا گردید وبه گسترش دانش انقلابی خود افزود .

به هوشی مین دشمنان انهام هایی نسبت می دادند مانند « انحراف به راست » « فرصت طلبی بورژوایی» اما همه بی بنیاد وریاکارانه بود، دشمن می خواست سیمای انسانی هوچی مین را مسخ کنداما این خدعه ها کارگر نیافتاد مردم هوچی‌مین را شناخته بود وبه او اعتماد بی پایان داشتند . هوچی مین در سراسر زندگی خود بر ضد نقشه های توسعه‌طلبانه استعمار مبارزه کرد واو به این گفته بسیار دلبسته بودکه:« ملتی که ملت‌دیگر راسرکوب می‌کند نمی تواند آزاد باشد .»

هوچی مین از پیروزی هایی که به‌دست می آورد مغرور نمی گردید او پیروزی را آغاز « می دانست باید همیشه برای‌پیکار آماده بود واز ارزش ها ودست آورد های انقلاب دفاع کرد . در قاموس هوچی مین اصلا شکست وجود نداشت و به این گفته مومن بود که : «انسان نابود می شود ،اما شکست نمی خورد .» در راهی که انتخاب کرده بود قاطعانه گام بر می داشت از سنگ و صخره می گذشت . ده سال در بیشه های تو ین کوانك متواری بود ،،اما برای یك لحظه هم نا امید نگردید .همچنان به امر انقلاب ، آزادی ، و پیروزی می‌اندیشید می گفت : « ...برای به پیروزی رساندن انقلاب باید بر توده ها تاثیر گذارد و باید آگاهی سیاسی توده ها را پیدار کرد ، آنان را سازمان داد و آنان را به نبردی برای نیازهای روزانه رهنمون شد .»

هوچی مین درسراسر زندگی انقلابی خود از موضع مبارزه با استعمار وامپریالیسم کناره نگرفت . او می گفت :: امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خلق های تمام‌جهان است . » عموهو ، همه ی مبارزات ضد فراسوی ها وامریکایی هارا رهبری کرد.در طول جنگ هایی که به وسیله آتش افروزان امریکایی در ویتنام افسر و خته شد با آماری که در دست است و این رقم خود مناقع امریکایی گزارش داده اند، هفتاد نوع پرنده مقطوع النسل شده است و بیش از یك ملیون کودك کشته شده است ، این عددی تکان دهنده است یك ملیون کودك ویتنامی که هوچی مین را عمو صدا می کرد و عموهو آنان را بس بسیار دوست می داشت .

آنان را سازندگان جامعه نوین فردا می‌دانست . اما آرمان بزرگ هوچی مین به تحقق پیوست ، خلق ویتنام با همه‌ی قربانی ها یی که داد قهرمانانه بر نیرو های جنگ افروز امپریالیستی پیروز گردید ، در قلمرو ویتنام درفش آزادی را افراشت . اینك یازده سال از خاموشی هوچی مین جاودانه مرد سنگر ، اندیشه و قلم می گذرد اما آموزش های بی نتیجه نمانده ، خلق قهرمان ویتنام و همه ی آزادی خواهان جهان او را می ستایند کودکانی را که عموهو دوست می‌داشت اینك بزرگ شده اند ، آبدیده گشته اند وجامعه ی خود را می سازند ، جامعه‌نوین، برتر که در آن آزادی واقعی انسان تضمین شده است . روح هوچی در سراسر ویتنام قهرمان دمیده است . در کوهستان ها، شالیزارها،جنگل‌ها، سرزمین‌ماهیان‌چوبین دیگر سر زمین لاله های سرخ است ،سر زمین روز های آفتابی ، سر زمین برابری و خوشبختی . دانه هایی‌که هوچی مین افشانده بود ، آن جوانه ها اینك‌درخت های تناور شده اند ودر برابر هر چه‌توفان است سر خم نمی کنند . گرچه توفان‌از درختی که سر خم نمی کند خوشش نمی آید .» اما درخت های بلند که ریشه در زمین دارند از توفان ها نمی هراسند در پایان یك بار دیگر گفته ی عموهوچی‌مین راتکرارکنیم که،«مایپروزمیشویم حق‌باماست»

(c) ketabton.com: The Digital Library

اثر از : «لئو تولستوی» نویسندهٔ شهیرروسی

ترجمه از : «حجار »

قیمت عدالت

در بین ممالك فرا نسه وایتا لیا در ساحل بحر مدیترانه یك دو لت شاهی خیلی کوچك و جود دارد ، که اسم آن ...خوب، آن را « مو نا نو » می نا میم . بسیا رشهر ها ی کو چك دیگر می توا نند بخودببالند که‌نفوس شان نسبت به‌این دولت شا هی زیادتر است . زیرا نفو س تما م آن از نفر یبا هفت هزار نفر تجاوز نمی کند ، واگر انسا ن این دو لت شا هی را بین آنها تقسیم کند در آنصور ت برای هر نفر آنها یك« مور گن » زمین هم نمیر سد . اما در این دو لت کو چك یك پا دشا ه صحیح وقانونی ، یك قصر ، در باریان ، وزیران ، جنرال ها و عسا کر و جود دارند .

این لشکر بزرگ نیست و تعداد مجموعی آنها به شصت نفر می رسد . همچنا ن‌مالیات نیز در این سر زمین ما نند تما م ممالك دیگر و جود دارد . مثلا ما لیا ت با لا ی تنبا کو ، شرا ب ، الکهو ل و غیر ه .

اما با و جود اینکه در آنجا مردم نیز مانند ممالك دیگر شراب میخورند و سگر ت می کشند ، تعداد شا ن به اندا ز ه ا ی کم است که‌این ما لیات نمیتواند خو د شاه ودربا ریان ومامورین او را تغذ یه نماید .

بنابر آن شا ه مجبور بود تا یك منبع مخصو ص عا یدا تی جستجو نما ید .

این منبع مخصو ص عایدا تی یك کازینوی قما ر (قمار خا نه) است که در آنجا مردم «رولت» بازی می کنند واگر آنها ببرند ویا ببازند ، مالك «کازینو» فیصدی خودرا می گیرد و واز این مفاد یك مبلغ بزرگ را به شا ه می پر دازد . دلیل آن‌که چرا اینقدر زیادمی‌پردازد این است که در هنگا م و قو ع داستا ن ما در تما م‌اروپا دیگر کاز نیو ی قما ر و جود ندا شت .

در زما نه ها ی قبل شهزاد گا ن الما ن هم همچو قما ر خا نه ها ی داشتند . اما چندی قبل این قمار خا نه ها ممنو ع قرار داده شد ند . زیرا این قما ر خا نه ها باعث بد بختی مرد م می گردید . مثلا امکا ن داشت که در آنجا ها یك مرد چا نس‌خودرا امتحان می کرد و تما م پو ل خود را با لای «رولت» می گذاشت ومی با خت وحتی پولی را با لا ی آن می گذاشت که متعلق به خودش نبود و آن را هم می با خت .آنوقت در عالم نا امیدی پا خوه را در آب غرق می کرد و یا گلو له ای در مغز خود می نمود .به این منا سبت‌حکو مت الما ن شهزاد گا ن خودرا منع کرد که به این صو رت پول در لیاورند . اما پاد شاه «مو نادو» را هیچکس مما نعت کرد ه نمی توا نست وبه این صورت انحصا ر اینگو نه پو ل در آوردن رانزد خود نگهداشت . بنابر آن هرکسی که امروز بخواهد قمار بزند به «مونا دو » می رود ، وا گر او در آنجا ببرد یا بیا زد ، پادشا ه مفاد خود را می گیرد یك مثال می گو ید : « انسا ن نمی توا ند یك قصر سنگی را با کا ر شرا فتمند اعما رنماید»

پادشاه کو چك « مونادو» می‌داند که اینگو نه پو ل در آورد ن کا ر نا پاك است.

اما چه با ید بکند ؟ او با ید زند گی کند . علاوه برآن مالیات الکهول و تنبا کو هم چندان زیاد نیست .

به‌این‌صورت اوزندگی می‌کندحکومت میکند ودر با ر خود را با تما م مقر را ت که شا یسته یك پاد شا ه است پیش می برد.او تا ج دارد ، ملا قا ت ها ی رسمی دا رد ، مکا فا ت مید هد ، مجا زا ت مید هد و می بخشد . او همچنا ن عسا کر ، مشا و رین ، قا نو ن ها و محکمه دارد مطا بق به پا دشاهان دیگر ، منتهی همه ای آن کو چکتر .

اما چند سا ل قبل در این دو لت پادشاهی آرام‌یك قتل بو قو ع پیو ست هیچو قت همچو وا قعه ای در اینجا ر خ نداده بود ، مجلس محکمه با تمام رسمیات وجلال خود دایر گر دید تا مو ضوع را مطا بق به‌کتاب ها ی قا نو ن به صورت جدی معا ملـه نمایند . درمحکمه قاضی القضات، و کیل دعوا ، وکیل مدا فع و مشاورین قضا ئی حاضر شد ند . آنها مطا بق به عدا لت و قانون رفتا ر کرد ه و جنا یتکا ر را محکو م به اعدام ذریعه سر بریدن نمودند . تا اینجا همه چیز رو براه بود . آنوقت حکم را مقابل شا ه گذاشتند .

شاه آن را خوا ند ه به امضا رسا نید وگفت :« اگر این جوان باید اعدام شود ، پس او را اعدام کنید .»

اما یك مشکل در ینجا و جود دا شت آنها نه « گیو تین» داشتند و نه جلاد .

مجلس و زرا ء جلسه نمود ه و را جع به موضوع مشوره کردند . با لا خر ه تصمیم گرفتند تا یك خواهش نامه به حکو مت فرانسه بفرستند که آیا آنها می توانند یك ما شین گیو تین و یك جلاد در اختیا ر آنها بگذارند تا سر قا تل را ببرند ؟ اگر می توا نند این کا ر را بکنند ، با ید حکو مت فر انسه لطف نمود ه مصا ر ف و قیمت آن را بریشا ن معلو ما ت بدهد.

نـامه را فر ستادند . یك هفته‌بعدجواب آن رسید :

«ما شین گیو تین و جلاد می توا ند به آنها تسلیم داده شود . مصارف آ ن شا نزد ه هزا ر فرا نك را در بر می‌گیرد.»

این جوا ب در مقا بل شا ه گذ اشته‌شد او در این با ره فکر کرد . شا نزد ه هزار فر انك ! ...

وبالا خره گفت: «این جنا یتکار ارزش آن را ندا رد . آیا نمیشود آن را ا رزان تر کرد؟ چرا اینقدر زیاد ..؟ شانزده هزار فرا نك زیاد تر از دو فرا نك برا ی هر فرد ملت من می با شد . ملت در مقا بل آ ن قیام می کند وحتی امکان یك مظاهره دید ه می شود .»

جلسه مشا و رین احضا ر گردید تاموضوع را بر رسی نمود ه و دو با ره غور کند ، آنو قت تصمیم گر فته شد تا همچو یك خواهش نامه به پاد شاه ایتا لیا فر ستاده شود . نا مه تر تیب گردید ه و فر ستاد ه شد.

جوا ب آن بزودی رسید . حکو مت ایتا لیا درجواب نگا شته بود که با کما ل میل حا ضر است ، ما شین گیو تین وجلاد را در اختیا ر آنها بگذارد . اما مصا ر ف آن با سفر خرج او ده هزار فرانك را در بر می گیرد .

این قیمت کمتر بود ، اما با آ ن هم هنوز گران بود . این قاتل پست فطرت ارزش آن قدر پو ل را ندا شت .هنوز هم این پو ل معنی آن را داشت که‌هر فرد ملت باید یك مالیات مخصوص دو فرانك را می پر داخت .

جلسه جد ید مشاورین احضا ر گر دید ودو با ره به صحبت و مشوره پر داختند تا چه با ید بکنند که این مسئله ارزا ن‌ترتمام شود .آیا نمی شد که یك عسکر این پروبلم را کو تا ه و سا ده حل کند ؟

آنـو قت جنرال را نزد خود خواسته و از او سوال کردند: «آیـا نمیتوانید یك عسکر برا ی ما بد هید تا سر قا تل را ببرد ؟ در مو قع‌جنگ هم به این مو ضو ع وقعی نمی گذارید که آدم بکشید و عسا کر شما برا ی این مرام تر بیه می شو ند .»

جنرال بـا عسا کر خود مذا کـره کرد که آیا یکی ازآنها این و ظیفه را بدو ش می گیرد اما هیچ یك از عسا کر نمیخوا ست این کا ر را بکند و همه‌گفتند اخیر ما نمیتوا نیم. ما برا ی اینکا رتربیه نشده ایم » یك مر تبه دیگر مجلس وزرا ء دایر گرد ید و مشوره ها ی جد ید رو ی کارآمد. آنها یك کمیته فر عی تشکیل دادند و بالاخره تصمیم گر فتند کـه بهترین کاری که می توا نند بکنند این است که حکم اعدام را به جزای حبس ابد تبـدیـل نما یند . به این صورت هم با دشا ه از لطف و مر حمت کا رمی گیرد و هم قیمت آن ارزان تر تمام می شود .

شا ه رضا ئیت خودرا اظها ر کرد و به این صورت فیصله شد که محکو م تاآخر عمر حبس گر دد .

اما در اینجا یك خلا و جود داشت و آ ن اینکه آنها یك محبس منا سب برا ی مرد ی نداشتند که به حبس دا یمی محکو م شد ه بود.اگر چه یك محبس کو چك حبس ها ی موقتی و جود داشت که در آن بعضی و قت برای مد ت کو تا هی اشخا ص زندا نی می شدند ، و لی یك زندان جد ی و جـو د ندا شت که برا ی تمام عمر یك جنایتکار راجاه بد هد .

بالاخره یك جا ی منا سب پیدا کرد ند آنوقت‌قا تل جوا ن راحبس کرد ه و یك محافظ مقرر نمودند . محا فظه با ید جنایتکار رامحافظه می‌کرد و بـرای او از مطبخ قـصر غذا می آورد .

زندانی در آنجا ما ه‌ها را گذراند تا یك سا ل سپری گردید . هنگا می که ا ین یك سا ل بسر رسید ، پادشا ه کو چك‌عایدات ومصارف خود را سنجید و در مصا ر ف‌خود یك فصل جد ید ملا حظه کرد که آ ن فصل مصا رف جنا یتکا ر را در بر می گر فت و این مصا رف همین اکنو ن‌خیلی بلند رفته بود و مبلغ بزرگی را احتوا می کرد . در این فصل مصا ر ف محا فظ مخصو ص و مصا ر ف غذای محبو س ثبت شد ه‌بود ، و از همه بد تر اینکه جوا ن قاتل بسیا ر جوا ن و صحتمند بود و می توا نست هنوز به سپو لت پنجا ه سا ل دیگر زند گی کند . هنگا می که پا دشا ه‌دراین باره فکر کرد دچـار و حشت گـر د ید. اینطور نمیشد ، با ید یك چارهٔ دیگرسنجیده می شد .

آنو قت دو با ره مجلس وزرای خود را تشکیل داد و گفت: « شما بایـد مشوره نمائید و نظر یه بدهید که چگونه می توانیم با این محبو س ارزا ن تر معا مله کنیم . حل کنو نی خیلی گرا ن است .

وزرا جلسه کرده و مد ت طو لا نی مشوره های‌دادند تابا لاخره یکی از آنا ن گفت: «آقا یان به نظر من باید محافظرا رخصت نمائیم .»

وزیر دیگری در جوا ب گفت :« اما در آنصورت این جوان فرار خواهد کرد .»

وزیر او لی گفت : ! خو ب، فرا ر نماید، شیطا ن به همرا هش !»

آنها نتیجه مذاکرات خودرا در مقا بل‌شاه گذاشتند واو موافقت کرد محافظ را رخصت کردند وانتظا ر کشید ند که اکنو ن چه واقع می شود . اما تما م چیزی که وا قع شد ، این بود :

جنا یتکا ر در هنگا م طعا م چا شت از اطا ق خود خا ر ج می شد و چو ن محافظی درآنجا نمی یافت، خـودش در مطبخ‌قصرمـی رفت وحکام خود را می آورد او هـر چـه راکـه به اومی دادند می گـرفت ودوبـاره

بقیه‌درصفحه۴۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد صدیق

وشانزده همین معادله یک مجهوله درجه (ان)

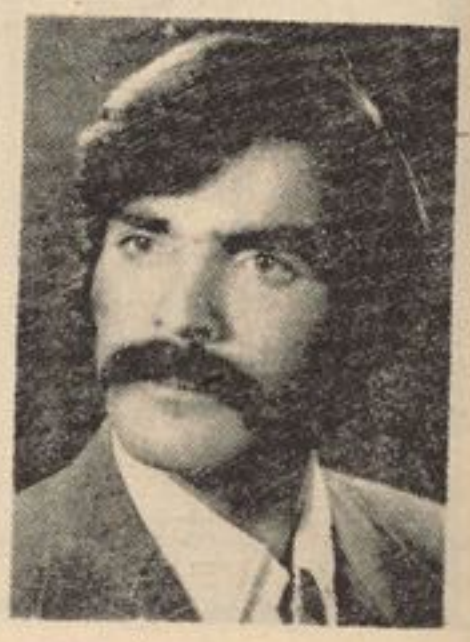

محمد صدیق

لازم بتذکر و معرفی نیست زیرا همه محمد صدیق را میشناسند و با وی و با کار ها یش آشنا یی دارند .

با ر ها صحبت ها ی در مورد کا رها ی علمی اش شده است و مصا حبه ها ی چند در روز نا مه ها و مجلات کشور با و ی بعمل آمده . این باروی باز هم ادعا میکند که معا دله یک مجهوله در جه (ان) ام را اختراع نموده است .

ازش میپرسم که آیا مصاحبه ها و صحبت ها ی متوا تر در مطبو عا ت کشور یکنوع شهرت طلبی تعبیر نخواهد شد ؟

میگوید :

من اصلا آرزو ندا رم که شهرت طلب باشم واز شهرت طلبی نیز خوشم نمی آید ، اما کار های عملی ام را نمی خواهم در تاق نسیان بگذارم و معرفی نکنم . زیرا این آثار دارا ی ارزش خا ص است ، و بیشتر جنبه عمومی دارد نا فرنی و خصو صی . و کسا نیکه به این مسا یل سرو کار دارند ارزش آن را میدا نند که چقدر این موضوع بدرد بخور وقابل استفاده است .

در مورد ریا ضی چه نظر داری ؟

من تا جای امکا ن در تلاش این هستم که مو ضو عات بغر نج ریا ضی را حل کنم و اینکه چقدر خوا هم توا نست در این مساله حیا تی مو فق شوم بسته به آینده و کار های است که در پیش رو دارم .

در مورد ریاضی و کا ر ها ی که میکنی مطا لعه و معلو ما ت کا فی داری ؟ زیرا کشف معا دلات شا نزده گا نه طور که خود ادعا داری مستلزم مطا لعات وسیع میباشد ، آیا گفته می توانی که منبع و موخذ این مطا لعا ت کدا م ها اند ؟

من زبا ن خا رجی را نمیدا نم - اما ریا ضی زیاد بستگی به فهمید ن زبا ن ندارد من ریسر چ وتحقیقا ت زیا دی می نما یم باز هم به این کار ها دوام میدهم .

کسیکه به زبا ن ریا ضی آشنا یی داشته باشد میتواند با دید ن یک فار مو ل و یا یک معا دله مو ضو ع را بداند ، زیرا ریا ضی زبا ن بخصو ص از طبیعت است .

مصرو فیت فعلی تا ن چیست ؟

فعلا در پو هنتو ن هوا یی بحیث استاد مصروف خدمت هستم .

کدا م یک از کار ها ییکه تا بحا ل نموده یی از نظر ت دلچسپ تر و جا لب تر است ؟

پیدا کردن لو گارتم اعداد در طبیعی کمتر از ثانیه است .

چرا این کا ر شما نسبت به دیگر کا رها یتان جا لب تر و مهمتر آمده است ؟

بخا طر اینکه این کا ر از نظر زما ن وقت کمی را میگیرد و در ثا نی من بااین کار راز اعداد را یا فته ام .

میتوا نی بگو یی چه آرزو یی داری ؟

یگانه آرزوی من شناسا یی کشو ر م در سیاتس به جها نیان است و تلا ش میگیرم در این زمینه اینست تابتوانم به این آرزو وخواست خویش برسم .

شانزدهمین اختراع محمد صدیق استاد ریاضیات پوهنتون هوائی

معادله یک مجهوله درجه (n) اُم

$$aX^{n} + bX^{n-1} + cX^{n-2} + \cdots + uX^{n-m} = 0$$

$$\begin{array}{lll}
\mathrm{I} & X_1 X_2 X_3 \cdots X_n & \\
X_1 & y & a(X_1^{n-1}) \ldots \mathrm{II} \\
nX_1X_2 & y_1 & an X_1^{n-1} \cdot X_2 \ldots \mathrm{III} \\
X_2^{k-1} & y_2 & \frac{an(n-1)}{2!} X_1 \cdot X_2^{n-2} \ldots \mathrm{IV} \\
nX_1X_2^{k-1}X_3^{k} & y_3 & \frac{an(n-1)(n-2)}{3!} X_1^{n-3} \cdot X_2^{3} \ldots \mathrm{V} \\
\vdots & y_4 & \frac{an(n-1)(n-2)(n-3)}{4!} X_1^{n-4} \cdot X_2^{4} \ldots \mathrm{VI} \\
\vdots & \cdots & \cdots \\
\mathrm{VIII} & y_n & \frac{an(n-1)(n-2)(n-3)(n-4)(\cdots)(n-k-1)}{(k-2)!} X_1^{n-(k-1)} \cdot X_2^{k-2} \ldots \mathrm{VII}
\end{array}$$

$$a(\mathrm{I})(\mathrm{II}) = y_1 \leqslant y \quad \text{که} \quad y - y_1 = y_2$$

$$a(\mathrm{III} + \mathrm{IV} + \mathrm{V} + \mathrm{VI} + \mathrm{VII} + \mathrm{VIII} = y_3 \leqslant y_2) \text{که} \quad y_2 - y_3 = y_4$$

(c) ketabton.com: The Digital Library

میزان ساعت

دو یك قطار ریل مرتبی متوجه شد که نفر مقابلش دایماً سر خود را بچپ و راست حرکت میدهد از او پرسید :

- آقا چرا اینطور میکنید : سر تان گیج میرود ؟

مرد با قیافه جدی گفت :

- نخیر آقا . سرم گیج نمی رود . من یك ساعت دیواری هستم ؟

- عجب . پس بفرمائید و بگویید که چند بجه است .

- حالا ساعت چارو نیم است . از این حرف مرد دیوانه سر خود را بسرعت بیشتری تکان داد وگفت .

- بسیار خوب . حالا کوك میشوم !!

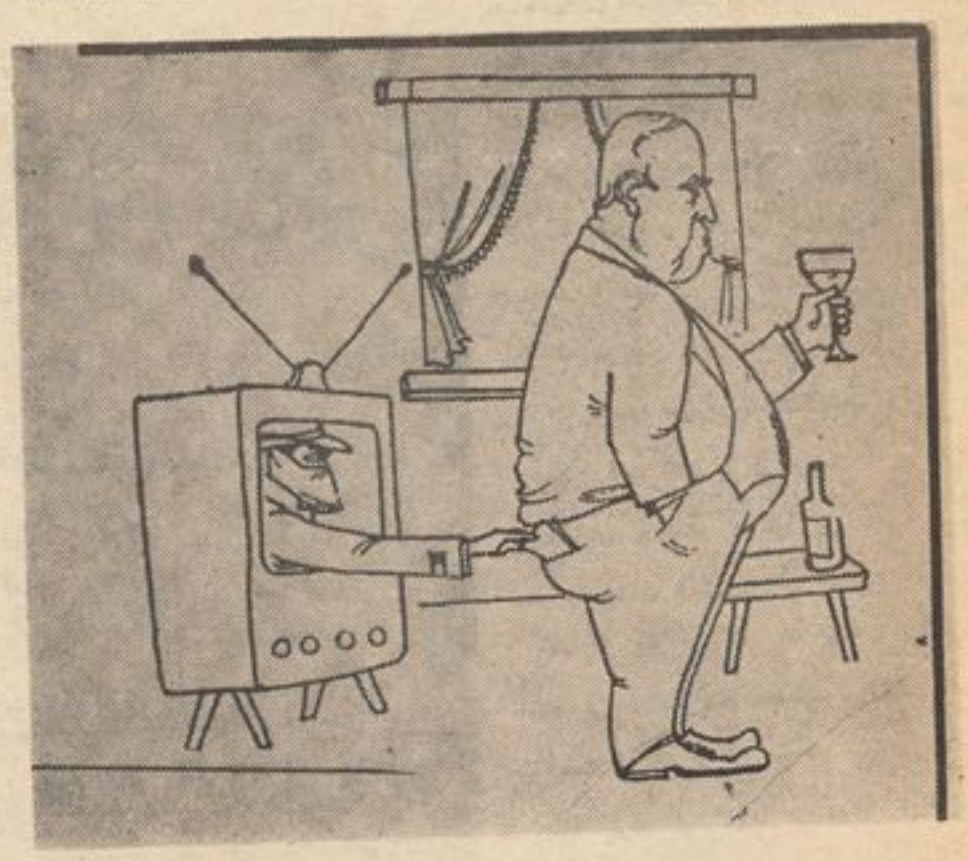

بدون شرح

از سویس بهتر است

دو دوست برای هوا خوری وتفریح بسه گلسپار رفته بودند .

یکی از آنها ضمن آنکه نفس عمیقی کشید رو بدیگری کرد وگفت :

- اوه ... باور کن که این جاه ازسویس بهتر است .

دوست دیگر با تعجب گفت :- رفیق مگر تو به سویس مسافرت کرده ای ؟

-نی ...

- پس از کجا میدانی هوای گلسپار از آنجا بهتر است ؟

آخرمن سویس راروی پرده سینما دیده‌ام

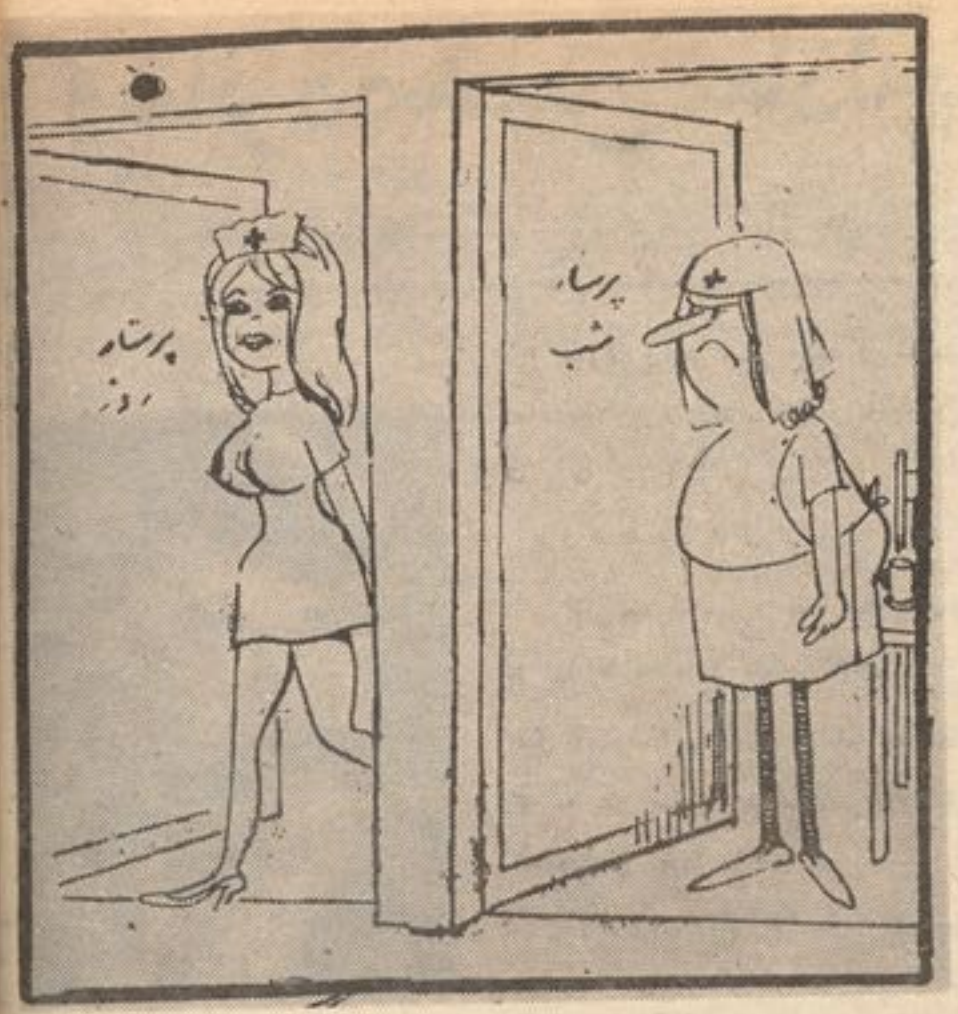

بدون شرح

بچه هوشیار

روزی پاتریس کوچك پس از آنکه مدتی گریه کرد . مادرش به تنگ آمد ویکدانه شیرینی بلو داد ... پاتریس کوچك شیرینی را گرفته و مقابل آئینه رفت و شروع به‌خوردن کرد ....

مادرش گفت :

پاتریس جان ... چرا مقابل آئینه شیرینی میخوری ؟

پاتریس اشکهایش را پاك کرد وگفت : اینطور تو تا شیرینی دیده می شود ومنهم می خواهم که به عوض یك شیرینی دو تا را بخورم ....!

هدایت داکتر

اولی - چرا اینقدر چوب سیگارت بلند است !

دومی - چون داکتر گفته تا میتوانی از سیگار دوری کن ..!

گل میچینم گل بهاری زیارم خبر میگیرم به‌هوشیاری

همیشه به‌دستورات تو عمل کنم

خانم -هر وقت یك چیزی میشکنی زودبیابمن بگو .

پیشخدمت - خانم پس کی به‌کارم برسم ...چون همیشه باید نزد شما بیایم وبروم .

پیشخدمت کهنه کار

مشتری - چرا بشقاب را با آستینت پاك میکنی ؟

پیشخدمت - عیبی ندارد ، آستین دیگرم هم کثیف شده است !

داکتر بعد از عملیات

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنها تو بودی

دستها بالا

زن ـ من هیچوقت در زندگی کار هـای
زرگی را بدون مشورت وهمراهی کسی انجام
ـیدهم .

شوهر ـ عجیب است ...

خوب آنروز که مرا فریب دادی ، آیاکسی
ـم یا تو کمك کرد یا تنها تو بودی ؟

نامزدبازی

خانمی با زحمت فوق العاده و جستجوی
ـسیار ، بالاخره موفق شد مستخدمه ای‌جوان
ومقبولی پیدا کند . روز اول شرط وپیمانهارا
بامستخدمه گفت ووقتی حرفش تمام شد علاوه
کرد :

ـخوب حالا توهم اگر حرفی داری بگو .

دخترك گفت :

ـ من حرفی ندارم فقط می خواهم بدانم که
ممکن است هفته یك روز نامزدم بیاید به‌دیدنم
خانم ، باروی گشاده‌گفت :

ـ البته ، چرائی . بسیار هم خوشحـال
میشوم . خوب نامزدت کیست ؟

دخترك گفت :

ـ والله هنوز ندارم ، وتازه از خانه آمده
ام .

بدون شرح

مسابقه تنبلها

در روز عید چند تنبل تصمیم گرفتندبرای
سر گرمی مسابقه ای ترتیب بدهند ... قرار
شد همگی در اتاقی بنشینند وآنجا را آتش
بزنند و هر کس دیر تر از اتاق بیرون آمد
برنده باشد ...!

همینکار را کردند ... وبتدریج تنبلها از
آنجا فرار کردند تادر آخردو نفر باقی ماند
... یکی از آنها گاهگاهی با صدای آهسته
میگفت :

ـ سوختم ... مرا نجات دهید ...

دیگری که از همه تنبل تر بود با صدائی
خسته و گرفته ای گفت :

ـ ای بی انصاف ها ... بگوئیدکه دوست
ماسوخت .

لاف دوشکارچی

دو شکار چی پس از مد تها دوری ، روز
عید بدیدن هم رفتند ... ضمن احوالپرسی
صحبت ازشکار بمیان آمد . یکی از آنها
برای اینکه بدوستش خود را نشان دهدگفت:

ـ من تاامروز یك گلوله در شکار فیـر
نکرده ام ... وزمانیکه با تفنگ نشانه می
گیرم ... پرنده ای که بر بالای آسمـان
پرواز میکند وبزحمت بچشم دیده میشود ،
بر زمین می افتد .. تا امروز اگر من صـد
هزار گلوله فیر کرده باشم مطمئن باشی که
صد هزار پرنده نیز شکار کرده ام !

آن یکی کـه چنیـن دید، نقش تـازه
کرده وگفت :

ـ آه چنین چیزی ممکن است ... من‌اصلا
بدون اینکه گلوله ای را فیر کنم پـرنده
ها را شکار میکنم .

شکار چی اولی با تعجب پرسید :

ـ چطور چنین چیزی ممکن است !

ـ میدانی ... همه پرنده ها مرا خوب می
شناسند .. وقتی مرا می بینند میدانند کـه
شکار خواهند شد وبدین جهت بدون اینکه
مجروح شوند بزمین پائین می آیند وخودرا
تسلیم میکنند !!

بدون شرح

گدایی به‌سبك نو

در سر کوچه ای گدای کوری میاستادکه
همیشه کلاه خود را بدست می گرفت وعابرین
نیز سکه ای در آن می انداختند ... یکروز
مردی که هر روز این منظره را می دیدمشاهده
کرد که گدای کور کلاه کوچك دیگر نیز
به دست چپ گرفته است پیش رفت وباتعجب
گفت :

ـ چرا امروز دوتا کلاه را بدست گرفته‌ای؟

گدا آهی کشید وگفت .

واه ... چون درین‌نازگی‌هامخارج‌زندگی‌ام
کمرشکن شده وعیدکرسمس نزدیك است
... تصمیم گـرفتم از امروز به بعد شیوه
جدیدی آغاز کنم ...!

بدون شرح

حادثه درریل

بوسه درین تونل حادثه درریل

اولی ـ آیا تابحال در قطار برای تو اتفاقی
افتاده !

دومی ـ بلی ... هنگامیکه. قطار از داخل
تونل عبورمی کرد . من به‌جای‌اینکه‌دختری‌را
ببوسم پدرش را بوسیلم

زمستان و تابستان عقرب

از عقربی پرسیدند :ـ چرا در زمستان ها
از لانه ات بیرون نمی آیی؟

عقرب جواب داد :ـ در تابستان که بیرون
می آیم چه حرمتی بمن میگذارند که درزمستان
هم بیرون بیایم ..!

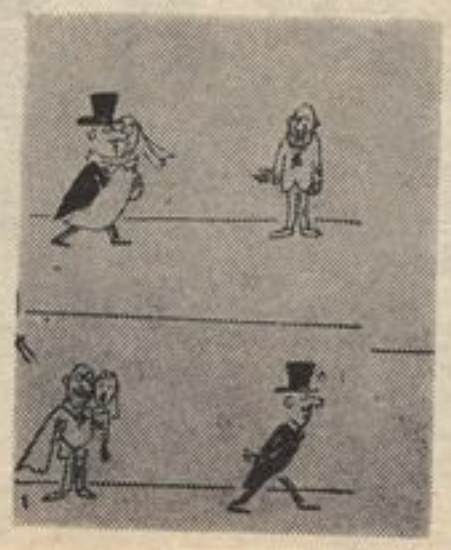

از بالا به پائین بدون شرح

(c) ketabton.com: The Digital Library

سمسور سپا هی زوی

دملی ثقافت او ملی او تولنیز ژوند په تکامل کی دملی او اصیل هنر ارزښت

دا ښکاره او څر ګند وا قعیت‌دی چی دنړی دمخی بشری کهول سره ددی‌چی داصلی‌پیدایښت له مخی ورته صفات‌او خصو صیات لری اما بیاهم دظا هری حر کا تو او انفعا لا تو له مخی دژوند په ټولو مو دو او دورو او مواردو کی یو ولس دبل ولس سره‌جلا فر هنګ اود دجلا کلتور اوثقا فت او هنر خا وندان‌لیدل‌شوی اولیدل کیږی او تر څو چی دا نړی ودانه او یکی‌دبشری کهول دژو ند جوړه روانه وی نودطبیعت دتکوین دغه قانون به هم جا ری وی ځکه طبیعت دطبیعت له مخی‌به‌خپل‌طبیعت کی‌دخان سره متلی او ټا کلی قوانین لری چی طبیعت به د هغو قوا نینو په چو کات کی خپله لاره وهی‌ځکه :

طبیعت په‌طبیعت کی لوی فن‌کاردی
رنګ‌له‌رنګه زیږوی دائی روزګاردی
دانړی‌ده له‌اضدا دو پیدا شوی
په‌اضدادو کی‌وحدت لوی ابتکاردی

کله چی سړی دپوره پو هی او بینا یی او بصیرت او پو ره درک‌او قضات له‌پلوه دیوه‌و لس په‌فر هنګ او کلتور ، ثقافت ، هنر نظر واچوی نوبیا دی حقیقت ته رسیږی چی فرهنګ، کلتور او ثقا فت و هنرد هغه ولس داجتماعی او ټولنیز ژوند دمادی او معنوی ژوند دبیژند ګلوی او معر فی پو ره ښکار ندوی کهل کیږی. او یا په بل عبا رت به‌حقیقت کی همدغه شیان دی چی‌د نړی‌دمخی دولسو نو په منځکی دامتیا زونوپولی اوبریدو نه ټاکی او بیا یو بل ته‌په کیفی لحاظ نوی پو هه او نوی ماغزه وربښی . بشری کهول په فطری او طبیعی صو رت سره یو تر بله ته شلیدو نکی را بطه او تعلق‌لری‌همدغه‌شانی چی په جها نی او نړیوا له سویه یو تر بله سره تشی ګوښه کو لی نو په خصو صی او کتلوی او جغرا فیایی ډول سره هم تشی بی نیازه‌کیدلی . بشری کهول مجبوردی چی به عمو می او خصو صی ډول خپل خصو صیات وسا تی .

سره ددی چی دبشری کهول خصو صیات بد لیږی او تکنا لو ژی مخ په ودی روا نه ده او ګړی به‌ګړی مخ په وړا ندی ګا مو نه یوز ته کوی‌اود بشری کهول‌په خصو صیاتو کی بیساری او زیات نوی بدلونونه اوتحولات تر منځه را ځی خو بشری کهول بیاهم دطبیعت دقا نون په امر خپل عمو میات اوخصو صیات لکه لر غو نی ملی فر هنګ ، ملی هنر، کلتور ، ثقا فت ژو ندی سا تی او نه‌پر یږ دی چی ددوی‌دغه عمومی او خصو صی مادی او معنوی شتمنی دهغوی دراتلونکو نسلونو دافکارو او اذها نو څخه وو ځی وهیر شی. په تیره بیا دنړی د مخی خ اوبید ارەولبمو نه دژوند پدی ستر اور ښتنا نی ما هیت‌ډیر ښه‌پوهیدل دی چی که چیری ددوی دغه ما د اومعنوی عمو میات او خصو صیا له منځه ووځی‌او دخلکو څخه هیو هیر شی نو په حقیقت کی ددوی تاریخی اووا قعی ژوند دفنا تو ز کندی‌ته ور پریو ځی. او هغوی یوږ فرهنګه او بی ما هیته اودیس غیر واقعی ژوند خاوندان شمیر کیږی.

دنړی دمخی هو ښیا ره ولسو دنوی ژوند دټولو نوی‌نوی تحولو او او ښتو نو نو او بد لو نو تو سر سره خپل لر غونی‌تاریخی‌ملی‌او خپل اصیل هنر دنوی تحول او تطو په غیږه کی نه دا چی یوا زی ژوندی نه‌سا تی بلکی دلر غو نی او اصیل هنرتر اغیزی لاندی د خپل را تلونکی ژوند کار وان لاپسی چټکوی او پا ډیره تندی یی برمخبیا یی

باقی په ٥٦ مخ کی

دبلغاریا د(پلیف دیف) دکرنی دکوپراتیف داتحادیی په یو کمپلکس‌کی دهغه هیواد دفلکلوریکو نڅاو یوه منظره .

بقیه صفحه ۵۱

هوس بیجا و دو زن...

وچرا تمام شرایط دختر را پذیرفت وروز بعد بود که دست من وانباقم را گرفت وبمجضر برد وبلافاصله طلاق ماداد .

درینجا خانم جوان مکث کرده وتاکیدمیکند که خوب گوش بگیرید به جاهای شرین وجالب قصه نزدیك میشویم .

گفتم من سرا پا گوش هستم ، خوب ادامه بدهید وراستی اینرا بگوئید که شماچطوربه بهآسانی تسلیم خواست شوهرتان شده و حاضر بهطلاق شدید؟

گفت: صبر کن میگویم ما اوراخوب میشناختیم وقتیکه یك تصمیم میگرفت حتما باید آنراعملی میکرد افسوس که همیشه درراه های غلط میرفت و ماهم دیدیم که او ماو اولادهای مارا برای عروسی با یکدختر کم سن وسال که تازه چند ماه میشود که اورادیده زیرپامی گذارد، اورا ازدل کشیدیم، لتعتش گفتیم وفوری ازش گذشتیم حتی حق المهر وحق ایام عدت راهم ازش مطالبه نکردیم ودر عوض اومال های خانه رابین من وانباقم تقسیم کردو بما بخشید . من بخانه مادرم باهشت کودك قدو نیمقد رفتم وانباقم باسه طفلش بخانه مادر خود رفت .

وقتی گوش شوهر سابق از طرف ماآرام شد ومیدان را شغالی دید اول یك لك افغانی را دو دسته تقدیم پدر دختر کرد وبعد بزودترین فرصت بساط عروسی را برپا ساخت .

روز عروسی از صبح آمادگی گرفته شد دیگهای بزرگ بروی حویلی بارشد وعدهای زیادی را هم برای شب دعوت کرد.

طرفهای عصر همه چیز آماده شد وقتی خواستند محفل نکاح رابرپا نمایند .

عروس خانم حاضر نشد و هیچ بلی نگفت بلکه در عوض بریش شوهر ما خندیدوتف کرد وبه شوهر سابق ماکه تا آن لحظه احساس دامادی داشت دو دشنام داد وگفتش مردکه بی احساس دیوانه مگر سرمرا مار خورده که ترا بگیرم همین امروز متوجه شدم که تو مرابخاطر تنها چهره زیبایم دوست داری درین مدت کوتاه که از آشنایی ما میگذرد تو بخاطر من از زنهاو اولاد هایت گذشتی- اگرازمن زیباتر پیداکنی حتما از من هم میگذری ، من که خوب فکرکردم دیدم که جوانی زود گذر است باز عاقبت چطور میشود . توبه کردم - زنهای قدیمت لااقل خانه مادر داشتند که رفتند ، من بیچاره ، غریب بکجا پناه ببرم- برو از خیرت گذشتم

تهدید ،گریه هاوزاری های شوهرما کوچکترین اثر نکرد ودخترهمان شب باپدر خود بقچه هاو بستر ه های خودرا جمع کرده وبجای دیگر رفتند .

وخلاصه همیشره جان دختر کاری کرد که اخ دل من وانباقم بر آمد .

وقتی قصه زن باینجا رسیدساکت شد چهره اش خیلی راضی معلوم میشد، چشمایش بگوشه اتاق خیره شده وسخت بچرت رفت .

بعداز لحظه دوباره رویش را بطرف من نموده گفت: نپرسیدید که قبلا من برای چه اینجا آمده ام درصورتیکه حرفای ما باشو هر سابق ما بکلی ختم شده ودیگر داد و معامله باو نداریم

گفتم اتفاقا میخواستم چند لحظه قبل همین سوال را از شما بنمایم مگر شما بچرت رفته بودید وحیفم آمد که چرت تانرا پاره کنم

خندید ویك سگرت دیگر درداده چند دودکش کرد وبه صحبتش ادامه داد :

زندگی عادی خود را شروع کرده بودم که خبر شدم همی زن که همراهم آمده خواهر شوهر سابقم میشود بالایم عرض کرده وادعا نموده که ماشین خیاطی اش را من بزور تصاحب کرده ام در حالیکه این ادعا درست نیست شوهرمن قبلا که هنوز گپ طلاق واینطورحرفها نبود آنرا بمن بخشیده بود . البته برایم گفته بود که ماشین خیاطی از خواهرش میباشد و اینرا هم برایم اطمینان داده بود که ماشین را در عوض تداوی دستهای خواهرش گرفته ،

خواهر شوهر سابقم بیوه بودواز تکلیفی که در دستهایش پیدا شده بودشکایت داشت شوهر من مدت سه ماه اورا تداوی کردتاجور شد، وحالی بلای جان من شده . همیشره جان من از حق المحرم که شصت هزار افغانی بود گذشتم وهم حقوق ایام عدتهم راکه هنوز هم در عدت هستم بخشیدم البته در مقابل همین چندتوته مال خانه - حالی این زن آمده و ماشین مرا میخواهد شما بگوئید چکار کنم.

اما اینرا برایتان بگویم که من حاضرنیستم ماشین خیاطی را پس بدهم ، یك عریضه را مانده که صد عریضه هم کند .

رئیس محکمه هردو خانم را نزدیك میزخود خوانده وبرای همین زنیکه بامن صحبت نموده بود گفت : خانم شوهر شما مال غیر رابشما بخشیده از نگاه قانون درست نیست که کسی مال کسی را بدگیری ببخشد .

زن گفت

گفت : قاضی صاحب مادر عوض دستهایش را تداوی نموده ایم .

-همیشره حساب خواهری وبرادری چه میشود همانطوریکه یك مرد مقابل زن وفرزند خود احساس مسوولیت مینماید در مقابل لخواهرو برادر ووالدین هم همان احساس راباید داشته باشد تداوی دستهای دردالود خواهر شوهر خودت که بیوه هم است وظیفه شوهرت بود. وبالاخره در اثر نصایح رئیس محکمه زن جوان راضی شد تا ماشین خیاطی رادوباره مسترد نماید . وحتی حاضر شد که خط بدهد وگفت براستی حالا من متوجه شدم که شوهر ناجوانمردم مال غیر را بمن داده اودر حق هردوی ما خیانت کرده همین حالا بیاید من ماشین رابرایش پس میدهم .

درین اثنا خواهر شوهر زیر لبش چیزی زمزمه نمود .

قاضی گفت : همشیره خودت چیزی میخواهی بگوئی ؟

زن گفت :بلی قاضی صاحب تنها ماشین نیست (قاپ) هم است متصدش نیهو یکاردر» زن بر آمد گفت : بیا دگه پوره کن، ببینیداو قاضی صاحب این زن ازسر من دست وردار- نیست این دروغ محض است تیپ را از پول خود خریده ام .

زن گفت- زیاد نمی دانم برادرم یك تایپ مراهم گرفته بود خیراست تو همو ماشینه پس بده که حالی از حرفت نگردی .

زن برادر چند بار سرش تکرارکرد که دیگو بامن کارو غرض باز نداشته باشی وقتیکه ماشین راگرفتی.

چند دقیقه بعد هردو را ضی واتاق رئیس را ترك کردند . چند نفردیگر یکه بعداز اینها بمحکمه آمدند قصه ای جالبی نداشتند که در اینجا برایتان حکایت کنم .

بقیه صفحه ٤٤

قیمت عدالت

به محبس می آمد ، دروازه را می بست ودر داخل اطا ق خود می ما ند . این مو ضو ع در روزها ی دیگر تکرا ر شد ه او به و قت معین می آمد و غذا را می برد و دو با ره بهزندان برمی گشت . اماکو چکترین تجربه ای برا ی فر ار نکرد .

اکنو ن چه با ید کرد ؟ دو با ره مشاورین احضا ر شدند و با لاخره به این موا فقه رسیدند :

«مابه او مـی گوئیم که دیگـر او را نگهدا ری کرد ه نمی توا نیم .»

وزیر عـدلیـه محبوس را نزد خودخواست و از او سوال کـرد: «چـرا فرار نمیکنـی؟

هیچ محا فظی و جود ندارد . تو می توا نی هـر جـا کـه دلـت میخواهد بمروی وپادشاه به این مو ضو ع اهمیتی نمید هد .

جوان قاتـل جـواب داد: « یقـین دارم که برای پادشاه این موضوع اهمیت نـدارد امامـن نمیـدانم کجا بروم، نمیدانـم چـه کنم . شمابا محاکمه تان شهرت مرا خراب نمود ید و مردم از من گریزا ن هستند ومرا قبول ندارند . علاوه بر آن من دیگر عا دت ندا رم کا ر کنم شما در با رهٔ من غیر عا دلانه قضاوت کردید ، در اول که مرا محکوم به اعدام کردید باید مرا می کشتید اما ایـن کار رانکردید و مـن هم شکایتـی نکردم . آنوقت مرا بـه حبس ابد محکوم کردید ویك محا فظ مقر ر نمودید که مرا محافظه کند وبرایم نان بیاورد و بعـد از مدتی او را نیز بر طر ف کردید و من با ید غذایم را خو دم بیا ورم . در این صور ت باز هم شکا یتی نکرد م وایتك می خوا هید که من فرا ر کنم . من با این مو ضو ع رضا ئیت ندا رم شما هر کا ری که میخواهید بکنید، اما من فرا ر نمی کنم .

یك مر تبه دیگر مجلس مشا ورین دایر گردید . کدا م راه را با ید می رفتند ؟ جنا یتکار نمیخوا ست فرا ر کند . آنها فکـر کردند و مشوره نمودند . یکا نـه راه که می توا نستند از شر او خلاص شوند این بود :

با ید به او یك تقا عدی ما هـا نـه داده می شد وا ین مو ضوع را به شا ه پیشنهاد کردند و گفتند :

«دیگر کدا م را هی و جود ندارد بهر صورت ما با ید شر او را از سر خود کم کنیم .»

آنو قت مبلغ مورد نظر را سنجید ند و نتیجه آن را برا ی محبو س گفتند قا نل بعد از فکری اظها ر کرد :

« خو ب ، من قبو ل دارم ، اما به یك شرط که مبلغ را همواره به و قت معین بپر دازید ، در آنصورت حا ضر هستم بروم .»

به این صورت مو ضوع بین جا نبین به یـك مـوافقـه رسید. اویك سوم مبلـغ سا لا نه رابه صورت پیشکی گر فت و مملکت پادشا هی را تر ك کرد و خار ج سر حد مقر گردید ویك حصه زمین کوچك خرید و یك دستگاه با غداری افتتا ح نمود.

او به و قت معین تقا عد ی خو د را می آورد . هنگا میکه پو ل را می گیرد به قما ر خانه می رود . دو ویا سه فرا نك را بالای «رولت» می گذارد . بعضی وقت می بـرد و بعضی وقت می بـازد و آنوقت بـه خـا نه خود بر می گر دد . او با آرامش و صلح زند گی می کند .

خو ب است که او جنایت خود را در یك مملکتی به مر حله اجرا نگذاشته بود که در آن مصا ر ف اعدام ، سر بریدن ویاحبس ابد کدام اهمیتی ندارد .

«پایان»

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

بر گور بوسه‌ها

زآنجا که بوسه های توآن شب شگفت و ریخت
امروز ، شاخه های کهن سرکشیده اند
نقش ترا که پرتو ماه آفریده‌بود
خورشید ها ربوده و در پر کشیده‌اند

• • •

شب در رسید و شعلهٔ گوگردی شفق
بر گور بوسه های تو افروخت آتشی
خورشید تشنه خواست که‌نوشد بیاد روز
آن بوسه را که ریخته از کام مهوشی

• • •

ماندم بر آن مزار و شب ازدور پر گشود
تک تک بر آمد از دل ظلمت‌ستاره ها
خواندم ز دیدگان غم آلوداختران
از آخرین غروب نگاهت اشاره‌ها

• • •

چون برگ مرده ای که درافتد بپای باد
یادتوبانسیم سبکخیز شب گریخت
وآن خنده ای که بر لب توفتش بسته بود
بزمرد و درسیاهی شب چون شگوفه‌ریخت

• • •

دیدم که در نگاه تو جوشیدموج اشك
گلبرگ بوسه های تو شدطعمهٔ نسیم
دیدم ترا که رفتی و آمد مرابگوش
آوای پای رهگذری در سکوت‌و بیم

• • •

بی آنکه بر تو راه بیندد نگاه‌من
ای آشنا ! گریختی ازمن ،گریختی
چون سایه ای که پرتو ماه آفرین‌گشت
پیوند خود ز ظلمت شب ها گسیختی
اینجا مزار گمشدهٔ بوسه های‌تست
وان دور تر ، خیال تو بنشسته‌بی گناه
من مانده‌ام هنوز در این دشت‌بیکران
تااز چراغ چشم تو گیرم سراغ راه !

فرستنده : امان «پنجگه»

وطن

در عشق تو ثبت نام کردم به است
و ذباده ی شهرت همه را کردم مست
آنکو به غرض جام محبت بشکست
دیدم چو سپند سوخت، درخاك نشست.

• • •

عهد یکه به ما م و طنم من بستم
د ر خد مت ا جتما ع و میهن هستم
تا ر و ح به تن قلم بود در دستم
وصف تو چنا ن کنم که گوئی مستم

وقتیکه بر د طا هر روهم ا ز تن
بسپا ر ند م به خاك پوشیده کفن
بر ر و ی کفن بخوان ز سر تا دامن
نا م و طنم با ز و طن بسا ز و طن

• • •

آن لحظه که چشم من به دنیا شد باز
دل شد به تپش زبان پسر آورد آواز
شد زند گی با هو ای عشقت دمساز
کز تن بر و د بر و ح دا رد پر و ا ز

میرمحمد کاظم «هاشمی»

غبار «عریضه»

باز آ، درین دیار

این پارچه درسیا ه تر ین شرایط ترورواختنا ق خو نین ، حبس و شکنجه، کشتار دسته جمعی هموطنا ن شریف ما ، هنگا م‌سلطهٔ خو نین طراز فا شیستی امین و با ند خو ن آشام وی نو شته شد ه، منظوراحیای‌مجدد ارزش ها ی مادی و معنو ی انقلا ب ملی و دمو کرا تیك ثور با ساس و حدت‌نیرو ها ی سا لم حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستا ن مبیا شد .

ای آرزوی دیدهٔ و قلب مستمکنا ن!
آخر بپاس خو ن شهیدان بی کفن ...
که رفتند بزیر خا ك ،
درتیرگی وظلمت شب های خو فناك ...
...ونابود شدند در دل انبار رنجها ،
...وتیر جفا شیشه قلب ها ی شان‌شکست،
... و مردانه مردند در هد ف پا ی‌خلقها،
بابیك شادی وسرور آ، درین‌دیار

• • •

اینجا بیا ...!
چشمم براهٔ توست !
اشکم بیاد تو ،
ریزد ، فغان کند !
گر پاره ها ی دود کثیف ره گیرتوست،
با موج پر تلاطم و حد ت ، کنار شود .
آنداز ها ی خشم ... ،
که در پیش پا ی تو ست ،
با دست پر توا ن دلیرا ن چسا ن شودا
باور نمی شود ...

که گمشدهٔ توده ها ی ما ن،
از راهٔ دور بیا ید درین دیا ر
زان رو که در فضای حوادث نشا نه ـ
ها ست !
امواج تا بنا کظفر از کرانه ها
سر میکشد و میدود ، همچو ن شراره‌ها!

• • •

آری !
نوای سپیدی دل های رزمجو ،
هرگاه کنی سفر ،
در بیکران فضا ی سکوت غمین ما ....
خلقها کنند ،
فرش رهت آنچه زند گیست !

• • •

ای آخرین پیام شکست ستم بیا !
باز آ، درین دیار،
باز آ، درین جا!
اینجا که چشم خلق ،
در انتظار تو ست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در محکمهٔ فامیلی چه خبر است؟

هوس بیجا و طلاق دو زن

و مساله یازده فرزند.

به‌اتاق رئیس محکمه فامیلی‌جهت‌تهیه‌گزارش برای صفحه در محکمه فامیلی چه میگذرد‌داخل می‌شوم •

زن ومرد جوان که بنظر من زوج بسیار مقبولی معلوم میشدند ، مشغول حرف زدن‌با- قاضی بودند • چشمهای هردو سرخ و گریه آلودوچهره هایشان طوری خسته بود که از بیدار خوابی و پر یشانی شب گذشته حکایت میکرد، ومثل اینکه صحبت شان با قاضی به آخر رسیده بود زیرا که دو سه دقیقه بعد،از اتاق خارج شدند •

از رئیس محکمه فامیلی پرسیدم اینها چه می‌خواستند ؟

گفت براثر موضوع جزئی بین شان اختلاف پیدا شده و اختلاف بحدی عمیق گردیده که نصایح ومیانجگری ما موثر واقع نشد ورفتند تا فردا هشت ونیم صبح دو نفر حکم با خود بیاورند و قاضی ادامه داد : براستی حیف‌آدم میاید که ایندو ازلجبازی واحساسات جوانی کار بگیرند و زندگی وسر نوشت ا طفـــال خو یش را بازیچه قرار دهند ایندو تحصیل یافته ودارای سه طفل هم‌هستند •

درین هنگام دروازه اتاق باشتابزدگی بازشد ودوزن یکی چادری دار باکودکی خواب رفته در آغوش ودیگری بی چادری وارد شدند •

زن بی چادری جوان بلند قد وسفید چهره بود ، بالاتنه گلدار زردرنگ ودامن پلیتی‌سیاه بتن داشت • وسگرتی هم لای انگشتانش دیده میشد ، خودرا نزدیك میز به شتاب رسانید وبا صدای تقریبا فریاد مانند گفت :

ـاو قاضی صاحب چطور کنم اینها از جان من دست بردار نیستند ، بپرسید که چرا باز سرمن عریضه کرده همی زنکه عاجز را می‌گویم وزن چادری دار راکه همراهش آمده بود نشان داد •

درین اثنا تیلفون زنگ زد ورئیس محکمه با خونسردی ومهربانی اورا دعوت بسکوت نموده برایش گفت همیشره جان فقط چنددقیقه صبر کن •

من ازموقـــع استفاده‌نموده پرسیدم :خانم بمن بگوئید چه شده من راپورتر مجله هستم حکایت کنید تادرد دل تانرا در مجله به نشر برسانم و هم اجازه بدهید تایك قطعه عکس تانرا هم به چاپ رسانیم •

بالای چوکی بشدت‌خودرا انداخت ودرحالیکه سگر تش را چند بار کش محکم نمود ونودش رابی توجه بروی و چشمهایم پف کرد قاه‌قاه خندید وگفت عکس نگیرید چونکه من دریکی از وزارتخانه ها خیاط هستم ویکتعداد مرا- می شنا سند نمی خواهم انگشت نما شوم،مگر قصه ام را حتما بنویس که بسیار جالب است وفکر نمی کنم قصه باین بامزه گی کسی‌شنیده و یا خوانده باشد •

دو باره به آواز بلندخندید ودر حالیکه چشمهایش اشك پر شده‌بود گفت: خوب گوش کن،اینطور نوشته کن، نام‌من‌محبـوبه‌است و هشت طفل دارم •

تعجب‌کردم‌وپرسیدم : براستی ! باورانسان نمی‌آید که شما صاحب هشت کودك باشید بسیار جوان ودر عین حال شاداب وسرزنده معلوم میشوید •

گفت همینطور است خوب نوشته‌کن که گپ هایم باز پس وپیش میشه ، نام انباقم میمونه است‌واو سه طفل دارد ماباهم دریك خانه‌مانند دو خواهر زندگی می‌کردیم تا همین دوماه‌پیش زندگی خوش و جمع وجوش داشتیم ، شوهرما تکسی ران بود وپول که گذاره مامی‌شد پیدا می‌کرد • در کار های خانه یك دختر دهاتی مارا کمك می‌کرد ، قصه ماسر همین دختر است که چندماه میشداز دهات باپدر خود آمده بود واگر از حـق نگذریم بسیار قشنـگ بود ، مگر مابه اندازه دل صاف بودیم که‌گمان نمی‌کردیم ایندختر مزدور بلای جان ماشود و شوهر ما چشم بدبا وپیدا کند ، مگر متاسفانه از بخت بدما همینطور شد وماز دنیا بکلی بیخبر بودیم که شوهرما یکدل‌نه صددل‌عاشق دختر شده‌بود و شدت عشقش بحدی بود که‌از تمام هستی وزندگی خودگذشت وخودرا بپای دخترك انداخت ، دختر هم وقتیکه عاشق را مجنون صفت دید از موقع استفاده نموده و برایش گفت من ترا بشرطی می‌گیرم که هردو زنت را طلاق بدهی‌ویك لك‌افغانی پول نقدبنام طویانه بپردازی و هم عروسی مجللی برپا کنی •

شوهر بی احساس ودون صفتم بدون چون

بقیه‌در صفحه ۴۹

عبدالحمید نصیر رئیس محکمه فامیلـــی‌هنگامیکه به قناعت شکایت کننده میپردازدووتوجه اورا به مسایل انسانی معطوف‌میدارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از شگفتی های رنگارنگ جهان

«گراف زپلین» اولین طیاره یی بود که پنجاه سال قبل بدور جهان پرواز کرد

نخستین خط السیر های ترا فیك هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره ها ی کوچك که داخل سرو یس هوا یی شدند دارای ساختمانهای سر باز بو ده و قادر به‌حمل دو، سه یاچهار سر- نشین بودند . بدین مناسبت سر - نشینان که‌در معرض بر خورد با عناصر فضای‌خارجی‌بودندلباس های چرمی- جاکت و عینك های دود ی‌یا رنگی می پوشیدند .

در آنو قت مهمتر ین نقش مخصوصا در فواصل ومسافات طولانی توسط کشتی فضایی که شکل سیگار را داشته و مملو ازگاز می‌بود، بازی میشد. تااوآخر سا ل های سی (دهۀ سوم قرن بیست) فقط همین زپلین‌ها یا کشتی ها ی فضایی بودند که پروگرا م ها ی پرواز را برفرازبحر اتلا نتیك‌ادا مه می دادند .

اول اگست ۱۹۲۹ بود که کشتی فضایی آلمانی (گراف زپلین) از فریدریخ شافن بر فراز بحیره کانستانس پر واز نموده عازم نیو یارك گردید و کشتی مذ کور هجده نفر مسافر راحمل میکرد .در ۱۵ اگست همان سال گرا فزپلین یکبار دیگر از فرید ریخ شافن پرواز نموده ومستقیما دور جهانرا طی کرد.که بیست نفر مسافر را حمل میکرد وبه‌شمول عمله جمله‌چهل‌ویك نفر سر نشین داشت . پیلوت این کشتی فضایی بنام (هو گو ایکینر) -کسیکه بعد تر در زمره شیفتگان کشتی فضایی شهرت افسا نو ی کسب کرده بود .

اولین قدم در مسافرت ، پر واز ازجرمنی به توکیو بود که بعد از ۲٤ ساعت پرواز ، از فراز «والگا» عبور کرده بالا خره بروز ۱۹ اگست بعداز یك اکسیدنت به‌توکیو رسیدوچنان صدمه بر این کشتی فضای وارد آمد که تا تاریخ ۲۳ اگست همان سا ل دو باره پر واز کرده نتوا نست .

زپلین دور دیگر پرواز خود را بر فراز بحیره پسیفیك به سوی لاس انجلس شروع کرد این‌پروا ز مرهون مهارت کپتان «هوگو ایکینر» بودکه توانست زپلین‌را ازیك طوفان شدید که واقعا زپلین را به سو ی هلاکت سوق می‌داد ، نجات دهد . موقعیکه زپلین به ساحل غر بی امریکا نزدیك می‌شد.

از کشتی مذ کور استقبال شایانی بعمل آمد. بعد ازآن ایکینر از ساحل غربی امریکا بسوی نیویارك پرواز نمود. البته با ید تذکردادکه زپلین فاصلۀ ٤۸۰۰ کیلو متررا درمد ت ٥۲ ساعت طی کرد .

سه روز بعد از نشستن در نیویارك زپلین دوباره به سو ی‌اروپا پرواز کرد که بروز سوم سپتا مبر ساحل هسپانیه ازدور به چشم خورد .

به اساس یك راپور ،مسا فر ین به‌شادی وسرور پرداختند آنها دریك سالون (داخل کشتی) زیبا که با اثاثیه مزین گردیده بود بانواختن نغمۀ پرشور پیانو پایکو بی کردند روز ٤ سپتامبر (۲۰ روز بعد از شروع مسافرت) کشتی فضایی دو باره بروی خلیج کانستا نس در فرید ریخ شتافن فرود آمد .

طی ۹ سالی که زپلین به پروا ز هایش ادامه داد گراف زپلین‌فضای اتلانتیك را بیشتر از ۱٤۷ دفعه عبور کرد ودرین پرواز ها یش در حدود یك میلیون وهفتصد هزار کیلومتر مسافه رابدون کدام‌اکسیدنت جدی وخطیرطی کرد .

گرا ف زپلین برفراز شهر نیویار ك

ترجمه از غلام معروف

از اسپو تنیك

کلکسیون های جالب ودیدنی

یکی از کلکسیون های که ازموادووسایل مختلف درست شده است.

کلکسیون ها رامیتوانیم از انواع مختلف‌مواد ووسایل دست دا شته تهیه وتر تیب نماییم . مثلا تکت‌های پوستی ونشانه های مختلفه ،وسایل موزیکال واو پرا هاوغیره . حتی بعضی ازکسان خشت های تعمیراتی رانیز منحیث کلکسیون ها جمع‌آوری می نمایند . در اثر محا سباتیکه صورت گرفته درحد ود یکهزار کتگوری ازمواد مختلف‌در کلکسیون هاجمع آوری‌شده‌واستفاده گر دیده است .

بعضی ازترتیب کنندگان کلکسیون ها ، بی‌مانند و مثال می باشند، به طور مثال کانتنتین مکر چوك از شهر دومسك که موقعیت آن در سایبریا می باشد از جمله تر تیب کنندگان بی‌مانند می باشد . که اپارتمان آن توسط قطرا ت شبنم‌که به شکل یخبندان ها قرار گرفته اند،

بقیه درصفحه ٥٥

(c) ketabton.com: The Digital Library

زین قلزم حیرت...

• هیچ کس استاد موسیقی شده‌نمیتواند زیرا هیچکس نمیتواند یکصد وپنجاه سال عمر داشته‌باشد .

• • •

• من عمرم در خانقاه ها گذ شته‌است و هر چه یافته ام از بر کت همین مراجع بود ه‌است .

• • •

• طریقت و عرفان در اسلام‌راهی‌بوده است برای رشد و انکشاف موسیقی .

• • •

• بزرگترین استا دان مو سیقی‌هند پیرو اسلا مند .

• • •

• در کشور ما هیچکس استادآواز نیست .

• • •

آشنا گردد وسور های «وادی» «سم وادی» «آن‌وادی»«دی‌وادی»«گره» «انش»(تار) (مندر) (نیاز)(آب‌نیاز) (سه‌نیاز) (ترنیاز) (الگهن) و «اپهیاس» رابه‌خوبی بیاموزد ـ در دوره ومدت کم درسی مکتب موزیك این امکان‌وجود ندارد.

ـآیا از شما دعوت شده است که‌در مکتب موزیك درس بدهید ؟

ـخیر ـ نه آنها ازمن دعوت‌به عمل آورده‌اند ونه هم‌من میتوانم‌در صورتی‌که‌چنین پیشنهادی صورت گیرد آنرا بپذیرم .

ـچرا ؟

ـمن‌که دلیلش‌را قبلا به شما گفتم‌شاگرد موسیقی کلاسیك بایدآموزش رااز هفت سالگی شروع کندو آن هم با ضوابط وشرایطی خاص.

ـموسیقی محلی افغانستان از نظر شما استقلال دارد ویا از موسیقی هند مایه پذیر میباشد ؟

ـتمام اشکال موسیقی افغانی زیر سور های موسیقی هند میاید .

ـ اکثراً عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم بنیان گذار یك‌مکتب تازه‌موسیقی در افغانستان میباشد ، شما این نظر را می پذیرید ؟

ـبه این سوال شما جواب داده نمیتوانم.

ـنمیتوانید یانمی خواهید ؟

ـنمی خواهم .

ـچرا ؟

ـبه خاطر اینکه این موضوع احتیاج به تحقیق کافی در زمینه کار استاددارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یك مکتب تازه دریك بخش هنر خواند .

ـپس به نظر شما در مورد کار استادقاسم بدون تحقیق وشتابزده قضاوت صورت گرفته است ؟

ـبلی همین طور است .

ـنظر شمادر باره موسیقی رایج نوع غربی در کشور ما چه میباشد ؟

ـپیروان این سبك فقط‌تقلید می‌کنند ـتقلید بدون آگاهی، اجازه بدهید دراین زمینه برای شماقصه‌یی حکایت کنم ، در گذشته ها معمول بود که استادان آواز در روز های عیدبه خانه های امرا میرفتندوبه‌اجرای‌موسیقی می‌پرداختند در یکی از همین مجالس‌که مرحوم استاد قاسم درخانه یکی از شخصیت های بزرگ سیاسی وقتی پارچه راکی را اجرا میکرد همه زیر تاثیر آمده بودند ونایب حکومت هم کله‌گك میزد ، آن شخصیت سیاسی که میدانست‌نایب از موسیقی نه چیزی میداند ونه هم لذت میبرد از اوپر سید :

ـتو میدانی استاد چه را مینوازد ؟

نایب جواب داد خیر و شخصیت سیاسی باز پرسید :

ـپس چرا کله گك میزنی ؟

نایب جواب داد :

ـهمه میزنند ، من هم میزنم .

واکنون موسیقی نوع غربی در کشور ما هم به همین وضع افتاده است ، یك عده کسانی که نه مطالعه دارند ، نه آگاهی ونه هم فهم موسیقی ، طوطی وار آوازی را تقلید می‌کنند ویاقطعه ی از اینجا وقطعه یی ازآنجا میگیرند وآنرا مسخ میکنند وبا آمیزش غلط خود کیفیت آنرااز بین میبرند ونامش‌را میگذارند ، کمپوز، ودیگران هم که آنرا می‌شنوند برای آنکه از مدروز عقب نیفتند کله گك نایبانه می‌زنند و اسم خودرا میگذارند موسیقی شناس وغیره، در حالیکه موسیقی غرب هم از خود ضوابطی دارد و معیار ها واستعداد کار دارد وزحمت کشی وآشناشدن با اساسات موسیقی وآموزش آن وسال ها مشق و تمرین کردن که این پیروان غرب زده‌صدساله رایك شبه پیموده وبه هیچ یك از این اصول نه پایبندی دارند ونه هم خود را زحمت پایبند بودن به آن را میدهند .

ـبااین‌همه نابسامانی که‌شامل حال موسیقی معاصر ماست ، چه باید کرد که آنرا از خطر رکود وتوقف ودنبال روی حفظ کنیم ؟

ـاگر منظور شما موسیقی نوع غربی است که من درآن مطالعه ندارم وشما هم بهتراست کسی رابیابید که دراین زمینه صلاحیت حرف زدن را داشته باشد اما اگر منظور موسیقی کلاسیك هند است ، باید استعداد ها کاوش گردد، مکاتب خاصی گشایش داده شود و کودکان از سن هفت سالگی آموزش موسیقی را دراین مکاتب شروع کنند همکاری استادان موسیقی برای تدریس جلب گردد وشاگرد موسیقی هم جز آموختن موسیقی کاری نداشته باشد .

ـشما بیشتر وحتی اکثراً شعربیدل رابه آواز می‌خوانید ، چرا ؟

ـجواب شمارا از زبان خود بیدل میدهم که میگوید :

«غیرمن زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد
عالمی صاحب‌دل‌است،اماکسی بیدل‌نشده»

ـیعنی می‌خواهید ادعا کنید که هیچ شاعری بپای بیدل نمیرسد ؟

ـهمین طور است .

ـباچه دلیلی ؟

ـ بیدل زیبایی سخن رابه‌اوج خودمیرساند درشعر او لفظ و معنی و مفاهیم شعری‌وبدیع وبیان همه تازه وبکر است و تشبیهات شعری او خاص خود اوست .

ـاما عده یی این طور ادعا دارند که شعر بیدل گنگ است ؟

آنها در شعرمطالعه ندارند وزبان بیدل را نمی فهمند .

ـچقدر از اشعار بیدل رادر حفظ دارید؟

ـاگر حافظه یاری دهد تقریباً بیشتر آنرا.

ـمیتوانید به صورت مقایسوی برتری شعر بیدل را مثلا ازشعر حافظ ویا مولانای بلخ ثابت کنید ، البته منظورم کار برد کلمات در شعر و آوردن تشبیهات ناب در آن است که شماآنرا ازخصوصیات شعربیدل میشناسید ؟

ـ من خودم‌راداین چنین بحثی خردمیدانم اما اگر شما بخواهید میتوانید دراین زمینه با استادم عبدالحمید صحبت کنید .

ـشما در افغانستان چه‌کسانی رادر موسیقی کلاسیك هند استاد میدانید ؟

ـاستاد هاشم واستاد محمد عمر هم در رباب .

ـودر آواز ؟

ـ هیچ کس .

ـحتی خود شما ؟

ـمن به استثنای خودم منظورم بود . گرچه از نظر خودم ، من هم هنوز احتیاج به آموختن دارم .

ـتاکی ؟

ـتازمان مرگ حتی اگر صد سال بعدباشد.

ـخیلی ها عقیده دارند که موسیقی کلاسیك موسیقی است درباری ودر خدمت دربار شما این نظر را قبول دارید ؟

ـنخیر ، موسیقی شاه وگدا نمیشاسد و موسقیدان واقعی هیچ وخت درخدمت هیچکس جز هنر خوددر نمی آید ، این دربار است که محتاج موسیقی است ونه موسیقی محتاج دربار میگویند یکی از را جاهای بلند پایه هند زمانی از محراب خان استاد بزرگ موسیقی که هیچ وقت به در بار او نمیرفت خواهش کرد که در مجلس او شرکت جوید و آواز بخواند ، استاد موسیقی از راجا پرسید ، اگر اوحاضر گردد در مجلس او آواز خوانی کند چه‌چیزی برایش داده میشود ؟ وراجابی مهاباتاج از سربرداشت وپیش روی محراب خان گذاشت ، اماستاد در جواب گفت :

ـمن‌به دو گوش‌شنوا ومقداری فهم موسیقی در شنو نده آواز خود ضرورت دارم وتاج تونه‌گوش دارد ونه هم فهم ـ این‌راگفت وراه خودراگرفت‌ورفت، وهرموسیقی‌دان واقعی هم باید همین طور باشد .

ـمیگویند ، شما را عشق به موسیقی کشاند ، عشق شمارا در خود گم کرد ، عشق به شما استادی بخشید وبا قدرت عشق است که شما زندگی می‌کنید ، اما این عشق، عشق ناکام بوده است ودست شما هرگز به دامان

بقیه درصفحه ٥٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۱۶

سیمای کودک...

جا مه تنها نه‌که‌جان‌فرسوده‌شد
بسکه با چشما ن حسرت‌سوده‌شد
از چه رو خوا هی‌که‌من‌پاجامه‌ای
افکنم در بر زنی هنگا مه ای
جلوه در این جامه آخر چون‌کنم
کز حد در جا م خلقی خو ن کنم
شرمم آید من چنین مست غرور
دیگرا ن چو ن‌شاخه‌ی‌پاییزعور-
همچو ما هی کش نباشد هاله ای
یا چو شمعی کوندارد لالـــه ای-
بر تنم این پیر هن نا پا ئشد
چو ن دل غمد یدگان صدچاکشد
یا مرا عریان چوعریا نا ن بساز
یالبا س هم بی آنا ن بســـاز

• • •

این سخن گفت ودرآغوشم فتاد
کاکلش آشفت وبر دو شم فتاد
اشك من با اشك او آمیخت نرم
یو سه ها یم بر لبانش‌ریخت‌گرم
گفتمش آنا ن که مال اندو ختند
از توکاش این نکته‌می آموختند
کا خشا ن هر چند نغروبر بهاست
نقش دیوارش زخشم چشمها ست
گر شرا بی در گلو شان ریخت
حسرت خلقی بدا ن آمیختـــه.
شاد زی ای کودك شیرین مـــن
ای رخت باغ وگل و نسر ین من
از خدا خوا هم برو مند ت کند
سر بلند و آبرو مند ت کنـد
لیك چو ن‌سر سبز،شمشادت‌شود
خود مبا دا نر می از یا د تشو د
گرترا روزی فلك سر پنجه داد
کس زنیرویت‌مبادارنجه‌باد. (ع)

قطعه ی‌جامه‌ی عید نیز بر تضاد ها ی شکننده و خورد کننده ی اجتما عی نظـــر دارد و شا عر می خوا هد وا قعیت سر زمینی را که در آن زند گی می کند بیا ن‌نماید واقعیتی عین ، مشهود ودرد نا ك را . واین حقا یق در همه ی جوا مع استبداد ی وغیر عا دلانه و جود دارد . کودکا نی هستند که در ناز و نعمت به سر می برند در پر تو درخت حر یر می خوا بند .. و کودکانی هستند که فر ش زیر پا ی شا ن حصیرو با لش زیر سر شا ن خشت است .گرسنگی توانا یی د سر زند گی شا ن را گرفته است . رنگ ها ی زرد و تن های تکید ه ولاغر و درد مند دارند . پا ی بر هنه ویخن پاره دارند . همیشه گر سنه اند و بیما ر.

درجوا معی چنین یعنی در کشور ها یی که گرو هی از اقلیت منتخوا ر در آسا یش و آسود گی به سر می برند و گروه‌بیشماری درعسرت وبد بختی و سیه روزی بـــه شا د کا می ها ی فردی نمی توا نـــد وجود داشته با شد . کو شش و مبا رزه برا ی آسا یش درها یش شخصی و فردی کو شش و مبا رزه ای منفی است . انسا ن ها به گونه ای انفراد ی نمی توا نندسعادت مند با شند به گفته ای به صمد بهر نگی «... اگر نا ن هست پا ید همه بخورند و گر نیست باید همه گر سنه باشند .» سیری های انفراد ی عملی سیری نیست .نو عـــی چشم بستن بر بد بختی ها ی دیگرا ن و این او ج حما قت و نا دانی است . برا ی خو یش .

در کشور ها ی غربی انجمن ها ی کودکان می سا زند برا ی تظا هر محا فل جشن و سعاد ت ها ی را ستین کود کا ن درسراسر جهان دست برنمی‌دارند . درشعر جامه عیـد شا عر به این نتیجه ی‌اجتما عی می رسد که همه کو دکان باید به گو نه ی یکســـا ن وبرا بر از مزایا ی زند گی و طبیعت بر خور دار گردند . سعادت را ستین آن وقت فرا می رسد که آفتا ب به سن دهند ی‌ودر- خشند گی هر در یچه بتابد .

بنیاد ها ی کهن ، را بطه ها و ضا بطه ها ظالمانه فرو ریزد . دنیایی بـر تـــر و نوین بنیاد گذاشت شود و دیگر کودکان به عقده ها ی روا نی و کمبود ها ی روحی دچا ر نگردند . با ید برا ی این هد ف که مقد س است و انسا نی مبارزه کرد بر ضد جنگ ها ی غار تگرا نه شورید ، در جا معه ی رها از استثما ر است که‌کودکان این گل ها ی سر خ و شکو فه ها ی‌مژده وبخش و کبو ترا ن سپید با ل پیا م آورا مجال شکفتن و پر واز می یا بند .

آرزو ها ، خواست ها و نیاز ها ی شا ن سر کو ب نمی گر دد . همه یك صدا ویك آواز سرود پیروزی انسا ن را می خوا نند و جا معه ای را می سازند شکو فا ن، در- خشا ن و با ر آور .

دیگر افسانه ها ی زرد پری و سر خ‌پری را در گو ش کود کا ن ما نخوا نند .از پری ها ی سر خ قصه بگو یند . ار رهایی انسا ن ، از عصیا ن و قیا م انسا ن که با کار و پیکا ر خود می تواند همه ی بنیاد های کهن واستبداد ی را فروز یزند ودنیایی دیگر را آباد نما یند . کود کا ن ما بـــه ادبیاتی انقلا بی نیاز دارند . باید بـــه آنا ن آمو خت که در سنگر دفا ع ازارزش های انسا نی بیا یستند . بر ضد نهاد هـــا وقرار داد ها ی رنگ زده بر خا ش نما یند حما سه ی انسا ن معا صر را که این‌همه زیبا یی و شکو همند ی آفر ید ه است بدا نید . ترا نه ی پیروز ی را بخوا نیـــد

یاد داشت ها:

۱ـدیوا ن خلیل الله خلیلی ، فرز نـــد بینوا و بد رش ص ۵۸

۲ـ دیوان اشعار پروین اعتصامی ، قطعه رنج کود ك

۳ـ زنده رود ، ژاله ، مادران صلح مـی خواهند ص ۱۴

۴ـ مرمر ، سیمیس بیهبانی ، جامه ی عید

بقیه صفحه ۵۳

زین قلزم...

معشوقه نرسیده آیا این سخن درست است؟
ـبلی !
«وجود آدمی از عشق میرسد بـــه کمال
گر این کمال نداری ، کمال نقصان است»
ـمنظور شما کدام عشق است؟
ـعشق واقعی ، عشقی که عاشق پروانه‌وار بسوزد ودر پی کمال مطلوب‌باشد وگرنه عشق های مجازی همه هوس است وزود گذر وکم دوام .

ـ از نظر شما عرفان و صوفیان چه نقشی روی موسیقی داشته اند ؟

ـدر کشور های‌اسلامی موسیقی‌وارد طریقت گردیده ، امروز بزرگترین استادان موسیقی هند از مسلمانان میباشد وغالباً پیرو طریقت موسیقی قوالی که نوعی از موسیقی صوفیانه است وبه وسیله امیر خسرو دهلوی ابداع شد به حمد ونتاخوانی میپردازد ورنگ مذهبی دارد ، بنابرین طریقت در انکشاف موسیقی نقش بزرگ داشته است .

ـآیا موسیقی قوالی هم تابـــع موسیقی کلاسیك هند است ؟

ـ نخیراین موسیقی درشمار روش های‌آزاد است وقید وبند کلاسیك در آن وجود ندارد .

ـشما خود تان هم پیرو طریقت میباشید؟

ـبلی ـ عمر من در خانقاه ها گذشته است وهر چه هم یافته ام از برکت همین مراجـــع بوده است چرا که تاثیر از فقر گرفته میشود وعلم از استاد .

ـدرمجموع‌چقدرآهنگ دارید ؟

ـحسابش را ندارم ، من هر بار تازه خوانده ام ویك طرز ویك پارچه کلاسیك رابه صدها نوع خوانده‌ام و می خوانم .

ـچرا موسیقی کلاسیك هند مانند موسیقی غربی نوت ندارد ؟

ـنوت دارد اما چون خلاف موسیقی غربی ساحه وسیع داردازنوت کمتر استفاده میگردد.

ـشما پیشتر گفتید که‌موسیقی شرقی ریشه های مشترك دارد اما فقط از سه کشور هند، پاکستان وافغانستان نام گر فتید ، آیا ازنظر شما موسیقی ایران وترك و عرب شامل این دسته بندی نمیگردد ؟

ـچرا ، در موسیقی‌همه این‌کشور ها شورها مشترك است ، فقط شکل اجرا فرق میکند .

ـدر میان شاگردان شما چه کسی میتواند جای شمارا در موسیقی بگیرد ؟

ـمن درداخل کشورشاگردان زیادی داشته‌ام اما متاسفانه هیچ کدام نتوانستند آنرا دوام دهند ، امادرهندشاگردی‌دارم بنام«شودیورای» که از پوهنتون الآباپرو فیموری‌دارد وتدریس میکند ، این شاگرد من میتواند بدرجه استادی برسد .

ـخوب استاد سر آهنگ از جانب ژوندون از شما تشکر میکنم که وقت خودرا در اختیار ماگذاشتید وحاضر شدید این‌گفت وشنود رابه عمل آورید تا دیدار دیگر الله یار میگویم و خدا حافظ .

ـمن هم از شما وژوندون سپاس دارم و خواهشی هم .

ـبفرمائید!

ـاینکه حرف هایم را مانند برخی از نامه نگاران مطبوعات مسخ نکنید وبه جای من شما صحبت نکنید ،بگذارید حرف‌های خودم به‌چاپ برسد ونه آنچه که میل شماست .

ـچشم استاد قول میدهم،این روش ژوندون است که گفته هارابا نشری که‌خود دوست دارد نشر کند ، اما ماهیت آنرا تغییر ندهد.

ـ متشکرم .

ـخدا حافظ .

بقیه صفحه ۲۸

سخنی درزمینه..

باز هم را خلق فلسطین ،خلق ویتنا م، ایتوپی ، الجز ایبر ود یگر کشور هـــا نر را مثال می آوریم که کدا م کشور ها در جها ن با آنها همکا ری نموده و آنها را یاری می رسا ند ؟

مثلا خلق فلسطینی فقط با اسلحه اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لیستی علیه‌صهیونیزم وامپریالیزم می جنگند و به سویه جها نـــی تیزانی مسئله با رها تا کید گردید ه و شخصیت ها ی شنا خته شد ـ خلق عر ب فلسطینی چو ن یا سر عرفات با رها ازکمك ها ی بی شا ئبه اتحاد شوروی یاد آورشده است .

همچنان خلق ویتنام ،الجزایر، انیو بی ، انگو لای مبارز کیو با ی قهرمان .... و دیگرا ن همه و همه با سلاح اتحاد شوروی از خاك و نا موس کشور ها ی شا ن دفاع می نما ئیند وآزا دی و خو شبختی را بـــه ارمغا ن می آورند .

اکنون اگر با کمی تو جه و دقـــــت مسئولانه قضا یا را با هم مقا یسه نما یم‌باز هم به اثبا ت می رسد که اتحاد شو روی نه تنها دو ست صدیق و راستین مردم‌افغانستان است بلکه دو ست ویا ور همیشگی خلق‌های سراسر جها ن بود ه ودرین طریق کا رهای افتخار آمیزی نمود ه و تا جهـــان ا ســـت افتخار همکا ری با مردم جها ن را دارد .

مردم افغانستا ن نیز بعد از انقلاب ثـــورو قبل از آن با رها مورد تها جم قرا ر گرفته وحملات خا ئنانه‌ای علیه افغانستا ن انجا م داده است که جنگ ها ی افغان وانگلیس‌و دیگری تجاوزات بخصو ص مداخلات‌بیشرمانه ارتجا ع منطقه برهبری امپر یا لیزم بعد از انقلاب ثور شاهد این ادعا ست که‌امپریالیزم همانطوریکه دشمن خلق عرب فلسطین است دشمن مردم افغانستان و سراسر جها ن‌است.

اگر ازین مثال ها دیگر هم گفته آید ، بهتر ین مثال و رو شنتر ین دلیل است تا ما در رو شنی آن دو ستا ن دو شمنا ن خود را بهتر تشخیص کنیم و به اسا س آ ن مو ضع و مو قف انسا نی خو یش رابیابیم.

در فر جا م بخا طر نتیجه گیری اصو لی ودرست که به نفع شرا فت و آزادی عدالت وسر بلند ی مردم افغانستا ن آرزو مند یـم مسئولان و عنا صر رو شنفکر خا نواده ها درین طریق پیشگام وپیشقدم شوند و اعضای فامیل بخصو ص جوانا ن ونو جوانان را در راه و اقعا انسا نی رهنما یی نما یند تا در کار و پیکا ر زند گی سر افراز و دو ست دا شتنی و دو ستدا ر میهن و مردم با ر آیند واین افتخار بزرگی است برا ی‌خانواده ها .

بقیه صفحه ۱۷

مکتب آینده ما

گردیده قسمت اول این سیستم را تربیه ی اطفال تا سن مکتب زمینه‌ی دوم را مکتب شکل جدیددرچوکات مکاتب ابتدایی چارصنفی مکاتب متوسط نامکمل هشت صنفی و مکاتب متوسط مکمل ده صنفه وزمینه‌ی سوم‌را تعلیمات عالی تشکیل میدهد .

... در چنین وضعی از یکسو موجب تقلیل مصارف تعلیم وتربیه واز سوی دیگر موجب بهبود کیفیت تدریس شا گردان می گردد ... در سیستم جدید تعلیم وتربیه توجه قا بل ملاحظه به بهبود محتویات تعلیم وتربیه مبذول گردیده است ... کتاب های درسی تمام مضامین برای صنوف اول ،دوم، پنجم وششم، کتاب های اصول تدریس برای معلمان تهیه وبه نشر رسیده اند ... تعلیمات در مکاتب ابتدائی از صنف اول الی چهارم خصوصیات مقدماتی دارد ، تمام مضامین از صنف اول‌الی چار را یکنفر معلم پیش می‌برد هفته وار ۲۲-۲۹ ساعت درس‌می‌دهد ....»الحق که‌اقدامات فوق ریفورم کاملا جدید وانقلابی میباشد .

علاوتا کیفیت تعلیم وتربیه در کشور ما در گذشته ها خیلی منحط وعقب مانده بود ومطالب کهنه تدریس می‌شد . مثلا اگر کتب جغرافیای یك دهه‌ی قبل‌را ورق بزنیم درآن مطالب‌خنده آوری میابیم زیرا جهان ما هر لحظه وهر روز به پیش می رود علم و فرهنگ شگوفا می‌شود ودست آورد های‌تازه‌ی علمی‌بدسترس بشریت گذاشته می‌شود ولی متاسفانه تعلیم و تربیه‌ی درگذشته ها از پیشرفت هاوشگوفانی هایی بهره بود . این موضوع دو علت عمده داشت یکی اینکه‌باخبری انسانهای این‌وطن ازچگونگی جهان خارج ونضبج علم وفرهنگ و مبارزات خلق های جهان آنها را بیدار می ساخت ودر نتیجه عمر جهنمی صاحبان قدرت کوتاه می‌شد واز جانب دیگر دولت های مرتجع آنوقت در صدد آن نبودند تاتازه ترین انکشافات علمی سیاسی واجتماعی جهان را در دروس مکاتب وحتی پوهنتون ها انعکاس دهند .

دولت جمهوری‌دموکراتیك‌افغانستان‌بخصوص پس از پیروزی مرحله‌ی تکاملی وجدید آن یکی ازوظایف عمده ومبرم خودرا رشد انکشاف وتعمیم تعلیم وتربیه در کشور قرار داده‌است‌چه در گذشته ها طوریکه گفتیم نبوغ ، استعدادو وشایستگی فرزندان این وطن یا کشته می‌شد ویا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه قرار می‌گرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی‌علمی وانقلابی ببرك‌کارمل‌منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان وریس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکر- اتیك افغانستان چنین بیان شده است :« ... تعلیم وتربیه انسان ازآغاز دوره‌ی طفولیت‌یکی از وظایف عمده‌ی ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب ما ن افغانستان است . یعنی تعلیم وتربیه‌ی انسان نوین آینده از وظایف عمده ومقدس ما میباشد . بادر نظر داشت تذکار فوق اجازه بدهید به نمایندگی‌از کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا- نستان‌نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم... در گذشته افکار ونبوغ انسانها صرف بخاطر منافع آزمندانه ووحشیانه مشتی اقلیت‌استثمار گر وستمگر فعالیت می‌کرد، تادست آوردهای بزرگ فرهنگی وتخنیکی را دراختیار ایشان قرار دهد ودیگران را از پیشرفت معارف‌که یك امر حیاتی ضروریست محروم سازد .لیکن با صراحت وقاطعیت بحکم اهداف انقلاب ثور اعلام می دارم که اکنون تمام دست آوریدهای خلاق علمی ، تخنیکی وفرهنگی دیگر وسیله‌ی ظلم واستثمار توده های عظیم زحمتکش کشور ماشده نمی تواند ....»

علاوه از توجه دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان در مورد تعلیم وتربیه فرزندان زحمتکشان کشور وکلیه هموطنان ، توجه‌خاص به مقام والا وارزشمند معلم در کشور ما نیز مبذول می‌گردد . معلم که باداشتن وظیفه‌ی بس خطیر و پر از مشقت حا ل واز امکا نات حد اقل معیشت هم بر خو ر د ار نبود اینك مورد توجه ، ستایش و پرورش دولت قرار دارد . دایر شدن کنگره‌ی معلمان کشور که در آن از سراسر کشور چهارصد معلم به‌نمایندگی همه‌معلمان افغانستان‌اشتراك ورزیده بودند وعلاوتا چندین هیات نمایندگی از کشور های دوست نیز در آن شرکت نموده بودند بهترین نمایانگر توجه والتفات دولت مردمی ما بحال معلمان کشور و هکذا ارج گذاری به مقام معلم می با شد در ین کنگره علاوه از ابراز همکاری و مسا عدت از طرف ز عامت دو لت دمو کراتیك وملی ما که طی بیا نا ت زعامت حزب و دولت وهکذا وزیر تعلیم و تر بیه ی جمهو ر ی دموکراتیك خلق افغا نستا ن ، شو ر ای باش هم از جا نب کمیته ی مر کز ی‌حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ،شو ر ا ی انقلابی و شورا ی وزیرا ن‌جمهوری‌دموکراتیك افغانستان عنوانی معلما ن زحمتکش کشو ر اصدار یا فت که این به بهتر ین و جه نما یا نگر ارج گذاری و احترام حزب و دو لت بمقام والای معلم می با شد .مقامات رفیعه فوق بعد از تقدیم درود و شاد باش ها ی فرا وا ن به معلما ن کشور در پیام خود می افزا یند ، (شما استا دان محتر م باید در کا ر پر زحمت خو یش از تجارب ومسا عد ت ها ی کشورها ی بـرا در سو سیا لیستی و دوست بزرگ ما اتحاد شوروی استفاده نما ئید با ید گفت که کمیته ی مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغانستا ن و دولت جمهوری ما درآینده نیز مکا تب را تحت موا ظبت خود قرارخواهد داد و برا ی کا ر و فعا لیت معلما ن‌شرایط لازم را فرا هم خواهد سا خت ...)

هکذا باید دانست که دولت وحزب انقلابی ما علاوه ازفرا هم ساختن زمینه های تعلیمو تربیه برا ی کود کا ن و نو با و گا ن کشور ، زمینه ی فرا گیری سواد و تعلیمرا برای بزر گسا لان کشور نیز با تدویر و تقو یه کو رس ها ی سواد آموز ی مهیا می سازد چنا نچه تدویر تعداد و سیع کورس ها ی سواد آموزی در سرا سر کشو ر نما- یا نگر این آرزوی شان است ما در حالیکه یکبار دیگر تدویر او لین کنگره‌ی تاریخی و بی نظیر معلمان کشور را به همه منسوبین تعلیمو تر بیه و بخصوص معلما ن ارجمند تهنیت می گوئیم، امید قوی داریم که در پرتو اهداف انقلاب ظفر مند ثور و پلان ها ی مردمی و همه جا نبه ی دو لت جمهو ری دمو کرا تیك افغانستا ن درکمترین فر صت ممکن کشور ما دارا ی سیستم تعلیم وتر بیه ی شگو فا ن متر قی و انقلا بی شود . تا در نتیجه ی آن هما نطور یکه آرزوی همه است آخرین انکشا فا ت علم و فر هنگ و تخنیك در خد مت جا معه ی ما نیز قرار گیرد .

به پیش در راه ایجاد تعلیم و تر بیه ی واقعا مردمی ، شگو فا ن و پیشر فته زنده باد مردم زحمتکش افغانستا ن .

بقیه صفحه ۲۶

چه عواملی در...

خوب ، منظور ما خوشبختی بود و کسی که خواهان زندگی ایده‌آل‌هستند میتوانند چنین زندگی ، برای خود وخانوادهٔ خودبسازند مشروط براینکه زندگی را زیاد سخت نگیرندو تجمل رادوست نداشته باشند.

به‌عقیدهٔ من بهترین زندگی،زندگی‌ساده وبی الایشانه است که اعضای خانواده‌درآن‌احساس آرامش نمایند .

توجه در قسمت مصارف یکی از علل مهم خوشبختی درخانواده است، زیرا اگرسنجش وحساب در امورخرج‌خانه ومصارف‌منزل نباشد پراگندگی وبی نظمی که‌بلای خوشبختی‌خانواده محسوب میگردد سایهٔ خود را روی خانواده می‌افگند وازهمین جاست که‌بدبختی وبی‌چارگی خانواده آغاز می‌یابد .

اگر توازن وبیلانسی درمصرف وعایدباشد این پراگندگی وبی نظمی درامور خانواده‌دیده نمیشود و خانواده از این رهگذر پریشان نمیگردد .

باز هم بر میگردیم به حرف اول خویش‌که تمام این کارها و سررشته تمام امور بدست زن‌است ، زیرا اکثرا مردها یله خرج‌وبی پروا در این امور هستند اما زنها بیشتر حسابگرو محاسب خوبی‌اند ،اما نباید زن‌هااین موضوع راسند گرفته مردبی چاره رابی پول سازند ، خیر منظور اینکه پول جیب خرجی باید ازطرف زن به‌شوهر داده شود، تااینکه مرد نتواند زیاد مصرف نماید. پس به‌این نتیجه میرسیم که هر خانواده مخصو صا زن نقش اساسی در بهبودی زندگی خانوادگی‌شان دارند ومیتوانند که‌باکمی توجه ودقت زندگی ایده آلی برای خود و خانواده خود بسازد .

بقیه صفحه ۵۲

کلکسیون‌های...

مملو می‌باشد که خوردترین آن یعنی استنا کلو ز ، بوده و بز ر گی جسا مت آن از اندازه یك قطعی گوگرد زیاد نیست. بر عکس بزر گترین آن تقریبا حتی به سقف خانه هم می رسد که واقعات جالب و دیدنی‌می باشد او اضافه نموده که‌یك‌کلکسیون میتواند بالاخره به یك موزیم‌تبد یل گردد. اگر همین طور باشد. الیا- فومین که در لنینگراد زندگی میکند به خوبی میتواندموزیم تایپ های نوشتن راپیداکند در حالیکه ایفجینی پوشکین ازشهر ولگو گراد باداشتن اضافه تراز یکصدو پنجاه نوع اکاردیون مختلف النوع ، فلوت های مختلفه ،کتاب مقدس آسما نی یعنی زبورو علامه ها، سمبول ها که در نتیجه گفته میتوانیم که یك مو زیم از آلات موسیقی می‌باشد.

اتفاقا ،بسیاری از کلکسیون‌های که توسط مردم اتحادشورو ی جمع آوری ونگهدار ی شده‌است ، تقریبا در زمره ملکیت دولت به موزیم ملی تبدیل و موقعیت گرفته اند . ایلیانا سپکتور از شهر کارکو ف دوباره به موزیم آرت‌و هنر پدریشس که دارای تقریبا چهار صدو هشتادتوته از اجسام مختلفه از قبیل مجسمه های کوچك شیشه یی یا چینی که توسط مردم شوروی، جرمن ها ، فرانسویان ، واستادان آسترا یا تهیه‌گردیده اند، برگشت نمو ده است. بسیاری از کلکسیون ها به صورت بسیار عالی غیر عادی هستند مثال برجسته آن عبارت از مطالعات محققین مختلف در انستیتو ت ماهیگیری ومطالعات بحری از شهر ولدیو ستوك می‌باشد، که سه دانه کوزه یکدسته،یك جوره دستکشس رابری، یك خریطه کاغذی،یك‌تفنگچه پلاستیکی بازیچه اطفا ل،ویك مو تر بازیچه‌اطفال که‌تماما این اشیاء را از داخل معده‌یك ماهی بدست آورده‌اند کاملا جالب می باشد . گا لینا سریبر یکو فا نویسنده پر آوازه روسی عموما بخاری پاك‌کن‌ها راجمع آوری‌می نماید . طبق عقا ید کهن وی می‌گوید که تماس حاصل نمودن بابخاری پاك‌کن خوشبختی رابار می آورد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ٤٨ مخ پاتې

دملی ثقافت او...

دنړی دمخی هو ښیا ره ولسو نه پدی‌راز په ډیرښه شان پو هید لـــی دی‌چی دیوه ولس مو جوده‌اوراتلونکی کلتور او ثقا فت او ټو لنیز ژو نـد دهغه ولس دلر غو نی اواصیـــل هنر سره نشلیدو نکی وا قعیت دی نود همدی احساس او پوهـــی او درك او قضاوت په رڼا کی داصیل اولر غونی هنر در نا وی کوی او د ژوند په هره‌موده او ټوله دو ره‌کی هغه په کار اچوی اود ژونـــــد دلاپیا وړ تیا او ودی په عر ض یی استعما لوی اود هغه په رڼا کی‌دخپل دژوند را تلو نکی لاره رو ښا نـــه کو ی‌اود خپل دژوند چا ری پـری سموی . رښتیا خبره دا ده‌چی هنر په خپل ذاتی هنر ژوند ته ټکان او تحرك‌ور کوی او هغه دټا کلی‌هـدف له‌پاره چمتو کوی . ژوند په خپل‌ذات کی یا هنر دی او یا دهنر ز یږ نده کـــه چیری هنـر نـــه وای ژوند به نه‌وای او که چیری‌ژوند نه وای‌نو اصـلا هنر به نه وای .

دنړی دمخی هو ښیار و ګړی‌پدی راز پو هید لی دی چی یوو لس هغه وخت دتکا مل لو ړی پو ړی تـــه رسید لی شی چی‌د هغه ولس‌لرغو- نی او اصیل هنر دهغه ولس دملـی ثقافت او ټولنیز ژوند دتکا مل په لاره کی په رښتینی تو ګه را بطـه ولری .

دنړی دمخی با احسا سه او پوه ولسو نه پدی ستر راز با ندی پو- هید لی‌دی چی لر غو نی اواصیل‌هنر دهریو ه‌ولس دهغه ولس دکلتور او ثقا فت اود ټو لنیز ژوند دتکا مل اصلی بنسټ او زیر بنا ګڼل کیږی په‌هره اندازه چی دغه زیر بنـــا درو ښا سره او رو ښا دزیر بناسره په‌عینی‌اوذهنی‌شرایطو کی‌خپله رابطه ټینکه وساتی نو په همهغه اندازه د ولسو نو زیر بنا یی حا لت درو- بنا یی‌او رو بنا یی دزیر بنا یی‌حالت په غیږه کی وده کوی او دودی او تکا مل‌دفلسفی له مخی مخ‌په وړاندی درو می . پدی معنی سره چی ملـی اصیل او لر غو نی او فلکلور یـــك هنر دو لسو ملی احسا س او ټولنیز شعور په غور ځنګ راو لی اودهغوی جسما نی قوت او قد رت په کـــار اچوی اود ژوند دټو لو چا رو پـه ودی او پر مخبیولو کی چټکوی .

دنړی دمخی با در که او بـــا احسا سه ولسو نه ژوند دکارکو لو او کار کول دژوند کو لو پـــه معیارو نو با ندی‌ودروی . او ددی درك په رڼا کی مخ په وړا ندی‌ځی.

داسی‌نه چی‌هنر محض او تقننی اود واقعی ملی ثقافتی او ټولنیزژوند سره یی یو بی ماهیته او بی تعلقـه شی بو لی او خپل لر غو نی‌اصیل اود فلکلور یك هنر هـېو له یـا ده باسی او یا په خپل ملی ثقا فتی او ټولنیزه ژوند دهغه نه کار اخلی .

دنړی دمخی پوه او بیدا ره‌ولسو نه یوا زی ژوند دژوند کو لو له پاره‌نه ګڼی دا راز ولسو نه ژوند ته دغا یی له پاره ژوند وا یی‌او غا یه دژو نـد کولو اصلی او اساسی ټکی بولی . بی‌ماهیته او بی هد فه او بی غا یی ژوند ته اصلا ژوند نه وایی او هغه ژوندکی چی ما هیت او هدف اوغایه نه‌وی هغه ته په‌وا قعی مر ګـــت قا یل دی .

دمثال په تو ګه دغه عکس چـــی تاسو یی ددی مضمون په‌ار تباطددی مجلی‌په همدی مخونوکی ګوری داد- بلغاریا دهیواد «پلیف دیف» دکرنی دکو پرا تیف داتحادیی‌په‌یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلو ریکـــو نخاګانو یوه ښکلی منظره ښیی چـی دغه‌ښکلی منظره په‌ښه شا نی سره زمونږ دپور تنی لیك پو ره مو ید او مصداق ګر ځی‌او مو نږ ته‌ددی‌خبری پوره ،پوره پټه لګید لی شی چی‌د نو موړی هیواد و لس څو مره د خپل ملی اصیل فلکلوریك هنر در ناوی کوی‌او څومره یی‌د خپل ثقافتـی او ټولنیز ژوند ته نژ دی کوی او پـه څو مره دقیـق او باریك صو رت‌تری کار اخلی او خپل ملی ثقافتی اوټو- لنیز ژوند د خپل اصیل لر غو نی فلکلوریك هنر په غیږه کی او خپـل اصیل لرغونی او فلکلوریك هنـر دخپل ثقا فتی او ټو لنیز ژوند په لمنه کی مخ‌په وړا ندی بیا یی ؟

ګرا نو وطنوا لو! را ځی چی مو نږه هم خپل لرغونی اصیل او فلکلوریك هنردخپل ثقا فتی اوا ټو لنیز ژو ند دګړند ی کو لو له پا ره په کـــار وا چوو اوهم‌د خپل ثقا فتی او ټو- لنیزژوند په‌لمنه کی تل خپل لرغونی فلکلوریك هنر وروزو او ژوندی یی وسا تو . تر څو لکه د نړی دنورو ولسو نو غو ندی زمونږ د ژونـــد ټولی چا ری سمی او مخ‌په وړا ندی لاړشو او هم یو آباد آزاد ،سمسوره اوغوړید لی افغا نستان جوړ کړو.

دبلغار یادپلیف ،دیف دکر نی د کوپرا تیف داتحاد یی په یـــو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلور- یکو نخاوو یوه منظره .

بقیه صفحه ۲۷

از بی اعتنایی دیگران...

به خاطر توهین وارد آمدن به خود ماهستیم وباکینه توزی میخواهیم انتقام بگیریم ویااینکه از روی عقل وانصاف از خود سوال میکنیم «چرابمن توهین کرد؟» آیامن مستحق ایـن توهین بودم یااینکه‌طرف مقابل آدم بی‌ترتیب است . ویابه امراض مخفی روانی مبتـــلا است .

بنابرین بهنگام روبرو شدن بایك واقعه ناخوش آیند اگر بجای متمرکز کردن هوش وحواس خود روی ایـــن موضوع که بمـن توهین شده‌بایدانتقام بگیرم. میا بیـــم واز خود می‌پرسم که‌توهین کننده‌وآزاردهنده ماچگونه آدمی است و علت اصلی بی اعتنایی ویا توهین او چه بوده‌است و اوضاع واحوالی که مارا عصبانی کرده از چه قرار بوده است. آنوقت میتوانیم عکس العمل مناسبتر وعاقلا نه تری از خود بروز بدهیم .

درمورد اشخاص خجول به‌اصطلاح شرمندوك که غالبا گوشه گیر وتنها هستند واز برخورد بادیگران می‌ترسند و همیشه در زوایـای رو حشان این اندیشه آنها را زجر میدهد که «نکند مورد بی احترامی وکم اعتنایی قـــرار بگیرم »•

توصیه هائیکه روانشناسان نموده‌اند اینست که :

رفتاربمراتب بهتر وموثرتر درمقابل آن‌از خود نشان بدهیم •

اگر شما خجول وشرمندوك هستیدوبرایتان مشکل‌است که عرض وجودبنمایید ؟ آیاحقیقت امر این نیست که علی الرغم کمرویی ظاهری نهایت آرزو دارید که همه نظرهابه سوی شما معطوف باشد ؟ سوالی که باید از خود بنمائید اینست که چرا می‌خواهید نظرها متوجـه‌شما باشد • وآیا سر شناس بودن در شما نوعـی ارضای خاطر عمیق بوجود نمیاورد •

وجود چنین نیاز ها و خواسته ها در نهاد یك‌نفر امری کاملاطبیعی است واعتراف به آن در حقیقت نوعی شهامت در روبرو شدن بـا- واقعیات زندگی است وقبول همین واقعیت میتواند به اندازه وسیع جلو ناراحتی هاو عصبانیت های‌شما رااز اینکه چرابه‌شما تـوجه نشده است ویا چرا به شما بی اعتنایی شده است بگیرد •

بااندکی بررسی وروانکاوی میتوان‌پی بـرد که‌درنهاداغلب افراد منزوی به اندازه افراد جنجالی وخودنما تمایل به خود نمایی وجود دارد و تفاوت تنها در اینست که‌در گروپ اول یك عامل باز دارنده جلو اقدامات ایشان را برای جلب توجه می‌گیرد ، این عامل معمولا پذیرا شدن شکست در مقابل‌انتقادات ، تحقیر ها، ویا ترس از مورد تمسخر قرار گرفتن‌است وریشه آن را اغلب میتوان در رفتار که در دوران کودکی با ایشان شده پیدا کرد •

عکس العمل شما در مقابل بی اعتنایی دیگران منوط به توقعی است که از ایشان دارید ، ممکن شمااز نگاه احساسی و عاطفی وابستگی های بدیگران داشته باشید که در اینصورت ازمشاهده‌بی‌اعتنایی ایشان واهمیت ندادن به نظر یاتی که ابراز میدارید عصبانی وناراحت میشوید زیرا این عمل رااز جانـب ایشان حمل برآن میکنید که‌علاقهٔ بشماندارند ویالااقل دلچسپی ایکه شما آرزو داریدبه‌شما ندارند •

قدرت طلبی نیز همین حالت‌رادارد . در نهاد شما ممکن است تمایل عظیم به قدرتمندی‌و قدرت نمایی وجود داشته باشد• ودر نتیجه خواهان آن‌باشید که‌ازشماحرفشنوی‌داشته‌باشد ویا همه از شما تعریف وتمجید نمایند ، این حالت هـــم نوعی احساس عدم اعتماد به نفس ناخود آگاه است در طریـــق اعمال نفوذ بردیگران میخواهید اعتماد نفسی راکه فاقدآن هستید جبران کنید، باین ترتیب وقتی ازبی- اعتنایی دیگران رنج‌میبردید ، تنها راه آن اینست که به‌جستجوی‌علت آن بپردازیدوبرای آنکه‌زود تر به مقصود برسید باین حقیقت‌مسلم اعتقاد پید ا کنید ولو اینکه اگـــر هم‌دارای امتیازاتی خاص مانندصدای خوب،شکل‌خوب، هوش زیاد ، در جه خوب ویا ثروت زیاباشید•

بقیه صفحه ۲۷

نامه مادر

وجهان این روزرا از صمیم‌قلب تبریك میگویم واز خداوند بزرگ برای تان سعادت وکامیابی آرزو میکنم •

طفل عزیزم ، امروز این سطور را برایت نوشتم چون غیر از این چیزی نداشتم کـــه نثارت کنم ولی شایدروزی این نامه من برایت از هر چیز دیگر عزیز باشد • وآن روز مـن شاید نباشم اما این چندسطر ، خاطرات مرادر یاد توزنده نگه خواهدداشت•

نمی‌خواهم که این روز خوش ترا بااین‌حرف ها وکلمات خراب سازم • ولی چکنم که این کلمات از قلب مادر داغداری برمی‌خیزد که روزی خودش کودك بیش نبود، ودرآن روزها چقدر آرزو میکرد که‌کسی‌بازیچه‌برایش بیاورد امروز هم وقتیکه ترا می‌بینم آن روز های طفلی‌ام وبچگی‌ام بیادم می‌آید وبه آن آرزوها وخواست های پایان ناپذیرش • اما افسوس که مادرت نمیتواند این وسایل‌رابرای تو مهیا سازد ، زیرا پدرت دراثر ظلم وبی عدالتـی های روز گار گذشته از این جهان رفت‌و من مـاندم وتو، زیرا اویگانه مردخانه‌ونـان آور زندگیم بود وتنها یادگار او توهستی باوجود تودرد ها وغم های خود را تسلی میدهم .

طفل عزیزم : بپاس این روز وبخاطـر بزرگداشت از این روز این شاخه گل رااز من قبول نماوبـخاطر داشته باش که‌مادرت تـرا خیلی زیاد دوست داشته است. جوانی‌وطراوت خویش را بخاطر سعادت‌تو قربان‌نموده است• به‌امید سال های سعادت بارتو•

مادرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اطفال امروز خوشبختان ...

بقیه صفحه ۲۱

ن کشور را تشکیل می دهند حیا تشاق
لا قت فر سا یی داشتند ، طفل کو چی
صحرا ، در شنگلا خ ها ، در دا منه
کو ه ها بدو ن هیچ نوع کمك طبی و
بد نیا میا مدند و میا یند (البته دولت
پلان ها ی و سیع و همه جا نبه ای
روی دست دارد تا وضع حیا ت کو چی
را تغییر دهد چنا نچه عده ی زیاد ی از
چی ها در اثر پرو گرام اصلا حا ت ارضی
م و مسکو ن شد ه زمین گر فته اند)
کو چی در زیر آفتا ب سوزا ن تابستان
سردی خشك زمستان بدون پنا هگا هـی
پنا هی بسر می بردند ، طوریکه می
برای اکثر زحمتکشا نیکه در یـك
معین سکو نت دارند مکتب و معلمی
د ندا شت چه ما ند به اینکه به مهاجرین
طن کو چی ما ، لذا طفل کو چی اصلا
دانست که بنا م مکتب و معلم و آموزش
ی و جود دارد یا خیر . طرز تداو ی و
هم مر سو می و خیلی ابتدا ئی و غیر
بود . تفا ق و تبعیضی را که طبقا ت
کمه ی مر تجع دربین مردما ن ما انداخته
ند حیا ت همو طنا ن شریف کو چی مارا
همه بیشتر تهد ید می نمود . چه بساجنگ
قبیلو ی ایکه با عث قتل و قتا ل بی
ر می شد و حکا م و حکمر وایان محلی
بیشتر ما نه از آن برا ی پر سا ختن
ب ها ی خود استفاده می کردند ، لذا
نه می توا نیم که طفل کو چی در صحرا
زیر آفتا ب سوزان و یا سر دی استخوان
ز زاده می شد ، بزرگ می شد و مـی
ـه طبقه ی جوا ن کا ر گر و سا یـر
متگشا ن شهر ها ! تا قبل از پیروز ی
لاب ثور نسبت سیا ست ضد مترقی و ضد
رژیم ها ی گذ شته صنا یع هیـچ
شا فی نه نمود ه بود لذا شما ر طبقه ی
گر صنعتی و آز موده شده هم در کشور
بودواگر وضع حیات اطفال تعدادمحدود
گران صنعتی ، کـار گران دستگـاه
ی کو چك و نیمه کو چك و سایر اهل
سبه و صا حبا نی فن را منحیث یك کل
ت بر رسی قرا ر دهیم گفته می توا نیم
و وضع حیا ت اطفال این طبقا ت واقشار
معه ی ما خیلی فلا کتبا ر و اسفنا کبود
ل کا ر گر نیز نسبت طبقا تی بود ن
مات طبی در شهر ها و گزاف بـو د ن
ت این خد ما ت اکثرا ما نند طفل دهقان
شها در محیط کثیف تر (زیرا محلات فقیر
ین شهر ها به مقا یسه ی دها ت کثیف
است) بد نیا میا مد و نسبت ضعف
صادی کارگران و اهل کسبه وپیشه وران
هکذا نسبت عدم مو جو دیت قوا نین کارو
ر گر اطفا ل وزنا ن کا رگر نیز در
ار خا نه ها ، کا ر گاهها و دو کا نها ی
شه وری بکا ر می پرداختند و خلاف اصول
موازین بین المللی و اعلا میه ی جها نی
حقوق بشر از اطفال وزنا ن بشکل بسیا ر
وحشیا نه بهره کشی صورت می گر فـتـو
بکا ر ها ی ثقیل و با لاتر از طاقت شا ن
گما شته می شد ند .

طفل کا رگر و پیشه ور وا هل کسبه در
خاکروبه ها مصروف تفریح بود و اکثریت
قا بل ملا حظه شا ن قبل از رسید ن بـه
سن سه سالگی تلف می شدند . و ضع
حیات طفل مر بو ط این طبقا ت و اقشا ر
فلاکتبار تر بود .

بصورت یك کل (به استثنا ی اطفا ل
فا میل ها ی سلطنتی در باریا ن ،فئودالان،
کمپرا دو را ن ، بیرو کرا تـا ن بز رگ)
وضع حیا ت طفل سر زمین ما ابتدا ئـی،
غیر مصئو ن، بدون و سا یل آموز شی و
پرورشی کا فی و لازم ، و بدون همه وسایل
وامکا نا ت و سیعی که طفل امروز در جهان
بخصو ص کشور ها ی پیشر فته و متر قی
دارند ، بود .

ولی طو ریکه قبلا گفتیم انقلاب ظفر مند
ثور به این همه نا بسا ما نی ها و فلاکتباری
ها خا تمه داد و در وازه ی امید و خوشبختی
را بروی همه هموطنا ن ما بخصو ص اطفال
این کشور گشود . با نهم که طبقا ت حاکمه
مرتجع طرد شد ه به کمك امپر یا لیزم ودر
را س امپر یا لیزم امریکا یکبا ر دیگـر
بارویکار آوردن حفیظالله امین جا سو س
خوا ستند این رو با ی ابنا نی را نقش بر
آب سا ز ند و یکبـار دیگـر سیطره ی
جهنمی وارتجاعی خود را به کشور مستو لی
سازند ، چنا نچه امین این سفا ك فرو مایه
صد ها طفل هموطن ما را بی پدر و یتیم
سا خت ، فراری سا خت و در یا س وحرمان
نشا ند و حتی صد ها طفل هموطن ما را
بسیار بیشر مانه بنام محبوس سیا سی ! ؟
به با ستیل سا خت با ذارا ن خود فر ستاد
ولی مردم یعنی این مالکان اصلی وطن این قدرت
شکست ناپذیر یکبار دیگـر با خیزش شش-
جدی ۵۸ تحت رهبری حزب دمو کرا تیـك
خلق افغانستا ن امین و دارو دسته ی جا نی
او را از قدرت بزیر افگندند و پوز ها ی
کثیف شانرا بخاك ما لیدند .

اینك که از خیزش شش جدی تازه پنج ماه
می گذرد دولت ،حزب و حکو مت مرد می ما
در عمل و نظر برا ی بهبود و ضع اطفا ل
و نو جوا نا ن در کشور ما قد م ها ی فراخی
بر داشته است . آ ماسیس و در زیـر
سا ختمان گرفتن دهها شیر خوارگا ه ،
کود کستا ن و مکا تب ابتدا ئی در سراسر
کشور ، تجد ید نظربر نصا ب تعلیمی و
کیفیت و کمیت دروس اطفا ل و با لاخره
تدویر کنگره ی سر اسری معلما ن برا ی
اولین بار در تا ریخ کشور وغیره را می توان
شمه ای ازین اقدا مات مثمر شمرد . در یك
کلمه انقلاب شکو همند ثور و بخصو صی
مر حله ی تکا ملی نو ین آن نقطه ی عطفی
است که نوید و مژده ی حیات مـر فـه،
آرا م و مطمئن آیند ه را به اطفال ما مـی
دهد . هد ف انقلاب ثور هما نا ایجاد جا معه ی
شکو فا ن بدو ن بهره کشی انسا ن از
انسا ن است از یکی از زعما ی ممالك مترقی
پر سید ه شد که آیا در کشور شما کدا م
طبقه ی ممتازی و جود دارد او در پا سخ
گفت بلی ! این طبقه اطفال کشور ما ست
در کشور ما نیز اطفا ل این ساز ند گا ن
جا معه ی فر دای ما ، این گل غنچه ها ی
گلستا ن و طن بمثابه طبقه ی ممتا ز از همه
امکا نا ت برا ی رشد استعداد ها و مها رت
ها ی خود بر خور دار خوا هند بود . طفل
شرا یط انقلاب که همه مر تجعین جها ن در
راه آ ن سنگ اندازی می کنند و بسـی
گما ن با رو ی سیا ه و بسر خمید ه از راه
آن بدور انداخته خوا هند شد ، با یـد
اطمینا ن داشته با شد که دولت انقلا بی از
همه امکا نا ت برا ی بهبود و ضع حیـا ت
شان استفاده کرده و می کند .

زنده باد اطفال زحمتکش افغانستا ن به
پیش در راه بهبود ی هر چه پیشرو ضـع
اطفال .

زندگی فاقد

بقیه صفحه ۱۹

برابری و هنگو نی ها ی اجتما عی درسراسر
کشور ها ی خو یش مبا رزات پیگر وعادلانه
را دنبا ل مینما یند ، اهدا ف عا لی انسانی
ایشان اینست تا تبعیض وامتیاز را از میا ن
نود ه ها در سا حا ت سیا سی ، اقتصاد ی
، اجتما عی ، فر هنگی ، کلتو ر ی و ... از
میان بر دارند ، تا با شد اشعه آفتا ب عدالت
اجتما عی بر همه انسا نها بدون تفاوت چنان
بتابد تا از حرارت وانوار آن همه مـر دم
بلا استثنا بهره ور گردند .

انقلا با ت رهایی بخش ملی که بنا بـه
جبر تاریخ پیوسته راه خود را در جهـان
باز می کند خو ر شید مساوات ، برا بری
وعدالت اجتما عی جوامع را نور و حرا رت
می بخشد و یخ ها ی کهن بی هم با ز
میشو ند .

ما بوضاحت ملاحظه میکنیم که از نیم
قرن با ینطرف ،بهر جنو پیما نه که مالکیت
های خصو صی و فرد ی برو سا یل تو لید
بتا سی از جها ن بینی علمی جا یش را به
مالکیت ها ی اجتما عی بر هبری احزاب کار
گری ودهقا نی خا لی میکند بهما ن پیمانه
گرا ف مصا ئب و بد بختی ها ی اجتما عی
وتفاوت ها و نا همگو نی ها بخصو ص در
رو ستا ها پایین می افتد انقلابات ا جتما عـی
در کشور ها ی آسیا یی وافر یقایی وامریکای
لاتین نخست دست به گریبان فیو دا لیزم
می اندازند تا عر یانش کنند وجسم و جـان
ور گرو بودوجود ناپاك و فـر سوده اش
را که هر رگ جا نش مملو از خو ن
دهقانان است نمایان وبرملاسازدوکمرملاکین فرد
مایه بزرگ را از میا ن بشکند و زمین رابه
کسا نی تحویل دهد که مستقیم در آ ن
کار می کنند .

در پهلوی این رزم و پیکا ر بر ضـد
فیو دالزم و ملا کیت ، دستا ن نقطه ها یی-
امپر یالستی را از تاراج و یغمای دا رایـی
ها وثروت ها ی ملی کو تا ه میسازد و
دا من دلالان و کمپرا دورا ن ، شر کت های
خارجی و سر ما یه گذاری ها ی امپر یالیستی
را که جز مکید ن خو ن ملت ها و نود ه ها
از طریق به اصطلاح اقتصاد آزاد و در ها ی
باز ، با لا میز نند و رشته ها ی ار تبا ط
را بین ارتجاع داخلـی وامتثمار گران خارجی
که به منظور تا را ج توده ها مثل زنجیر-
با فته اند قطع مینمایندوجوامع راثر مر حلـه
گذار به نظام ملی و دمو کرا تیك قـرار
مید هند .

مرحله ملی ودموکراتیك در کشور های نظیر
افغانستا ن نخستین نا قو س نجا ت تو ده ها
از چنگ دشمنا ن خو ن آشام ، یعنـی
فیو دا لزم وامپر یا لیزم است که بصدا می
آید و گو شها و چشم ها ی تود ه ها را
به منظور شنا خت و حصول منا فع ، واقعا
ملـی شان باز نموده و نویـد عـد ا لـت
اجتما عی را در شهرها و رو ستا ها ار مغان
می کند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلام علیکم خوانندگان وهمکاران عزیز!
به امید سلامتی و سعادت شما میپردازیم به جواب نامه ها

دوست عزیز ناهید فتح محصل پوهنتون کابل

از ثنا وحمد تان به مجله خود تان ممنون وشاکریم . نوشتهٔ شما در باب مصاحبه ظاهر هویدا با خبر نگار مجله ژوندون به اداره رسید . که اینك قسمتی از آن را میخوانید «در شمارهٔ سوم مجله ژوندون مورخه ۲۱حمل ۱۳۵۹ توجهٔ مارا مصاحبهٔ ظاهر هویدا جلب نمود که فوق العاده خواندنی و جالب بود ، زیرا رفابت آقای هویدا با هنرمندیست که فعلا بجز از یاد کار چند آهنگ ، آنهم در لابلای کست ها چیز دیگری باقی نمانده‌است. بلی ظاهر هویدا در یك قسمت از مصاحبهٔخود چنین اظهار عقیده کرده است «مادر کشور دو گونه هنرمند داریم یکی هنر مند مشهور ودیگری هنرمند محبوب ، باز تکرار میکنم پیدا کردن شهرت ، به ویژه در کشور ما که به قحط هنر مندان ممتاز روبرو هستیم ، کار مشکل نیست ، ولی محبوب شدن ودر دل‌مردم جای گرفتن کاریست بس مشکل که به‌آسانی با تقلب ونیرنگ وبا لباس خوب پوشیدن و پشت اشترنگ آخرین مودل موتـــر سال نشستن بدست نمی آید .....»

به نظر آقای هویدا ، احمد ظاهر ، ایـن هنرمند مشهور و محبوب کشور که نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور نیز موفقیت های چشمگیری را کمایی کرده به پشتوانهٔ ثروت ودارایی در دل ها جا گرفته و مشهور شده است .

باکمال تأسف باید گفت که کاملا غلط است ، زیرا مشهور شدن وبه شهرت رسیدن هیچگاه بپول حاصل نمیشود . مگر شما خبر نداشتید که هر کس ، رأی ، میداد ورای گیری میشد وبعداً به صفت خوانندهٔ سا ل شناخته میشد .

ودر جای دیگری چنین گفته است :«من که تاسن ۲٤ سالگی هیچی در بساط نداشتم وفاصلهٔ خانه ورادیو را پای پیاده طی میکردم ودر کوچهٔ کتابفروشی درخانه‌کرایی میزیستم»

آیا ازثروت احمد ظاهر احساس رقابت میکنید ؟ یا اینکه ثروت وی ، شما را رنج میدهد زیرا احمد ظاهر ، آن همه ثروت رااز طریق خوانندگی ومشهور شدن و محبوب‌شدن بدست نیاورده بلکه همه میدانند که احمد ظاهر در فامیل متمول و ثروتمند می زیست ، به هر صورت ظاهر هویدا که خود تحصیل کرده وروشن فکر وانسان اجتماعی نیز است، **چرا سالها زندگی خود را وقف هنر خویش** کرده است تا بجایی برسد ، وآنگاه آیالازم است این حرف ها را به هنر مندی بزند که همه مردم از خرد وکلان ، از پیر و جـوان همه وهمه او را دوست میداشت هنرش رامی پسندیدند . آیا شمااز هنر مندان ما ایـن توقع را دارید که بعد از مرگ شما را چنین یاد کنند .به نظر من هرگز نی ، زیرا شما زندگی خود را وقف هنر و مردم خودمیکنید، پس انتظار هم دارید که همیشه قسمیکه‌هستید یاد شوید نه اینکه .....

باز هم در قسمت دیگر مصاحبه میگوید که «به عقیدهٔ من ، بدون در نظر داشت نکات‌بالا احمد ظاهر را ممتاز ترین وبی نظیرْ ترین قلمداد کردن تلف کردن حق دیگـــر آواز خوانان جوان ماست که باید چنین قضاوت صورت نگیرد .....»

مگر آقای ظاهر هویدا فراموش کرد که در یکی از پرو گرام های تلویزیونی خود گفته بود که به خوبی احمد ظاهر دیگر هنر مندر افغانستان نخواهد آمد وقرن بیست هرگـز هنرمندی نظیر احمد ظاهر نخواهد داشت .

نمیدانم فعلا نظرتان چطور است ، تغییر کرده یاخیر ؟ این عین خود پرستی یك هنر- مند را نشان میدهد . چرا وقتیکه احمد ظاهر زنده بود آقای هویدا چنین ادعا را نمیکردند وخود را دوست وخوشبین اش نشان میداد ، مثلا در قسمت دیگر وقتی از ظاهر هویداسوال شد که نظر خود را درمورد چگونگی پروگرام های تلویزیون بگوید ، گفته که «اگـــر کودك هفت ساله نخواند که مره مره می‌بده»

مااز ظاهر هویدا سوال میکنیم که چراشما اعتراض خود را در قسمت بهتر شدن دیگر پرو گرام ها نگفتید ؟ اگر فکر میکنید که هیچ یك از پرو گرام های تلویزیونی ما ، کوچکترین نقص ندارد ، شاید باز هم‌اشتباه کرده باشید : زیرا من نمیگویم که همـــه پرو گرام های تلویزیون قابل شنیدن ودیدن است . هر گز چنین نمیگویم اما رقابت شما را نشان میدهد که فکر میکنم بجا نیست ، زیرا هر گاه کودکی بخواند که مره مره می بده از نهایت علاقمندی اش به آواز سحر انگیز احمد ظاهر است . پس آیا به نظرشما قابل پذیرش تر خواهد بود که بگوید :اولیلا، داری دو چشم شهلا .... ویا قشنگ ودلر- بایی ....

دراینجا خیلی دوستانه وبیطرفانه همـــه خوانندگان محترم مجله ژوندون باید قضاوت کنند که آیا گفتار ظاهر هویدا در قسمت احمد ظاهر ، این هنر مندیکه همه مردم را لحظه‌ها وساعتها مسرورنگه‌میداشت بجاست؟ فکر میکنم همه بیك صدا ویك زبـــان میگویند : نه .... نه ....

زیرا اگر چنین بود ، پس چرا هزاران‌هزار نفر جنازهٔ وی را از منزل تا به قبر با احترام وعزت نقل دادند وچرا شهر کابل هرگزشاهد چنین روزی در عزای مرگ یك هنرمند نبود. آری احمد ظاهر از جهان چشم بست ومرده ولی در جهان هنر هرگز نمرده است ...

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شدبه‌عشق
ثبت است در جریدهٔ عالم دوام مـــا

• • •

دوست عزیز مراثمحمد نیاز بدخشی

سه پارچه شعر شما دریك پارچه ورق بما رسید . کوشش نمایید اشعاری بسرایید که سوز وگرمای از درد های اجتماعی جامعه‌داشته باشد نه اینکه :

«یاد آنروز که باناز وادا کپ مـــی زد
دست چپ‌در کمرو راست رها کپ‌می‌زده
کی باناز وادا کپ میزد ؟
«تویی هم‌رزم وهم سنگر
به افکار جوانان ترقیخواه این میهن (!)
به آزادی تو میرزمند (!)
علیه ارتجاع بدمنش همواره‌در جنگ‌اند(!)»

ومصراع های را که با سوالیه مشخص کرده ایم ، معنای لازم را نمیرساند وگویا پای مرغ شعر شما را می شکنانند و ناتوان میسازد . چاره را در کجا بجوییم ؟ در لابلای اشعار شاعران بزرگ ادبیات ما، به نحویکه اشعار ایشانرا بخوانید ودقت‌ودرنگ‌نمایید وساختمان مصراع های شعری را بنگرید یاد بگیرید .

دوست عزیز انجیلا موفق دا ماج متعلم لیسه آریانا

قبل از همه چیز سلام مارا نیز بپذیرید. خوشوقتیم که همکار دیگری به جملهٔ همکاران قلم بدست ما افزوده میشود، قدم و قلم تان گرامی باد .

شعر طویل «سقوط خاین» را خواندیم . آغازین مصراع شعر شما خوب سروده شده است که نمایانگر استعداد واحساس شاعرانه تان میتواند باشد . ما باآنکه به نشر شعرتان اقدام ورزیم ، توجه وعلاقمندی شما را به‌اشعار شاعران نو پرداز میخواهیم که باورق گردانی کتابهای اشعار ایشان ، ذوق و شوق شما به شگوفایی میرسد وخوبتر میتوانید اشعاربخته ونغز بسرایید . خدا حافظ .

دوست عزیز شمس الدین از هرات

ماهم سلام واحترام تقدیم میداریم ودعا می کنیم که همیشه موفق ومسعود باشید . مطالب ارسالی شما با ضمیمهٔ یك قطعه عکس رسید . قسمیکه خود گفته اید تمام مطـالب از مجله های ایرانی بریده شده و بمافرستاده شده است که نباید چنین می بود . بـاید خود شما بعد از مطالعهٔ زیاد طرح نو در می انداختید وچیز تازه‌ی ایجاد میکردید . باآنهم نامهٔ شما را به متصدی صفحهٔ مسابقات ومسر- گرمیها می سپاریم ، خدا حافظ .

دوست عزیزتایب‌محصل پوهنځی‌علوم‌اجتماعی

بپذیرید سلام مارا هم . شعر «خاطره» را مطالعه کردیم واگراز نواقص‌فنی شعربگذریم راستش دلمان برایتان غم ریخت که چرا آن یار بی وفا ، عزیز با وفا را ترك گفته بایار دیگری قول وقرار نهاده است . از بی وفایان جدا یی بهتر است. به پاس ذوق شـــــما این چند مصراع را بچاپ می سپاریم :

آنشب که در جامه گلگون (؟) عروسی
دست سیمگو نش بدست دیگری بـود
در محفل او رفتم جایی بنشستـــــم
در چشم سیا هش نگه چشم ترم بود..

از پارچهٔ ادبی شماکه عین شعر «خاطره» وخاطرهٔ دلدار بی وفا را در دل تان کشت‌میکـ از چاپش معذرت میخواهیم که دیگر ک نیست تا آن خاطره را باداس مغنو درو ک به‌امان خدا باشید .

دوست عزیز روز گار از کارته چهار

داستان «سایهٔ بیگانه» را خواندیم . قر واستعداد داستان نویسی در وجود مبارك ت جوانه زده است ومی توانید آنرا با خوا داستان های‌معروف‌جهان‌به پروریدن وشک برسانید عجالتاً قصهٔ کوتاهٔ شما کنک ا وقهرمان قصه همدرهالهٔ ابهام پیچانیده‌شده ودیگر اینکه محیط قصه درست تصویر نش است ، وبه خواننده مفهوم نیست وبالاخره قصه فهمیده نمیشود که کپ از چه قرار ا وتمام حوادث(؟) در خلاء شنا میکند که نبا چنین می بود ، خدا حافظ

دوست عزیز غ . ح . چولی پای

بعد از سلام عرض شود که صفحه جو به نامه های شما عجب صفحهٔ است . کا تراکم مضامین ، صفحه شما را ، که آنک لب شکایت می کشایید «که ژوندون خود به خاموشی زده وجواب نمیدهد »، بی حرف کپ وچون وچرا از میدان نشر بیرون میک وبه هفتهٔ دیگر موکول میکند یعنی هر یکه به محدودیت جا بیاید به سر همین‌صف نازل میشود وحکم محکومیت عدم نشر آ آمر چاپ به اشاره مدیر مجله صادر میک وبا تبسم ریشخند گونه جواب نویس شما به تصویب میرسد ، پس چه باید کرد ؟مسـ را بامدیر مجله به کنکاش بگذارید ....

اما ،نه فراموش تان‌کرده ایم ونه‌میگذار که‌خون شیر شود ونه آزمایش تان میکنیم نه از شما دوست عزیز دق هستیم ... ونک تاجاییکه به نامهٔ شما مربوط میشود از ما گرفته باشید وسخن دل را بر زبان نیاوردیم مگر چه گفتیم که لب لعل شکر خارا ،جوا ها تلخ افتیده است . وباز چرا «اگر دشنا گو ییم» و گر نغز ین دعا «گو ییده‌حق‌دار که پنبهٔ این صفحه را بزنید ، کاستی و ک آنرا بر شمارید وجواب های پاسخگو را ارزیابی بکشانید وآنجا که غلط گفته ام اطلاعم برسانید وعیب فی جمله بنمایید .

آیینه گر عکس تو بنمـــو د را ســـت
خود شکن ، آیینه شکستن خطا ست.

به انتظار نامه های دیگر شما هستیم ،موفق وکامروا باشید .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خر
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌ز
آدرس : انصاری واټ ـ جـ
ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ٦٨٤٩
تیلفون توزیع وشکایات :٨٥٩

دولتی مطبعه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹
۳۰ جون ۱۹۸۰

سال ۳۲

شماره ۱۱ و ۱۲
قیمت یک شماره ۱۳ افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library